

چکیده

جهان آن گونه که هست نشان از بحران های درهم پیچیده بسیار دارد که عمدتاً برآمده از روند توسعه ای ناپایدار است. درک عمیق این بحران که آینده حیات بشر و زیست کوه را به صورت گسترده ای به مخاطره افکنده نیازمند پژوهشی همه جانبه است تا ابعاد اسفبار آن روشن شود. تردید نباید داشت تداوم این روند بیمار، فاجعه به بار خواهد آورد.

توسعه پایدار که به دلیل جامعیه مباحث و اقبال گسترده در آخرین سال های قرن بیستم به بالنده ترین مناظره جهانی تبدیل شد. بر مبنای بسیاری از تحلیل ها و نظریه ها چالش محوری قرن بیستم و یکم خواهد بود.

در این میان انسان مرکز توجه قرار گرفته است و هر آنچه حیات بقا و آزادی او را مورد تهدید قرار دهد مردود شناخته شده است. به بیان دیگر تحقق آرمان ها و نیز به کارگیری انرژی های بالقوه نهفته در توسعه پایدار تنها در پرتو به رسمیت شناختن

نقش محوری انسان فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت، ملیت و دین متصور خواهد بود. در این میان مسئله لزوم مشارکت زن در توسعه، کشف جدیدی نیست، دیر زمانی است که لزوم استفاده از نیروی تمام انسانها در جامعه صحبت می شود و بر این اساس در

قوانین و مقررات موجود در بیانیه های رسمی از برابری زن و مرد به کرات سخن رفته است.

اما عملاً طبق گزارشات سازمان ملل در زمینه های اقتصادی و اجتماعی و مدیریتی سیاسی و سطح جهان شکاف عمیقی بین زنان و مردان وجود دارد و گستره این تبعیض در کل جهان است. چنانچه طبق آمارهای جهانی سهم بزرگی از مسئولیت تولید در جهان به زنان تعلق دارد و $\frac{2}{3}$ کل ساعات کار به عهده آنهاست و این در حالی است که فقط $\frac{1}{3}$ نیروی انسانی رسمی کار را تشکیل می دهند و البته در میزان دستمزد آنها تبعیض وجود دارد.

اقدام در جهت تواناسازی اقتصادی زنان مستلزم دسترسی آنها به منابع، کنترل روش های منابع اقتصادی، درآمدها، موقعیت ها و مزایای مبتنی بر پایه های درازمدت و مداوم می باشد.

این برنامه، زندگی معیشتی زنان را حمایت کرده و روابط و ظرفیت آنها را برای بهره گیری از منافع، موقعیت های اقتصادی جدید را ایجاد می کند. جهت تواناسازی اقتصادی - اجتماعی ضرورت دارد که زنان بر زندگی خودشان در درون و بیرون خانه تسلط داشته و قدرت تاثیرگذاری جهت تغییر اجتماع به سمتی پایدار و عادلانه در سطح ملی و بین المللی را داشته باشند.

زنان جوامع جهان سوم که در دوران استعمار با مخدوش شرق مشارکت های سنتی شان در جوامع بیشتر به کنج خانه ها روانه شده بودند، در دوران توسعه نیز با تبعیض های بیشتری مواجه شدند.

توسعه فرایندی است که اشکال مختلف خود را به صورت های گوناگون بروز می دهد. که در این نوشته به توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با تکیه بر نقش زنان در کشورهای مسلمان به آن پرداخته می شود و عوامل موثر در تحقق توسعه را بررسی خواهیم کرد.

کلید واژه: توسعه، توسعه اقتصادی و زنان مسلمان.

مقدمه

توسعه فراگردی پیچیده و صورتی از دگرگونی اجتماعی است که در سطح جهانی، ملی، منطقه ای و ناحیه ای و در ابعاد فردی و جمعی در اشکال اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قابل تحقق است؛ فراگردی که در پی تبدیل وضعیت موجود به وضعیتی مطلوب و بهینه است. وضعیتی که در آن اعضای جامعه به منابع ارزشمند، قدرت، ثمرات و ثروت دسترسی بیشتری پیدا می کنند و بهبود و ارتقای سطح زندگی اجتماعی، انسانی و تعالی انسان را به دنبال دارد.

در زمان حساسی از تاریخ که نابرابری بین کشورهای مختلف و درون هر کشور بیداد می کند، فقر، گرسنگی، فقدان بهداشت، کم سواد و تبعضاتی از این دست می روند که جاودانه شوند و آنچه را که حیات بشر به آنها وابسته است را رو به زوال هدایت کنند. ما معتقدیم که: نیروی انسانی یکی از مهم ترین منابع توسعه پایدار است که شامل مجموعه افکار، عقاید، باورها و فرهنگ و دانش، مهارت خلاقه می باشد.

در این میان دانش و ظرفیت علمی نیروی انسانی هر جامعه مهمترین و مؤثرترین عامل در بهره برداری بهینه از منابع مادی و معنوی و اساساً توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن می باشد و توجه به نقش زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی، نه تنها از اهداف اساسی توسعه اقتصادی و اجتماعی در هر کشور به شمار می رود، بلکه ابزاری

مؤثر در تحقیق دیگر اهداف توسعه نیز محسوب می شود. از این رو، یکی از شاخص های درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان مشارکت و نقشی است که زنان در آن کشور دارا هستند.

به رغم اهمیت نقش زنان در فرآیند توسعه در اغلب کشورهای توسعه یافته و بعضی از کشورهای در حال توسعه، کشور ایران با شرایط مطلوب، اختلاف قابل توجهی دارد.

تاریخچه توسعه

سازمان ملل متحد دهه ۷۵ الی ۸۵ میلادی را «دهه زن» نامید. نتیجه این نام گذاری آن بود که توجه بیشتر به وضعیت زنان طی یک دهه، منجر به آن شد که دولت ها و جوامع بین المللی به این واقعیت پی ببرند که بدون مشارکت زنان در برنامه های توسعه، کیفیت عمومی زندگی ارتقا نخواهد یافت. تعداد زنان جهان در سال ۱۹۸۵ میلادی، ۲/۴۱ میلیارد نفر بود که بر اساس پیش بینی های سازمان ملل تا پایان قرن بیستم به سه میلیارد نفر افزایش خواهد یافت.

«دهه زن» فرصتی را پیش آورد تا موقعیت زنان - که حدود نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند مورد توجه قرار گیرد و اقداماتی برای بالا بردن وضعیت بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان صورت گیرد.

در سال ۱۹۸۰، زنان ۶۰٪ جمعیت ۸۲۴ میلیون نفری بی سوادان را در جهان تشکیل می دادند و این تعداد همچنان رو به افزایش است. آمار مشارکت زنان در نیروی کار با آمار مربوط به مشارکت مردان تفاوت فاحش دارد.

برآورد سازمان ملل نشان می دهد که در سال ۱۹۷۵، ۲۹٪ از کل جمعیت زنان به کار اشتغال داشته اند، در حالی که این رقم برای مردان ۵۳/۸٪ بوده است.

آمار فوق البته مربوط به کل جمعیت جهان است. وقتی کشورهای توسعه یافته با هم مقایسه می شوند دو نکته مشخص می گردد؛ اول این که در کشورهای توسعه یافته،

جمعیت فعال فزونی دارد و دیگر این که مشارکت وسیع زنان در بازار کار به خوبی قابل مشاهده است.

در همه جوامع جهانی، نسبت زنان شاغل به مردان کمتر بوده و این امر در کشورهای در حال توسعه بسیار آشکارتر است. به طوری که در ایران، جمعیت فعال مردان، حدوداً ده برابر زنان است.

نتیجه این که بیشترین تعداد زنان ایرانی به امر خانه داری و پرورش فرزندان مشغول اند.

بحث اهمیت و تاریخچه توسعه

حرکت به سمت توسعه در اروپا تقریباً از سالهای پایانی قرن نوزدهم میلادی آغاز شد.

بعد از جنگهای جهانی اول و دوم، بسیاری از کشورهای تلاش خود را در قالب برنامه

ریزی برای رسیدن به یک نظام توسعه یافته شروع کردند. در آن زمان مفهومی که در

ابتدا از توسعه به ذهن متبادر می شد، همان توسعه اقتصادی کشورها بود. توجه به

انسان و منابع انسانی و پرداختن به مسایلی همچون توسعه فرهنگی و سیاسی در

مسیر برنامه ریزی ها معمول نبود ولیکن امروزه که ما انسان را محور توسعه قرار می

دهیم و میزان توسعه یافتگی کشورها را با نیروهای انسانی می سنجیم، در می یابیم که

توسعه زمانی پایدار و همه جانبه خواهد بود که در آن فرایند انسان در مرکز قرار گیرد

و احترام به انسان، ارزشهای والای انسانی و کرامت و موجودیت او به همراه فراهم

نمودن زمینه های لازم جهت بهره مند شدن از رأی و فهم و اندیشه انسانی باید در

توسعه به عنوان پایه و محور قلمداد گردد.

بیان مسأله

توسعه در دید ملی

الف- مبانی نظری (توسعه به معنای عام آن مورد نظر است).

۱- توسعه پایدار،

۲- باورها و نگرش ها و نظریه هایی که با توسعه ارتباط دارند،

۳- نقش منابع انسانی در توسعه پایدار

۴- نقش منابع ملی

ب- حوزه های مهم چالش های توسعه جمهوری اسلامی ایران و زنان و کشورهای مسلمان.

ج- چالش های فراروی نقش واقعی زنان در توسعه پایدار،

د- چارچوب سند راهبردی نظام توسعه مشارکت زنان،

ذ- عرصه های چالش تحقق رسالت زن مسلمان.

بحث نقش زن در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای مسلمان و چگونگی بهره برداری از منابع نیروی انسانی است. میزان افراد فعال و جویای کار در کشورهای توسعه یافته تفاوت چشمگیری در مقایسه با کشورهای توسعه نیافته از دلایل پایین بودن آمار جمعیت فعال این کشورها و مشارکت پایین زنان می توان دانست.

مطالعه درباره زنان مسلمان و جوامع اسلامی کار دشواری است که با در نظر گرفتن واقعیت های متفاوت و گوناگون وضعیت زنان در اسلام و جوامع مسلمان در قرون متمادی صورت گیرد.

برای بررسی «موقعیت زنان در جوامع مسلمان» به شرایط واقعی زنان مسلمان در دوره های زمانی و بافت های اجتماعی - تاریخی گوناگون نظر داشت.

بسیاری از زنان مسلمان می خواهند هویت خود را به گونه ای باز تعریف کنند که سازگاری واقعی تری میان مدرنیته با مذهب و فرهنگشان به وجود آید.

صورت مسأله

جامعه شناسان امروزی مفهوم تقسیم کار را گسترش داده و آن را به طور مثال شامل تقسیم کار جنسیتی یعنی تقسیم فعالیت ها و نقش ها مابین مرد و زن دانسته اند.

اما این تقسیم بندی نه فقط موجب تقلیل دلالت این فرایند شاخص توسعه، بر پدیده نابرابری های اجتماعی نشده است، بلکه حتی در جهت تقویت پیوند میان تقسیم کار و نابرابری عمل کرده است. مثلاً جنبش طرفداری از حقوق زنان (فمنیسم) با ناشی دانستن تقسیم کار جنسیتی از مرد سالاری عملاً در جهت برقراری ارتباط میان نابرابری از سوئی و قدرت از سوی دیگر گام برداشته است.

از همین رو شروع حرکت های دفاع از حقوق زنان در سطح ملی و منطقه ای و بین المللی همواره یکی از موضوعات کشورهای مسلمان که جمعیت زیادی از کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته را تشکیل می دهند.

ضرورت تحقیق

اسلام برای زن و مرد تکالیف مشخصی قایل است، در خانواده نیز زن و شوهر را مکمل هم می داند و به مشارکت آنها تأکید دارد. هم چنین در تعالیم اسلامی منعی برای اشتغال زن نیست. اسلام حقوق زن و مرد را در کار یکی می داند و تفاوتی بین ایشان قایل نیست.

زن مسلمان با حفظ هویت اسلامی خود هیچ گونه منعی از نظر اسلام برای اشتغال ندارد و برخی مسایل مطرح شده برگرفته از تعبیر نادرست و سنت های گذشته است

که با شرایط جامعه و نیاز جوامع اسلامی به توسعه می بایست تجدید نظر قرار بگیرد. در نظام اسلامی حقوق زن و مرد یکسان است؛ حق تحصیل؛ حق مالکیت، حق رأی دادن و رأی گرفتن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد. اساس توسعه پایدار و جامعه مدنی در نظام اسلامی بر تربیت است و کانون تربیت و اصلی ترین نهاد مدنی، خانواده است.

توسعه نیازمند انسان توسعه یافته است و انسان توسعه یافته از نهاد خانواده توسعه یافته با محوریت نقش تربیتی زنان توسعه یافته حاصل می شود.

ویژگی های توسعه پایدار حاکی از ضرورت همه جانبه بودن نقش اجتماعی، تربیتی، فرهنگی زنان در اجتماع و خانواده، به صورت موزون که یکی فدای دیگری نگردد، هماهنگ با ارزش ها و در تعامل با تحولات جهان امروزی است.

وضعیت کشورهای مسلمان باید به طرف توسعه انسانی و توسعه پایدار و نهایتاً توسعه انسانی باید برود و ضرورت تحقیق به دلایل زیر است:

۱- فعالیت هایی در زمینه ارتقاء حقوق زنان.

۲- ارایه آموزش و مهارت به زنان جهت توانمندسازی برای ورود به بازار رقابت و کار

و فعالیت اقتصادی.

۳- رفع تبعیض به زنان در بازار کار.

۴- حمایت از زنان کارآفرین.

۵- تخصیص اعتبار و بودجه لازم در این زمینه.

۶- بررسی در خصوص موانع قانونی اشتغال در عرصه های مختلف اقتصادی.

۷- شناسایی موانع فرهنگی - اجتماعی برای تصدی زنان در پست های مختلف.

هدف از این کار چیست:

(هر کار باید هدفمند باشد)

۱- از لحاظ کمی زنان و مردان از حقوق و فرصت های یکسان در توسعه برخوردار شوند.

۲- توسعه در تمامی بخشها شرایطی را برای رشد و توسعه پایدار انسانها فراهم آورد.

۳- تقسیم برابر و هماهنگ وظایف میان زن و مرد در کانون خانواده نه تنها در امر پیشرفت زنان ضروری است، بلکه در رسیدن به اهدافی چون بهبود وضعیت انسانها، کیفیت زندگی و توسعه پایدار مهم است.

۴- مسئله جنسیت در تقسیم نقش و وظایف زن و مرد از لحاظ فرهنگ مکان و زمان متغیر است. مسئله جنسیت باید در راستای فرایند توسعه جهت یابد.

۵- زنان در موضوعات توسعه دارای چند بعد هستند و به همه ابعاد (اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و ...) آنها توجه شود.

۶- انسان را محور توسعه قرار داده و انسان در مرکز این فرایند قرار گیرد.

۷- رسیدن به یک نظام توسعه یافته در تمام ابعاد.

۸- نقش مشارکت زنان در توسعه یافتگی یک کشور.

رویکرد مطالعاتی:

کسب شخصیت اجتماعی و شهروند شریک در گروه مشارکت و خارج شدن از دایره

امور شخصی و خصوصی است؛ به گونه ای که بین مشارکت و کسب شخصیت

اجتماعی یک تعامل دو سویه بسیار نیرومند وجود دارد. از طرفی مشارکت، مولفه ای اساسی برای بهبود کیفیت زندگی است و در فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی به عنوان ابزار و هدف توسعه مورد نظر است.

دخالت افراد جامعه در تصمیم گیری های مربوط به زندگی و تغییر محیطشان بستگی به نظام شخصیتی و خودباوری آنها دارد.

عنوان شده که: «تلاش های توسعه اقتصادی، اجتماعی در هر کشوری باید متوجه مشارکت کامل زنان باشد. مشارکت کامل به معنای این است که زنان این حق و فرصت

را داشته باشند که در تصمیم گیری هایی که زندگی و حیات آنها را تعیین می کند، مشارکت و نفوذ داشته باشند و بر محیط اطرافشان تأثیر بگذارند.» (Jakob, 138, 1992).

زنان برخوردار از نقش های مضاعفی هستند و شبکه ایفای نقش آنها نسبت به مردان، هم گسترده تر و هم ظریف تر و حیاتی تر است. زنان هم نقش های محولی را در قالب

استحکام بنیان و کیان خانواده ایفا می نمایند و هم نقش های اکتسابی را در قالب حضور در عرصه های مختلف جامعه و به محض صحبت از مشارکت زنان بیشتر مشارکت اقتصادی و بحث اشتغال خارج از منزل به ذهن متبادر می شود.

البته چنین رویکردی ناشی از تسلط حوزه اقتصادی و بحث رشد و توسعه اقتصادی بوده است.

چارچوب مفهومی

تعریف توسعه: نوعی دگرگونی اجتماعی آگاهانه یا ناآگاهانه است که برای رفع نیازها توسط انسان صورت می گیرد. اما هر چه قدر این توسعه و دگرگونی اجتماعی آگاهانه باشد بیشتر در جهت اهداف انسانی و انسان ها قرار می گیرد.

توسعه موزون و پایدار توسعه مبتنی بر دانایی است. امروزه محققان توسعه و برنامه ریزان توسعه معتقدند که باید «توسعه انسانی» باشد. توسعه باید «بر محور انسان» باشد، یعنی رفع نیازهای انسان.

توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فقط کافی نیست بلکه توسعه انسانی مهم است.

تعریف توسعه اجتماعی: از نظر سازمان ملل، توسعه اجتماعی عبارت است از: «افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره گیری از منابع برای سطوح زندگی مطلوب تر که در معنایی وسیع تر در بردارنده ارزش هایی است که معطوف به توزیع بهتر درآمد، دارایی و فرصت هاست». (Jakob, 69, 1992)

توسعه در جوامع انسانی: با توجه به شرایط عینی جامعه و شرایط اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی جامعه به اشکال مختلف دیده می شود. (مرحله گردآوری خوراک، شکار، چوپانی، کشاورزی، صنعتی یا فراصنعتی) به طور کلی جوامع انسانی به ۲ گروه تقسیم می شوند.

۱- جوامع توسعه یافته یا کانون ← مدرن ← برنامه ریز

۲- جوامع در حال توسعه یا پیرامون ← سنتی ← برنامه پذیر

که فرق اینها در نوع تکنولوژی است.

جامعه شناسی توسعه: از چگونگی و چرایی توسعه یافتگی و نیافتگی جوامع بشری سخن می گوید و در جهت رسیدن به توسعه اقتصادی، اجتماعی متوازن، راهکارها و الگوهایی ارائه می دهد.

جامعه شناسی زنان: روند، فرایند، ساختار، کارکرد و عملکرد زن در فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی را بررسی می کند. که اگر این جمعیت کار نکنند، کل سیستم را

تحت تأثیر قرار می دهند.

«موردی بر مشارکت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان»

اوکلی می گوید: «مشارکت حق مردم است و بیش از هر چیز احتیاج به اقدام آگاهانه از سوی خود آنها دارد. مشارکت امری تحمیلی یا دعوتی نیست بلکه نوعی توانبخشی به

گروه های ضعیف توأم با اعطای قدرت فراگیر به آنهاست.» (اوکلی، ۱۳۷۰: ۲۵)

مشارکت یک نوع کنش اجتماعی است و کنش های اجتماعی به میزان زیادی متأثر از جامعه پذیری و اجتماعی شدن افراد است.

جامعه پذیری کنش متقابل اجتماعی است که از طریق آن انسانها شخصیت خود را به دست می آورند و شیوه زندگی جامعه خود را می آموزند. جامعه پذیری یک نقطه

اتصال ضروری بین فرد و جامعه است. هر چه کشورها به توسعه و توسعه یافتگی نزدیک تر می شوند مشارکت سیاسی نزد آنها مهم تر و حیاتی تر تلقی می شود.

مشارکت های سیاسی و اجتماعی که با حضور اقشار و گروه های مختلف صورت می پذیرد، حضور هر یک از گروه ها را به تنهایی با اهمیت می سازد.

یکی از شاخص های مهم که امروز در سنجش میزان توسعه یافتگی جوامع به کار می

رود، میزان مشارکت زنان در حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنهاست.

اگر بخواهیم توسعه ای واقعی و پایدار در کشور خود ایجاد کنیم، می بایست میزان مشارکت های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان را افزایش دهیم. (مجموعه

مقالات، همایش مشارکت سیاسی زنان)

چارچوب نظری تحقیق:

این تحقیق با این پیش فرض کلی آغاز گردید که با توجه به این که ارتقای پایگاه

اقتصادی - اجتماعی زنان بر میزان فعالیت اقتصادی ایشان تأثیر مثبت می گذارد، می

توان چنین ارتباطی را میان پایگاه اقتصادی - اجتماعی و فعالیت سیاسی ایشان نیز

پیش بینی نمود.

از آنجا که ارتقاء پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان در اغلب جوامع توانسته است با

گسترش فعالیت های اقتصادی و اجتماعی ایشان یا به عبارت دیگر توسعه مشارکت

زنان در عرصه عمومی همراه گردد، ممکن است بتوان انتظار داشت که ارتقاء پایگاه،

همین تأثیر را در مورد فعالیت سیاسی ایشان نیز موجب گردد.

یکی از مهم ترین معرف های (Indication) ارتقاء پایگاه اقتصادی - اجتماعی افزایش

سواد و سطح تحصیلات زنان است که با مشارکت اقتصادی آنها رابطه دارد.

مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح می توان بررسی نمود:

مشارکت سیاسی زنان

۱- سطح توده ← در چند زمینه عمده یعنی شرکت در فرآیند انقلاب، شرکت در

انتخابات اداری، شرکت در تظاهرات و راه پیمایی و شرکت در گروه ها و انجمن ها و ...

می توان عنوان کرد.

۲- سطح نخبگان ← در مورد زنان سه زمینه عمده را در بر می گیرد.

مشارکت سیاسی نخبگان سه زمینه عمده دارد:

۱- عضویت در مجلس قانون گذاری.

۲- مشارکت در سطوح بالای تصمیم گیری دولت و بخش خصوصی.

۳- مشارکت در فعالیت های قوه قضائیه.

طرح مسأله نقش زنان در توسعه را در سه نوع کلی می توان مطرح نمود.

۱- نظریات رفاهی، مساوات و فقرزدایی.

۲- نظریه کارایی.

۳- نظریه توانمندسازی.

نظریه مقبول تر امروزی توانمندسازی می باشد. این نظریه استقلال سیاسی و اقتصادی

را دو جزء مهم دانسته و مشارکت زنان در حیات اجتماعی را توصیه می کند.

نظریه توانمندسازی بیشتر بر اساس نوشته های محققان جهان سوم بر حسب نیازشان

شکل گرفته است و نشان می دهد که ورود زنان به فرایند توسعه یک جنبش وارداتی از

غرب نیست.

قلمرو مطالعاتی

۱- مکان: بررسی نقش زن در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای مسلمان می باشد که به بررسی چند کشور مسلمان از جمله ایران پرداخته می شود.

۲- زمان: این بررسی مربوط به بعد از انقلاب اسلامی در ایران و در جهان مربوط به چندین سال اخیر می باشد.

روش مطالعه

۱- از روش اسنادی که یکی از مهم ترین ابزار شناخت است استفاده می گردد. روشهای اسنادی در زمره روشها یا سنجه های غیر فراهم و غیر واکنشی به شمار می

آید. به این دلیل که هنگام استفاده از دیگر روشها نظیر مشاهده، مصاحبه و ... مشکل اساسی جمع آوری اطلاعات است و حال آنکه به هنگام کاربرد روشهای اسنادی اطلاعات موجودند.

علاوه بر آن، این روشها از مشکلات بزرگی که در تحقیقات آزمایشی یا حتی مصاحبه پیش می آید مبری هستند.

۲- از روش کتابخانه ای و از مقالات و مجلات و ... نیز استفاده می شود.

۳- پایان نامه ها و اینترنت.

پیشینه مطالعاتی

که به بررسی کتب مناسب در این زمینه پرداخته می شود. ابتدا باید منابع مفید و لازم در این زمینه را شناخت.

در رابطه با موضوع مورد نظر منابع زیر را مورد بررسی می توان قرار داد.

۱- سفیری خدیجه، تبعیضات شغلی میان زنان و مردان، زن، علم، صنعت و توسعه،

دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران: ۱۳۷۴

موانع و تنگناها

با توجه به وسعت مطالب در زمینه توسعه نیازمند هستیم تا از کتابخانه های

دانشگاههایی مانند دانشگاه تهران، الزهرا، شهید بهشتی و ... استفاده نمایم.

ولی با کمال تأسف این دانشگاهها همکاری لازم را با دانشجویان ندارند.

در رابطه با «سایت نمایه» هم که باید مدت طولانی در نوبت بود تا بتوان به مقالات

روزنامه ها دسترسی پیدا کرد.

در ضمن کتابخانه دانشگاه واحد علوم و تحقیقات هیچ وقت کتب درخواستی را ندارد و

به نظر من لازم است که در زمینه کمبودهای کتابخانه بررسی دقیق به عمل آید

بخصوص در مورد رشته تحصیلی مطالعات زنان که کتابهای موجود در این زمینه در

کتابخانه بسیار کم می باشد.

برنامه زمان بندی:

۱- ابتدا یک هفته به جمع آوری منابع لازم می پردازم.

۲- یک هفته مطالعه کلی.

۳- دو هفته به نوشتن فیش ها.

۴- ظرف سه ماه جمع بندی مطالب و آماده کردن تحقیق.

بخش اول

تعریف توانمندسازی:

«توانمند سازی یعنی این که مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها

امکان انتخاب بر اساس خواست های خود را بدهد.»

معیارهای توانمند سازی زنان:

این نظریه ۵ مرحله از برابری را در بر دارد و معیارهای آن عبارت است از:

۱- رفاه

۲- دسترسی به منابع

۳- آگاهی

۴- مشارکت

۵- کنترل

رفاه به عنوان اولین معیار، مرحله ای است که طی آن مسایل رفاه مادی زنان مانند

وضعیت تغذیه و درآمد خانوار - در مقایسه با مردان مورد بررسی قرار می گیرد.

دومین مرحله، به معنای این است که زنان دارای حق برابر با مردان در دسترسی به

منابع در حوزه خانواده و در مقیاس بزرگ تر، در سیستم کشوری می باشند.

سومین مرحله برای متضمن تشخیص نقش های جنسی و جنسیتی است که به فرهنگ بستگی داشته و قابل تغییرند و تا جایی باید پیش رفت که تقسیم کار بر حسب جنسین

مطلوب هر دو طرف باشد و نباید به معنای سلطه یک جنس بر جنس دیگر تلقی شود.

چهارمین مرحله؛ مرحله مشارکت، برابری در مشارکت به معنای مشارکت دادن زنان در

پروژه هایی است که آنان به نوعی در آن ذینفع هستند. به طور کلی افزایش حضور

زنان در جامعه عامل بالقوه مشارکت و افزایش سطح تواناسازی زنان است.

معنی آخرین مرحله نظریه، افزایش مشارکت زنان در حد تصمیم گیری است، به نحوی

که آنان را به سوی توسعه فزاینده سوق می دهد.

در چارچوب تحلیل جنسیت در کشورهای مختلف پنج نوع سیاست گذاری برای تغییر

موقعیت زنان اجرا شده و یا در حال اجرا است؛ که عبارتند از:

۱- دیدگاه رفاه و خیریه بر نقشه های خانه داری و مادری زنان تأکید می کند و درصدد

نوعی یاری رسانی در زمینه های بهداشتی، تغذیه، تنظیم خانواده و از این نوع موارد

است.

۲- دیدگاه تساوی حقوق و برابری این دیدگاه با استفاده از مراجع قانون گذاری در پس

ایجاد حقوق مساوی بین زنان و مردان است. در این دیدگاه بر نقش فعال زنان در روند

توسعه اقتصادی از طریق مشارکت در بازار کار تأکید می شود.

۳- دیدگاه ضد فقر: تأکید بر کسب درآمد از طریق وارد نمودن زنان در پروژه های کوچک درآمدزاست.

۴- دیدگاه کارآیی: که با کارآ نمودن زنان از طریق مشارکت دادن آنها در توسعه اقتصادی و اجتماعی و کسب منزلت اجتماعی لازم، زنان می توانند به تساوی و موقعیت مناسب دست پیدا کنند.

۵- دیدگاه تواناسازی، در این دیدگاه بر فعالیت سازمانی و همکاری و همفکری در بین زنان برای کسب قدرت تأکید می کند.

در مجموع تا قبل از سال های ۱۹۷۵ در سطح بین المللی سیاست های توسعه ای در خصوص زنان دلالت بر حل مسایل رفاهی آنها داشت، ولی «در نگرش جدید، زن تنها دریافت کننده کمک ها نیست بلکه تولید کننده، مشارکت کننده و در عین حال برخوردار شونده از امکانات به دست آمده در فرایند توسعه نیز هست.»

انسان کیست؟

موضوع دیگر در باب توسعه انسانی، معنا و مفهوم انسان است که او کیست؟ آیا زن است؟ مرد است؟ شهری است؟ حاشیه نشین شهر است؟ بیمار است؟ سالم است؟

در بعضی از منابع آمده است که در مطالعات اپیدمیولوژیک، مراد از انسان مرد سفیدپوست ۷۰ کیلویی است. همه طیف مرد و زن و همه انسانها با شرایط مختلف زندگی، با محک او سنجیده می شوند.

آیا هدف توسعه انسانی، توسعه کدام انسان است؟

در حال حاضر واقعیات به نفع همه انسان ها نیست، گروهی سوار بر توسعه و گروهی به دنبال توسعه دوان اند. سخنی از جرج اورول به خاطر می آید که انسان ها برابرنند، ولی بعضی برابرترند.

آیا می توان انتظار داشت این توسعه باعث بهتر زندگی کردن همه انسان ها شود، یا مشکلات تعداد حداقلی به خرج عده اکثریت حل می شود؟

رابطه زن و توسعه

هر چند توسعه معانی متفاوتی در طی تاریخ داشته است، این تعاریف در ارتباط با زن معمولاً اشتراکاتی دارند، چرا که همگی توسعه را اصل و زن را فرع می دانند. ارتباط

توسعه و زن همواره به صورت رابطه فعال و منفعل بوده است، بدین معنی که همواره تاروپود جامعه و توسعه، بدون زن کشیده می شود و آنگاه به زن تکلیف می کنند که «جایگاه و نقش تو در توسعه این است».

«نقش زن در توسعه، نقش زن در مدیریت ...»

«برای مشارکت زنان در توسعه می بایست میزان اشتغال زنان افزایش یابد.»

یعنی در حال حاضر زنان بیکار نشسته اند، کاری برای پر کردن اوقاتشان ندارند و حال

می توانند اشتغال یابند، در حالی که زنان هم اکنون در زیربار مشاغل چندگانه سلامتیشان را از دست می دهند.

البته باید اذعان داشت، که گاه انفاس روح القدس هوایی تازه می دمند، ولی این نفس ها در مقابل بت های سنگین و محکم و تفکرات و نظام های اجتماعی تنیده شده به سختی می تواند در روح و روان انسان ها لرزه ای بيفکند و فضای توسعه انسانی را برای همه

انسان ها و همه نسل ها به ارمغان بیاورد.

بحث در جریان اصلی بودن زنان در توسعه پیش می آید که اگر از سر خوش نیتی و با قصد واقعی توسعه انسانی هم مطرح شده باشد، ولی با ساختارهای تنیده شده، چگونه میسر می تواند باشد؟

شاهد موضوع، درصد پذیرفته شدن دختران دانشجو و فارغ التحصیلان بیشتر آنان

است که در ضمن اینکه فرض واجب ناقص العقل بودن و به نوبه خود انواع و اقسام احکام و قوانین صادر شده بر این اساس را مورد شک و تردید قرار می دهد، متفکران جامعه را به هراس می اندازد که اقتصاد به هم می خورد... مبدا که ترکی در این آیین

پدران ما ایجاد شود.

آیا در این شرایط تحصیلات زنان می تواند شاخص توسعه باشد؟

مشخص می شود که احتمال دو رویکرد در مقوله زن و توسعه می تواند موجود باشد.

یک رویکرد اینکه زن به عنوان منفعل و بازیگر نقشی که برایش تعیین کرده اند، در توسعه مشارکت داشته باشد و رویکرد دیگر اینکه توسعه برای زن چه می کند، تا چه حد زندگی را برای او آسان می کند و او را حداقل برای زندگی خود فعال مایشا می سازد.

اما چندین دهه است که دنیا بر این حق پا می فشارد. مسیر حرکت انسان های واقع نگر و زنانی که برای احقاق حقوق خود می فرو نمی گذارند، از مکزیکوسیتی، بالی، قاهره، پکن، ژوهانسبورگ، بانکوک و هر جا که موضوع توسعه و انسان مطرح می شود می گذرد.^۱

محور توسعه چیست؟

چه شاخص هایی را باید در تقسیم بندی جوامع به کشورهای توسعه یافته و در حال

توسعه در نظر داشت؟

این سوال می تواند جواب های بیشمار و متفاوت داشته باشد.

۱- جزی، نسرین، زن و توسعه، مجموعه مقالات و مصاحبه ها، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی مرکز چاپ و انتشارات ۱۳۸۳

اگر پاسخ این باشد که آموزش و پرورش، فرهنگ، اقتصاد، فن آوری و ... آن وقت سوال دیگری مطرح می شود که چگونه می توان این ها را اندازه گیری کرد و میزان اندازه گیری چیست؟ و چقدر باشد خوب است؟ به طور مثال، چه تعداد خودرو در کشور ساخته شود خوب است؟ آیا هر چقدر بیشتر، بهتر است؟ یا چه اندازه پول خوب است؟

تعلیم و تربیت بر چه اساسی باشد؟ و بهتر است به انسان ها چه یاد بدهند؟

کارخانه ها با تولید خودروها به هدف خود می رسند، ولی انسان ها از این پیشرفت بهره نمی برند. زیرا که عمر عزیزشان در ترافیک تلف و ریه های آنان دچار آسم می شود و آلودگی بیش از حد جان آن ها را می گیرد.

پس به این نتیجه می رسیم که همه کارها و فعالیت ها باید به نوعی برای انسان ها و همه انسان ها و به خاطر سلامت آن ها باشد. پس سلامت عمومی محور توسعه است و شاخص های سلامت می بایست برای افتراق توسعه یافتگی به کار روند.

پرسش دیگر این است که در میان شاخص های سلامت عمومی، شاخص هایی که نقش محوری دارند و اساسی تر هستند کدام اند تا با تمرکز بر آن ها بتوان از ساده ترین و نزدیک ترین راه به سلامت انسان ها رسید.

مطابق آنچه پیش تر گفته شد به نظر می رسد که باروری و جنسیت انسان بر سلامتی اش تأثیر بیشتری دارد. به عبارتی، شاخص های این حیطة مثل نسبت مرگ و میر

مادران، درصد زایمان های انجام شده به دست افراد دوره دیده و ... فقط شاخص های بهداشتی نیستند، بلکه شاخص توسعه نیز می باشند و نشان می دهند که جوامع تا چه اندازه به سلامتی انسان ها و زنان خود اهمیت می دهند.

چنانچه هدف این باشد که تعداد مرگ و میر مادران کاهش یابد، که این مطلوب همه نیز هست، پس همه سازمان ها و نهادها این رویکرد رد خواهند داشت که کاری کنند که مادری جان عزیز خود را بر سر بقای نسل بشر از دست ندهد.

نهادهای زیربنایی، نهادهای فرهنگ سازی، نهادهای فن آوری و ... همه و همه به این

سوی باز خواهند گشت و بدین ترتیب علمشان مفید و کاربردی خواهد شد و از این راه باقی مسائل انسانی که همه بر آن توافق قطعی ندارند نیز حل خواهد شد که گفته اند «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست.»

توسعه

سلامت عمومی

بهداشت باروری

زن

خلاصه کلام

بهداشت باروری و جنسی به معنی سلامت طی شدن فرایند توان باروری در طول زمان و مراحل مختلف و در عرصه های جسم و روان و معنا و اجتماع است.

سلامت هر مقطع در گرو برنامه ریزی برای پیشگیری، درمان و توانبخشی است. اگر این گذر و این فرایند به سلامت طی شود و افراد و جوامع، حق باروری افراد را به حق و اندازه، تکلیف خود بدانند و به آن عمل کنند، زنان و مردان سالم و در نتیجه کودکان سالم در جامعه ای سالم زندگی خواهند کرد و همه راه به معنا خواهند برد.

اگر محور تمامی نگرش ها و فعالیت ها در جامعه و به عبارتی محور توسعه، سلامت

انسان و سلامت باروری باشد، باقی مسائل جامعه نیز به خوبی و به وضع بهینه حل و اداره خواهد شد.

در غیر این صورت، دایره معیوب مثال مناسبی خواهد بود که همواره بیماری و معلولیت و فقدان سلامت در کار باشد و راه توسعه واقعی انسانی نیز مسدود باشد و انسان ها در چنبره بدبختی، روزگار بگذرانند.

وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران

با توجه به وجود قومیت های مختلف و تنوع خرده فرهنگهای موجود، در کشور ما نیز

اجزاهایی نسبت به زنان صورت گرفته و ممکن است ادامه نیز داشته باشد، مثلاً در

ایران قبل از انقلاب در برخی استانهای جنوبی کشور قتلهای ناموسی و ازدواج خون

بس اجرا می شده. ازدواج خون بس، به یک نوع ازدواج اطلاق می شود که خانواده قاتل

برای جلب رضایت خانواده مقتول به اجبار، یکی از دخترانشان را به عقد و ازدواج یکی

از فرزندان مقتول در می آورد. بر اساس تحقیقی که از ۷ روستا در سال ۷۰ به عمل

آمد، مشخص شد ۲۸ زن در ازدواج خوب بس بوده که ۱۹ نفر آنها ازدواجشان قبل از

انقلاب صورت گرفته است. خوشبختانه با سفر مقام معظم رهبری به این منطقه و پی

گیری مسئولین، این مشکل تا اندازه زیادی رفع شده و اینک مساله ای به نام ازدواج

خون بس وجود ندارد.

خوشبختانه حضور تعیین کننده زنان ما در پیروزی انقلاب زمینه مشارکت همه جانبه

آنان را در عرصه های مختلف کشور همدوش مردان فراهم کرد. به عنوان مثال، حضور

ده ها نفر از مدیران سطوح بالای کشور، از معاونت ریاست جمهوری تا مشاور، مدیر

کل، ریاست دانشگاه و نماینده مجلس از زنان می باشند. حضور زنان در صحنه های

ورزشی کشور، هم اکنون ۳۲۵ مدیر زن مسئولیت اجرایی ورزش و ۱۵۰۰ زن مسئولیت

اداره اماکن ورزشی را بر عهده دارند. شمار مربیان و داوران ورزشی زن کشور ۲۷ هزار نفر می باشد. اما تلاش برای توانمندسازی زنان به عنوان اولویتی از مسایل کشور و افزایش سطح آگاهی مدیران کلیدی و سیاستگذاران کشور در زمینه مشارکت زنان در مسئولیتها و کمک به ارتقای سطح مدیریت، یک ضرورت جدی در ارائه الگوی واقعی از نقش و مسئولیت پذیری زنان به دنیای کنونی است. در جمهوری اسلامی ایران تلاش ارزنده ای در زمینه توسعه و تقویت فرصتهای برابر آموزشی، شغلی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برای زنان به عمل آمده اما هنوز فرصت تلاش بیشتر برای رسیدن به وضعیت مطلوب احساس می شود.

زن، هویت ملی، سیاست گذاریهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در جامعه ما به دلیل حاکمیت ارزش های اسلامی می بایست نیازهای مربوط به پیشرفت و درک شرایط زندگی و کسب تجربیات فکری، ذوقی و ... برای زنان، به عنوان نیمی از جمعیت کشور، در برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های توسعه فرهنگی، با جدیت بیشتری دنبال شود.

خصوصاً آن که می دانیم که زن در تعالیم اسلامی جایگاه و منزلت ویژه و والایی را بخود اختصاص داده و اساساً «زن مربی جامعه است»، با آن که اصل ۱۸ از اصول سیاست های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی^۱)، بر تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان به عنوان مادر و ترویج و فراهم آوردن زمینه های لازم برای ایفای نقش و رسالت اساسی خود به عنوان «مربی نسل آینده» و اهتمام به مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، هنری، سیاسی و مبارزه با بینش ها و اعتقادات نادرست در این زمینه» اشاره شده و در بند(۵)^۲ از اولویت ها و سیاستهای کلی فرهنگی نیز بر «اولویت دادن به اعتلای مقام زن در سطح کشور با

۱- اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۵

۲- همانجا، ص ۱۹

توجه به مکانت و الای زن و نقش اساسی زن مسلمان در تحکیم برنامه خانواده و برنامه های اجتماعی، فرهنگی، علمی و هنری» تأکید شده است، ولی به نظر می رسد برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران بیشتر به زنان اولویت داده و نیازها و خواسته های آنها را به شکل موثر و جامع در قالب طرح ها و برنامه ها در خود جای می داد. لازم به ذکر است:

۱- مطابق تعالیم اسلامی «زن و مرد مساوی هستند ولی مشابه نیستند» لذا حقوقی که بر مبنای مساوی و مشابه نبودن وضع می گردد برای زنان دارای دو جنبه خواهد شد.

الف- احتیاجات عمومی زنان که بر مبنای مساوی بودن همه انسانها و احتیاجاتی است که عموم افراد، اعم از زن و مرد را به عنوان یک انسان در بر گرفته و می گیرد. با وجود این به لحاظ موقعیت نابرابر زنان و از آنجا که در طول تاریخ مورد ظلم، بی عدالتی و نابرابری قرار گرفته و به لحاظ برخورداری از همین حقوق مساوی نیز دچار مشکل بوده و نگذاشته اند همانند مردان به حقوق انسانی خویش دست یابند.

- و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی که نشأت گرفته از مشخصه های تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی جوامع است، همواره زنان را در دستیابی به حقوق انسانی برابر دچار ناکامی نموده است. می طلبد که یک برنامه ریزی منصفانه، ضمن تأمین حقوق انسانی

۱- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، ص ۱۲۱

مساوی، به عنوان یک اولویت، تمهیداتی را برای جبران منافع و نابرابری های گذشته برای زنان در همه ابعاد اندیشیده و احیای حقوق عمومی و انسانی زنان را فوریت، تداوم و عمق بیشتری بخشد.

ب- احتیاجات و حقوق خاص زنان از مشابه نبودن زن و مرد به لحاظ فیزیولوژیکی ناشی شده و تحت عنوان «نقشهای جنسیتی» دسته بندی می شود:

از آنجا که نقشها با تعهدات، وظایف، امتیازات و حقوق معینی مشخص می گردند، نقشهای جنسیتی نیز از امتیازات، حقوق معینی مشخص می شوند و زنان نیز در این

راستا از امتیازات و حقوق معینی برخوردار می شوند. اسلام نیز بر این مطلب تأکید دارد. اسلام با آن که هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل

نیست و اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است با تساوی حقوق زن و مرد موافق است. ولی حقوق یک جور و یکنواخت و مشابهی برای زن و

مرد قائل نشده است. هم چنانکه در همه موارد نیز برای آنها تکالیف و مجازات های مشابهی وضع نکرده است.^۱

غرض از طرح این نکته آن است که از آنجا که زن و مرد مشابه نیستند، نیازهای متفاوتی نیز دارند و از آنجا که نیازهای متفاوتی دارند، نقشهای متفاوتی را نیز در خانه

۱- جامعه امروز، ترجمه فرهنگ هلاکوئی، تهران؛ ۱۳۶۵، ص ۵۸، ۵۹

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۲ و ۱۱۳

و اجتماع ایفا می کنند، دانستن این نکته که زنان و مردان نقش های مختلفی دارند برای سیاست گذاران عواقب مهمی دارد و در یک برنامه ریزی موفق توسعه می بایست به این واقعیت توجه کرد که زنان و مردان نیازها و نقش های متفاوتی دارند و برای ارضاء این نیازها و ایفای این نقش ها، طرح ها و برنامه های متناسب و مقتضی لزوم تدوین و طراحی دارد. برنامه هایی که هم چنین حضور زنان را در تمام مراحل: بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه ریزی، مدیریت، اجرا و ارزشیابی همراه داشته باشد.

۲- یکی از ملاک ها و شاخصهای ارزیابی توسعه در سطح بین المللی، در کنار مالک «پس انداز، سرمایه گذاری و رشد»، ملاک «تشکیل سرمایه انسانی» و «میزان مشارکتهای مردمی است.»^۱

با توجه به نقش عظیم و تعیین کننده زنان در فرایند باز تولید نیروی انسانی که شامل پرورش کودکان، پرستاری از بیماران و مراقبت از سالمندان می شود، می بایست برنامه های توسعه در مسایل مربوط به تأمین منابع انسانی که تحت عنوان «تشکیل سرمایه انسانی» مورد توجه قرار می گیرد، به شرایط اجتماعی و فرهنگی زنان توجه خاصی مبذول کنند.

۱- از کتاب: زن، علم، صنعت و توسعه، ناشر، دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری چاپ اول، زمستان ۷۴، مقاله: خانم شهلا باقری
- مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، گزیده سخنرانی خانم دایان السون، استاد اقتصاد دانشگاه منچستر، در سمینار جمعیت و توسعه

از سوی دیگر مهم ترین موفقیت رشد اقتصادی جدید در دنیا همین افزایش در ذخیره سرمایه انسانی است. مفهوم سرمایه انسانی که درآمدهای تلف شده را به عنوان بخشی

از هزینه کسب سرمایه فرض می کند به تئوری تخصیص وقت و مبحث اقتصاد ارزش وقت انسانی، تابع تولید خانوار و مدل هایی برای تحلیل اثرات قیمت و درآمد ارزش وقت

زنان در فعالیت های خانگی، تعمیم می یابد.^۱

۱- سرمایه گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، محمود توسلی، انتشارات موسسه تحقیقات پولی و بانکی؛

گزارش تحول وضعیت زنان طی سال های ۱۳۸۳-۱۳۷۶

استفاده کارا از سرمایه های انسانی دانش مدار و به کارگیری ساز و کاری پویا،

نیازمند بسط مشارکت آحاد جامعه است که امکان بسترسازی مناسب برای توسعه

کشور در محورهای مختلف را فراهم می کند.

«در محور آگاهی و بینش عمومی»، تضمین دسترسی به فرصت های برابر آموزشی و

گسترش دانش، مهارت و ارتقای کیفیت آموزشی به منظور ارتقای توانایی، خلاقیت،

نوآوری، خطرپذیری و کارآفرینی فراگیران و در نهایت ارتقای بهره وری زنان، به

عنوان سرمایه های انسانی این کشور، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

«در محور مشارکت اقتصادی و اجتماعی»، به منظور به حداکثر رساندن بهره وری از

منابع موجود، شکل دهی مازاد اقتصادی و نیز در انجام اصلاحات اقتصادی، توسعه

مشارکت زنان امری گریزناپذیر می نماید. نظر به اهمیت بهره وری کل عوامل تولید در

تأمین رشد اقتصادی، استفاده بهینه از نیروی کار زنان به عنوان نیمی از جامعه، امری

الزامی است. علاوه بر این، دست یابی به توسعه پایدار و رفاه عمومی مادام که

بسترسازی برای مشارکت مدنی افراد جامعه و منجمله زنان صورت پذیرفته باشد،

ناشدنی است.

«در محور توانمندسازی جنسیتی»، به عنوان محوری که تحرک و پویایی را در دو محور مذکور تضمین می کند، افزایش سلامتی و امنیت انسانی و مشارکت زنان در تصمیم گیری برجسته می شود. تا زمانی که نهادهای سازنده مشارکت مد نظر باشد، به جای تحمیل شدن عدالت جنسیتی از سطوح بالای جامعه به سطوح پایین تر، نیاز به جاری سازی این امر از سطوح پایینی جامعه به سطوح بالاتر وجود دارد. این امر در سطح سیاست های عمومی، به مفهوم مشارکت بیشتر زنان و مردان در فرآیند توسعه سیاست های مربوط است و در سطح سازمان، به مفهوم خلق فرآیندهایی است که در آن زنان و مردان می توانند در دیدگاه های یکدیگر سهیم شوند، نظر یکدیگر را درک و بین تجارب فردی و فرهنگ وسیع سازمانی ارتباط برقرار کنند.

در هر حال آنچه مسلم است، نابرابری جنسیتی و اجتماعی در هم تنیده شده و بدین علت است که تلاش برای رفع اشکال گوناگون تبعیض توسط بخش های مختلف ضرورت می یابد.

خلاصه:

- ۱- محور آگاهی و بینش عمومی
 - ۲- محور مشارکت اقتصادی و اجتماعی
 - ۳- محور توانمندسازی جنسیتی
- ابعادی از توسعه در ایران

۴- محور مشارکت سیاسی

البته این موارد، همه ابعاد توسعه را پوشش نمی دهد، اما می تواند در درک تحول وضع

زنان طی دوره مورد بررسی به کار آید.

توانمندسازی جنسیتی

میزان رشد باسوادی مردان طی سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ برابر ۱۵، ۵ درصد و میزان

رشد باسوادی زنان در این دوره برابر ۳۵ و ۷ درصد بوده است.

آگاهی و بینش عمومی

میزان رشد باسوادی مردان در گروه سنی ۱۵ ساله و بالاتر طی سال های ۷۶ تا ۸۲

برابر ۷۷، ۸ درصد و میزان رشد باسوادی زنان در این گروه سنی برابر ۵۲، ۱۴ درصد

بوده است.

مشارکت اقتصادی و اجتماعی

درصد رشد فعالیت اقتصادی مردان طی سال های ۷۶ تا ۸۲ برابر ۰۴، ۶ درصد و میزان

رشد فعالیت زنان در این دوره برابر ۶، ۹ درصد بوده است.

در بررسی مشارکت اقتصادی بانوان طی سال های گذشته مشاهده می شود، میزان

فعالیت های اقتصادی زنان همواره سهم اندکی را به خود اختصاص داده است.

مشارکت اقتصادی و اجتماعی

میزان فعالیت اقتصادی		
زن	مرد	سال
۹۴،۹	۵۹،۲۲	۱۳۷۶
۱۱،۸۶	۶۰،۸۳	۱۳۷۷
۱۱،۷۰	۶۱،۸۶	۱۳۷۸
۱۱،۹۱	۶۲،۰۹	۱۳۷۹
۱۱،۶۹	۶۱،۸۲	۱۳۸۰
۱۲،۰۰	۶۲،۴۰	۱۳۸۱
۱۰،۹۰	۶۲،۸۰	۱۳۸۲

درصد رشد فعالیت اقتصادی مردان طی سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ برابر ۶،۰۴ درصد و

میزان رشد فعالیت زنان در این دوره برابر ۶،۹ درصد بوده است.

در بررسی مشارکت اقتصادی بانوان طی سال های گذشته مشاهده می شود، میزان

فعالیت های اقتصادی زنان همواره سهم اندکی را به خود اختصاص داده است.

پایین بودن میزان مشارکت اقتصادی زنان و در نتیجه پایین بودن درآمد آنان، میزان

آسیب پذیری زنان در مواجهه با رکود اقتصادی را بیشتر خواهد کرد. علاوه بر این، این

مسئله سبب افزایش بار تکفل خواهد بود.

میزان اشتغال		
سال	مرد	زن
۱۳۷۶	۸۷،۲۰	۸۵،۰۱
۱۳۷۷	۸۷،۷۷	۸۶،۲۶
۱۳۷۸	۸۶،۴۷	۸۶،۴۱
۱۳۷۹	۸۶،۱۷	۸۳،۵۴
۱۳۸۰	۸۶،۰۷	۸۱،۰۹
۱۳۸۱	۸۸،۳۰	۸۲،۵۰
۱۳۸۲	۸۱،۸۹	۸۲،۷۹

میزان رشد اشتغال مردان طی سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ برابر ۲،۹۹ درصد و میزان رشد

اشتغال زنان در این دوره منفی ۱،۶ درصد بوده است.

میزان بیکاری		
سال	مرد	زن
۱۳۷۶	۱۲،۸	۱۴،۹۹
۱۳۷۷	۱۲،۲۳	۱۳،۷۴
۱۳۷۸	۱۳،۵۳	۱۳،۵۹

۱۶،۴۶	۱۳،۸۳	۱۳۷۹
۱۸،۹۱	۱۳،۹۳	۱۳۸۰
۱۷،۵	۱۱،۷	۱۳۸۱
۲۰،۱۸	۱۰،۱۹	۱۳۸۲

۱- مطابق تعالیم اسلامی، «زن و مرد مساوی هستند ولی مشابه نیستند»^۱، لذا حقوقی که بر مبنای مساوی بودن و مشابه نبودن وضع می گردد برای زنان دارای دو جنبه خواهد شد.

الف- احتیاجات عمومی زنان که بر مبنای مساوی بودن همه انسانها و احتیاجاتی است که عموم افراد، اعم از زن و مرد را به عنوان یک انسان در بر گرفته و می گیرد. با وجود این به لحاظ موقعیت نابرابر زنان و از آنجا که در طول تاریخ آنان مورد ظلم، بی عدالتی و نابرابری قرار گرفته و به لحاظ برخورداری از همین حقوق مساوی نیز دچار مشکل بوده و نگذاشته اند همانند مردان به حقوق انسانی خویش دست یابند (از حق برخورداری از حیات و تعیین سرنوشت گرفته تا حق برخورداری از تسهیلات بهداشتی، آموزشی و ...) و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی که نشأت گرفته از مشخصه های تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی جوامع است، همواره زنان را در دستیابی به

۱- نظام حقوق زن در اسلام ص ۱۲۱

حقوق انسانی برابر دچار ناکافی نموده است. می طلبد که یک برنامه ریزی منصفانه، ضمن تأمین حقوق انسانی مساوی، به عنوان یک اولویت، تمهیداتی را برای جبران منافات و نابرابریهای گذشته برای زنان در همه ابعاد اندیشیده و احیای حقوق عمومی و انسانی زنان را فوریت، تداول و عمق بیشتری بخشد.

ب- احتیاجات و حقوق خاص زنان از مشابه نبودن زن و مرد به لحاظ فیزیولوژیکی ناشی شده و تحت عنوان «نقشهای جنسی» دسته بندی می شود. نقشهای جنسی (بر خلاف نقشهای جنسیتی که منشأ فرهنگی، اجتماعی و نگرشی دارند) همانند بارداری و

شیر دادن به کودک به وضوح منشأ فیزیولوژیک داشته و زنان هستند که صرفاً می توانند اجرای این نقشها را به عهده بگیرند.

از آنجا که نقشها با تعهدات، وظایف، امتیازات و حقوق معینی مشخص می گردند، نقشهای جنسی نیز با امتیازات، حقوق معینی مشخص می شوند و زنان نیز در این راستا از امتیازات و حقوق معینی برخوردار می شوند. اسلام نیز بر این مطلب تاکید

دارد. اسلام با آنکه هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست و اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است و با تساوی حقوق زن و مرد موافق است. ولی حقوق یک جور و یکنواخت و مشابهی برای زن و مرد قائل

نشده است. همچنان که در همه موارد نیز برای آنها تکالیف و مجازات های مشابهی وضع نکرده است^۱.

غرض از طرف این نکته آن است که از آنجا که زن و مرد مشابه نیستند، نیازهای متفاوتی نیز دارند و از آنجا که نیازهای متفاوتی دارند، نقشهای متفاوتی را نیز در خانه و اجتماع ایفا می کنند، دانستن این نکته که زنان و مردان نقشهای مختلفی دارند برای سیاستگذاران عواقب مهمی دارد و در یک برنامه ریزی موفق توسعه می بایست به این واقعیت توجه کرد که زنان و مردان نیازها و نقشهای متفاوتی دارند و برای ارضا این

نیازها و ایفای این نقشها، طرحها و برنامه های متناسب و مقتضی لزوم تدوین و طراحی دارد.

برنامه هایی که همچنین حضور زنان را در تمام مراحل: بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه ریزی، مدیریت، اجرا و ارزشیابی همراه داشته باشد.

۲- یکی از ملاک ها و شاخص های ارزیابی توسعه در سطح بین المللی، در کنار ملاک

«پس انداز، سرمایه گذاری و رشد»، ملاک «تشکیل سرمایه انسانی» و «میزان مشارکتهای مردمی» است.

۱- نظام حقوق زن در اسلام ص ۱۱۲-۱۱۳

با توجه به نقش عظیم و تعیین کننده زنان در فرایند بازتولید نیروی انسانی که شامل پرورش کودکان، پرستاری از بیماران و مراقبت از سالمندان می شود، می بایست برنامه های توسعه در مسایل مربوط به تأمین منابع انسانی که تحت عنوان «تشکیل سرمایه انسانی» مورد توجه قرار می گیرد، به شرایط اجتماعی و فرهنگی زنان این باز تولیدکنندگان نیروی انسانی توجه خاصی مبذول کنند^۱.

رابطه زن و توسعه یک واقعیت انکارناپذیر است.

و هر زمان که از انقلاب، اصلاحات و انقلاب فرهنگی صحبت می شود نگاه به زنان در این مباحث نیز باید همانند نگاه به مردان باشد.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه که مولد و مربی نیمی دیگر هستند باید از مواهب توسعه بهره مند شوند. در عین حال که در فرایند توسعه نیز سهم بوده و باید در برنامه ریزی های توسعه مورد توجه قرار گیرند.

انسان را به عنوان محور توسعه باید در نظر گرفت و اگر خواستار توسعه ای پایدار، متوازن، همه جانبه هستیم باید در برنامه ریزیها به مسایل آنان توجه خاص داشته باشیم.

۱- زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه ناش: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری چاپ اول: زمستان ۱۳۷۴)

با توجه به تغییر نقش ها و کارکردهای خانواده و شتاب سریع رشد علم و تکنولوژی و از سوی دیگر با توجه به فرایند جهانی شرق و اثرات اجتناب ناپذیر آن با توجه به مقتضیات زمان و مکان و نیازهای زنان در جهت ارایه یک الگوی مطلوب و موفق مشارکت و بهبود وضعیت آنان بکوشیم.

با بررسی تحولات تاریخی مسایل زنان در سه دهه انقلاب، دهه سوم را دوران ایجاد تغییر نگرش نسبت به مسایل زنان بر اساس اصل شایسته سالاری و ورود مسایل زنان به سطوح بالای تصمیم گیری و تصمیم سازی و برنامه ریزی ذکر کرد.^۱

۱- خبرنگار فرهنگی اجتماعی مرکز امور مشارکت زنان فروردین ۸۰ ص ۱۱ «در نشست علمی - تخصصی زن و توسعه» آیت ا... موسوی بجنوردی

بخش سوم

چالش های فرا روی زنان:

در این عنوان به مسایل مربوط به زنان از سه دیدگاه می نگریم: نظری، ساختاری و تاریخی. اینها به دلایل مختلف با آنچه که مطلوب است شکاف های اساسی ایجاد کرده است.

نمودار چالش های فرا روی نقش واقعی زنان در توسعه پایدار

شکاف ها	چالش های اصلی در توسعه پایدار
چالش ها	
شکاف نظری	<p>۱- شکاف و تفاوت نگاه به توسعه انسانی به عنوان اساس توسعه پایدار با آنچه معمول است.</p> <p>۲- شکاف و نشناختن تعلیم و تربیت در توسعه ملی</p> <p>۳- نگاه غلط به زن در توسعه انسانی و نقش رسالت زن مسلمان در توسعه پایدار</p> <p>۴- نشناختن نقش سلامت در توسعه انسانی و توسعه پایدار به ویژه اهمیت آن برای زنان</p>
شکاف	۵- نهادینه بودن باورهای لازم در نظام مدیریت عمومی کشور نسبت به

<p>نقش و جایگاه زن در توسعه و در نقش آفرینی های جهانی</p> <p>۶- ناسازگاری و ناکارآمدی نظام های پشتیبانی نرم و سخت جامعه و مدیریت عالی، با نقش و جایگاه زنان در توسعه ملی</p>	<p>ساختاری</p>
<p>۷- عقب ماندگی تاریخی جامعه و جامعه زنان و جامعه بین الملل در درک رسالت و واگذاری نقش درخور زن در توسعه و پیشرفت اجتماعی در دوران های گذشته</p>	<p>شکاف تاریخی</p>

ملاحظه می شود که در هر زمینه جامعه زنان با چه دشواری های اساسی روبه رو

است.^۱

راه کارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی مشارکت سیاسی به هرگونه رفتاری اطلاق می شود که بر سیستم سیاسی تأثیر می گذارد، یا قصد تأثیر گذاردن بر آن را دارد. الزام حضور و مشارکت زنان در جامعه، ناشی از صرف ظاهرسازی و اقدامات نمادین نیست، بلکه از این واقعیت نشأت می گیرد که تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که در هر جامعه ای که سهم زنان در

۱- ریحانه: فصلنامه فرهنگی پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان. شماره هفت تابستان ۸۳ عنوان مقاله: مدیریت، توسعه، زنان در ایران، محمد باقریان ص ۳۰ کتاب

فعالیت های سیاسی و اجتماعی نو نیز در سطح مدیریتی افزون تر گذشته است، آن جامعه از رشد و توسعه بیشتری برخوردار شده است.

پیشنهادهای زیر بر اساس مطالعات و بررسی هایی که در شرایط فرهنگی - اجتماعی ایران و برخی از کشورهای اسلامی دارای وضعیت مشابه ایران، صورت گرفته، مطرح می شود.

بی گمان، جامعه مدنی راستین بدون حضور زنان، یعنی نیمی از پیکره جامعه، ناقص و ناتمام خواهد ماند. هیچ جامعه ای که خود را از حضور، مشارکت و فعالیت نیمی از

جمعیت بالقوه توان مند خویش در عرصه عمومی محروم ساخته باشد، نمی تواند شالوده های تمدنی نیرومند را پایه ریزی کند.

در اینجا راهکارهایی چند برای افزایش مشارکت سیاسی زنان مطرح می شود. البته باید به یاد داشت که این راهکارها تنها در صورتی مفید خواهد بود، که این اعتقاد در میان مسئولان پدید آمده باشد که مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان نه تنها سودمند،

بلکه کاملاً ضروری است و باید به اقداماتی نیز برای افزایش آن دست زد.

مساله زنان در کشورهای اسلامی

ما معتقدیم که زنان مسلمان با الهام از رهنمودهای قرآنی و سنت محمدی می توانند پرچمدار نهضت آزادی زنان جهان از قیود توسعه نامناسب تکنولوژی و مدرنیسم که موجب نزول ارزش آنان است، باشند.

وظیفه ما به عنوان زن مسلمان برقراری وحدت و یکپارچگی است، تا زمینه رفع تبعیضها و ستمها و تقویت توانایی زن را در همه ابعاد توسعه اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی را شناسایی و الگوی اجرایی و عملی در

سطح امت اسلامی بوجود آوریم، تا موجبات توسعه و گسترش عدالت اجتماعی و حقوق برابر برای همه زنان مسلمان و مستضعف جهان فراهم شود. اما با توجه به خدشه ای که خرافه ها و تحریفها به سیمای روشن زن در جهان کنونی وارد آمده است، ارتقای وضعیت زنان نیازمند برنامه ریزی و کوششهای وسیع و عمیق با بهره گیری از اندیشه های اسلامی است. در این راستا لازم است به اجماع نظر برداشتهای مشترک و بهره

وری از نظرات نخبگان و اندیشمندان اسلامی اقدام نمائیم. به همین منظور و بدنبال پی گیریهای مداوم تشکیلات زنان در کشورهای اسلامی، سیاستمداران و برنامه ریزان ممالک مختلف اسلام در دهه های اخیر سعی نموده اند زمینه های مشارکت زنان را در امور مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراهم آورند. با تأسیس سازمان

کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۶۵ میلادی و علاقه کشورهای مسلمان برای ایجاد همبستگی و اتحاد در کلیه امور، موضوع زنان نیز در دستور کار کنفرانسهای سران و وزرای خارجه کشورهای اسلامی قرار گرفت. پاکستان در سیزدهمین کنفرانس وزرای خارجه (اگوست ۱۹۸۲ - نیامی - نیجر) پیشنهاد تشکیل سازمان بین المللی زنان مسلمان را ارائه نمود. چهاردهمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی با انتشار قطعنامه ای تشکیل گروه کارشناسی مرکز از ۱۳ کشور عضو به منظور بررسی همه جانبه پیشنهاد پاکستان و تهیه گزارشی برای چهاردهمین کنفرانس وزرای خارجه (دسامبر ۱۹۸۳ - داکا - بنگلادش) و انجام اقدامات لازم برای تاسیس سازمان بین المللی اسلامی زنان مسلمان را مورد تاکید قرار داد. این قطعنامه در هیجدهمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی (مارس ۱۹۸۹ - ریاض - عربستان) به تصویب رسید و ضمن آن از کشورهای عضو درخواست انجام جلسات مشورتی در ارتباط با پیشنهاد تأسیس سازمان بین المللی اسلامی زنان مطرح گردید. در جریان برگزاری ششمین اجلاس سران کشورهای اسلامی (دسامبر ۱۹۹۱ - داکا - سنگال) موضوع نقش زنان در جامعه اسلامی مورد توجه عمیق اجلاس قرار گرفت و با انتشار قطعنامه ای تشکیل سمینار کارشناسی برای بررسی مکانیزم مناسبی جهت تضمین حضور فعال زنان در زمینه های مختلف توسعه اجتماعی مطرح شد و از پیشنهاد ایران مبنی بر میزبانی کمیته

کارشناسی استقبال به عمل آمد. همچنین از دبیر کل سازمان خواسته شد تا گزارش مشروحي پيرامون نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی جهت ارائه به بیست و

یکمین اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی تهیه نماید. در جریان بیست و

یکمین اجلاس وزرای امور خارجه (۱۹۹۳ - کراچی - پاکستان) قطعنامه ای به تصویب

رسید که ضمن آن از دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی دعوت نمود تا سمینار نقش

زنان در توسعه کشورهای اسلامی با تاکید خاص بر موضوعات آموزش و بهداشت

برگزار گردد و همچنین مشورتهای بیشتری با کشورهای عضو سازمان کنفرانس

اسلامی در خصوص پیشنهاد تشکیل سازمان بین المللی - اسلامی زنان صورت پذیرد.

با ادامه بحث موضوع نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی در جریان بیست و

دومین اجلاس وزرای امور خارجه و هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی

(دسامبر - ۱۹۹۴ - مراکش)، قطعنامه دیگری (قطعنامه شماره (7/10-C(IS) به تصویب

رسید که ضمن آن به مفاد قطعنامه های مصوب قبلی تاکید گردید. جمهوری اسلامی

ایران با اعتقاد به حفظ حقوق زنان مسلمان و تاکید بر شخصیت والای زن و نقش او در

توسعه جامعه اسلامی از برگزاری سمینار نقش زنان در توسعه جامعه اسلامی استقبال

نمود و پیشنهاد میزبانی اولین اجلاس آن را مطرح ساخت.

گام اول، سمینار نقش زن در توسعه جامعه اسلامی

اولین سمینار سازمان کنفرانس اسلامی پیرامون نقش زنان در توسعه اسلامی در ۲۸

فروردین سال ۱۳۷۴ با حضور نمایندگان ۳۴ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی و

همچنین نمایندگان دفتر برنامه سازمان ملل متحد، دبیرخانه اتحادیه کشورهای عرب و

دبیرخانه سازمان همکاریهای اقتصادی (اگو) بعنوان ناظر و تعدادی از شخصیت های

برجسته جهان اسلام تشکیل گردید. هدف از برگزاری این سمینار ارتقاء روح اتحاد و

اتفاق بین زنان مسلمان و حفظ هویت اسلامی زنان در کشورهای عضو سازمان

کنفرانس اسلامی، بررسی وضعیت فعلی زنان و نقش آنان در جامعه اسلامی، زمینه

سازی برای تشکیل سازمان بین المللی - اسلامی زنان و ایجاد هماهنگی در دیدگاهها و

مواضع کشورهای اسلامی شرکت کننده در کنفرانس جهانی زن در پکن بود. همچنین

تهیه بیانیه ای در خصوص نقش زنان در توسعه جامعه اسلامی و ارائه توصیه های

مناسب پیرامون نقش زنان در توسعه اجتماعی و ارائه آنها به بیست و سومین کنفرانس

وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی، از دیگر هدف های این سمینار بود.

در این سمینار ۴ نفر از شخصیت های جهان اسلام و نمایندگان ۳۴ کشور در ۴ جلسه

عمومی به ایراد سخنرانی پرداختند و همچنین پیام دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی

جناب آقای حامد الغابد قرائت گردید که اهم نکات مطروحه در سخنرانیهای ایراد شده به شرح زیر است:

- تشریح حقوق زن از دیدگاه اسلام.
- تاکید بر حقوق مساوی زن و مرد از دیدگاه اسلام.
- مسائل و وضعیت زن مسلمان در خانواده (حقوق زن در خانواده).
- وضعیت آموزشی و بهداشتی زنان مسلمان.
- لزوم تشویق زنان مسلمان جهت مشارکت در زمینه های علمی و فرهنگی.
- ضرورت توجه به زنان روستایی و رفع فقر از آنان.
- ضرورت حمایت از تاسیس سازمان بین المللی زنان مسلمان.
- ضرورت افزایش آگاهی و آموزش زنان مسلمان.
- لزوم توجه به آثار منفی جنگهای مسلحانه و سایر جنگها و درگیریها بر زنان و کودکان.
- ضرورت توجه به مسئله خشونت نسبت به زنان و تاکید بر گسترش فعالیتهای تحقیقاتی در خصوص مسئله خشونت و اتخاذ راههایی برای ریشه کن نمودن آن.
- لزوم هموار نمودن راه صحیح مشارکت زنان مسلمان در توسعه کشور.
- ضرورت پیشرفت معنوی و مادی زنان مسلمان با حفظ اصول اسلامی.

گام دوم شرکت فعال در کنفرانس جهانی زن

بر طبق برنامه کار سمینار و متعاقب جلسات عمومی، نشستهای گروه کاری به منظور بررسی اسناد این سمینار تحت عنوان توصیه های سمینار به بیست و سومین اجلاس وزرای امور خارجه، اصول پیشنهادی سمینار برای کنفرانس جهانی زن در پکن و بیانیه تهران با حضور کلیه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی شرکت کننده در سمینار تشکیل گردید. طی پنج جلسه گروه کاری اصلاحیه های پیشنهادی کشورهای شرکت کننده به دنبال بحثهای طولانی در اسناد فوق الذکر ملحوظ گردید.

سند شماره WRDIS/I—95/DR.I – RE.2 تحت عنوان «توصیه های سمینار کارشناسی پیرامون نقش زنان در توسعه جامعه اسلامی» برای ارائه به بیست سومین اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی تصویب گردید.

در بخش مقدماتی این سند ضمن اشاره به گزارش سازمان کنفرانس اسلامی، نظرات هیاتهای مختلف، یادآوری تعهد کشورهای عضو به منشور سازمان کنفرانس اسلامی،

حفظ شان و مقام زنان در جوامع اسلامی، تاکید بر نقش اساسی زنان در توسعه جامعه اسلامی، تعهد آنان نسبت به معرفی چهره واقعی زنان مسلمان در جهان، توصیه هایی مطرح گردیده است تا اقداماتی جهت ایجاد شرایط لازم برای پیشرفت و توسعه زنان

مسلمان اتخاذ نمایند. در این راستا ارتقاء زمینه های آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، شغلی و سیاسی زنان مسلمان مورد تاکید قرار گرفته است.

سند شماره WRDIS/I- - 95/DR.2/REV.2 تحت عنوان «پیشنهادات ارائه شده از سوی اولین سمینار کنفرانس اسلامی پیرامون نقش زنان در جامعه اسلامی به منظور طرح در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن تصویب شد.

سند مذکور شامل ۵ بند مقدماتی و ۳ بند اجرایی است. در قسمت مقدماتی سند ضمن توجه به اهداف سه گانه «تساوی، توسعه و صلح»، استراتژیهای نایروبی برای پیشرفت

زنان، مباحث سی و نهمین اجلاس کمیسیون مقام زن، تاکید مجدد بر نقش مذاهب الهی بعنوان سکوی عمل برای توسعه و پیشرفت جوامع انسانی، توسعه اخلاقی و معنوی بعنوان پیش شرطهای پیشرفت زنان، مورد نظر قرار گرفته است.

ضمناً از کشورهای عضو انجام اقداماتی جهت رفع کلیه اشکال تبعیض و موانع پیشرفت زنان، حفظ خانواده بعنوان واحد اصلی جامعه، حمایت اقتصادی و اجتماعی از تشکیل

خانواده، احترام به ارزشهای مذهبی و فرهنگی و مبارزه با اشکال مختلف خشونت نسبت به زنان، تضمین حقوق عادلانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی زنان در برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی درخواست شده و همچنین انجام مشورتهای منظمی برای

هماهنگی و اتخاذ مواضع واحد در طول چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن مورد تاکید قرار گرفته است.

سند شماره WRDIS/1-- 95/DEC.TEH/REV.3 تحت عنوان بیانیه تهران در خصوص نقش زنان در توسعه جامعه اسلامی برای بررسی و اتخاذ تصمیم مقتضی در بیست و سومین اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی تصویب گردید. بیانیه مذکور ضمن تایید نقش تاریخی امت مسلمان در ارائه راه حل‌های مناسب برای حل مسائل جهانی، یکی از اهداف اسلام را ایجاد جامعه ای توسعه یافته با تاکید بر نقش زن و مرد توصیف کرده است.

همچنین بر خانواده به عنوان واحد اصلی جامعه، نقش زن بعنوان مادر و تحکیم کننده خانواده، حق مساوی زنان در انجام وظایفشان بر اساس کلام خدا، ضرورت مشارکت زنان در اداره جامعه به منظور تسریع در روند توسعه امت مسلمان و لزوم توجه به ارزشهای مذهبی و اخلاقی برای انجام توسعه پایدار تاکید گردیده است.

لازم به ذکر است سه سند فوق الذکر پس از بحث و بررسی و انجام اصلاحیه های پیشنهادی به اتفاق آراء به تصویب رسید.

اولین سمینار نقش زنان در جامعه اسلامی مهمترین تلاشی بود که با توجه به توان و قابلیت زنان مسلمان در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی در جهت نیل به اهداف ویژه

رشد و توسعه برگزار شد. سمینار مذکور به عنوان نقطه آغاز این حرکت نشان داد که علی رغم وجود سنتها و تعصبات غلط و نفوذ افکار غرب در میان کشورهای اسلامی، روزنه های امیدی برای ایجاد تفاهم و هماهنگی در مواضع مشترک آنان نسبت به جایگاه زن وجود دارد. نقطه نظرات کشورهای شرکت کننده در سمینار مبین آن است که زنان مسلمان با الگو گرفتن از زنان تاریخ اسلام و شناخت دقیق اسلام ناب می توانند به اهداف عالی اسلامی در جهت پیشرفت زنان مسلمان نایل آیند.

پیشنهاد تاسیس و تشکیل سازمان بین المللی زنان مسلمان که از سوی کشورهای شرکت کننده در سمینار مورد استقبال قرار گرفت علاوه بر ایجاد ارتباط مستمر و تقویت همبستگی زنان مسلمان جهان می تواند نقش عمده ای در تنظیم برنامه های اجرایی و اخذ تصمیمات اصولی همگام با تغییرات احتمالی جهان در قرن بیست و یکم و در راستای دفاع از حقوق زنان ایفا نماید.

در خاتمه ضمن تشکر مجدد از حضور شما میهمانان ارجمند، از خداوند متعال، سلامتی و بهروزی شما عزیزان و موفقیت و سعادت تمامی ملل جهان بویژه زنان را مسئلت می نمایم.^۱

۱- نقش زنان و خانواده در توسعه انسانی (مجموعه مقالات کنفرانس زن و خانواده در توسعه اسلامی) ناشر: دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول زمستان ۱۳۷۵

بررسی جایگاه زن در کشورهای اسلامی

نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام، ما را به این حقیقت رهنمود می کند که در جامعه مدنی نبوی، زن تا حدود زیادی حقوق از دست رفته خود را به دست آورد، و جایگاه و مقام والای خود را باز یافت. تا قبل از ظهور اسلام، زن از حقوق مسلم خود محروم مانده بود و شان و جایگاه خاصی نداشت. از خلیفه دوم چنین نقل است: وا... ما کنا فی الجاهلیه ما نعدوا النساء امرا حتی انزل ا... تعالی فیهن و قسم لهما قسم. به خدا سوگند، ما در جاهلیت هیچ شانی برای زنان قائل نبودیم تا اینکه خداوند درباره آنان آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره هایی را برایشان قائل شد.

ظهور اسلام، مایه برکت و امتیازهای بی سابقه ای برای زنان شد. به نقل از یکی از مفسران زن به برکت اسلام مستقل و متکی به نفس شد و اراده و عمل او که تا قبل از ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود، مستقل شد.

اسلام مقدماتی برای زن قائل شد که در هیچ یک از ادوار تاریخ گذشته بشر علی رغم قدمتی که دارد چنین مقامی برای زن نخواهیم یافت. اما این سوال مطرح می شود که دوران شکوفایی، عزت، بالندگی و سرافرازی زنان در صدر اسلام چه مدت به طول انجامید؟ عمر این دوران را بسیار کوتاه دانسته اند. یکی از نویسندگان معاصر می گوید که از دیدگاه اسلام، زن دارای منزلت اجتماعی ویژه ای است که در زمان رسول گرامی

اسلام، این جایگاه و موقعیت را به دست آورد و در مسائل اجتماعی و فعالیت های فرهنگی هم سطح مردان فضایل نیست و فقط رذائل پرورش پیدا می کنند، هر کس بتواند به دیگری ستم می کند، چون خود نیز تحت ستم است. بیشترین اهداف این ستم ها نیز زنان هستند. مرد در منزل به همسر خود ستم می کند، چون زمینه رشد فضائل برای او فراهم نشده است.

در تایید نظر قاسم امین، می توان به مطالب علامه طباطبایی در بررسی علت فرودستی زنان یهود و نصرانی در عصر بعثت استناد کرد. او نیز مسئله استبداد و حاکمیت

استبداد را ریشه یابی کرده است و می گوید که زنان یهود و نصرانی در عصر بعثت، جامعه ای داشتند که بر مبنای قانون اداره نمی شد، بلکه خواسته های مستبدانه فردی بر آن حاکم بود. افرادی به عنوان حاکم یا پادشاه بر این جوامع حکومت می کردند و در نتیجه، دو طبقه حاکم و محکوم شکل گرفت. در بین طبقه محکوم نیز طبقات نیرومند و ضعیف وجود داشت. وضعیت مردان و زنان، در حقیقت نمادهایی از آن استبداد بود. به

این معنا که مردان در همه شئون زندگی دارای آزادی عمل و اراده بودند، اما زنان از همه این امتیازات محروم و در اراده و عمل تابع محض مردان بودند و هیچ نوع استقلالی نداشتند.

به هر حال، از بدیهیات تاریخ اسلام این است که قانون مداری بعد از مدت کوتاهی، جای خود را به خود محوری داد و استبداد فردی کم کم شکل گرفت، به طوری که هر آنچه حاکم حکم می کرد، به عنوان قانون تلقی می شد. آنچه موجب تاسف است، در حکومت هایی که به نام اسلامی اداره می شد، به خواسته های حاکم رنگ دینی داده شد و حاکم را ظل ... معرفی کردند. در این جوامع قابل بودن به تعالی، مقام و شخصیت برای زن جایگاهی نداشت.

دومین عامل تنزل جایگاه زن در جوامع اسلامی که پیشینه ای بس دراز دارد، عرف و عادات غیر اصیل است. از آنجا که اکثر جوامع اسلامی قبل از ظهور اسلام مردسالار بودند، متفکران اسلامی با همان ذهنیت مردسالارانه متون دینی را تفسیر و تعبیر می کردند. از طرف دیگر، فرهنگ اسلامی در تعامل با کشورهای مثل روم و ایران - که دیدگاه مرد سالاری در آنجا حاکم بود - خلوص و نابی خود را از دست داد.

محمد مهدی شمس الدین، یکی از متفکران نواندیش، بر این مطلب تاکید می کند که فقها عرف را به عنوان مرجع فهم احکام دینی معتبر می دانند. اما اطمینانی نیست که این عرف همان عرف زمان پیامبر یا امامان معصوم باشد که بتوان مرجع درک مسائل و احکام شرعی قرار داد. او می گوید که برخی از عناصر این عرف مورد تایید اسلام نیست و نتیجه انتقال فرهنگی و تعامل با سایر تمدن ها است که نمی تواند مرجع فهم

متون دینی باشد. این متفکر نواندیش و بزرگ در علت تنزل جایگاه زن می گوید که بعد از آنکه اسلام جایگاه معرفتی و حقوقی زن را با مرد مساوی و یکسان قرار داد و پیامبر جامعه خود را بر همین مبنا استوار کرد، یک نوع نگرش متضاد با این وضعیت و موقعیت پیش آمد که ناشی از دو عامل بود.

عامل اول، کاهش رویکرد مردم به احکام پیشرفته دینی بود که شاید بر مبنای همان تفکر مردسالارانه انجام گرفت. عامل دوم، تاثیر افکار و عاداتی بود که از جوامع دیگر مثل: هند، بریتانیا و ایران به جامعه اسلامی هجوم آورد. در اثر این دو عامل، نگرشی

شکل گرفت که بر مبنای آن زن مسلمان به عنوان ابزاری برای تمتعات جنسی، تولید مثل و مسائلی از این قبیل تلقی شد. این نگرش باعث شد که زن از لحاظ کرامت انسانی، پست تر از مردان معرفی شود و از دخالت در مسائل اجتماعی، حق تعلیم و تعلم و حقوق مسلم دیگر محروم بماند. در نتیجه، موقعیت عینی و خارجی و بالفعل زن مسلمان با آنچه قرآن ترسیم کرده، فاصله گرفت و تفاوت پیدا کرد. در حالی که دین اسلام صد درصد مخالف این دیدگاه است.

یکی از مهم ترین بخش های رسالت انبیا - به عنوان مصلحان واقعی جوامع - مبارزه با عادات ناصحیح عصر خود بود. مکرر شنیده اید که پیامبر گرامی اسلام با عرف مقابله کرد و هویت از دست رفته زن را به او باز گرداند. زن که به جرم جنسیت باید زنده به

گور می شد، مورد احترام و تکریم خاص پیامبر قرار گرفت و ایشان آیاتی را که همسانی زن و مرد را به اثبات می رساند، ابلاغ کرد. تمامی این تلاش ها در جهت مبارزه با عرف ناصحیح جامعه بود. همچنین در آیات قرآن با نمونه زنان برجسته ای آشنا می شویم که به عنوان اسوه هایی که سرمشق زنان و هم مردان هستند، معرفی می شوند. ارائه الگوهای برجسته، قطعاً یک نوع مبارزه با فرهنگ حاکم بر آن دوران، یعنی دوره جاهلیت است و این باور را در جامعه آن روز به وجود آورد که فقط مرد نیست که زمینه رشد و تعالی دارد، بلکه زن هم اگر زمینه های آن را فراهم کنیم، امکان رشد و تعالی می یابد.

مطلب مهم این است که ما اصلاحاتی را که انبیا مدنظر داشتند، مورد توجه قرار بدهیم. اگر آنچه اسلام آزاد کرده یا آزاد گذاشته را به عنوان عرف ممنوع کنیم، بزرگترین خیانت را به دین اسلام کرده ایم. اگر می خواهیم خدمت گزار دین و احیاگر و مصلح باشیم، باید آنچه اسلام ناب و خاص - به دور از فرهنگ های جاهلی و عادات ناصحیح

- عرضه کرده، آنها را به جامعه معرفی کنیم. این علم بزرگ ترین خدمت به دین است. وظیفه ما زنان، به عنوان منادیان حقوق زن و کسانی که خواهان شخصیت حقیقی و هویت واقعی هستیم، آن است که نخست با اسلام ناب آشنا شویم و سپس آن را به دیگران معرفی کنیم. نگرش کلی در فهم شریعت خیلی مهم است. عده ای بر اساس

نگرشی که از دین دارند، محدودیت ها و تبصره ها را به عنوان اصل و قانون تلقی می کنند. نگرش دیگری هم هست که تبصره ها و محدودیت ها را به عنوان قانون تلقی نمی

کند. این دو نگرش، دو نتیجه متفاوت به وجود می آورد. اگر محدودیت ها را اصل قرار دهیم، منجر به تنگ نظری و نوعی جمود فکری می شود که در حقیقت، جز بدعت گذاری نتیجه دیگری نخواهد داشت. زیرا مواردی را که شرع دستور نداده و سکوت کرده است، با توجه به نگرشی که داریم به عنوان مسائل ممنوع معرفی می کنیم. این یک نوع بدعت است. اما اگر آمدیم و محدودیت هایی را که به خصوص در رابطه با زنان مطرح

است، به عنوان یک تبصره یا استثنا تلقی کردیم، نگرش ما به دین، نگرش حق بینانه خواهد بود. در حقیقت، این جاست که اسلام را آن گونه که هست، شناخته و به آن عمل کرده ایم.

آنچه به نام دین بر دین تحمیل می شود، باورهای ناصحیحی است که ناشی از اختلاط فرهنگ و دین است، ازدواج های تحمیلی، خشونت علیه زنان، تحمیل کارهای منزل و

حتی خارج از منزل، نقش های تحمیلی، همه از مظاهر این باورهای ناصحیح است که حتی در جامعه اسلامی ما هم به وضوح دیده می شود. در این رابطه باید عرف را – منظور از عرف همان عادات ناصحیح است – به عنوان اصل متغیر و نه ثابت، معرفی

کنیم و در نظر بگیریم و فقط معارف اسلامی و قوانین دینی به عنوان اصل اولیه و ثابت لحاظ شوند.

آنچه به عنوان راهکار می توان به طور خلاصه مطرح کرد، بالا بردن سطح فهم جوامع نسبت به دین و احکام دینی و جداسازی احکام ناب اسلامی از باورها و عادات غیر اصیل است. این وظیفه ای مهم و حیاتی است که بر دوش اصلاح گران مسلمان و فرهیختگان سنگینی می کند.

عامل دیگری که به عنوان عامل تنزل جایگاه زن تلقی می شود - که با آن کمابیش

روبرو بوده و هستیم - تحجر و جمود فکری است. یکی از مشکلات جوامع مختلف، از جمله جوامع اسلامی، دیدگاههای افراطی و نادرستی است که تحت نام مذهب و عرف اسلامی معرفی می شود و با قضاوت درباره مسائل زنان، آنها را از برخی حقوق مسلم خود محروم می کند. تبیین ابعاد ناهنجاری ها و تاثیر سوء چنین نگرشی، شاید به سادگی امکان پذیر نباشد، زیرا بسیاری از مصادیق این نگرش به عنوان ارزش تلقی می

شود. در حقیقت، جامعه اسلامی باید این نگرش را به عنوان دین و قوانین دینی تلقی کند، در حالی که در زمره قوانین و دستورات دینی محسوب نمی شود.

عده ای از متفکران درباره این طرز نگرش، عقاید خود را بیان داشته اند. استاد شهید مطهری درباره این نوع نگرش عقیده دارد که این طرز تفکر که زن فقط باید در کنج خانه

محبوس بماند و با حفظ حریم و رعایت عفاف، از آموختن علم و کمال محروم بماند و کاری جز اطفای شهوت مرد و خدمتکاری او نداشته باشد، علاوه بر اینکه با قوانین اسلام مطابقت ندارد، با عواطف انسانی هم سازگار نیست. او طرفداران این طرز نگرش را متدینان منحرف شده و کج سلیقه خشکه مقدس معرفی می کند که دین را بر اساس سلیق خود تفسیر و تبیین می کنند.

یکی از دانشمندان عرب نیز عقیده دارد که مسلمانان در رفتار با زنان از مسیر تعالیم شریعت منحرف شده اند و روایات جعلی و ساختگی در بین آنها گسترش پیدا کرده

است. به طوری که زن مسلمان به ورطه جهل و غفلت سپرده شده است. بر این اساس، آموزش زنان گناه و رفتن به اجتماع ممنوع است و اطلاعاتش نسبت به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امری بعید تلقی می شود. او ضمن اظهار تاسف از این وضع، می گوید که امت های اسلامی در عرصه های دانش و تربیت هنوز راه گذشتگان را می پیمایند و مظاهر ظلم و ستم و رفتارهای جاهلانه علیه زن همچنان در این جوامع - که

البته بیشتر جوامع عربی است حاکم است.

به طور مکرر شنیده ایم که زن به لحاظ آماری نیمی از جامعه محسوب می شود، اما به لحاظ میزان اثرگذاری فراتر از نیم است. یکی از شاعران عرب زن را کانون فرهنگ معرفی کرده است که اگر رشد و تعالی پیدا کند، جامعه ای متعالی خواهیم داشت. بر

خلاف این عقاید، ما زن را دایما گرفتار نگرش های افراطی و تقریپی می بینیم که کمتر رفتار عادلانه را تجربه کرده است. عده ای عقیده دارند زنی که نگارش می آموزد مثل

افعی است که سم می نوشد. عده ای دیگر که نگرش تحقیرآمیز نسبت به زن دارند، زن را فاقد اهمیت می دانند و معتقدند که زن همچون کنیزی است که در خدمت همسرش

است و هیچ اختیار و اراده ای از خود ندارد. مرد می تواند مثل کفشی که خریداری می

کند، هر گاه بخواهد، آن را به پا کند و هر گاه نخواهد از پا بیرون بیاورد. عده ای نیز

در تعریف زن شایسته می گویند که زن شایسته دو مرتبه از منزل بیرون می آید، یکی

از منزل پدر به منزل همسر و بار دوم از منزل شوهر به قبرستان. این وضع شاید در

جوامع عربی امروز نمودهای بارزتری داشته باشد.

بر خلاف این نگرش های افراطی، قرآن کریم محبوس کردن زن در منزل را مجازات زنی

قرار داد که عمل زشتی مرتکب شده و چهار شاهد هم گواهی داده اند، البته این حکم

مربوط به زمانی است که هنوز حکم زنا تشریح نشده بود.

به هر حال، پدیده جمودگرایی و نگرش های افراطی، پدیده نوظهوری نیست. در زمان

رسول گرامی اسلام هم برخی از صحابه نسبت به حضور زنان در جامعه عکس العمل

نشان دادند. از عبدا... بن عمر نقل کرده اند که پیرش (عمر) همسری داشته که در نماز

جماعت صبح و عشا شرکت می کرده است. به او گفتند که می دانی عمر مرد غیرتمندی

است و خوش ندارد که تو در این اوقات از منزل خارج شوی و به مسجد بیایی. او نیز جواب می دهد که چرا مرا منع نمی کند؟ در پاسخ می گویند چون پیغمبر تاکید کرده که مردان مسلمان مانع حضور همسرانشان در مساجد نشوند.

در روایات متعددی از پیغمبر (ص)، توصیه به مردان مسلمان است که مبادا زنان را از حضور در محافل و مجالس، به خصوص در مساجد، مانع شوند. این روایات و این همه تاکید نشان می دهد که برخی از مردان مانع حضور همسرانشان در مساجد می شدند. در کتب اهل سنت هم آمده که خلیفه دوم وقتی مشاهده کرد که برخی از زنان پیامبر برای انجام دادن کارهای شخصی از منزل خارج می شوند، شدیداً به آنها اعتراض کرد و آنها را از این کار منع کرد.

دانشمندان، بزرگان و کسانی که قصد اصلاح جامعه خود را داشتند، در این رابطه و برای از بین بردن این افکار انحرافی تلاش زیادی کردند. اما هنوز هم بسیاری از عادات غلط و سنن اشتباه در میان ملل مسلمان با عنوان ارزش های دینی رواج دارد و حتی در برخی از موارد، زیر ساخت روابط اجتماعی و محدوده اختیارات و حقوق زن و مرد را همین نگرش ها تعیین می کنند.

این واقعیت تلخ را هم باید بپذیریم که فرهنگ عمومی بسیاری از جوامع، حتی در میان قشر تحصیل کرده، متأثر از نگرش افراطی است. به عنوان مثال، پذیرفته شده است که

انجام کارهای منزل مثل آشپزی، نظافت و کارهایی از این قبیل، از وظایف حتمی زن است و اگر زن به این امور نپردازد، کانون گرم خانواده از هم می پاشد. در حقیقت به

نام دین، وظیفه حتمی و قطعی زن می دانند که امور منزل را انجام دهد و هیچ اعتراضی هم نداشته باشد. در حالی که اسلام انجام دادن وظایف در داخل منزل را یک ارزش اخلاقی تلقی می کند، یعنی یک خانم از سر عشق و محبت، به همسر و فرزندان و برای حفظ کيان خانواده به انجام دادن امور منزل می پردازد. بنابراین، وظیفه نیست، بلکه می تواند امور منزل را انجام ندهد یا در مقابل انجام دادن کارها حقوق و مزد مطالبه کند.

این دیدگاه واقعی اسلام است.

اما این سنت های غلط در برخی از جوامع تا آنجا نفوذ کرده که زن را از جایگاه اصلی خود کنار گذاشته است. برای ترمیم این خرابی ها، دو اقدام جدی باید انجام گیرد. ابتدا، سلايق و سنت های غیر اصیل را که به عنوان سنن دینی معرفی شده اند، باید از دین جدا کنیم. سپس، اسلام ناب و خالص، یعنی اسلامی که به این سنت های غیر اصیل

آمیخته نباشد را معرفی کنیم تا قشر جوان و نوآموز که می خواهد با اسلام ناب آشنا شود، با روح حقیقی دین آشنا شود، نه آن اسلام و مکتبی که به افکار متحجر آمیخته است و گاهی چهره کریهی از خود نشان می دهد.

عامل دیگر در تنزل جایگاه زن، پدیده روشنفکری است. در مقابل گروههای متحجر که زن را از حقوق انسانی محروم کردند و با نام دین و ارزش های دینی سعی کردند حیطة مشارکت اجتماعی او را محدود کنند، گروههای افراطی دیگری هم پیدا شدند که به زنان آزادی بی حد و مرز دادند. این گروه ها با گسترش فرهنگ بی بند و باری، عامل سقوط اخلاقی جامعه هستند؛ زیرا از طرفی، گوهر وجودی زن را در امیال و خواهش های نفسانی خود جستجو می کنند و از طرف دیگر، مانع از برقراری امنیت و آرامشی می شوند که لازمه حضور زن در جامعه است. در نتیجه، جایگاه زن رو به تنزل می گذارد.

این گروهها ناهنجاری های غرب را، نه هنجارها را، به عنوان نشانه های تمدن در جامعه رواج می دهند. به دنبال این عمل، حریم هایی که بین زن و مرد باید وجود داشته باشد - حریم هایی که محدودیت نیست - به عنوان اولین هدف مورد تهاجم این قشر قرار می گیرد.

بنابراین، مقصود از پدیده روشنفکری، روشنفکری بیمار است. این پدیده، ارزش ها و آنچه لازمه پیشرفت زن، به خصوص در مسائل اجتماعی است را به باد استهزاء می گیرد و نمی گذارد که ارزش ها استوار و ثابت شوند. زیرا اگر این ارزش ها در جامعه رواج پیدا کند، تسخیر افکار و تغییر اعتقادات مردم بسیار دشوار و سخت می شود. این روشنفکران بیمار، مروج افکار افراطی جنبش های فمینیستی هستند. آنها تحت عنوان

نواندیشی و تجددخواهی، ارزش های مکتبی و فرهنگی را زیر سوال می برند و این ارزش ها را عامل عقب ماندگی زن بیان می کنند و شبهائی را درباره نظام حقوقی اسلام مطرح می کنند تا به روند استحاله فرهنگ خودی سرعت بخشند.

وجود عادات و سنن خرافی غیر اصیل - که به عنوان دین و مکتب رواج یافته است زمینه را برای اقدامات این دین ستیزان و مروجان فرهنگ بیگانه، فراهم کرده است؛ به خصوص که امروزه جوامع اسلامی ما از فقدان روشنفکری اصیل دینی در رنج است.

در این جلسه درصدد بیان مصادیق این روشنفکری بیمار نیستیم، اما چون در آغاز

سخن به آرا و افکار یکی از روشنفکران، یعنی قاسم امین استناد کردم که البته نمی

خواهم او را روشنفکر بیمار معرفی کنم بد نیست که به خلاصه ای از عقاید او اشاره

داشته باشم. قاسم امین بین سال های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰، یعنی به فاصله یک سال، دو اثر

مهم تحت عنوان تحقیق المراه و المراه الجدیده به چاپ رساند. درباره قاسم امین

نظریات متفاوت و گاه متعارضی اظهار می شود. بعضی او را مدافع دین و شریعت

معرفی می کنند و عده ای معتقدند آرا و افکار قاسم امین از فرهنگ و تمدن غربی نشأت

می گیرد و او را یک روشنفکر بیمار می دانند. در اینجا قصد نداریم در این خصوص که

کدام نگرش و کدام اظهار نظر صحیح است، قضاوت کنیم.

قاسم امین در کتاب تحقیق المراه، ابتدا آمال و خواسته های خود را در زمینه تعلیم و تعلم زنان و خاتمه بخشیدن به انزوای اجتماعی شان با استناد به شریعت بیان می کند.

اما دیری نمی گذرد که آماج حمله سنت گرایان قرار می گیرد و این مساله سبب می شود که چارچوب دینی را تا حدی در اثر بعدی خود، المراه جدید، رها کند. او در این کتاب می نویسد که زن مسلمان باید به مثابه زن اروپایی باشد. او زن اروپایی را ثمره تمدن جدید می داند که به حقوق بایسته خود دست یافته و در همه عرصه ها یار و شریک مرد است. او می گوید که ما هم باید تلاش کنیم تا زن مسلمان را به این مرتبه

سوق بدهیم. او معتقد است که تمدن اسلامی درباره زن به بی راهه و جایگاه شایسته زن را درک نکرده است و ما باید با این طرز تلقی مبارزه کنیم. زیرا نتیجه اش تنزل، قهقرا و سقوط جایگاه زن خواهد بود.

متفکر دیگر عرب، خانم ملک حفنی ناصف (۱۸۸۶-۱۹۱۸ م) دو کتاب در زمینه اصلاحات تحت عنوان النساء و حقوق المراء نوشته که در آنها جنبه اعتدال را رعایت کرده است،

به قول یکی از نویسندگان، او مسئله زن را از دید زنانه و نه مردانه مطرح می کند و به همین جهت، حق و عدالت را مدنظر قرار داده است. این متفکر عرب هدفی که از اصلاحات دنبال می کرده، بهبود شرایط زنان در جامعه بوده است. او معتقد بود حقوقی که اسلام برای زن تعیین کرده، در دوره جمودگرایی از آنها دریغ شده است و ما باید

این حقوق را دوباره به آنها باز گردانیم. خانم ملک حفنی ناصف در عین حال که برای آموزش زنان اهمیت قائل می شود، از حفظ کیان خانواده، به عنوان مهم ترین وظیفه یاد می کند. او بهره گیری از دانش غرب را که غرب گرایی از نوع افراطی به خصوص در آن زمان رایج بود با حفظ آداب و عادات اسلامی بدون اشکال می داند. او نخستین زنی است که در زمان حکومت مصطفی ریاض پاشا، منشوری را برای بهبود وضع زنان تدوین کرد. برخی از مفاد این منشور به طور خلاصه از این قرار است:

- دین صحیح را باید به دختران بیاموزیم.

- اداره منزل، کودک یاری و کمک های اولیه را به صورت نظری و عملی باید به دختران آموزش داد.

- آموزش ابتدایی برای دختر و پسر، در هر سطح و طبقه ای باید اجباری شود.

- تعدادی از دختران و زنان را در فنون پزشکی و معلمی تا مراتب عالی باید تربیت کرد تا در این زمینه ها زن ها خودکفا باشند.

- اگر زنی مایل باشد، باید بتواند مراتب عالی علمی را طی کند.

- زنان لازم است که حدود پوشش را رعایت کنند.

موارد مذکور، خلاصه ای مفاد منشوری است که ملک حفنی ناصف تدوین کرد و تا حدودی هم در آن روزگار به آن عمل شد. او زن و مرد را در دو قطب مخالف هم قرار

نمی دهد، بلکه عقیده دارد زن و مرد مکمل یکدیگر هستند و اگر اسلام به مرد قیومیت بخشیده، به معنای تسلط و تحکم مرد نیست، نوعی نظارت است که باعث دوام و بقای خانواده می شود. او می گوید که زنان از دید مردان باید موجوداتی صاحب احترام و تکریم شوند و اگر بخواهیم نگرش مردان را نسبت به زنان تصحیح کنیم، ابتدا باید خود قیام کنیم. در چه زمینه هایی؟ در زمینه های رشد و تعالی فکری و فرهنگی. او می گوید که آموزش و پرورش زن را قادر به انجام وظایف و مسئولیت هایش می کند و حسن معاشرت را به او می آموزد. در نتیجه، راه ظلم و تحقیر نسبت به زن بسته می شود و کمتر مرد عادل پیدا می شود که به زن وظیفه شناس ظلم کند یا او را مورد تحقیر قرار دهد. در نهایت، زنان را به حفظ حدود الهی دعوت می کند و آزادی را در چارچوب شریعت مطلوب می داند. این در حالی است که در آن دوران، گرایش عمومی جامعه به طرف فرهنگ بیگانه سوق پیدا کرده بود.

آخرین عامل در تنزل جایگاه زن، موضع انفعالی و برخورد منفعلانه جوامع اسلامی در قبال فرهنگ غرب است. از قرن هیجدهم میلادی در غرب حرکت های مختلفی تحت عنوان دفاع از حقوق زن صورت گرفت. صرف نظر از تفاوت های ظاهری که این حرکت ها داشتند، مادی گرایی و در خدمت نظام سرمایه داری، خصیصه مشترک این حرکت ها و جنبش ها بد که این همه منجر به تنزل جایگاه زن شد. تمدن غرب، زمانی ندای حقوق

زن را سر داد که در عرصه کار و فعالیت های اجتماعی محتاج نیروی کار زنان شد. ویل دورانت، مورخ معاصر آمریکایی، می گوید که آزادی زن از پی آمدهای انقلاب صنعتی است. انقلاب صنعتی در درجه اول زن را صنعتی کرد، به آن حدی که کسی تصور آن را هم نمی کرد. زنان، کارگران ارزان تری بودند و کارفرمایان آنها را بر مردان متمدن و با دستمزد بالا ترجیح می دادند. بنابراین، زن به عرصه اجتماعی دعوت شد. بعد از صحبت های متعدد و مختلفی که ویل دورانت می کند، نتیجه می گیرد که این منافع شخصی و سودجویی ها به جایی رسید که زن را از بندگی و جان کندن در خانه رها و گرفتار جان کندن در معدن و کارخانه کرد.

این حرکت ها، حرکت های بدیع و بی سابقه ای است. تجربه مکرر تاریخ است. در عصر حاضر، توطئه هایی که نظام استکبار جهانی برای استحاله فرهنگ اصیل جوامع اسلامی طرح ریزی کرده، پدیده ای کاملاً جدید و دامنه تاثیر آن بسیار گسترده است. فرهنگ غرب به عنوان فرهنگی پیشرو و مسلط، در اعمال جوامع اسلامی رسوخ کرده و نه فقط حیات اجتماعی، که حیات خانوادگی آنها را هم تحت تاثیر قرار داده است. متأسفانه جوامع اسلامی هم در این رابطه منفعلانه برخورد کرده اند. انفعال و عقب نشینی جوامع اسلامی را نباید، دلیل بر برتری فرهنگ غرب تصور کرد، چون اگر مردم جهان اسلام با آن فرهنگ غنی و پربراری که دارا هستند، مقاوم و پایدار در مقابل این فرهنگ می

ایستادند، ما به وضوح بی هویتی فرهنگ غرب را جدا از نکات مثبتی که این فرهنگ دارد در برابر فرهنگ ناب و مترقی اسلام می توانستیم به همگان نشان دهیم.

امروزه استکبار جهانی با در اختیار داشتن ابزارها و روش های پیشرفته در سراسر جهان بر جوامع مختلف، به خصوص جوامع اسلامی، مسلط شده است. هدف استکبار در درجه نخست، از بین بردن جایگاه اصیل زنان در فرهنگ اسلامی است تا در خدمت شهوات و به عنوان یک ابزار در جامعه مطرح شوند و خانواده جایگاه اصیل خود را از دست بدهد. در نتیجه، جامعه ای که به نام جامعه دینی و اسلامی مطرح است، به عنوان جامعه ای بی هویت و بی فرهنگ جلوه می کند.

برای خنثی کردن عملکرد تهاجم فرهنگی غرب هیچ گاه نمی توانیم راهکار واحدی را در نظر بگیریم، زیرا محدود کردن کانال های تاثیر فرهنگ بیگانه نه شدتی است و نه منطقی. در این دوره که به عصر ارتباطات شهرت دارد، شاید برخی اقدامات در رشد و تعالی شخصیت زن موثر باشد. اول، تصحیح افکار و اندیشه ها، با استناد به شریعت

اسلام نمی توان افکار مسلمان ها را نسبت به شخصیت و جایگاه زن تصحیح کرد. اما برای عملی شدن این راهکار در درجه نخست، تصور زن نسبت به هویت خودش باید مورد بازبینی قرار گیرد. زنان باید باور کنند که انسانی با کرامت هستند، در حدود، تعزیرات، پاداش و مجازات همسان مرد و دارای شخصیت مستقلی هستند، حق انتخاب

دارند از جمله حق انتخاب همسر و مسائلی از این قبیل. در زندگی خانوادگی، شریک مرد هستند و نه ابزار مرد. خداوند وقتی می خواهد موقعیت زن و مرد را در خانه تشریح کند، آنها را لباس یکدیگر معرفی می کند. اگر ما اطلاع و آگاهی کافی نست به این مسائل و مبانی پیدا کنیم، قطعاً زن می تواند شخصیت حقیقی خودش را به دست بیاورد.

دومین مساله، انجام دادن تکالیف و وظایف است. تکالیف و وظایفی که شرع اسلام مقرر کرده، مسلماً در جهت تعالی و تکامل بشر است، اعم از زن و مرد. یک اصل مسلم است که هر چه فرد مسلمان نسبت به ادای تکالیفش اهتمام بیشتر داشته باشد، مراتب رشد و

تعالی معنوی و روحی اش اوج می گیرد و بیشتر می شود. در مقابل، اگر از تکالیف و مسئولیت ها تخلف شود، قطعاً خسارت ها و زیان های روحی و معنوی متعددی را به دنبال خواهد داشت. نتیجه آن، همان توقف و تنزلی است که از آن یاد کردیم و محور بحث قرار دادیم.

سومین راهکار پیشنهادی، رعایت حقوق است. هر چه افراد نسبت به حقوقی که دارا هستند، آگاه تر باشند، مسلماً نسبت به احقاق آنها کوشاتر خواهند بود. زن اگر حقوق خود را بشناسد و درصدد احقاق آن بر بیاید، به طور طبیعی برای رشد و تعالی شخصیت خود گام برداشته است. حق تحصیل، حق حضور در مجالس و مشارکت در فعالیت های اجتماعی و سیاسی، قطعاً یک تحول و دگرگونی را در موقعیت و جایگاه زن

به وجود خواهد آورد. گاهی این حقوق، فقط حق نیست و به مرحله تکلیف و الزام می رسد و در عرصه هایی حتی به صورت وظیفه، زن باید حضور داشته باشد و اسلام بر آن تاکید می کند. ولو اینکه برخی نگرش ها و دیدگاه ها، تاب تحمل حضورش را نداشته باشند.

در کشورمان به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، زن تا حدود زیادی شخصیت و هویت از دست رفته خود را به دست آورد. کسانی که دوره قبل و بعد از انقلاب را تجربه کرده اند، به طور محسوس این احیای شخصیت را ملاحظه و با تمامی وجود احساس می

کنند. در مرزبندی های که بین مرد و زن البته مرزبندی های که نابجا و ناشی از نگرش های افراطی بود تا حدود زیادی از بین رفت و زن به برکت انقلاب تا حدودی به حقوق خود واقف شد و برای به دست آوردن آن تلاش کرد و تلاش می کند. در گذشته، اگر بخشی از علوم و فعالیت ها و ارزش ها زنانه یا مردانه معرفی می شد، در جامعه امروزی کمتر شاهد این مرزبندی هستیم. آنچه مهم است، ما باید خاستگاه این تحولات

را جستجو کنیم و مواردی را که در زمینه مشارکت زن و مرد و حضور اجتماعی زنان موثر است و تحت عنوان حقوق زن از آنها یاد می کنیم، با چارچوب دین مطابقت بدهیم. هر آنچه با چارچوب دین منطبق شد، پذیرا شویم و هر آنچه انطباق پیدا نکرد، آن را به عنوان یک عامل خارجی و بیرون از دین تلقی کنیم. آنچه اسلام مد نظر قرار داده،

انسانیت انسان است؛ اعم از زن و مرد. زن و مرد در انسانیت، هویت و شخصیت یکسان و همسان هستند. در آیات متعددی تاکید شده است که زن و مرد من نفس واحده به وجود آمده اند. بنابراین، دارای هویت همسان و یکسان هستند.

سوال: در پایان صحبت واقعیت هایی را از اسلام گفتید و ما هم این واقعیت ها را قبول داریم. اسلام به ذات خود نقصی ندارد، آنچه هست از مسلمانی ماست که به نام اسلام قانونی را وضع می کنیم یا تفاسیری از اسلام ارائه می شود که خواسته ماست. البته ما در جامعه مان مشکلات کمتری داریم؛ مشکل تحصیلات، شغل و شاید حتی مشکلات

خانوادگی نداشته باشیم، اما دیدگاه و تبعیضاتی در جامعه مان هست که بر مبنای نفسانیت ها و شاید در بسیاری از موارد بر مبنای رقابت ها شکل گرفته باشد. به عنوان مثال، در محیط کار به دلیل اتحادی که بین آقایان اتخاذ می شود و می خواهند امکانات در اختیار آنها باشد، زنان کنار گذاشته می شوند. ما به دخترانمان می گوئیم که شما مسلمان هستید و اسلام برای شما حقوق مساوی قائل شده است. او تلاش می کند،

تحصیل می کند، اما وقتی وارد اجتماع می شود از این حقوق برخوردار نمی شود. حالا ما برای قانونمند شدن حقایق اسلام چه اقدامی باید انجام دهیم؟

پاسخ: شاید من و شما کار جدی نتوانیم انجام دهیم، اما وظیفه زنان مسلمان این است که با رهنمودهایی که اسلام به ما به عنوان یک زن مسلمان عرضه کرده، در درجه اول

آشنا شویم و حد و مرز بین شریعت و طریقت را دریابیم. هر گاه در جامعه به طور عینی و ملموس مشاهده کردیم که حقوق مسلمی را با نگرش ها و سلیقه هایی که وجود دارد، زیر پا گذاشته اند، در محافل، مجالس و نشست های علمی و فرهنگی بر آنچه اسلام تعیین کرده، تاکید داشته باشیم. مطمئن باشید وقتی که اجتماع و آحاد افراد جامعه نسبت به مبانی و مسائل اسلام ناب و خالص، اطلاع پیدا کنند، این جو عمومی روی جو حاکم بر جامعه بی تاثیر نخواهد بود. شاید بیشترین تاثیر را همان جو عمومی جامعه داشته باشد. مطمئناً تغییر نگرش ها در کوتاه مدت امکان پذیر نیست و زمان می برد.

در ابتدای بحث گفتم که اسلام به زن هویت و شخصیت داد و جایگاه حقیقی برای او قائل شد، اما مدتی نگذشت که نمودهایی از دوران جاهلیت پدیدار شد و زن جایگاه حقیقی و دینی خود را از دست داد. بنابراین، برای احقاق حق و دست یافتن به آنچه اسلام ناب برای زنان تعیین کرده است، ضرورت دارد که قانون گذاران و کسانی که در مسند قانون گذاری قرار دارند، به خصوص خانم هایی که در مجلس شورای اسلامی هستند، در برابر مسائل مربوط به زنان منفعلانه برخورد نکنند و حضوری فعال در طرح مسائل و مشکلات و خلاهایی که زنان در جامعه با آن مواجه هستند، داشته باشند. افزون بر حقوقی که زن دارد، حتی باید حمایت ها و جانبداری هایی از او صورت گیرد.

اما گاه نه فقط این جانبداری ها، که حقوق مسلم را هم از دست می دهیم. من معتقد هستم که تشکیل محافل و مجالس و بحث در خصوص حقوق مسلم زنان در مراکزی که منشأ اثر هستند، در تصحیح آرا و افکار عمومی قطعا بی تاثیر نخواهد بود.^۱

۱- ریحانه - فصلنامه فرهنگی و پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳ ناشر: مرکز امور مشارکت زنان

بخش چهارم

مالزی و موقعیت زنان

مختصری آشنایی با کشور مالزی

کشور مالزی در جنوب شرقی آسیا با مساحتی حدود ۳۳۰۴۳۴ کیلومتر مربع (شامل شبه جزیره مالزی به وسعت ۱۳۱۵۸۷ کیلومتر مربع و مالزی شرقی به وسعت ۱۲۴۴۴۹ کیلومتر مربع) واقع شده است. که از شمال با تایلند و از جنوب به واسطه یک بخش آبی و گذرگاه خشکی، به جمهوری سنگاپور محدود می شود. کشور مالزی از دو قسمت کاملاً مجزا تشکیل می شود. بخش غربی آن به شبه جزیره مالزی معروف است که دامه خاک آسیا به طرف جنوب می باشد و به آن مالزی قاره ای می گویند. بخش شرقی شامل ایالات ساراواک و صباح است که در قسمت شمالی جزیره برونئو واقع شده است و مالزی جزیره ای نام دارد. دریای چین جنوبی به فاصله ۶۴۰ کیلومتر میان این دو قسمت فاصله انداخته است. مالزی غربی به صورت نوار کوهستانی باریکی از برمه و تایلند به طرف جنوب ادامه یافته است. طول مالزی در این قسمت ۵۰۰ مایل و عریض ترین محور شرقی - غربی آن، فقط ۲۰۰ مایل است. مالزی شرقی تقریباً ۶۷۰ مایل درازا و حداکثر ۱۶۰ مایل پهنا دارد. خط ساحلی حدود ۱۴۰۰ مایل و خط مرزی خشکی به طول ۹۰۰ مایل، مرز مشترک کالیمانتان از ویژگی مالزی شرقی است.

ساختار جمعیتی مالزی

مردم بومی مالزی در واقع از حدود ۶۰۰۰ سال پیش، در این منطقه ساکن شده اند.

تحقیقات باستان شناسی شواهدی از تمدنهای عصر برنز و نیز فرهنگهای کهن را در

مالزی نشان می دهد. هندیها در قرن دوم پیش از میلاد به مالزی مهاجرت کرده اند. نه

تنها مالزی، بلکه بیشتر مناطق جنوب شرقی آسیا بیش از هزار سال نفوذ و ورود هندیها

را شاهد بوده اند و در واقع خون و فرهنگ هندی با عناصر بومی آن منطقه عجین شده

و ترکیب جدیدی را به وجود آورده است که خود منجر به برپایی دولتها و

امپراتوریهایی در منطقه شده است. در طول هزار سال اول پس از میلاد، حداقل سی

دولت کوچک در ساحل شرقی مالزی تشکیل شده است. در قرن ۱۵ میلادی با ورود

اسلام به مالزی تحول جدیدی در تمام منطقه ایجاد شد. مرکزیت مالزی در جنوب شرقی

آسیا از نظر جغرافیایی باعث شده است تا اقوام مختلفی به تدریج به مالزی مهاجرت

کنند و تنوع خاصی به ترکیب جمعیتی آن ببخشند. علاوه بر نژاد مالایو که اکثریت

جمعیت کشور را تشکیل می دهند و غالباً مسلمان هستند، تعداد بی شماری چینی و

سپس گروههای دیگر هندی، از قرن نوزدهم به دلیل منافع اقتصادی و نیازهای استعمار

انگلیس، به این کشور مهاجرت کرده اند. اقلیتهای نژادی دیگری نیز به مالزی مهاجرت

کرده اند که از جمله می توان بنگالها، پاکستانیها و عربها را نام برد. بنابراین مالزی از

کشورهایی است که خصیصه چند نژادی دارد. موقعیت مالزی به عنوان یک گذرگاه اصلی و مهم در آبهای جنوب شرقی آسیا باعث شده است تا اقوام و نژادهای مختلف از نقاط دیگر آسیا در این کشور جمع شوند. امروزه کشور مالزی با جمعیتی بیش از ۱۸/۴ میلیون نفر و با عنایت به چند نژادی بودن ترکیب جمعیتی (۵۶/۵٪ مالایو) (۳۲/۸٪ چین)، (۸/۲٪ هندی) جوامع سه گانه فرهنگی و مذهبی را در خود جای داده است. گروههای هندی، پاکستانی و تامیلی که از شبه قاره هند به مالزی مهاجرت کرده اند، حدود ۱۰٪ جمعیت مالزی غربی را تشکیل می دهند. علاوه بر این، گروههای کوچکی از اروپاییها، آمریکاییها، استرالیاییها، عربها و تامیلیها در مالزی زندگی می کنند.

موقعیت مالزی به عنوان یک گذرگان اصلی و مهم در آبهای جنوب شرقی آسیا باعث شده است تا اقوام و نژادهای مختلف از نقاط دیگر آسیا در این کشور جمع شوند. جمعیت مالزی شرقی از نظر قومی به مراتب از مالزی غربی متنوع تر است. دولت سعی می کند تا آنها را در هفت گروه قومی در ساراواک و هفت گروه در صباح تنظیم کند، در حالی که در حقیقت ۲۵ گروه قومی در ساراواک و صباح، صرف نظر از بسیاری قبایل کوچک زندگی می کنند.

مالایوها که خود را صاحبان اصلی این سرزمین می دانند نسبت به سایر گروههای مهاجر مخصوصا چینیها نظر مساعد ندارند و بنابراین صحنه سیاسی کشور گاه و

بیگاه شاهد درگیری‌هایی میان اقوام مختلف است. گرچه دولت تلاش دارد نوعی وحدت و تعادل نژادی و مذهبی در جامعه ایجاد کند، ولی خطر بالقوه منازعات قومی - نژادی از مسائل مهمی است که وحدت ملی کشور را تحت تاثیر قرار می دهد.

الگوهای سکونت شهری در مالزی غربی و شرقی

مردم مالایو عمدتاً افرادی روستایی هستند. الگوهای سکونتی آنها مشابه جوامع دیگر در آسیای جنوب شرقی است. واحد اصلی سکونت کامپونگ (دهکده یا مجموعه ای از خانه ها) است که بر روی پایه هایی ساخته شده و در کنار رودخانه ها، کانالها و نهرها، راهها و غیره برپا می شود. خانه ها معمولاً از چوب ساخته می شود و سقف آنها را با برگهای نخل می پوشانند. اطراف منازل را درختان نارگیل، موز و انبه می کارند. دهکده ها به چهار گروه تقسیم می شوند. دهکده های ماهیگیران، دهکده های شالیکاران، دهکده های کشتگران محصولات کشاورزی و صنعتی، و دهکده های زارعان محصولات دیگر. با این وجود، همه دهکده ها از نظر معماری الگوی یکسانی دارند.

شهرها و شهرکهای بزرگ در دوران استعمار بریتانیا و پس از آن در محدوده کمربند قلع و کائوچو، یعنی سواحل غربی شبه جزیره بنا شدند. در مالزی شرقی نوع سکونت نیز این گونه است. حدود جمعیت مالزی شرقی، روستایی است. تنوع گسترده محیط سکونت روستایی، ناشی از پیچیدگی قومی جمعیت و نیز مهاجرت‌هایی است که به نواحی

روستایی صورت گرفته است. در مالزی شرقی محل سکونت، خانه های همگانی است که بیشتر در ایالات ساراواک دیده می شوند. در هر منزل مسکونی همگانی که بر روی پایه هایی بنا شده است اتاقهایی وجود دارد که در هر کدام یک خانواده زندگی می کند. منازل همگانی ممکن است بر اثر روابط فامیلی در یکدیگر ادغام شوند. مالزی شرقی نیز مانند مالزی غربی جمعیت انبوه شهری چینی دارد. شهرکهای عمده در ساحل رودخانه ها و نیز کنار دریا بنا شده اند.

گویش و خط در مالزی

زبان رسمی مالزی «مالایو» یا «یاهاسامالیزیا» است که در سیستم آموزشی و کلیه مکاتبات کشور از آن استفاده می شود. زبان انگلیسی که زمان سلطه انگلیسیها در مالزی رواج یافته است، به عنوان زبان دوم در مدارس تدریس می شود. در گذشته زبان مالایو یا خط و الفبای عربی که به حروف جاوی شهرت داشت تحریر می شد، ولی در زمان استعمار به الفبای لاتین تغییر یافت و بدین ترتیب لغات بسیاری از زبان لاتین وارد زبان مالای شد. البته هنوز بیشتر واژه های این زبان در زبان عربی ریشه دارد. یکی از مسائل مهم که مانع از وحدت ملی کامل مالزی می شود و بعضا اختلافاتی را میان نژادهای مهاجر، مخصوصا چینیها و مالایوها به وجود می آورد، اجباری بودن آموزش زبان مالایو و نیز عدم امکان بکارگیری وسیع زبان محلی از سوی این اقوام است.

اهمیت استراتژیک مالزی

کشور مالزی در منطقه حاصلخیز آسیای جنوب شرقی با معادن سرشار زمینی و زیرزمینی خود از دیرباز مورد توجه قدرتهای سیاسی و اقتصادی بوده است. علاوه بر وجود منابع و ذخایر فراوان در مالزی، این کشور بر سر راههای تجاری دریایی مهم از جمله، تنگه مالاکا، قرار دارد که دو اقیانوس هند و آرام را به هم متصل می سازد و خصوصا مناطق آسیای غربی و خاورمیانه از این طریق قادر به تماس با شرق آسیا، ژاپن و ساحل غربی قاره آمریکا می باشند.

همچنین مجاورت مالزی با کشورهای هند و چین بر اهمیت استراتژیک این کشور می افزاید. با توجه به اینکه مالزی از دو ناحیه جدا از هم (شبه جزیره مالزی و مالزی شرقی) تشکیل شده است که از نظر ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی امکاناتی برابر ندارند و نیز این کشور مرزهای طولانی زمینی و دریایی با تایلند، اندونزی، برونئی و فیلیپین دارد، مساله حفظ امنیت ملی و تمامیت ارضی همواره از اهمیت خاصی در سیاست این کشور برخوردار بوده است.

ادیان و مذاهب در مالزی

دین رسمی مالزی اسلام است و اکثریت مردم این کشور پیرو آن می باشند ولی اقوام و نژادهای مختلف جامعه مالزی پیرو ادیان و مذاهب دیگری هستند. اسلام همیشه عنوان

عنصر کلیدی در هویت فرهنگی مالزی را دارا بوده و پایدارترین و غیر قابل نفوذترین خصیصه قومی را به وجود آورده است. علاوه بر این، اسلام توسط هر قومی به گونه

ای خاص آن قوم، دریافت و ادراک شده است تا برخورداری از یکدستی جهانی به لحاظ تاریخی در شرایط کنونی اسلام، بیش از هر فرهنگ دیگری مانع همگرایی گروههای غیر مالایو در جامعه مالزی بوده است. سابقه ورود اسلام به منطقه جنوب شرقی آسیا، به قرن هفتم میلادی باز می گردد. اهمیت اقتصادی این منطقه باعث جلب تاجران مسلمان ایرانی و عرب گردید، به طوری که رفته رفته با افزایش تعداد مسلمانان، افراد بومی با

اسلام آشنا شدند و ضمن پذیرش آن، خود به ترویج این مذهب جدید پرداختند و به این ترتیب مناطق مسلمان نشین بسیاری در آن نواحی، از جمله مالزی، پدیدار شد که از جمله می توان به حکومت سلطنتی مالاکا در قرن پانزدهم میلادی اشاره کرد. اسلام در طول پانصد سال گذشته، قسمت مهم فرهنگ مالایو را تشکیل می داده است. ولی به هر حال با سنتهای پیش از اسلام و نیز اعتقادات سنتی شامل مفاهیم سیاسی هندو گرده

خورده است. در مالزی آیین بودا و هندو و مسیحیت و سایر ادیان و مذاهبی چون کنفوسیوس، تائوئیسم، آنیمیسم که در میان چینیهها وجود دارد را نیز می توان نام برد.

اما می توان گفت در مالزی تنوع و تعداد ادیان و مذاهب در این جامعه چند نژادی از مسائل مهمی است که حیات سیاسی کشور را تحت تاثیر قرار می دهد. مذهب اسلام

مهمترین مذهب کشور است که نفوذ قابل ملاحظه ای دارد. تفکر اسلامی نقش به سزایی در اوضاع سیاسی جامعه دارد. در اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی تضادهایی میان پیروان اسلام سنتی و طرفداران تفاسیر رادیکال اسلام و یامپوریستها بروز کرده احیای اسلام مالزیایی، شدیداً تحت تاثیر قیامهای اسلامی بود که رابطه نزدیکی با بحرانهای اعراب و اسرائیل و حتی جریانات نفتی اوایل آن دهه داشت. انگیزه های نیرومندتری که در سالهای بعد منجر به احیای اندیشه های رادیکال شد، از جمله پیش گوییهای بود که مرحله شکوفایی جدیدی در ۱۴۰۰ هجری قمری (نوامبر ۱۹۷۹) شروع خواهد شد و مهمتر از همه بروز انقلاب اسلامی ایران در این تفکر نقش داشت. بنیادگرایان مسلمان مالزی معتقد بودند که فرد نمی تواند مسلمان باشد مگر اینکه از لحاظ عبادی فراتر رود و در نظام کامل سیاسی و تحت مقررات حقوقی و اقتصادی اسلام زندگی کند. بنیادگرایی اسلامی مالزی در جنبش «دعوت» خلاصه می شود.

هدف جنبش «دعوت» فقط تبلیغ اسلام برای غیر مسلمانان نیست، بلکه می کوشد تا از طریق وحدت در میان مسلمانان و حذف موضوعاتی که باعث اختلاف می شود، همبستگی و پیوستگی آنها را استحکام بخشد.

لازم به ذکر است، طبق قانون اساسی مالزی، اسلام دین رسمی کشور است، ولی افراد در انتخاب دین و انجام مراسم دینی آزاد هستند و حتی پیروان سایر ادیان اجازه تبلیغ

اعتقادات مذهبی خود را دارند. البته تبلیغ سایر ادیان در میان مسلمانان مجاز نیست. پادشاه، نخست وزیر و حاکمان ایالات مالزی باید مسلمان باشند ولی اعضای کابینه می توانند از میان پیروان سایر ادیان نیز انتخاب شوند. همچنین سازمانها و ارگانهای رسمی خاصی نظیر «شورای ملی امور اسلامی» و «کمیته فتوا» در مالزی ایجاد شده اند که وظیفه اصلی آنها کنترل فعالیتها و امور اسلامی و هماهنگ کردن آنها با هدفهای حکومت می باشد. بنابراین دین اسلام در جامعه مالزی مستقر می باشد و در ابعاد مختلف این جامعه نفوذ کرده است به نحوی که اکنون مسلمانان مالزی که غالباً از نژاد مالایو هستند نسبت به پیروان سایر ادیان دارای اکثریت می باشند.

بافت فرهنگی در مالزی

فرهنگ اصلی کشور مالزی مختص ساکنان اولیه آن یعنی افراد قوم مالایو است. مالایوها زمینه پیچیده قومی دارند. برخی از آنها هزاران سال پیش در این کشور زندگی می کرده اند، در حالی که برخی دیگر مهاجرانی هستند که از سوماترا، جاوه، برونئی و دیگر جزایر اندونزی آمده اند. حضور همزمان سه جریان فرهنگی عمده در مالزی که به ترتیب اهمیت و نفوذ عبارتند از فرهنگ مالایو، فرهنگ چینی و فرهنگ هندی، بافت فرهنگی متنوعی را در این کشور به وجود می آورد که خالی از مخاطرات بالقوه سیاسی و اجتماعی نمی باشد. پیوند میان دین و اسلام و قوم مالایو سبب شده است که

این فرهنگ از هویت مستقل و متمایزی برخوردار شود، خصوصاً که جمعیت افراد مالایونژاد نیز نسبت به جمعیت سایر نژادها از اکثریت برخوردار است. بنابراین، جریان

فرهنگی غالب در مالزی اختصاص به «فرهنگ مالایو» دارد، اگرچه وجود فرهنگهای چینی و هندی در کشور مانع از آن است که این غلبه به صورت کامل و همه جانبه باشد.

از طرفی پیوند تاریخی فرهنگی میان «مذهب اسلام» و «نژاد مالایو» هویت اصلی فرهنگ مالایو را تشکیل می دهد. تعالیم اسلام در مالزی با فرهنگ بومی آمیخته شده و شکل خاصی به خود گرفته است. به گونه ای که عناصری از این فرهنگ را می توان در

مراسم مختلف مسلمانان مالزی «مثل جشن عروسی» مشاهده کرد. نماز جماعت در مساجد مختلف برگزار می شود. ائمه جمعه نیز در سراسر کشور به اقامه نماز جمعه می پردازند. البته متن خطبه های ائمه جمعه از سوی دولت تهیه و تنظیم می شود.

حکومت در مالزی

حکومت فدراسیون مالزی، به پادشاهی مشروطه انتخابی است. پادشاه مالزی توسط

شورای پادشاهان (متشکل از سلاطین ۹ ایالت مالزی) انتخاب می شود. پادشاه برای یک دوره پنج ساله انتخاب می شود. سلطان رئیس تشریفاتی ایالت و رئیس مذهب اسلام، در داخل ایالت و نگهبان سنتهای مالایو است.

خصوصیات ویژه اجتماعی مالزی

یکی از خصوصیات عمده مالزی، تنوع قومی این کشور است، که مانع از تقسیم بندی طبقات می شود که آثار مهم سیاسی و اجتماعی به وجود می آورد. در واقع تنوع قومی بر تقسیم بندی طبقاتی پیشینی گرفته است. دلایلی تاریخی برای عدم تقسیمات و تعارض طبقاتی موثر وجود دارد. در واقع عوامل موثر در تعیین منزلت اجتماعی نظیر، احترام به بزرگسالان، آموزش، ثروت و مالکیت، اقتدار مذهبی که جزء آداب سنتی مالزی است، هنوز نفوذ گسترده ای دارد. به یک معنی حاکمان و رهبران مالزیایی مساله احترام و وفاداری در یک سیستم و روش فئودالی گونه را در گذشته حفظ کرده اند. کما اینکه از حدود دو هزار سال پیش رسم بوده است که جوایز و نشان افتخار به سلاطین و حکام اعطا می شده و به این وسیله موقعیت اجتماعی آنها تثبیت می شده است که امروزه هم همین سنت مورد احترام و اجراست. با این حال، وجود طبقات اجتماعی با معرفی برنامه های جدید اقتصادی، شکل ملموس تری، به خود گرفته است. هر چند فرهنگ مالایو تحت تاثیر فرهنگهای هندی و بودایی افراد را به سه گروه حاکم، افراد والا مقام و عامه مردم تقسیم می کند، با این حال امکان تحرک اجتماعی برای افراد وجود دارد و مردم عاری از راههای مختلف از جمله با انتخاب شدن در مجامع ایالتی و پارلمان از منزلت بالاتری برخوردار می شوند.

نقش زنان در جامعه مالزی

تا قبل از دهه ۶۰ شمسی زنان مالزیایی، بیش از نیروی کار کشور را تشکیل می دادند ولی موقعیتهای اجتماعی مهم را کمتر داشتند و در امور تجاری کمتر فعال بودند. تنوع قومی در مالزی باعث شده است تا نقش زنان مالایو در نیروی کار کشور کاملاً متفاوت از زنان چینی باشد. از نظر سنتی زنان مالایو بیشتر در امور کشاورزی به خصوص در مینه و جین مزارع و کشت فعالیت دارند. با گسترش تکنولوژی و توسعه ماشینیسیم و عدم نیاز به نیروی کار، بخشی از زنان مالزیایی به شهرها مهاجرت کرده در صنایع الکترونیک مشغول به کار شده اند که خود منجر به بروز مشکل نحوه اسکان آنها گردیده است. زنان «مالایایی» در گسیختن از فرهنگ و مذهب روستایی و انطباق با اسول و مبانی زندگی شهری و اشتغال صنعتی چه بسا با مشکلاتی مواجه شده اند، با وجود این، بیشتر آنها زندگی شهری را با همه مشکلاتی که دارد به زندگی در روستا ترجیح می دهند. بر عکس، زنان چینی سهم کمی از اشتغال در کارخانه ها را دارند و غالباً در شرکتهای تجاری چینی فعالیت می کنند. این حقیقت را باید مورد نظر قرار داد که از نظر موقعیتهای شغلی، زنان در جامعه مالزی در رده های پایین تری نسبت به مردان قرار دارند و تبعیضهایی در پرداخت دستمزد در مقابل کار مساوی و نیز اهمیت شغلی در مورد آنان وجود دارد. علاوه بر این، برای تصدی مشاغل تکنیکی، مدیریت و

خدمات برجسته شهری، اشتغال در امور قضایی، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی مجال کمتری داشته اند.

نقش زنان در کشاورزی

همان طور که گفته شد، از نظر سنتی زنان مالایو بیشتر در امور کشاورزی مشغول به کار هستند به خصوص در زمینه وجین مزارع و کشت. در واقع نقش وظایف سنتی زنان روستایی در مالزی خلاصه می شود، در امور کشاورزی. زنان روستایی در مالزی ستون فقرات جامعه بومی و کشاورزی جامعه می باشند. آنها در مزارع برنج،

باغستانهای کائوچو و در بازار برای تامین مایحتاج زندگی کار می کنند. هیچ کس انکار نمی کند که قبل از ورود ماشینهای دروکننده برنج، این زنان بودند که امور داشت، کاشت و برداشت برنج را انجام می دادند.

ویژگیهای سیستم اقتصادی مالزی و نقش زنان در این سیستم

مالزی یکی از غنی ترین کشورها از نظر منابع طبیعی در آسیای جنوب شرقی و یکی از بزرگترین صادرکنندگان قلع، کائوچوی طبیعی و چوبهای سخت استوایی و از اولین تولیدکنندگان روغن نخل در جهان و در عین حال صاحب منابع عظیم نفت و گاز طبیعی است، و رخنه اروپاییها و بالاخره استعمار پرتغالیها و هلندیها و انگلیسیها به دلیل وجود منابع عظیم زمین و زیرزمینی بود که بالاخره با مبارزات پی در پی، مالزیاییها به

استقلال رسیدند. زنان در مالزی در مبارزات ملی بر علیه استعمار، همدوش رهبران مرد مبارزه کرد و بسیاری از آنان مهمترین حامی شوهران مبارز خویش بوده اند. مشارکت در مناصب بالای اداری و حتی ارتقاء منصب تا حد وزارت را زنان تحصیل کرده مالزیایی توانستند از آن خود سازند. زنان نیروی کار مالزی را تشکیل می دهند. افزایش مشارکت زنان در زمینه های مدرن از ۳۹/۹٪ درصد به ۶۲/۹٪ درصد، نشان دهنده مشارکت بیشتر زنان در زمینه تولید صنعتی بوده است. در یک مقایسه اجمالی بین سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۹ شمسی (۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ م) میزان رشد فعالیت اقتصادی زنان را بررسی می کنیم:

امروزه در مالزی زنان در پستهای مختلف دولتی، تولیدی، صنعتی و حتی در سطوح بالا و بدنه اجرایی کشور دخالت دارند. طبق گزارش دیپارتمان خدمات عمومی مالزی، کارمندان دولت مالزی (بدون نیروهای مسلح پلیس) در تاریخ ۱۳۷۰ ش (۱۹۹۱ م) ۷۰۱/۰۹۱ نفر بوده اند که از این تعداد ۴۳۹/۶۸ نفر مرد و ۲۳۲/۶۵۲ نفر زن می باشند.

زنان مالزیایی و امر قضاوت و حقوق

علی رغم مخالفتهایی که در رابطه با وجود زنان قاضی در محاکم قضایی کشور وجود دارد زنان در مالزی می توانند به غیر از جرمهایی که مجازات اعدام برای آنان وجود

دارد قضاوت کنند. مردان اختیار دارند آزادانه زنان خود را طلاق دهند و زنان در این رابطه می توانند تقاضای سه مورد زیر را نمایند:

۱- حق مخارج نگهداری فرزندان.

۲- حق زحماتی که در دوران ازدواج و زندگی متحمل شده اند.

۳- کلیه داراییها و پس اندازهای مشترکی که پس از ازدواج کسب کرده اند.

اخیرا نیز با تغییراتی در قوانین جدید توانسته اند حتی مرخصی سه روزه شوهران را برای زنانی که می خواهند زایمان نمایند به دست آورند.

زن و سیاست در مالزی

اگرچه در جامعه ۱۸ میلیونی مالزی نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می دهند، اما بعضی از آگاهان سیاسی کشور، آگاهی و دخالت سیاسی زنان را هنوز هم ناچیز می شمارند و کمی تعداد سیاستمداران زن در مالزی نشان دهنده عدم توجه جامعه به شناخت و آگاهی از این قشر می باشد. در حال حاضر تنها ۹ نفر از ۱۸۰ عضو پارلمان، زن هستند

و از ۶۱۱ نفر اعضای مجلس قانون گذاری ایالتها فقط ۱۲ نفر زن می باشند. در کابینه نیز دو وزیر و سه معاون وزیر زن وجود دارد. خانم سلبيه احمد، وکیل دادگاه و طراح برنامه مذاکره آسیا و اقیانوسیه در مورد زن و حقوق توسعه می گوید: زنان وقتی که وارد صحنه سیاسی می شوند معمولا مواجه با موانعی می شوند که ناشی از ترددی

عمومی جامعه نسبت به توانایی این قشر عظیم می باشد. موانعی که باعث کندی رشد و فعالیت سیاسی زنان در جامعه می باشد عبارت است از:

۱- تردید نسبت به توانایی زن در جامعه.

۲- اضافی و زائد قلمداد کردن نقش زن.

۳- مانع فرهنگی و آن اینکه اکثر اعضای خانواده به ویژه شوهران و والدین همسر از شرکت زنان در سیاست ممانعت به عمل می آورند.

زنان و آموزش و پرورش در مالزی

آمار نشان می دهد که از نظر آموزشی، زنان بامردان برابر نیستند، زیرا اولاً میزان بیسوادی زنان دو برابر مردان است، ثانیاً تعداد مردانی که دوره دوم سیستم آموزشی مالزی را طی کرده اند، بیشتر از زنان است، ثالثاً تعداد مردانی که دوره سوم سیستم آموزشی مالزی را گذرانده اند دو برابر زنان می باشد. لازم به ذکر است بر اساس نظام آموزشی مالزی مدت تحصیل در دوره ابتدایی شش سالگی شروع می شود. دوره متوسطه خود به دو دوره تقسیم می شود. مرحله اول یک دوره سه ساله است که در آن آموزشهای عمومی و پیش حرفه ای، شامل رشته های مختلف فنی و هنری ارائه می شود که در پایان دانش آموزان در یک امتحان عمومی شرکت می کنند. مرحله دوم که مدت آن دو سال است، آموزشهای عمومی و حرفه ای را در بردارد.

نقش حجاب در جامعه مالزی

در کشور مالزی هیچ موضوع، مطلب و سیاستی وجود نداشته و ندارد که در آن مساله نژاد دخیل نباشد. مثلا هر زمانی که در مساله جمعیت مطرح می شود، مساله جمعیت نسبت به نژادها به یکدیگر در اولویت قرار می گیرد. به عبارتی، ویژگیهای نژادی مثل رنگ، پوست، زبان، مذهب و ... آن چنان از یکدیگر منفک و در تضاد می باشند که به قول جامعه شناسان، تمایزات نهادینه شده است؛ به طوری که مردم بومی مالزی حیات سیاسی خود را در گرو حفظ سنن و ویژگیهای گروه نژادی خود می دانند. در همین راستا یکی از ابزارهای مهم و ممیزه ای که در بین مسلمانان، به نحوی شایع شد و بر آن پای فشردند مساله حجاب زنان مسلمان است که پس از شورش سال ۱۳۴۸ ش (۱۳ مه ۱۹۶۹) رنگ و بوی سنتی و نژادی و مذهبی در قبایل سایر نژادها به خود گرفت و لذا حجاب با ویژگیهای فوق الذکر در بین مسلمانان سنت گرا از برجستگی خاص خود برخوردار گردید. رعایت حجاب اسلامی توسط زنان مسلمان، اجرای احکام و رعایت سنن اسلامی در زندگی خصوصی افراد مانند تولد، ازدواج، طلاق و مرگ، منزلت برجسته سادات، حجاج، روحانیون و معلمان مذهبی، اهمیت قرائت قرآن خصوصا در ماه مبارک رمضان با پایبندی زن مسلمان به حفظ ارزشهای والایش، با هم آمیخته شده است و توانسته است چهره و دید بازی به مسلمانان مالزی خصوصا در دهه های اخیر

در صحنه سیاسی جهان بدهد. چنانکه اکنون حزبها و جمعیت‌های اسلامی، نقش مهمی در مسائل سیاسی و فرهنگی دارند و شخصیت‌های برجسته‌ای از روحانیون، روشنفکران و استادان دانشگاه را اعم از زن و مرد در خود جای داده است.

بد نیست اشاره کنیم که مسلمانان مالزی همواره در مسائل بین‌المللی مربوط به جهان اسلام مثل قضیه فلسطین و افغانستان مواضع مثبتی اتخاذ نموده‌اند.

به منظور احیاء و حفظ حقوق زن در مالزی سازمان «هوا» به معنای بخش «اداره امور زنان» تحت نظر وزارت وحدت ملی و توسعه اجتماعی به مدیریت خانم نفیسه عمر

فعالیت می‌کند و در حدود ۶۱ سازمان غیر دولتی متشکل شده در شورای ملی انجمن زنان در راستای فراهم نمودن زمینه‌های توسعه در امور زنان به فعالیت مشغولند. این شورا در سال ۱۳۴۰ ش ایجاد و تحت مدیریت خانم دکتر فاطمه میرهاشم به فعالیت

خود ادامه می‌دهد.

سازمان‌های فعال زنان در مالزی

در مقدمه اساس نامه «هوا» آمده است که:

این سازمان منطبق با روحیه کشور استقلال یافته و در حال توسعه از سیاست ملی زن به منظور تضمین قدرت حاکمیت، توسعه، عدالت، آزادی و حقوق بشر برای آحاد مردم کشور حمایت می‌کند.

با توجه به اینکه جدیداً استعداد زنان مورد اعتراف قرار گرفته، سیاست ملی زن به منظور ارائه رهنمود در کلیه زمینه های طراحی، اجرای برنامه های توسعه کشور فعال بوده تا اینکه نسبت به اهمیت مشارکت زنان خواه به صورت هدف و یا به عنوان عوامل توسعه جامعه مدرن قصوری صورت نگیرد.

این سیاست تاثیر مشارکت فعال زنان در زمینه سیاسی را تکرار و علاقه، تلاش و دخالت دولت که خواست انجمنهای زنان مالزی برای حمایت از چند قطعنامه بین المللی و ایجاد و گسترش کمیته «هوا» در سطح دولت مرکزی است را مدنظر قرار می دهد.

استراتژی اجرای سیاست ملی زن

- ۱- ایجاد آگاهی، حساسیت و درک کلی، موضوع و موقعیت زن.
- ۲- صدور دستورالعمل از سوی نمایندگی مرکزی به موسسات و اجرای مقررات مربوط به مدیریت و اعمال رفتار و تعهد مجریان سیاسی در موسسات دولتی.
- ۳- طراحی در رابطه با توزیع منابع در موارد مختلفی که دنبال کننده موضوعات زن می باشد.
- ۴- همکاری در پستهای دولتی و بخشهای دولتی و غیر دولتی به منظور ایجاد تمرکز تلاشها برای بالا بردن دخالت زنان در توسعه.

سخن آخر

زندگی در جوامع کوچک سنتی و روستایی با احترام به سنتهای قومی - مذهبی همراه می باشد و شان مردم از رسوم و آداب و مذهب مایه گرفته و افراد با حفظ و احترام به تعهدات با یکدلی و هماهنگی زندگی می کنند ولی صنعت گستری باعث می گردد که مردم جوامع کوچک خود را رها کرده و به شهرهای بزرگ رو آورند که در نتیجه این دور شدن از خانواده، فردگرایی به تدریج جای عواطف و احساسات خانوادگی را می گیرد ولی علی رغم این تئوری، در مالزی رشد صنعتی و سیاسی، پیوند خویشاوندی را نست به سایر کشورهای جهان سوم کمتر ضعیف کرده است و در درون جامعه افسارگسیختگی کمتری دیده می شود. در نگاه اول (پوسته ظاهری) مالزی جامعه ای سکولار به نظر می رسد. زیرا تمامی تظاهرات غرب را دارد و همین فرد ظاهرا غرب زده اگر عمیقا هم سنت گرا نباشد سنتهایی را چه مذهبی، چه فرهنگی حفظ کرده و بر آن پایبند می باشد. از سوی دیگر، علی رغم تمایل مالایاها برای انتقال به شهر این حرکت بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم آهنگ سریعی ندارد. با این وجود با چنین انتقالی که در شرف تکوین است جدایی نژادها نسبت به گذشته ظاهرا با ملاحظات کمتری روبه رو خواهد بود، ولی انتقال و سکنی گزیدن در شهرها عملا باعث جوشش و درآمیختگی نژادی نگردیده است و هنوز تمایل به جدا ماندن نژادهای قومی است.

علی رغم وجود افراد و تفکرات مثبت و حتی تشویق کننده نسبت به مشارکت هر چه بیشتر زنان در امور اجتماعی و سیاسی، اشخاص و تفکرات مخالف ایده فوق نیز وجود دارد بر اساس تئوریهای غربی توسعه و نوسازی، لازمه صنعتی شدن جامعه، سست شدن و به عبارتی زوال سنن و آداب و احساسات سنتی و مذهبی آن جامعه می باشد و مالزی نیز با شنا در رودخانه توسعه و ترویج دیدگاه «۲۰۲۰» که خواهان کاملاً صنعتی شدن کشور در این سال می باشد، بی نصیب در مسائل فوق نبوده است. هر چند که این گسستنها کندتر از دیگر کشورهای جهان سوم آغاز و تداوم یافته است ولی آمار و گفته های تعدادی از مسئولان کشور نمایانگر عمق فاجعه می باشد. در این جا سخن آخر را با نقطه نظرات خانم نفیسه عمر، وزیر اتحاد ملی و توسعه اجتماعی مالزی به پایان می بریم:

«زنان مالزیایی دچار مشکلاتی نظیر سوء رفتار و تزییع حقوق آنان در امر خانواده هستند به ویژه آنکه مالزی به واسطه کمبود نیروی انسانی شاهد مشارکت تعداد کثیری از خانمها در امور اجتماعی و اقتصادی است. در حال حاضر استفاده تجاری و تحریک آمیز در آگهی و تبلیغات رسانه ای و برنامه های نامناسب تلویزیون، اساس خانواده در کشور مالزی را به خطر انداخته و موارد زیادی از فرار کودکان از منزل و سوء رفتار با آنان نتیجه مساله مشارکت بی رویه زنان می باشد.»

اعترافات فوق دال بر آن است که گذر از جامعه اول (کشاورزی) به جامعه صنعتی،

نظریه تئوری پردازان غربی را محقق ساخته و سست شدن زیربنای اخلاقی خانواده را

در پی داشته است و صد البته این به معنای صحه گذاشتن بر نظریه فوق نیست بلکه

نشان می دهد که انتقال به ساختاری صنعتی نیازمند اهتمام شدید به حفظ چارچوبهای

ارزشی و تلاش برای دستیابی به آرمانهای فرهنگی و معنوی است.

خاورمیانه کجاست؟

واژه خاورمیانه از اصطلاحاتی است که پیرامون حدود آن بحثهای فراوانی شده و هنوز محدوده مشخصی که مورد اتفاق همگان باشد، برای آن تعیین نشده است. به طور کلی، این واژه را نخستین بار غربیان در مورد بخشی از شرق (خاور) به کار بردند و آن را به منطقه ای در آسیا که بین دو منطقه خاور دور و خاور نزدیک واقع شده است، اطلاق کرده اند.

اصطلاح خاورمیانه را نخستین بار، یک نظریه پرداز استراتژیک به نام آلفرد ماهان در بخش راجع به استراتژی نیروی دریایی انگلیس در ارتباط با فعالیت روسیه در ایران و پروژه آلمانی احداث خط آهن برلین - بغداد به کار برد. منظور وی از خاورمیانه، منطقه ای بود که مرکز آن در خلیج فارس واقع می شود و برای اشاره به آن اصطلاحات خاور نزدیک و خاور دور کافی به نظر نمی رسید. چیرول خبرنگار روزنامه تایمز این اصطلاح را به عنوان مجموعه مقالاتی انتخاب کرد که درباره سرزمینهای واقع در مسیرهای غربی و شمال به هند نوشته شده بود. «خاورمیانه در منطقه تقاطع آفریقا، آسیا و اروپا متمرکز شده است.»

نام خاورمیانه، حکایت از واقعیتی دارد که کسانی چون میشل فوکو آن را در رابطه با قدرت و گفتمان خوبی بیان کرده اند. از نگاه فوکو، گفتمان بر اساس قدرت شکل می

گیرد و در آن رابطه میان اشیا و نامگذاری ها تعیین می شود. برای مردم منطقه و دولتهای آن، این سرزمین مرکز دنیاست و لزومی ندارد در غرب، شرق یا جایی نسبت به آن باشد، در واقع تنها برای انگلستان و آمریکا است که این سرزمین در خاورمیانه و در میان خاور دور و خاور نزدیک قرار گرفته است.

مجتهدزاده در این باره می گوید: خاورمیانه اصلا وجود ندارد، این بحث آمریکایی است و ناشی از سیاستهای خود محوری آن است که خود را مرکز جهان معرفی می کند و بقیه را نسبت به خود می سنجد، هیچ جا خاور نیست و هیچ جا باختر نیست. برخی

برای خاورمیانه، نام آسیای غربی یا آسیای جنوبی را به کار می برند که چون در پیوند با یک موقعیت جغرافیایی است، بسیار واقعی می نماید. باری بوزان معتقد است که کشورهای قبرس، سودان و شاخ آفریقا جزو خاورمیانه نیستند و افغانستان و ترکیه نیز حایل بین خاورمیانه و جنوب آسیا و اروپاست. آنچه در تمامی تعاریف آمده این که منطقه خاورمیانه بطور سنتی شامل کشورهای مسلمان عرب، ایران، ترکیه، افغانستان

است. در گسترده ترین شکل، خاورمیانه از نظر جغرافیایی محدوده مراکش تا ایران را شامل می شود که شاید ترکیه و حتی پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی را بتوان در آن گنجانند. یکی از ویژگیهای بارز این منطقه آن است که بیشتر کشورهای آن عرب یا مسلمان سنی هستند. آنچه که طی سالهای پس از جنگ سرد به خاورمیانه بزرگ

موسوم شده، از مراکش تا هند و از قفقاز تا دریای سرخ یعنی شمال آفریقا، جهان عرب، خلیج فارس، قفقاز، آسیای مرکزی و جنوب آسیا را در بر می گیرد.

اهمیت خاورمیانه

منطقه خاورمیانه از جهات مختلف دارای اهمیت زیادی است و از دیرباز مورد توجه کشورهای استعمارگر، از جمله آمریکا بوده است. از این رو در دکتترین آیزنهاور آمده است: هیچ منطقه ای در جهان به اندازه خاورمیانه توجه دقیق من و همکارانم را به خود جلب نکرده است. این با توجه به ویژگیهای عمومی منطقه بسیار حائز اهمیت است که در

اینجا به آنها اشاره می شود:

۱- موقعیت ژئوپلیتیکی

موقعیت جغرافیایی خاورمیانه، به این منطقه ویژگی هایی داده که همواره سیاست بین الملل را تحت تاثیر قرار داده است. وجود رودها، دریاها، دریاچه ها و تنگه های متعدد نشانه هایی از اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی این منطقه دارد که در میان آن تنگه های بسفر و داردانل، کانال سوئز و تنگه هرمز جایگاه خاصی دارند. این تنگه ها بسان دروازه های طبیعی خاورمیانه و شمال آفریقا عمل می کنند. کانال سوئز در مسیر دریایی بین اقیانوسهای اطلس و هند نش کلیدی را دارد.

تنگه جبل الطارق اروپا و آفریقا را از یکدیگر جدا می کند. بسفر و داردائل دریای سیاه را به دریای اژه وصل می کند، جنگهایی که بر سر این دو تنگه رخ داده نشانه اهمیت آن است. از لحاظ ژئوپلیتیکی، این منطقه می تواند بخوبی موازنه را به نفع قدرتهای بزرگ یا به ضرر آنها بر هم زند. به همین دلیل نیز در سالهای پس از جنگ جهانی دوم نگاه دو ابرقدرت، آمریکا و شوروی، پس از تقسیم اروپا به خاورمیانه معطوف و منطقه میدان رقابت بین آنها شد. جغرافی دانان سیاسی نیز توجه ویژه ای به تاثیرات منطقه خاورمیانه بر قدرت جهان داشته اند.

آلفرد مکیندر، برجسته ترین جغرافیدان سیاسی اول قرن بیستم، این مسئله را در نظریه معروف خود تحت عنوان «هارتلند» تشریح کرد. اساس تز معروف مکیندر این بود که حوزه داخلی اوراسیا منطقه محوری سیاست جهان است، این منطقه با منابع فراوانی که دارد، از دسترس قدرتهای دریایی نیز دور است. مکیندر متذکر شد که این منطقه محوری توسط یک حاشیه هلالی شکل محاصره می شود که خاورمیانه در آن جای دارد. اگر کشوری که منطقه محور را در بردارد بتواند بر سرزمین های حاشیه مسلط شود، و به این ترتیب به دریا راه یابد، آنگاه امپراتوری جهان در معرض دید او خواهد بود.

۲- موقعیت تمدنی

خاورمیانه مرکز دنیای اسلام و سایر ادیان الهی است، مکانی با بیش از ۴۶۰ میلیون مسلمان مقدسترین اماکن و عالیترین مراجع آموزش اسلام در آن قرار دارد. مکه معظمه قبله عالم اسلام است. حدود ۹۳ درصد مردم خاورمیانه و شمال آفریقا مسلمان و کمتر از ۳ درصد مسیحی و حدود ۳ درصد دارای مذهبهای قبيله ای و کمتر از ۲ درصد یهودی هستند. دین اسلام به دلیل موقعیت برجسته ای که در منطقه دارد، یک نیروی وحدت بخشی که دارای اهمیت خاصی می باشد به شمار می رود.

۳- انرژی

خاورمیانه عمده ترین منطقه نفت خیز جهان به شمار می رود. این منطقه در سال ۱۳۸۴ با داشتن ذخیره ای برابر با ۶۶۱/۸ میلیارد بشکه، ۵۶/۷ درصد از ذخایر جهانی نفت را در اختیار دارد. کشور عربستان با داشتن ۲۵۷/۸ میلیارد بشکه، به تنهایی ۲۵/۶ درصد از ذخایر نفتی جهان را به خود اختصاص داده است. پس از عربستان کشور عراق قرار دارد. میزان ذخایر نفت عراق بالغ بر ۱۱۲ میلیارد بشکه تخمین زده می شود که حدود ۱۱ درصد ذخیره نفت جهان را شامل می شود. بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند که عراق دارای ذخایر نفت بیشتری است که می تواند مجموعه ذخایر نفت عراق را دو برابر کرده و با ذخایر عربستان سعودی برابر قرار دهد. پس از عراق، کویت با ۹۴ میلیارد

بشکه و ایران با ۹۲/۹ میلیارد بشکه قرار دارند که به ترتیب سهم آنها از ذخایر نفتی جهان برابر ۹/۳ و ۹/۲ درصد می باشد. عمده ترین منابع گاز طبیعی جهان پس از روسیه نیز در این منطقه قرار دارد. این منطقه در مجموع ۳۱ درصد از ذخایر گاز طبیعی را در خود جای داده است. ایران به تنهایی ۴۵ درصد از این ذخایر را در اختیار دارد. وابستگی کشورهای صنعتی به انرژی خاورمیانه، اهمیت آن را فوق العاده افزایش داده است. کشورهای اروپایی، چین، ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده بالغ بر ۷۰ درصد و آمریکا ۲۶ درصد انرژی مورد نیاز خود را از منطقه خاورمیانه تامین می کنند و این وابستگی نیز رو به افزایش است. واردات نفت آمریکا از منطقه نیز رو به افزایش می باشد. از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ واردات نفت آمریکا از ۳/۲ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون بشکه رسید، یعنی ۱۰۰ درصد افزایش نشان می دهد. واردات نفت، از آن زمان به بعد همچنان در حال افزایش بوده است به طوری که، واردات نفت آن کشور در سال ۹۰، تقریباً نصف مصرف داخلی آن را تشکیل داده است. اکثر واردات نفت آمریکا از منطقه خلیج فارس تامین می شود. در صورت عدم تغییر تولید نفت داخلی آمریکا، وابستگی آن کشور به نفت خاورمیانه به ۴۳ درصد کل واردات نفتی آمریکا خواهد رسید. آبراهام، وزیر انرژی آمریکا، بیستم ژوئن ۲۰۰۲ در مقابل اعضای کمیته امور مجلس تاکید کرد که در سال ۲۰۲۰ واردات نفت آمریکا از خلیج فارس به ۶۲ درصد خواهد رسید. یعنی

حدود ۱۵ سال دیگر آمریکا باید رقمی بیش از دو برابر نیاز خود را در سال ۲۰۰۱ از خلیج فارس تامین کند.

زنان در طرح خاورمیانه بزرگ

طرح موسوم به خاورمیانه بزرگ، که توسط کارشناسان سازمانهای پژوهشی آمریکا تدوین و مورد تایید دولت آن کشور در گروه G8 نیز قرار گرفته، دربرگیرنده ابعاد و اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آمریکا در قبال کشورهای خاورمیانه بویژه کشورهای عربی این منطقه است. گفته شده که آمار و ارقام یاد شده در این طرح

مبتنی بر گزارش ارائه شده توسط کارشناسان و صاحب نظران غرب است که در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ میلادی سازمان ملل مورد استفاده قرار گرفته است.

دولت آمریکا برای همسو کردن هشت کشور صنعتی با خود، این طرح را در نشست که در خرداد ماه بین این کشورها برگزار شد، مطرح کرد تا کشورهای یاد شده به همراه آمریکا سیاست راهبردی مشترکی را در ارتباط با خاورمیانه در پیش گیرند. این طرح

که در چارچوب راهبرد پیشگیرانه امنیت ملی آمریکا تنظیم شده دارای سه محور اصلی است.

۱- توسعه سیاسی ۲- توسعه فرهنگی ۳- توسعه اقتصادی

۱- توسعه سیاسی

نخستین هدف مندرج در طرح، ترغیب کشورهای منطقه به دموکراسی و حکومت‌های شایسته است. در این طرح از رژیم صهیونیستی به عنوان تنها کشور آزاد در خاورمیانه نام برده شده است و راهکارهایی را برای تحقق اصلاحات سیاسی پیشنهاد کرده اند، عبارت است از: برگزاری انتخابات آزاد با استفاده از کمک های فنی، انجام دیدارهای تبادل و آموزش در سطوح پارلمانی و تاسیس موسسات ویژه ای بر آموزش رهبری زنان در کشورهایی که برای انتخابات آزاد آمادگی جدی داشته باشند. در این رابطه با کمک و مشاوره حقوقی به مردم عادی، تاسیس رسانه های مستقل، تقویت جامعه مدنی و ... به این کشورها کمک کنند.

در این طرح، آموزش مدیریت و بازسازی برای احزاب سیاسی و سازمانهای غیر دولتی و نهادهای جامعه مدنی، اصلاحات در انتخابات و آموزش قضایی برای این کشورها پیش بینی شده است. بخش دیگر اصلاحات با هدف آموزش مهارتهای سیاسی به رهبران عرب با تاکید بر کاندیدهای زن در این کشورها اجرا می شود. برنامه حمایت از خانواده، حمایت از زنان و مشارکت سیاسی آنان، آموزش پارلمانی، آموزش احزاب محلی سیاسی دفاع از حقوق قانونی زنان از دیگر بخشهای این طرح است.

موضوع زنان در طرح خاورمیانه بزرگ جایگاهی در خور توجه دارد. در این طرح تاسیس موسساتی ویژه برای آموزش رهبری به زنان، یکی از راهکارها جهت حمایت از

اصلاحات، قلمداد شده است، زیرا به بیان آنها، زنان تنها ۵/۳ درصد از کرسی های پارلمان را در اختیار دارند. در حالی که زنان سیاست مدار در کشورهای عربی و اسلامی، نشان دهنده این مطلب است که در کشورهای پاکستان، ترکیه و بنگلادش، زنان پستهایی چون ریاست جمهوری و نخست وزیری را نیز عهده دار شده اند، ولی این مهم در کشورهای اروپایی و بخصوص آمریکا کمتر قابل مشاهده است.

آمریکا برای اجرای این طرح، دویست میلیون دلار برای افزایش نقش زنان در مجالس کشورهای عربی، اختصاص داده است. زیرا حضور زنان در جامعه، شاخصه اصلی

حرکت آمریکا در این طرح محسوب می شود. آنها مدعی هستند که اصلی ترین حقوق اولیه بیش از نیمی از جمعیت این کشورها پایمال می شود و آنها نمی توانند در ایجاد دموکراسی موفق باشند. در این طرح گروه جی ۸ پیشنهاد می کنند که موسساتی ویژه برای آموزش به زنان راه اندازی شود، تا زمینه افزایش مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی محقق شود و همچنین آموزش ویژه زنانی را بر عهده بگیرند که

مایل به مشارکت در رقابتهای انتخاباتی هستند یا قصد تاسیس و راه اندازی سازمانهای غیر دولتی را مهیا دارند. همچنین این موسسات می توانند دیدارهایی را بین زنان پیشگام در کشورهای مجموعه گروه ۸ و زنان منطقه فراهم سازند.

برای دستیابی به این اهداف مجموعه ای از راهکارها ارائه شده است. از جمله کوشش برای شرکت زنان در انتخابات، دیدار متقابل نمایندگان زنان این کشورها با یکدیگر (عربی، اروپایی و آمریکایی) انتقال تجربیات در زمینه آزادی های سیاسی، حمایت از موسسات آموزشی در این کشورها (عربی) بخصوص موسسات آموزشی مدیریت به زنان، کمکهای حقوقی به شهروندان زن در کشورهای محدوده طرح به منظور دفاع موثر از حقوق خود، تاسیس رسانه های جمعی مستقل اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون، طرح اختصاص پانصد میلیون دلار وام برای کمک به افراد، به ویژه زنان برای دفاع از حقوق سیاسی خود را آورده اند.

توسعه فرهنگی اجتماعی

در این طرح گفته شده منطقه خاورمیانه به علت کاهش سرمایه گذاری دولت و افزایش داوطلبان، به موازات فشارهای جمعیتی، از فقدان آموزشهای اساسی رنج می برد. همینطور اعتبارات فرهنگی لازم برای آموزش دختران نیز در دسترس نیست. کشورهای گروه هشت می توانند از طریق راهبردهای زیر آموزشهای اسلامی را در منطقه برای این افراد گسترش دهند:

۱- مبارزه با بی سوادی

گروههای مبارزه با بی سوادی، کشورهای گروه هشت، می توانند تلاش کنند تا سطح خواندن و نوشتن در بین دختران بهبود یابد. همچنین آموزشگاههایی را برای آموزش

معلمان بویژه زنان تاسیس کرده، توسعه دهند. معلمان زن و افرادی که اختصاص به امر آموزش اشتغال دارند، در این آموزشگاهها، می توانند زنان را آموزش دهند. (البته

در این میان دولتهایی هستند که آموزش زنان را ممنوع می دانند) سپس آنها به نوبه خود، خواندن و نوشتن را به دختران می آموزند. در این برنامه همچنین می توان از

رهنمودهای برنامه سازمان یونسکو تحت عنوان آموزش برای همگان، به منظور آماده

سازی گروههای مبارزه با بی سوادی استفاده کرد، تا تعداد آنها در سال ۲۰۰۸ به یکصد هزار معلم زن برسد.

اختصاص بخشی از این طرح به نقش فرهنگی و اجتماعی زنان و دختران و حمایت از آزادیهای آنها و گسترش سازمان غیر دولتی متعلق به آنان، از این جهت است که نو

محافظه کاران آمریکا استدلال می کنند افرادی که رویداد ۱۱ سپتامبر را آفریدند، در

دامان مادرانی پرورش یافته بودند که نفرت از آمریکا را به فرزندان خود آموخته بودند.

پاول، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، از یک شاعر مصری نقل می کند مادر مدرسه

است و اگر او را آماده کنی، نسل آینده را آماده کرده و پرورش داده ای، می گوید:

«وقتی بی سوادى در دختران کاهش يابد، معضلات ديگر نيز بهبود مى يابد و با اين طرح، مشاركت آمريكا خاورميانه فعاليتهاى درسى را براى دختران مهيا مى كنيم.»

ضرورت اصلاحات فرهنگى و توسعه علمى و آموزشى در اين طرح، با تاكيد مضاعف بر اين بخش از اصلاحات براى زنان، از اين ديده نگاه مقامات آمريكايى ناشى مى شود كه معتقدند متون و نظام آموزشى كشورهاي خاورميانه تروريست پرور است و به زعم آنان نفرت از غرب و آمريكا معلول بي سوادى، سوء تفاهم و عدم شناخت واقعى مردم منطقه از جهاو غرب است.

۲- اصلاحات فرهنگى و اجتماعى

اصلاحات فرهنگى و اجتماعى در طرح خاورميانه بزرگ، بر عقب ماندگى علمى و آموزشى كشورهاي خاورميانه تاكيد دارد. راهكارهاي آن عبارت است از: مبارزه با بي سوادى، سرمايه گذارى كشورهاي غربى در ترجمه كتابهاي كلاسيك، تاسيس مدارس علمى و اكتشافى، اصلاحات آموزشى، گسترش استفاده از اينترنت و تدريس رشته مديریت بخصوص براى زنان منطقه.

در اين طرح، از پديده فرار مغزهاي منطقه و واردات فناورى غرب استفاده مى شود، بدون آن كه به نقش كشورهاي غربى در پديد آمدن آنها اشاره اى شود.

۳- اصلاحات اقتصادى

در بخشی از طرح خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا آمده است، پر کردن شکاف اقتصادی بین کشورهای خاورمیانه و جهان معاصر، به همان تحولی نیاز دارد که تا حدی در کشورهای اروپای شرقی، که در گذشته کمونیستی بودند، اجرا شد. کلید این تحول در آزادسازی توان بخش خصوصی در منطقه بویژه در طرحهای کوچک و متوسط است که اصلی ترین موتور رشد اقتصادی و ایجاد فرصتهای کاری به شمار می رود. در ادامه به کشورهای گروه ۸ توصیه می شود که برای پیشبرد توسعه اقتصادی در خاورمیانه اقداماتی به شرح زیر انجام دهند:

۱- سرمایه گذاری برای رشد، تقویت کارآمدی بخش مالی، با انجام اقداماتی مانند اعطای وام به پروژه های کوچک و مشارکت در تاسیس و توسعه صندوق پول و بانک توسعه خاورمیانه و مشارکت در اصلاح سیستم مالی کشورهای منطقه.

۲- راه اندازی طرح تازه ای برای رونق بخشیدن به تجارت در خاورمیانه بزرگ، مانند پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ایجاد مناطق آزاد تجاری، تاسیس مناطق مدیریتی و تاسیس تریبون فرصتهای اقتصادی.

۳- مجموعه کشورهای گروه هشت می توانند از طریق سرمایه گذاری بویژه با تاکید بر نوعی سرمایه گذاری به قصد سودآوری بخصوص در طرحهایی که زنان به انجام آنها روی می آورند، این کاستی را جبران کنند. موسسات اعطای وام با سودهای کم، می

توانند به راه خود ادامه دهند و احتیاج به سرمایه گذاری اضافی برای رشد و ادامه کار ندارند. طبق این طرح امکان اعطای وام ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار وجود دارد تا طی ۵ سال، به ۱/۲ میلیون فعال اقتصادی که ۷۵۰ هزار نفر آنها زنان باشند، داده شود تا از فقر رهایی یابند.

در این طرح بر فراهم شدن شرایط فعالیتهای اقتصادی زنان تاکید شده است. تاکید بر این نکته که حدود دو سوم فعالان اقتصادی طرح زنان هستند. بخصوص در مقایسه با گزارش توسعه انسانی سازمان ملل که تا سال ۲۰۲۰ حدود صد میلیون جوان وارد بازار کار می شوند و لازم است حدود شش میلیون شغل جدید ایجاد شود، تا حدی تامل برانگیز است، در حالی که میزان بیکاری مردان جوان در کشورهای عربی و اسلامی در سطح بالایی قرار دارد، تاکید بر اشتغال این نسبت از زنان در این کشورها، نمی تواند بدون هدف تلقی شود.

زنان و بازخوانی هویت

واقعیت این است که زنان در طول تاریخ بدون بشر تاکنون، به دلایل مختلف از جمله تفاوتهای طبیعی و جنسیتی همواره به اشکال مختلف تحت سلطه و وابستگی مردان قرار داشته اند. این نگاه منفعت طلبانه به عنوان سنت، خیانت، تعصبات قومی و قبیله ای و یا

حزبی و گروهی نژادی در زندگی بشر نهادینه شده و در طول تاریخ تنها شکل عوض کرده است.

اگرچه در برخی مقاطع از جمله صدر اسلام در اثر تعالیم الهی اسلام زمینه ظهور و بروز استعدادهای انسانی زنان در همه عرصه ها و در ابعاد مختلف تجلی نمود، متأسفانه این هم نیز دیری نپایید و با فراموشی و تحریف تعالیم پیامبر خدا (ص) دوران انحطاط مسلمین و محرومیت مجدد زنان فراهم شد. از این رو بررسی اجمالی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی، عربی خاورمیانه و زنان در ایران بعد از انقلاب و نگرش و تحولات رویکرد غرب به زنان می توان زمینه بررسی تحلیلی موضوع و مطالب پیش گفته را پاسخ گفت.

وابستگی حکومتها و دولتهای منطقه در سده گذشته، برخی حرکتهای رفرمیستی را جهت تغییر وضعیت زنان و همسویی آنان همپای تغییرات شکلی زنان غربی در برخی از کشورها اعمال نمودند، ولی وجود حاکمیتهای متنوع محلی و حفظ سنتهای مذهبی و

قومی در عمل این تغییرات را به برخی اقشار مرفه و خاص در شهرهای بزرگ و مراکز حکومتی کشورهای اسلامی محدود می نمود. سده بیست میلادی، دوران شکل گیری رشد و توسعه جنبش زنان در آسیا است. در برخی از کشورهای آسیایی مانند ژاپن، هند، مصر و سوریه شکل های زنان در اواخر سده ۱۹ میلادی تشکیل شد و در

کشورهایی مانند ایران، ترکیه و چین تشکل های اولیه زنان کشورهای آسیایی نقش محوری داشت، آشنایی گروهی از زنان این کشورها با مدرنیته و مدنیت جدید غربی و جنبش زنان در اروپا و آمریکا بود.

در گام بعدی، کنفرانسهای منطقه ای زنان تشکیل شد. در سال ۱۹۲۵ کنگره زنان مسلمان و سپس کنگره زنان مسیحی سوریه و بعد از «المجمع النسابی العربی» تشکیل شده و سپس کنگره نسوان عرب در دستور کار فعالان حقوق زنان قرار گرفت. این کنگره در اوایل ۱۹۳۰ در دمشق برگزار شد و متعاقب آن در سال ۱۳۰۹ هـ ش ۱۹۳۰ م دو کنفرانس از زنان کشورهای آسیایی برگزار شد. یکی «شورای عالی اتحادیه کل زنان شرق» که در ایران به «کنگره نسوان شرق» شهرت یافت، دیگری مجمع اتحادیه نسوان آسیا، دومین کنگره نسوان شرق، در آذرماه ۱۳۱۱ و مصوبات ۲۲ ماده ای کنگره را منتشر کرد.

وضعیت زنان در کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه

طبق آمار زنان ۵۰ درصد جمعیت ۳۷۰ میلیونی اعراب منطقه را تشکیل می دهند. بر همین اساس حدود ۴۰ درصد اعراب بالای ۱۸ سال، یعنی ۱۴۸ میلیون نفر بی سوادند. جایگاه زنان در جهان عرب تنها بر کشورهای جنوب صحرای بزرگ آفریقا رجحان دارد. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۳، اعراب ساکن این

کشورها در صدر لیست کسانی قرار دارند که بالاترین حد از عدم پذیرش حاکمیت استبدادی را ابراز کرده اند. به عنوان مثال، در عربستان زنان قسمتی از جمعیت ۱۶ میلیونی آنان را تشکیل می دهند، اما به لحاظ قانونی و عرفی از بسیاری حقوق اولیه شهروندی محروم هستند و نسبت به سایر کشورهای اسلامی در شرایط سخت تری به سر می برند.

این بی عدالتی تا جایی پیش رفته که جز شش درصد زنان عربستانی، بقیه از داشتن شناسنامه مستقل محرومند و نام آنها در شناسنامه یکی از عناصر ذکور خانواده، اعم از پدر یا همسر نوشته می شود. این مساله مبین عمق اجحاف علیه آنهاست، باید اذعان داشت تلفیق سیاست با مذهب وهابی و مردسالاری سنتی در این کشور، ترکیبی به وجود آورده که زندگی زنان عربستانی را با هزاران قید و بند دست و پاگیر بسیار مشکل ساخته است. این وضعیت اسفناک تا جایی پیش رفته که رانندگی زنان در عربستان به یک آرزوی بسیار دور تبدیل شده است.

زنان بدون اجازه شوهر یا یکی از بستگان نزدیک مذکر خود، نمی توانند گذرنامه و خط موبایل و یا صاحب حساب بانکی باشند. اخیراً دولت عربستان اصلاحاتی را در نحوه تعامل با شهروندان زن این کشور در پیش گرفته است. در راستای همین اصلاحات، ازدواجهای اجباری دختران در عربستان ممنوع اعلام شده است. علاوه بر آن دولت

عربستان قصد دارد حضور زنان در جامعه که پیش در مشاغل آموزشی، پزشکی و خدمات پرستاری محدود شده بود را پر رنگ سازد و از زنان متعهد این کشور در مشاغل مختل دیگری نیز استفاده کند.

در دیگر کشورهای عربی نیز وضعیتی مشابه، حکم فرماست هاشم قاسم، رییس سازمان حقوق بشر مصر می گوید: «خشونت علیه زنان همه جا وجود دارد ولی در مصر و سودان بدترین نوع خشونت علیه آنان اعمال می شود.»
ماها ابودایه، رییس مرکز اجتماعی و مشاوره حقوقی زنان دولت القدس نیز می گوید:

«در جامعه ما بجای حل مشکل قتل های ناموسی یا قتل برای حفظ شرافت، خانواده خود را از شر قربانیان راحت می کنند.»

در پاکستان نیز حاکمیت فرهنگ های قومی و قبیله ای تحت کنترل فنودالها، ظلم ها و بی عدالتی به زنان به اندازه ای است که حفظ سنتهای زشت و جاهلی در برخی قبایل ایالت های مختلف پاکستان هنوز هم برقرار است. از جمله این وقایع داستان مختارمای در

ژوئن ۲۰۰۲ بود که ۱۴ مرد، داوطلب می شوند حکم روسای قبیله منتفذ ماستویی را اجرا و به مختار در مقابل چشم مردم تجاوز کنند. گناه مختار این بود که برادرش عبدالشکور با دختری از قبیله ماستویی دیده شده و احتمالا ارتباط داشته است. انجام این حکم در مقابل چشم حداقل ۱۵۰ نفر از اهالی ده میروالا در پنجاب جنوبی اجرا می

شود. شکایت مختار به دادگاه بر خلاف رویه متداول خودکشی زنان در این گونه موارد بود. او قضیه را به روزنامه ها و پی گیری برخی فعالان حقوق بشر کشانید. و به دنبال

آن آمریکا و برخی کشورهای غربی با جار و جنجال تبلیغاتی پیرامون این قضیه و ارسال پول و کمک مالی برای مختار به عنوان کمک بشردوستانه، درصدد انتقال او به آمریکا برآمده تا تبلیغات سوء زمینه آماده سازی افکار عمومی غرب را برای دخالت به اصلاح نجات بخش خود در کشورهای اسلامی و خاورمیانه فراهم آورند.^۱

آرمان زنان و زن غربی از سراب تا واقعیت

ارسطو زن را موجودی ناقص قلمداد می کرد. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. در تمدن رومی نیز از همه حقوق خود محروم و چون برده ای در دستان پدر و یا شوهر بود، به گونه ای که پدر قدرت اعدام و یا خرید و فروش آن را داشت. در فرانسه کنفرانسی برگزار شد تا به حقیقت وجود زن دست یابند و بفهمند که آیا او از نوع انسان است یا از قماش

دیگری است؟

در میان یهودیان نیز بنا بر فرمان یهوه در آخرین بند، از فرمانهای ده گانه، زنان در ردیف چهارپایان و اموال غیر منقول قرار دارند. از این رو دعای همیشگی مردان یهودی

۱- بررسی رویکرد غرب به زنان در طرح خاورمیانه بزرگ، فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان، شماره ۱،

در نماز این بود که «خدایا تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی» زابیده چنین تفکری در مورد زنان، آنها را به عنوان برده و کلفت در مزرعه و قلعه هایی در بیابان، قبل از انقلاب فرانسه و کارگران مفت و کم توقع در کارخانجات صنعتی مربوط به سرمایه داران قرار داده بود. تا سال ۱۸۸۲ زنان حتی دستمزد خود را نیز نمی توانستند برای خود نگه دارند.

تلاش زنان در مقابل این بی عدالتی ها و ادامه پی گیری آنان منجر به تشکیل کمیسیون و کنوانسیونهای مختلف در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵ شد، با برگزاری کنفرانس

جهانی زنان، این سال را «سال جهانی زن» نامیدند. زمینه فعالیت موثرتر جنبش فمینیستی و تاثیر آن بر مجامع بین المللی فراهم شد و آرزوی دیرینه آنان به صورت یک قانون حیاتی در ۱۹۷۹ به تصویب رسید و در مجمع عمومی سازمان ملل بر اجرای آن از سوم سپتامبر ۱۹۸۱ تاکید شد.

بررسی عملی تاثیر این قوانین در زندگی زنان غربی در ۲۵ سال گذشته، دورنمای وضعیت زنان در نسخه خاورمیانه ای آمریکا برای زنان کشورهای اسلامی را روشن می نماید.

با توجه به اصلی ترین موضوع کنوانسیون که رفع هرگونه تبعیض از زنان و ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون است، کمیته سیدا (CEDAW) با نگاه

فمینیستی غرب گرای خود، در تدوین سیاستهای اجرایی برای پنج سال اول قرن بیست و یکم، اشتغال و حضور اجتماعی برابر زنان و حمایت از آنان را دنبال می کند.

در این میان، نگاه ادیان به ارزش و نقش و رسالت مادری و حضور زنان در خانواده را مورد بی مهری قرار داده^۱ و تهدید جدی در بنیاد خانواده را حتی با تاکید واتیکان مبنی بر توجه به ارزش مادری و حضور زن در خانواده را بدون پاسخ گذاشته و به آینده موکول کرده است.^۲

در همین راستا، کنوانسیون به دنبال پذیرش انفعالی از دین و به حاشیه راندن آن تهاجمی بنیادین را به اساس خانواده و یا مذهب و هر آنچه از فرهنگ های بومی به صورت مانعی برای روند جهانی سازی غرب و آزادی لیبرالیستی محسوب می شود دنبال می کند.

بزرگ نمایی اهمیت موقعیت اجتماعی زنان و القای ارزشی بودن این نقش برای زنان از یک سو و بی ارزش شمردن نقش مقدس مادری و همسری و مانع دست و پاگیر قلمداد

کردن این نقشها در جهت دستیابی زن به اهداف اصلی اجتماعی! خود را از پیش زمینه های اصلی این ضایعه جبران ناپذیر اجتماعی است که امروزه در غرب از سوی دیگر در

۱- ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰ کمیته CEDAW کشور بلاروس را به سبب تداوم و جو معرفی مناسبت هایی چون روز مادر و دادن لوح افتخاریه مادران مورد انتقاد قرار داد: زیرا این امر مشوق های سنتی زنان بر شمرد.

۲- در اجلاس پکن +۵ تعداد ۱۵ کشور اروپایی تقاضای حذف نظر واتیکان نسبت به خانواده را نمودند. زیرا به عقیده آنان موضوع «جنسیت» اصل نبوده واتیکان به نقش اساسی زن در خانواده تاکید نموده بود (۱۳ مارس ۲۰۰۰)

قالب خانواده های تک والدینی (مادر و فرزند) نشان داده است. مقام معظم رهبری در این مورد می فرماید دنیای غرب با وعده های پوچ، زن را از ایفای نقش بی مانند او در خانواده باز می دارد و ضمن نادیده گرفتن حقوق واقعی زنان، خانواده یعنی پایه و مبنای جامعه را تضعیف می کند و از این طریق نسل های آینده را نیز با خطر روبرو می سازد ... جرم بزرگ تمدن غرب این است که به نام حمایت از زن به آنان خیانت می کند و نقش حقیقی آنان را در تاریخ و جامعه و خانواده تضعیف می کند و یا نادیده می انگارد ... (و این) سیل خطرناک نادیده گرفتن حقوق و نقش واقعی زنان و جایگاه خانواده در تمدن مادی غرب، در بلندمدت باعث فروپاشی این تمدن خواهد شد.^۱

۱- فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان، سال اول شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴ نام مقاله: بررسی رویکرد غرب به زنان در طرح خاورمیانه بزرگ

زنان مسلمان خاورمیانه

به نمایندگی از سوی زنان مصری هدی شعراوی ۲۵ دسامبر، ۱۹۲۱

در سال ۱۹۲۰، نخستین مجمع زنان مصری، به وسیله معلمان مصری و به سرپرستی هدی شعراوی تشکیل شد. پس از آن که مصر در سال ۱۹۲۳ به استقلال دست یافت،

خانم شعراوی در کنفرانس بین المللی زن که در رم تشکیل شده بود، به نمایندگی از جانب زنان مصر شرکت کرد. اجلال خلیفه اظهار می دارد که شعراوی، پس از بازگشت از این سفر، در مورد سنتی که او را مقید به حجاب می کرد، به تفکر پرداخت و پس از

آن که در بندر اسکندریه مقیم شد، درصدد برآمد از پوشش اسلامی استفاده نکند. اما در نتیجه این عمل، همسر ثروتمندش که یکی از عموزادگان هدی بود، او را طلاق داد.

هدی شعراوی در سال ۱۹۲۴، اتحادیه زنان را که شامل یک مدرسه و کارگاه و یک باشگاه بود، تشکیل داد. او مجله زن مصری را به دو زبان عربی و فرانسوی منتشر ساخت. این مجله همه زنان را با هدف های اتحادیه آشنا می کرد که عبارت بود از: تعلیم

و تربیت برای زنان، بالا بردن سن ازدواج قانونی دختران، تساوی حقوق در کسب مشاغل، منسوخ ساختن روسپیگری، و تشکیل پرورشگاهها، مراکز زنان و کارگاههایی که زنان بی کار در آن درآمدی کسب می کردند. اداره مرکزی اتحادیه زنان مرکز

برگزاری کنفرانس ها، سخنرانی ها و گردهمایی هایی بود که مسائل مورد علاقه زنان را به بحث می گذاشت.

در سال ۱۹۲۷، نخستین دبیرستان دخترانه تاسیس شد و در ۱۹۲۹ کلاس های دانشگاهی دختران و پسران، برای نخستین بار، شکل گرفت. در این هنگام همسر هدی از او تقاضای ازدواج مجدد کرد و بر اساس اظهارات امینه السعید، هدی تقاضای او را به خاطر فرزندانش پذیرفت.

هدی، در دورانی که زبان فرانسوی در میان مصریان از اعتباری ویژه برخوردار بود،

همواره تلاش می کرد که زبان عربی را ارتقا بخشد. فرانسه، زبان مد روز و سیاسی

کشور بود. در ۱۹۲۹، شعرآوی در جست و جوی زنی بود که در ضیافتی خیریه به زبان

عربی سنتی سخنرانی کند. او از مدیر نخستین مدرسه دخترانه دولتی خواست که چند

تن از شاگردانش را به این منظور انتخاب کند. از سه دختر انتخاب شده، یک نفر شرایط

لازم را داشت. نام او امینه السعید بود. از آن زمان، امینه دستیار و همراه هدی شد. در

طول هفت سال آخرین زندگی هدی، این امینه بود که متن سخنرانی های نوشته شده به

وسیله هدی را می خواند.

هدی شعرآوی، در زندگی طولانی خود، به عنوان زنی مهربان، روشنفکر، با هوش، با

شخصیت، فروتن و طلایه دار متعالی ساخت وضعیت زنان مصری شهرت یافت. همه از

علاقه او به زنان مستعد و هنرمند آگاهی داشتند و هدیه بسیاری از زنان را از طبقات اقتصادی و اجتماعی مختلف مورد تشویق قرار داد و از آنان حمایت به عمل آورد و

هنرشان را در معرض دید عموم قرار داد. شاعره، مائی زیاده، یکی از دوستان نزدیک شعرای بود. یکی دیگر از دوستان هدیه او را این گونه توصیف می کند: «هدیه وقت و

پول و توان خود را در اختیار دیگران می گذارد، اما هرگز در این مورد حرف نمی زند،

زیرا او همه کارها را در راه رضای خداوند انجام می دهد و این هدف نهایی اوست.»

هدیه شعرای در سال ۱۹۳۵، در کنفرانس بین المللی زن در استانبول و در ۱۹۳۹ در

کپنهاک شرکت کرد. او، در سال ۱۹۴۴، برای شکل گرفتن فدراسیون زنان عرب به تلاش

پرداخت و این الگو را برای دیگر ملل عرب تدارک دید. یکی از آخرین فعالیت های او،

شرکت در کنفرانسی در زمینه سلاح های اتمی بود که در ۱۹۴۶ برپا شده بود. او یکی از

نخستین زنانی بود که به استفاده از این سلاح های مرگبار زبان اعتراض گشود و آنها

را محکوم ساخت. هدیه شعرای در دسامبر سال ۱۹۴۷ درگذشت، اما راه و روش او

مسیر را برای نیل جدید زنان مصری هموار کرد. زنان در همه زمینه های زندگی ملی

شرکت جستند.

هدفهای اتحادیه زنان مصری آن گونه که در اساسنامه آن گنجانده شده است.

قصد این اتحادیه، دستیابی به هدف های زیر است:

۱- بالا بردن سطوح قابلیت های ذهنی و اخلاقی زنان، تا آن جا که قادر به درک تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی خود با مردان بر اساس سنت ها و قوانین گردند.

۲- درخواست دستیابی آزادانه به تحصیلات عالی به برای همه زنانی که مایل به این امر هستند.

۳- اصلاح قانون ازدواج بر اساس فرصت بخشیدن به دو زن و مرد چون برای آشنایی و شناسایی یکدیگر پیش از ازدواج.

۴- تلاش برای اصلاح پاره ای از قوانین ازدواج و تفسیرهای غلطی که از دستورهای

قرآن مجید به عمل آمده است و به وسیله آن، زن از حقوق خود محروم شده، تعدد زوجات رواج یافته و زن، بدون هیچ عذر معقولی، از خانه رانده شده است.

۵- گذراندن قانونی برای بالا بردن حداقل سن ازدواج دختران.

۶- رهبری فعالیت های گسترده در زمینه حمایت از بهداشت عمومی.

۷- تقویت تقوی و پرهیزکاری و مبارزه با بی بند و باری.

۸- مبارزه با اشاعه خرافات و جهل و نادانی.

۹- استفاده از رسانه های گروهی به منظور تشویق هدف های اتحادیه زنان مصری.

سیمای زن در جهان (مصر)

الف- موقعیت جغرافیایی

مصر با $۱/۰۰۱/۴۴۹$ کیلومتر مربع وسعت (بیست و هشتمین کشور جهان در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال شرقی قاره آفریقا در کنار دریای مدیترانه و سرخ و در همسایگی کشورهای لیبی در غرب، سودان در جنوب و فلسطین اشغالی در شمال شرقی واقع شده است).

مصر روی هم رفته سرزمینی کم ارتفاع بوده و ارتفاعات آن عمدتاً در نواحی شرقی و جنوب غربی واقع شده اند. جلگه های آن نیز در اطراف رود نیل قرار گرفته اند. بیابانها قسمت اعظم آن را پوشانده و رود نیل مهمترین و طویل ترین رود آن است (۶۶۷۱ کیلومتر). آب و هوای آن در صحراها، گرم و خشک و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه مصر (جبل کتونیه) در صحراهای سینا قرار دارد.

ب- جمعیت

جمعیت مصر در سال ۱۹۸۱ بالغ بر $۴۳/۴۷۰/۰۰۰$ نفر (بیستیمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت $۴۱/۹$ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ۴۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پر جمعیت ترین شهر آن - قاهره حدود $۱۲/۵$ ٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد. به لحاظ توزیع سنی $۳۱/۶$ ٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، $۶۵/۵$ ٪ جمعیت را افراد ۱۵ تا

۵۹ سال و ۲/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۲/۶ سال و زنان ۵۶/۸ سال است. در کشور مصر میزان رشد جمعیت ۲/۳٪ است.

مردم آن کشور عمدتاً سفیدپوست و از نژاد عرب (مصری، بدوی و نوبه ای) بوده و ۹۳/۳٪ مردم آن مسلمانند. زبان و خط رسمی و رایج عربی است.

پایتخت مصر شهر قاهره است و پر جمعیت ترین شهرهای آن عبارتند از: اسکندریه،

جیزه، بشراء، الخیمه و ...

ج- تقسیمات کشوری

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، کشور مصر از ۲۵ فرمانداری تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی رییس جمهوری اداره می شوند.

د- حکومت

حکومت مصر جمهوری بوده و رییس جمهور آن می باشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام «مجلس خلق» تشکیل شده است. قانون اساسی مصر در سال ۱۹۷۱

تدوین شد. مصر در سال ۱۹۲۲ مستقل شد و روزهای ملی آن ۲۳ ژوئیه و ۶ اکتبر است.

فعالیت احزاب در مصر محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب دموکرات ملی (NDP)، حزب سوسیالیست کارگر، حزب سوسیال لیبرال و حزب کمونیست که در حال حاضر اکثر آنان غیر فعال می باشند.

مصر

آموزش و پرورش رسمی زنان در مصر از قرن نوزدهم در نتیجه برقراری ارتباطات بین المللی و برنامه های اصلاحات اجتماعی و تکنولوژیک و نوسازی آموزش و پرورش رونق یافت.

در اواخر قرن نوزدهم هنگامی که دولت مصر آموزش زنان را رسماً اشاعه داد، زنان به طور مستقیم تحت تاثیر این اقدام ابتکاری قرار گرفتند.

حدود ۵۵۷۰ دختر در سال ۱۸۷۵ به مدارس می رفتند که در بین آنها ۳۰۰۰ مصری وجود داشت، در ۱۸۸۷ از ۱۶۶۰ دانش آموز این مدارس ۴۰۰ نفر مصری بودند. در اوایل قرن بیستم در زمینه آموزش و پرورش موفقیت هایی نصیب زنان شد.

اختلاف قابل توجهی بین نرخ باسوادی در بین بزرگسالان زن و مرد مصری در ۱۹۹۲ گزارش شده است، در ازای هر ۱۰۰ مرد باسواد مصری تنها ۵۸ زن در گروه باسوادان قرار می گیرد. جالب توجه آن است که در کل کشورهای در حال توسعه این اختلاف کمتر بود. زیرا شمار زنان باسواد در ازای هر ۱۰۰ مرد باسواد برابر ۷۲ نفر است.

اقتصاد

الف- تاریخچه فعالیت اقتصادی

زنان در مصر قبل از نفوذ اقتصاد اروپا در کشور مصر نقش فعالی در عرصه اقتصاد ایفا می کردند. در قرن ۱۹، ادغام روزافزون مصر در اقتصاد جهانی فرصتهای زنان برای امرار معاش و کسب درآمد کمکی در بخش تولید نساجی را کاهش داد. در ضمن، رواج کالاهای اروپایی اثر منفی بر سایر زمینه های تجارت محلی گذارد که به ضرر زنان و مردان مصری بود. تغییراتی که در قوانین تصرف و اجاره زمین در زمان محمد

علی در جهت اصلاحات کشاورزی به وجود آمد نیز به طرز منفی زندگی کشاورزان (شامل زنان) را تحت تاثیر قرار داد. این قوانین مالکیت زمین را در انحصار تعداد معدودی زمین داران بزرگ قرار داد و کشاورزان را از تصرف محروم ساخت.

- برخی از تحولاتی که بر اثر واردات کالاهای اروپایی و اقدامات اصلاحی دولت صورت گرفت، اوضاع و احوال زنان (به ویژه زنان روستایی) را وخیم تر کرد. به طور

کلی می توان گفت که در مصر و کشورهای عربی طبقه فقیر اکثریت مردم را در بر می گیرند.

اولین سرشماری از زنان نیروی کار مصر، در سال ۱۹۱۴، انجام شد. آن زمان، آنان به ۲۰۰۰ نفر می رسیدند، که ۵ درصد کل شاغلین بوده است. در آن زمان زنان و دختران

تهیدست در ابعاد گسترده ای، به دنبال کار در کارخانجات و آسیاب های پنبه پاک کنی بودند.

ب- فعالیت زنان در بخش غیر رسمی اقتصاد

در مصر زنان به دو صورت رسمی و غیر رسمی (دولتی و سنتی) در عرصه اقتصاد مشغول فعالیت می باشند. زنان در دو زمینه به روشهای متفاوتی فعالیت می کنند و منافع و نگرانیهای خاصی دارند.

زنان مصری سنتی نه تنها در مورد قیمت هفتگی بازار روستا نگرانند بلکه در مورد قیمت کالاهای وارد شده و مهاجرت بین المللی نیروی کار نیز احساس نگرانی می کنند. مصر نیروی کار بخش اعظمی از دنیای عرب را با پزشکان، مهندسين، معلمین و کارگر ساده تامین می کند.

یک زن برای کمک به اقتصاد خانواده ممکن است به کاری چون رانندگی تاکسی مشغول شود.

در مصر بخش تاریخی زنان در اقتصاد هنگامی که خانواده واحد اصلی تولید در صنایع خانگی روستایی بود با ظهور کار همراه با دستمزد تغییر کرده است.

ج- بررسی آماری

تعداد زنان شاغل مصر بین سالهای ۱۳۶۵ الی ۱۳۷۵ عملاً دو برابر شده است. اگرچه

آمار فوق هنوز نسبت به جمعیت شاغل مردان در این کشور بسیار کم است. به گزارش

موسسه آمار مصر تعداد زنان شاغل از ۱/۲۹ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ به ۲/۶۱ میلیون

نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

در این سال زنان ۱۵/۲ درصد جمعیت فعال مصر (۱۷/۱ میلیون نفر) را تشکیل می داده

اند. در حالی که در سال ۱۳۶۵ فقط ۱۰/۹ درصد از ۱۲/۸ میلیون نفر جمعیت فعال ۱۵

الی ۶۰ ساله از زنان تشکیل شده بود.

به گفته مدیران این موسسه آماری این ارقام دانشجویان و زنان خانه دار را در بر نمی

گیرد.

زنان به طور کلی در جهان عرب ۱۷٪ در نیروی کار رسمی مشارکت دارند.

دولت مصر در امر کاهش تفاوت بین زنان و مردان در زمینه فعالیتهای اقتصادی بسیار

ناموفق بوده است.^۱

۱- شادلو، شیده، سیمای زن در جهان مصر، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران: برگ زیتون، ۱۳۷۷

نگاهی به وضعیت زندگی زنان عربستان سعودی

کشور پادشاهی عربستان سعودی یکی از ممالکی است که زنان آن همواره در طول سال ها از حق شرکت در انتخابات و رای دادن محروم بوده اند.

به گزارش سینا و به نوشته روزنامه گاردین چاپ انگلیس، هفته آینده انتخابات مجلس عربستان سعودی برگزار خواهد شد و شش زن نیز خود را نامزد شرکت در این انتخابات کرده اند. همانند سال های گذشته، زنان در این کشور حق رای ندارند و بسیار عجیب است که چگونه در کشوری که زنان نمی توانند رای دهند، این شش زن خود را برای راهیابی به مجلس عربستان سعودی نامزد کرده اند.

در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی، فروشگاه معروفی تحت نام المملكة وجود دارد که در این فروشگاه می توان زنان سیاهپوشی را مشاهده کرد که فقط قسمتی از صورت آنها تا جایی که بتوانند ببینند، دیده می شود. اگر قرار باشد مورد خاصی توجه بیننده غیر عرب را جلب کند، کیف های پر زرق و برق زنان عربستان است که با برخورد شعاع آفتاب سوزان عربستان، نور را منعکس می کنند و تنها عاملی است که باعث توجه بیشتر به زنان عربستان می شود.

بخشی از فروشگاه المملکت، به خریدهای زنان اختصاص یافته است. در آنجا تابلوهایی با مضامین مختلفی از قبیل، فقط زنان وارد شوند، لطفا فیلم برداری نکنید و لطفا ماسک روی چهره خود را بردارید دیده می شود.

در فروشگاههای زیبا و مجلل عربستان سعودی، زنان می توانند هر چه بخواهند به راحتی تهیه کنند، از عینک های زنانه مارک جورجیو آرمانی ایتالیا گرفته تا ادکلن های ژوپ فرانسوی. بنابراین درنگاه اول، نمی توان حدس زد که زنان عربستان با مشکلی تحت عنوان نبود آزادی های اجتماعی مواجه باشند. اما وقتی که متوجه می شویم یک

خانم خبرنگار ۲۴ ساله که ایمان الخطانی نام دارد، تبدیل به یکی از محبوب ترین چهره های سیاسی در بین زنان عربستان شده است، آنگاه کنجکاوی ها بیشتر می شود.

خانم الخطانی یکی از فعالان طرفدار حقوق زنان در کشورش محسوب می شود. او معتقد است که اسلام دینی نیست که موافق محدودیت زنان باشد. در کنار این عقاید، اظهار نظر و نوشته های الخطانی در پایگاههای اینترنتی، روزنامه ها و نشریات مختلف،

توجه صاحب نظران سیاسی را به وی جلب کرده است. سلیمان الخطان یکی از معروف ترین خبرنگاران عرب که در روزنامه سعودی الوطن فعالیت دارد، معتقد است که اگر در عربستان سعودی پنج خبرنگار دیگر با افکاری مشابه خانم الخطانی حضور می داشتند، تغییرات شگرفی در این کشور حادث می شد.

خانم الخطانی ضمن اینکه از برخورد مثبت گروههای نوپرداز و روشنفکران جهان عرب ابراز خوشحالی می کند، معتقد است که برخی از افراد طایفه وی حاضر نیستند حتی برای یک بار، وی را ببینند و ریش سپیدان قبلیه او را باعث ننگ خود می دانند.

خانم ایمان الخطانی خبرنگار اصلاح طلب ۲۴ ساله عربستان می گوید: در شرایطی که ما از جهانی شدن سخن می گوئیم، قبایل و طوایف مهم نیستند و نباید تعصبات قبیله ای خود را فدای الگوی جهانی شدن سازیم.

خانم الخطانی بر خلاف اکثر زنان عربستان، هرگز صورت خود را نمی پوشاند و در حالی که به ارزش های کشورش احترام می گذارد، حجاب سبکی را برای خود برگزیده است. او می گوید: دختران جوان در عربستان سعودی بعضاً دچار افسردگی می شوند و اطلاعات تحصیلی که به آنها در مدارس آموزش داده می شود، چیزی درباره آگاهی یافتن از حقوق حقه به آنها نمی آموزد.

اکثر زنان عربستان سعودی حق هیچ گونه اظهار نظری را در دو عرصه سیاسی و اجتماعی ندارند. بخشی از این احساس عدم آزادی را می توان در نشنیدن صدای آنان در انتخابات پارلمانی هفته آینده عربستان سعودی مشاهده کرد.

عربستان سعودی کشوری است که بنای جدید آن از قرن هجدهم میلادی از سوی محمد عبدالوهاب و آل سعود نهاد شد و اسلام وهابی از سوی این کشور به دیگر

کشورهای عرب خاورمیانه و حتی افغانستان اشاعه یافت. بعد از سقوط طالبان در افغانستان، زنان عربستان سعودی خود را در رتبه اول زنان جهان یافته اند که در میان شدیدترین اهرم های بازدارنده زندگی می کنند و معتقدند در سایر نقاط جهان، زنان از زندگی آزادانه تری برخوردارند.

در کشور عربستان سعودی، زنان همچنان از حقوق رانندگی محروم هستند، این در حالی است که از دو سال قبل، زنان در کشور کویت می توانند رانندگی کنند. در عربستان سعودی صاحبان رستوران ها و کافی شاپ ها، محل های جداگانه ای را به زنان و

مردان اختصاص داده اند و محلی نیز مخصوص خانواده هاست. توریست های غربی هنگامی که به طور مثال وارد رستوران آمریکایی مک دونالد می شوند و با منظره تفکیک شده ای روبرو می شوند، حس جالبی به آنها دست می دهد.

درباره تفکیک جنسیتی که در اماکن عمومی عربستان سعودی وجود دارد، زنان این کشور شکایتی ندارند و این امر را به عنوان یک جزء لاینفک زندگی اجتماعی در

کشورشان پذیرفته اند. اما برای دختران دانشجوی عربستانی که در دانشگاه های این کشور تحصیل می کنند، این وضعیت مقداری تحمل ناپذیر است، زیرا اساتید مرد این دانشگاه ها مجبور هستند با استفاده از فن آوری ویدئو کنفرانس با دانشجویان دختر

ارتباط برقرار کنند.

زنان عربستان سعودی معتقدند که وضعیت زندگی زنان در سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مانند عمان و کویت، بهتر از آنهاست، زیرا زنان در آن کشورها به راحتی می توانند در انتخابات شرکت کنند و رای خود را به صندوق ها بیندازند. در حالی که زنان عربستان تا زمانی که پدر یا همسر آنها اجازه ندهد که به تحصیل بپردازند یا کارت شناسایی داشته باشند، حق هیچ گونه فعالیت اجتماعی را نخواهند داشت.

در سال ۲۰۰۱ میلادی، جرج بوش طی سخنانی به آزادی زنان افغان از یوغ طالبان اشاره داشت و گفت: اکنون پس از سرنگونی طالبان در افغانستان، زنان می توانند از خانه های خود خارج شوند و به هر جا که مایل باشند، بروند.

شاید زنان عربستان سعودی هم حداقل، خواستار چنین آزادی هایی از سوی حکام خود باشند.

جرج بوش رییس جمهور آمریکا، در روزهایی که نیروی نظامی ایالات متحده به همراه نیروهای ائتلاف مشغول از میان برداشتن گروه طالبان در افغانستان بودند، در سخنانی ضمن ارج نهادن به رنج هایی که زنان افغانستان برای رهایی از سلطه طالبان کشیده اند، گفت: یکی از اهداف تروریست ها زیر فشار قرار دادن زنان است، حال چه در کشوری مانند افغانستان باشد، چه در کشورهای دیگر.

اما به نظر می رسد که نه چرچ بوش و نه تونی بلر نخست وزیر انگلیس، آن گونه که خود را به مساله آزادی های اجتماعی و سیاسی در افغانستان مسئول نشان می دادند، چنین احساسی را نسبت به وضعیت زندگی زنان در عربستان سعودی نداشتند. تحلیل گران می گویند که عربستان سعودی از یک سو عمده ترین کشور تامین کننده نفت آمریکا و انگلیس محسوب می شود و از سوی دیگر، در سیاست جنگ علیه تروریسم، یکی از اولین متحدان واشنگتن در این نبرد بوده است. شاید به گونه ای بتوان گفت که آمریکا و سیاستمداران کاخ سفید چشم خود را بر اعمال محدودیت ها علیه زنان عربستان سعودی که از سوی حکومت این کشور بر زنان اعمال می شود، بسته اند.

با این حال، خانم ایمان الخطانی معتقد است که زنان این کشور نباید منتظر کمک یک کشور خارجی برای به دست آوردن آزادی های مدنی خود باشند. او می گوید: از دوازده ماه گذشته تاکنون زنان عربستان آرام آرام زمزمه هایی را در اعتراض به یک سری محدودیت های اجتماعی علیه خود سر داده اند و می توان در برخی مطبوعات و رسانه های عربستان سعودی به مقالات و برنامه هایی اشاره کرد که موضوع آنها به مسایل طلاق و اصلاحات آموزشی اختصاص دارد، و همه اینها خوشحال کننده است.

سه هفته قبل، خانمی به نام رعنا الرباز که کارمند رادیو و تلویزیون عربستان است، یک عکس دسته جمعی با همکارانش در محل کارش گرفت که همسر وی به محض آگاه

شدن از عمل همسر خود، او را مورد ضرب و شتم قرار داد. این کار وی در چند روز اخیر، مورد انتقاد گسترده افکار عمومی عربستان سعودی قرار گرفته است و همه، عمل وی را مورد نکوهش قرار داده اند.

در ماه گذشته نیز حدود ۳۰۰ زن خبرنگار و دانشجوی دختر با نوشتن نامه ای به ملک عبدا... ولیعهد عربستان سعودی از خاندان پادشاهی آل سعود، خواستار اعطای یک سلسله آزادی های سیاسی و حقوقی به زنان شدند. بر همین اساس، خانم الخطانی معتقد است که اکنون بهترین فرصت برای کسب آزادی های بیشتر برای زنان عربستان سعودی است.

در شرایط کنونی، مطبوعات عربستان نقش ارزنده ای را در روشنگری زنان این کشور و شناساندن حقوق حقه آنان ایفا می کنند. به عنوان مثال، سال گذشته در جریان اجلاس سازمان تجارت جهانی در داووس سوئیس، خانم لوینا اولایان که یک تاجر برجسته زن عربستان سعودی محسوب می شود، خطاب به حضار گفت: اگر امروز مرا با چهره ای دیگر و نه مانند زنان سنتی عربستان سعودی می بینید، به این دلیل است که قصد دارم به شما بگویم که زنان عربستان سعودی دارای توانمندی ها و ارزش های انسانی زیادی هستند و لازم است دیدگاه قدیمی جهانیان نسبت به وضعیت زندگی اجتماعی زنان عربستان سعودی ترمیم شود.

ولی همان گونه که انتظار می رفت، بازتاب سخنان خانم لوینا اولیان در کشور عربستان سعودی با واکنش تند مسئولان مذهبی این کشور مواجه شد.

پس از واقعه یازدهم سپتامبر، پادشاهی عربستان سعودی مقداری از روند پر شتاب اصلاح طلبی در این کشور کاست، اما آن را متوقف نکرد. در سال ۲۰۰۳ میلادی، گروه های افراطی این کشور با حمله به اهداف زیادی در داخل عربستان سعودی، مخالفت خود را با سیاست به سوی غرب و اصلاح طلبانه عربستان سعودی اعلام کردند. یادآوری می شود که در جریان حادثه یازدهم سپتامبر، ۱۵ نفر از ۱۹ نفری که در

هوایما ربایی شرکت داشتند، از اتباع عربستان سعودی بودند. این مسائل سبب شد که خاندان آل سعود خود را به لحاظ حکومتی تحت فشار گروه های افراطی ایدئولوژیک ببینند و مجبور شوند در سیاست های اصلاح طلبانه با درایت بیشتری حرکت کنند.

حکومت آل سعود چاره کار را مبارزه با تعصب گرایی مذهبی و بنیادگرایی اسلامی قرار داد. در نتیجه در سال ۲۰۰۴ میلادی، اولین نهاد کمیسیون حقوق بشر در این

کشور تاسیس شد. پس از آن نیز قرار شد اولین انتخابات شوراهای شهر عربستان سعودی - پس از انتخابات محلی در دهه ۱۹۶۰ در این کشور برگزار شود. گفتنی است

که در انتخابات شوراهای عربستان سعودی، نیمی از نمایندگان مجلس عربستان نیز انتخاب خواهند شد.

برای گذر از جاده اصلاحات و دسترسی به آزادی های اجتماعی، می بایست سختی ها و مشقات آن را نیز به جان خرید. همین عامل باعث شد که در سال ۲۰۰۳ میلادی برخی از رهبران گروه های لیبرال عربستان سعودی به زندان انداخته شوند.

خانم لعیاهتون یکی از زنانی است که خود را نامزد انتخابات پارلمانی عربستان سعودی کرده است. او می گوید: احساس مسئولیت زیادی در شرایط کنونی می کنم، چون زنان کشورم به زنانی نیاز دارند که بتوانند در مجلس و نهادهای پارلمانی از حق آنها دفاع کنند. خانم هاتون که ۴۷ سال دارد، مبارزات خود را برای احقاق حقوق زنان از

سال ۱۹۹۰ میلادی در این کشور آغاز کرده است و سخنرانی های زیادی درباره لزوم اعطای حق راندگی و سایر آزادی های مدنی برای زنان عربستان سعودی داشته است.

خانم فتین بنداجی دومین زنی است که خود را نامزد انتخابات پارلمان عربستان کرده است. او ریاست شورای تجارت و صنعت جده را به عهده دارد و اظهار امیدواری می کند که در صورت راهیابی به مجلس بتواند نقش موثری در ایجاد دموکراسی در

کشورش داشته باشد.

تحلیل گران سیاسی معتقدند که زنان عربستان سعودی توانایی تغییرات رادیکال را در کشورشان دارند، ولی فعلا در اقلیت قرار دارند. آنها باید در جریان اصلاحات در این

کشور، اعتماد به نفس خود را پیدا کنند تا بتوانند با قدرت عمل بیشتری در عرصه سیاست عربستان سعودی حرکت کنند.

یکی از کارخانجاتی که زنان عربستان سعودی وضعیت آن را بسیار مثبت و سازنده برای زنان کارگر ارزیابی می کنند، کارخانه برق ریاض است. در آنجا بسیاری از تکنسین های زن به همراه مردان و کارشناسان خارجی از محیط مناسبی برای تعامل و همکاری با یکدیگر برخوردارند و با آنها به درستی و احترام رفتار می شود. کارخانه برق و صنایع الکترونیکی ریاض سابقه ای سه ساله دارد و در کنار نیروگاه اصلی ریاض در زمره کارخانجات استراتژیک صنعتی عربستان محسوب می شود.

جنبش های طرفدار حقوق زنان معتقدند که به وجود آوردن چنین محیط های کاری، می تواند به صورت گسترده ای راه را برای ابراز وجود بیشتر زنان عربستان سعودی در این کشور باز کند. علاوه بر این عوامل، می توان به اینترنت، تلفن های همراه و دیگر وسایل ارتباطی اشاره کرد که هر یک به صورت جداگانه راه را برای معرفی هر چه بیشتر جامعه زنان عربستان سعودی به جهان گشوده است. چنین نقشی را می توان برای صداها کانال تلویزیونی ماهواره ای که از درون و بیرون عربستان سعودی در دسترس زنان این کشور قارر دارد، در نظر گرفت.

در کوتاه سخن می توان گفت که جامعه سنتی عربستان سعودی به ظلمی که از سوی اسرائیلی ها بر فلسطینی ها و از سوی آمریکایی ها بر عراقی ها اعمال می شود با دید انتقادی می نگرند و فرهنگ غرب را در تضاد با فرهنگ اسلامی می بینند و هرگونه نسخه برداری از فرهنگ غربی را جایز نمی دانند. اما زنان عربستان سعودی قصد دارند به زنان کشورهای دیگر جهان بگویند که روزی قادر خواهند بود مسیر درست تلاقی میان فرهنگ اسلامی و غرب را پیدا کنند و با حفظ هنجارهای پذیرفته شده شان، فعالیت های خود را در چارچوب حقوق مدنی زنان قرار دهند و پنجره ای جدید به روی خود بگشایند.^۱

۱- ریحانه، فصلنامه فرهنگی و پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان، شماره نه، زمستان ۱۳۸۳.

وضعیت زن در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

به نظر می رسد زن در کشورهای شورای همکاری در مرحله گذر از سنت به مدرنیسم قرار دارد. شاید بتوان این مرحله را یک انقطاع تاریخی برای آنها خواند. زن در این منطقه تلاش می کند از تفکرات قبیله ای گذشته، خود را منقطع نماید زیرا تفکر غالب قبیله ای تاکنون نگذاشته است نقش آنها در جامعه مدنی بروز نماید و در زمان حاضر با وجود همین تفکرات آنها تصمیم گرفته اند به عصر جدید وارد شوند فشارهای بیرونی نیز در این زمان به مدد آنها آمده است با این همه، چنانچه در مقاله آمده تا زمانی که اراده سیاسی رهبران بر مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها قرار نگرفت، آنها این فرصت پیدا نکردند لذا می توان گفت تاکنون علی رغم عدم وجود محذور قانونی در این کشورها، این فرهنگ قبیله ای بوده است که مانع حضور و مشارکت زنان در جامعه سیاسی شده است و لذا برای رفع این مانع در واقع باید تفکرات قبیله ای نسبت به زنان تغییر یابد.

نقش زن در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را می توان در دو بخش چارچوب قوانین اساسی این کشورها و در میدان سیاسی مورد بررسی قرار داد.

۱- در چارچوب قوانین: قوانین موجود همه کشورهای شورا بر عدم اختلاف میان زن و مرد و وجود حق یکسان برای زنان در مقایسه با مردان تاکید دارد. در برخی از این

کشورها موضوع تساوی حقوق زن و مرد روشن تر بیان شده و در برخی به صورت کلی آورده شده است.

ماده ۲۵ از فصل قانون اساسی امارات، ماده اول فصل اول قسمت دال قانون اساسی بحرین، ماده ۲۶ فصل پنجم حقوق در واجبات در عربستان، ماده ۱۷ از فصل پنجم قانون اساسی عمان، ماده ۳۴ و ۳۵ فصل سوم قانون اساسی جدید قطر و ماده ۲۹ فصل سوم قانون اساسی کویت بر تساوی حقوق زن و مرد اشاره دارند.

۲- فعالیت های میدانی سیاسی زنان: کشورهای شورا در این قسمت به دلیل یکسان نبودن اصلاحات سیاسی - اجتماعی در آنها، با یکدیگر متفاوت هستند:

امارات

زن در امارات در مجلس اتحادی حضور ندارند اگرچه منع قانونی نیز در این خصوص وجود ندارد. در عین حال در برخی از وزارتخانه ها با درجه قائم مقامی و یا معاون وزیر و در وزارت خارجه به عنوان دیپلمات حضور دارند. امارت شارجه در سال

۲۰۰۱، ۵ زن را به عضویت مجلس مشورتی و در سال ۲۰۰۲، ۲ زن دیگر را به عضویت شورای اجرایی تعیین نمودند. در دبی نیز در سال گذشته ۳ زن به عضویت شورای اداری اتاق بازرگانی درآمدند.

بحرین

اگرچه حق انتخاب در محدوده شهرداری ها و حق مشارکت سیاسی در قوانین بحرین وجود داشت لکن عملاً زنان از این حقوق محروم بودند. با روی کار آمدن شاه حمد بن حق به آنان اعطا شد و ۴ زن در سال ۲۰۰۰ به عضویت مجلس شورا در آمدند. ۴۹٪ از شرکت کنندگان در رفراندوم میثاق ملی را زنان تشکیل دادند. در سال ۲۰۰۱ شورای عالی زنان به دستور شاه تشکیل شد و یک زن با درجه وزیری به ریاست آن منصوب شد. در سال ۲۰۰۲، ۳۱ زن در انتخابات شهرداری ها کاندید شدند، در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۲ نیز ۶ زن به عضویت مجلس شورا منصوب شدند. در سال ۲۰۰۳ یک زن به ریاست دانشگاه بحرین منصوب شد، یک سفیر زن و یک زن با درجه وزیری و دیگری با درجه قائم مقام و ۴ زن دیگر با درجه معاون وزیر نیز منصوب شدند.

عربستان

در عربستان زنان کمترین بهره را در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارا هستند از این رو حضور آنان در جامعه کم رنگ بوده است. در سال ۱۹۹۹ به ۲۰ زن اجازه داده شد تا به منظور پیگیری مذاکرات مجلس شورا در خصوص زنان حاضر شوند، در ژوئن ۲۰۰۳ نیز ۱۵ زن در مجلس شورا از طریق تلویزیون مدار بسته به منظور ارائه نظراتشان حضور یافتند. در سال ۲۰۰۰ امیره جوهره بنت فهد به عنوان معاون امور آموزش منصوب شد که بالاترین مقام یک زن در تاریخ عربستان است. مشارکت ۱۰ زن

در گفتگوی ملی در دسامبر گذشته از طریق تلویزیون مدار بسته انجام شد. در نوامبر ۲۰۰۳ وزارت خارجه خبر از استخدام ۴۰ زن داد که اولین گام برای حضور زن در این عرصه می باشد. علی رغم عریضه نویسی ۳۰۰ زن فرهنگی و دانشگاهی برای امیر عبدا... و وجود فشارهای خارجی برای گسترش حضور زنان در حیات اجتماعی، این موضوع در عربستان به کندی پیش می رود.

قطر

در قطر از دسامبر سال ۱۹۹۷ حق انتخاب و کاندیداتوری در انتخابات شهرداری ها به زنان داده شد. در آوریل ۲۰۰۳ اولین زن قطری به عضویت شوراها برگزیده شد. پستهایی مانند وزارت آموزش و پرورش (که در منطقه سابقه ندارد)، معاونت وزیر، عضویت در کمیته حقوق بشر، ریاست دانشگاه، ریاست دانشکده و ... چهره زن قطری را متفاوت نموده است. اما هنوز موانعی در آزادی حیات اجتماعی زن قطری وجود دارد که به همین دلیل می توان گفت تحول سیاسی در قطر زودتر از تحول اجتماعی پدید آمده است.

عمان

عمان اولین کشور شورا در زمینه اعطای حق به زنان برای کاندیداتوری و رای دادن به حساب می آید. در سال ۱۹۹۴ زنان در استان مسقط حق کاندیداتوری و رای پیدا کردند

که در نتیجه دو زن به مجلس راه یافتند. در سال ۱۹۹۷ در همه استان ها این حق به زنان داده شد. همچنین سلطان ۷ زن را به عضویت در مجلس دولت منصوب نمود. همچنین یک زن با درجه وزیری رئیس صنایع دستی این کشور شد.

کویت

در کویت علی رغم وجود قانون تساوی مرد و زن و برخورداری زن کویتی از حقوق اجتماعی زیاد و سابقه این کشور در تجربه دموکراسی، قانون سال ۱۹۶۲ انتخابات حق انتخاب و کاندیداتوری را فقط به مردان داده است و طی این مدت علی رغم همه تلاش های صورت گرفته به منظور حذف این بند، به نتیجه نرسیده است حتی فرمان امیر کویت برای اعطای این حق به زنان نیز در مجلس این کشور به تصویب نرسید در حقیقت این چالش میان دولت و پارلمان هنوز حل نشده است.

در مجموع وضعیت سیاسی زن در کشورهای شورای همکاری یکسان نیست در حالی که در کویت زنان از مشارکت سیاسی محروم هستند. در قطر، بحرین و عمان گام های بلندی در تقویت نقش زنان همگام با مردان برداشته اند. در عربستان و امارات نیز تحولاتی در شرف وقوع است اما هنوز زنان در این دو کشور به مجلس و کابینه راه نیافته اند.

ارایه راهکارها

۱- افزایش سهم حضور زنان در نهادهای مختلف کشور از جمله مجلس شورای اسلامی.

۲- پشتیبانی از زنان برجسته برای ورود به مدیریت کلان کشور.

۳- تلاش در جهت تاثیرگذاری بر نهادهای تبلیغاتی کشور در جهت زدودن کلیشه های منفی در خصوص توان مدیریتی زنان (از طریق صدا و سیما، روزنامه ها و نشریات و ...)

۴- محدود نساختن طرح حقوق زنان و مطالعات زنان به صرف زنان (مسایل زنان به

کل جامعه مربوط می شود)

۵- توانمندسازی زنان که از ۲ طریق میسر می شود.

۵-۱- حذف عواملیکه مانع از فعالیت زنان می شود.

۵-۲- افزایش توانایی و قابلیت آنان از طریق آموزش زنان.

۶- اصلاح و بازنگری قوانین موجود در کشور با توجه به روند توسعه با تکیه بر

برابری انسانها.

نگاهی به وضعیت زنان در کشور اندونزی

حقوق و وضعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان

در اندونزی قانونی وجود ندارد که مانع از دسترسی زنان به حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شود. زنان در حوزه اقتصادی و سیاسی از حقوقی مساوی با مردان برخوردار هستند. اما به دلیل عدم علاقه بانوان به موضوعات سیاسی که خاص جامعه اندونزی هم نیست، مشارکت زنان در هیات های تصمیم گیرنده بسیار محدود است. در مسائل اجتماعی نیز علی رغم وجود قوانین مترقی، برداشت های عمدی یا سهوی اشتباه از این قوانین و همچنین از تعالیم و دستورهای متعالی دین مبین اسلام باعث شده است تا تبعیضاتی علیه بانوان جامعه اعمال شود.

یکی از این موارد، نحوه برداشت در خصوص مسئله سرپرستی خانواده است. بر اساس ماده ۳۱ و ۳۴ قانون ازدواج، مرد نان آور و سرپرست خانواده و زن مسئول اداره امور داخلی خانه است. این قانون علی رغم محتوای فطری و منطقی، در عمل به شکلی تفسیر می شود که زن در جامعه اندونزی در تمام جوانب زندگی اجتماعی مورد تبعیض قرار می گیرد.

برای مثال، بر اساس قانون شهروندی، فرزندان پیرو تابعیت پدر هستند. قانون کار مصوب سال ۱۹۹۰ مرد را واجد دریافت کمک هزینه (همسر و فرزندان) تعیین می کند.

در حال یکه زن شاغل، فرد مجرد تلقی می شود. بنابر مقررات مالیاتی، فقط مرد ثبت مالیاتی می شود و زن برای دسترسی به اعتبارات بانکی و تجارت با محدودیت های زیادی روبروست. در سطوح منطقه ای (مثلا جاکارتا) بسیاری از زنان نمی توانند در رای گیری شوراها شرکت کنند، چون حق رای فقط به فردی اعطا شده که سرپرست خانواده است.

نظام حکومتی اندونزی - بزرگترین جامعه مسلمان جهان - سکولار (غیر دینی) است. قانون اساسی این کشور بر اساس اصول حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی تدوین شده است، اما اصل تساوی حقوق به طور کامل اعمال نمی شود. بخشی از آن به این دلیل است که دولت اندونزی در مورد زنان با تردید عمل می کند. برای نمونه، دولت در قوانین ازدواج ارزش های مرد سالاری را ترغیب و اعمال می کند که نمونه هایی از آن عنوان شد.

در مناطق استقلال طلب اندونزی، گروه های اسلامی نیز تلاش داشته اند قوانین برداشت شده از قرآن و سنت اسلامی را به اجرا در آورند و در این راه گاه تندروی هایی نیز صورت گرفته است. برای نمونه در استان آچه، واقع در شمال اندونزی، چند زن که روسری به سر نداشتند مورد حمله قرار گرفتند و موی آنها کوتاه شد. منطقه آچه، که صحنه درگیری های شدید نظامی میان ارتش و جنگجویان جدایی طلب است، تنها منطقه

ای از اندونزی است که قوانین اسلامی در آنجا اعمال می شود. همچنین در برخی مناطق خاص، زنان اجازه ندارند در ساعات شب تردد کنند، مگر اینکه یکی از اقوام مردم همراه

آنها باشد.

خشونت قبل از ازدواج

بر اساس تحقیق به عمل آمده توسط سازمان غیر دولتی دوست نسوان در جاکارتا، از بین ۲۵۹ دختر مجرد که مورد پرسش قرار گرفته اند ۲۷ مورد یعنی حدود ۱۱/۶ درصد توسط دوست پسرشان قبل از ازدواج مورد خشونت قرار گرفته اند. بر مبنای گزارش

اعلام شده در سال ۲۰۰۱، از بین ۲۷۰ دختر مجرد، ۳۰ مورد یعنی ۱۱/۱۱ درصد توسط دوستان نزدیک خود مورد خشونت قرار گرفته اند، بر اساس آمار موجود، می توان به صراحت گفت که در حال حاضر تقریباً از هر ۱۰ زن، یک نفر در دوران نوجوانی یا پس از آن مورد تجاوز و آزار جنسی قرار می گیرد.

خشونت علیه زنان

دولت اندونزی به کنوانسیون های مختلف بین المللی مربوط به حقوق زنان از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد ملحق شده است. پیوستن به این کنوانسیون ها را می توان اقدامی برای بهبود حقوق زنان در اندونزی تلقی کرد. اما در نظام جزایی، این کشور، تبعیض جنسیتی بسیار مشهود است. جرم و جنایت علیه زنان

شامل: آزار جنسی، تجاوز، تصاویر خلاف اخلاق عمومی و قاچاق زن در تعارض با اخلاقیات جامعه، دسته بندی شده اند و تعدی به حرمت فردی محسوب نمی شوند. در

اندونزی زن مسئول حیثیت خانواده است و جامعه و بویژه نظام قضایی، خشونت علیه زن را مسئله ای خانوادگی تلقی می کنند.

بر اساس مفاد جدیدی که برای حفظ و دفاع از حقوق زنان به قانون ازدواج اضافه شده است، هرگونه روابط خارج از پیمان زناشویی، روابط هم جنس گرایانه و غیره، جرم محسوب می شود. همچنین از دید قانون هر رابطه جنسی بدون رضایت زن، رابطه جنسی با کودک زیر چهارده سال و محارم تجاوز جنسی تلقی می شود.

جوانب و زمینه تبعیض جنسی

تضادهای شغلی	تبعیض عمومی	تبعیض شغلی	تبعیض شخصی
نمونه	سختی گیری در خانواده اجبار به انجام کارهای ناخواسته سوء استفاده جنسی	حق طلاق و نداشتن حق و حقوق وکالت، تجاوز	آزار و اذیت فیزیکی، سوء استفاده جنسی در خانه تبعیض اقتصادی حاملگی

ناخواسته				
مکان	مکان های عمومی، مراکز نظامی، خانه	مکان های عمومی	محل کار یا سایر مکان ها	خانه یا سایر مکان ها
مجرم	ارتش فردی که روابط شخصی و خانوادگی دارد	مردم	کارفرما همکار	شوهر، پدر، ناپدری، برادر، دوست پسر، فامیل
قربانی	زن فقیر زن زندانی	دختر بزرگ دختر زیر بلوغ بچه خیابانی	کسانی که از خارج کشور می کنند، کلفت ها، کارگران	زن، دختر، نادختری، دوست، نامزد، دوست، دختر، فامیل

در جامعه اندونزی، سخت گیری در مورد زنان به دو صورت انجام می شود:

۱- روحی و روانی

۲- فیزیکی

سخت گیری روحی و روانی اولین قدم به سوی سخت گیری فیزیکی و حتی از آن هم دشوارتر است.

سختی گیری های فیزیکی مانند: آزار و اذیت، ضرب و شتم و سخت گیری های روحی و روانی نظیر: ناسزا، تهمت، شتمات و تحقیر همگی باعث آزار و اذیت و تضييع حقوق زنان در جامعه می شود. تحقیقات و مطالعات انجام شده گویای این حقیقت تلخ است که در اندونزی بیشترین میزان آزار و اذیت زنان در محیط خانه و خانواده صورت می

پذیرد. به طوری که برخی از آنها حتی منجر به مرگ و نقص عضو زنان می شود. سخت گیری در خانواده دارای اشکال مختلفی است که رایج ترین آنها ضرب و شتم و سلب حقوق اولیه بانوان است. ضرب و شتم که در اندونزی به کا.د.ار.ته معروف است، همان طور که اشاره شد، نوع تضييع حقوق زنان در خانواده است. مفهوم کلی این واژه، سخت گیری و آزار فیزیکی و روانی است که شوهر یا والدین مرتکب آن می شوند، هر

چند که بیشترین آزار و اذیت ها در مورد زنان از سوی شوهرانشان صورت می گیرد. کا.د.ار.ته می تواند باعث جراحت و یا مرگ شود یا به صورت آزار و اذیت روحی، روانی و لفظی باعث از دست دادن اعتماد به نفس، ترس از جامعه و ترس از پیشرفت در زندگی شود.

در جاکارتا مرکزی خصوصی به نام مرکز حمایت از زنان بحران زده وجود دارد که طی سال های ۱۹۹۷-۲۰۰۰ بیش از ۸۷۹ نوع از سخت گیری هایی که در خانه و خانواده روی زنان صورت گرفته را به ثبت رسانیده است. آمار موسسه مذکور نشان می دهد که عامل ۷۴ درصد از این ضرب و شتم ها، همسران قربانی ها بوده اند. مطالعاتی که طی سال های ۱۹۹۴-۲۰۰۰ در جوک جاکارتا و جاوه مرکزی انجام شده، حاکی از اعمال ضرب و شتم علیه ۱۱/۴ درصد از زنان مورد سوال است. اگر این درصد را نسبت به کل زنان اندونزی، یعنی نیمی از جمعیت ۲۱۷ میلیون نفری این کشور در نظر بگیریم، می توان گفت که حدود ۱۲ میلیون نفر از زن های روستایی و شهری مورد ضرب و شتم یا سخت گیری اقتصادی قرار گرفته اند. درصد زن هایی که مورد خشونت یا سخت گیری واقع شده اند به تفکیک نوع سخت گیری در نمودار ذیل نشان داده شده است.

در تحقیق مذکور، علت این خشونت ها از سه منشأ عنوان شده است:

- ۱- برتری دادن مردها نسبت به زنان از لحاظ فرهنگی یا به عبارتی مرد سالاری.
- ۲- برداشت های اشتباه از تعالیم دینی این شبهه را به وجود آورده است که مردها می توانند به زن ها زور بگویند.

- ۳- عقده های روانی در مردانی که در دوران طفولیت مورد آزار و اذیت واقع شده اند.

تحقیق جالب دیگری به عوارض ناشی از این سخت گیری ها پرداخته است که برخی از این عوارض به طور خلاصه بدین شرح هستند:

۱- اعضای خانواده ای که مورد آزار و اذیت واقع می شوند، در سال شش بار بیش از سایر خانواده ها به بیمارستان مراجعه می کنند.

۲- اذیت و آزار بزرگترها باعث آشفتگی و افسردگی بقیه افراد خانوادهف بویژه فرزندان می گردد.

۳- سخت گیری در خانواده، تاثیر نامطلوبی بر روحیه افراد در محیط کار و تحصیل دارد و به علت هجوم افکار مشوش، موجب از بین رفتن روحیه کاری می شود.

۴- از بین بردن تعهد کاری به دلیل مشکلات فردی.

۵- تداوم اذیت و آزار در محیط کار.

در تعیین رابطه بین طرفین اعمال خشونت، تحقیقی درباره قتل ۱۰۵۴ زن صورت گرفته که نتایج آن در جدول ذیل آورده شده است.

تعداد موارد	رابطه مقتول با مجرم
۷	آدم غیر طبیعی
۴۴	خانواده نزدیک
۱۴	خانواده دور

۳۳	همسر قبلی
۱۵	دارای ارتباط شغلی
۱۱	اتباع خارجی
۸۶۰	نامزد
۲۲	دوست
۴۴	همسایه
۳	ناشناس
۱	غیره
۱۰۵۴	مجموع

تعداد	شغل مقتول
۲	پرستار بچه
۱	قابله - ماما
۱۵	کارگر
۲	دکتر
۵۵	معلم / استاد

۲۵۹	کارمند و کارگر شهرداری
۴۵	فروشنده
۲۲۹	کارمند غیر دولتی
۱۵۱	دانشجو
۱	خیاط
۲	بازنشسته
۲	پرستار
۱	چاپخانه دار
۱	کشاورز
۴۸	کارمند دولت
۲	شغل آزاد
۴	روستایی
۳۱	بیکار / خانه دار
۹۹	اختلال روانی
۹۹	کارفرما
۱۰۴۹	مجموع

قوانین و نهادهای حمایت از زنان

در حال حاضر، اندونزی دارای بالاترین آمار مرگ و میر مادران در هنگام زایمان است.

این کشور همچنین از آمار تولید مثل بالایی برخوردار است و بر تعداد جمعیت اندونزی

روز به روز افزوده می شود و بار سنگین تولید مثل مانند همه جای دنیا، بر دوش زنان

است. این امر سلامتی زن را که از حقوق اولیه اوست، به خطر می اندازد. یکی از

مشکلات طرفداران حقوق زنان در این کشور این است که ثابت کنند سلامتی مادر در

تولید مثل حق اوست و این حق باید حفظ شود. آنها تلاش می کنند تا به آگاهی دادن به

مردم، به ایشان کمک کنند تا نسبت به حق تولید مثل شناخت پیدا کنند و برای تنظیم

خانواده خود برنامه یا منظم داشته باشند. در این رابطه، برنامه ای به نام کا.به تهیه و به

مورد اجرا گذارده شده است. کا.به برنامه ای است که به مردم راه های کنترل جمعیت را

آموزش می دهد.

بنابراین، آموزش و افزایش سطح آگاهی ها از اصلی ترین و موثرترین راههای ارتقای،

کیفیت زندگی و یکی از حقوق اولیه زنان است. این اقدام، راه پیشرفت تحصیلی و

اجتماعی را به روی ایشان می گشاید. اما وجود برخی از عوامل، زنان اندونزی را از این

حقوق اولیه محروم می کند که عبارتند از:

۱- ازدواج زود هنگام.

۲- اشتغال.

۳- کمک به مخارج خانواده.

۴- مشکلات اقتصادی.

۵- آگاهی نداشتن از ارزش و اهمیت کسب علم و دانش.

حال این سوال پیش می آید که کدام قانون و چه کسی می تواند از زنان اندونزی حمایت کند؟ در این خصوص، قانون تصریح کرده است که هر کس زن را مورد آزار و اذیت قرار دهد، مجرم است و باید به اشد مجازات برسد. همچنین بند ۱۹ پی.په شماره ۹

مصوب سال ۱۹۷۵ و بند ۱۶ کا.ها.ای در رابطه با حقوق اسلامی و بند ۲۴ و ۱۳۶ پی.په شماره ۹ مصوب سال ۱۹۷۵ حق طلاق را به زنی می دهد که مورد خشونت قرار گرفته باشد. اما در عمل، موانع فرهنگی و اجتماعی، اجرای این گونه قوانین را تا اندازه ای دچار مشکل می کند. برخی از این موانع عبارتند از:

۱- از نظر فرهنگی، طلاق یک عیب بزرگ محسوب می گردد.

۲- از نظر قانون، مسائل خانوادگی ارتباطی به پلیس ندارد.

۳- برخی از قوانین دارای اشکال حقوقی است و با واقعیات موجود جامعه هم خوانی ندارند. تعدادی از این قوانین که قابلیت اجرا در جامعه اندونزی ندارند، در جدول ذیل

آورده شده است.

<p>در این ماده مرد به عنوان سرپرست خانواده معین شده است. در حالی که زن مادر خانواده و انجام تمام کارهای منزل بر عهده اوست. این در حالی است که در جامعه امروز اندونزی بسیاری از زنان دوش به دوش مردان در بیرون از خانه کار می کنند.</p>	<p>بند ۳۱ و ۳۴ از قانون اساسی شماره ۱ مصوب سال ۱۹۷۴</p>
<p>بر اساس این بند: مردی که به حقوق زنان تجاوز کند مورد مجازات قرار می گیرد، اما به زنی که از شوهرش شکایت کند، هیچ امتیازی داده نشده است. علاوه بر آن اثبات این تجاوز به حقوق بسیار دشوار است.</p>	<p>بند ۲۸۵ (کا.او.هاپه)</p>
<p>اگر زن و مردی دارای تابعیت متفاوت باشند، تابعیت هر کدام از آنها قابل قبول و پذیرفته است. اما فرزند تابعیت پدر را کسب می کند.</p>	<p>قانون شماره ۶۲ مصوب سال ۱۹۸۵ در رابطه با تابعیت</p>
<p>ممنوعیت کار برای زنان در شب، به این علت که دور بودن زن از خانواده در شب باعث صدمات روحی و روانی به خانواده و موجب تضییع حقوق خانواده می شود.</p>	<p>قانون شماره ۲۵ مصوب سال ۱۹۹۷</p>
<p>خانم هایی که می خواهند همسر دوم مردی شوند باید از</p>	<p>(په.په) ۴۵ مصوب سال</p>

کارشان دست بکشند.	۱۹۹۰
-------------------	------

در اندونزی برای حمایت از زنان، سازمان به نام و.و. سه در سال ۱۹۹۰ ایجاد شد. این

سازمان، افراد و بویژه خانم هایی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند را اسکان می

دهد و از لحاظ قانونی به آنها کمک می کند. این سازمان در تمام شهرهای بزرگ

اندونزی دارای شعبه و دفتر است و خدماتی را به زنان ارائه می دهد. از جمله این

خدمات می توان به مشاوره تلفنی، مشاوره روان شناسی، تشویق جامعه برای حمایت

از زنان مددجو، کمک های دارویی و بهداشتی و قضایی اشاره کرد. همچنین افتتاح یک

حساب پس انداز، وجود خانه امن برای زنان مددجو، در اختیار داشتن یک بیمارستان

برای زنان به نام په.کاته و یک مرکز پلیس به نام په.په.کا، که مسئولان آنها زنان

هستند، باعث می شود تا فرد مددجو احساس راحتی و امنیت بیشتری کند.

در این کشور برخی از مراکز مذهبی نیز از زنان مددجو حمایت می کنند که از آن جمله

می توان به په.گه.ای و جه.ام.په در جاکارتا و سایر شهرها اشاره کرد.

سازمان و.و.سه از طریق ارائه خدمات و مشاوره تلفنی به قربانیان کمک می کند و به

ایشان پناه می هد. بر اساس اطلاعات موجود در حال حاضر ۳۱۲ نهاد در اندونزی برای

حمایت از زنان وجود دارد.

حقوق زنان در ازدواج

از آغاز قرن بیستم موضوع حقوق زنان در ازدواج همواره مبحثی جنجال برانگیز بوده است. جنبش‌ها زنان در اندونزی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه‌های مسیحی و

سکولار موافق تک همسری و تساوی در روابط زناشویی هستند و گروه‌های که بر استفاده از عدالت به جای برابری و رعایت تناسب حق و تکلیف اصرار دارند و در نتیجه، بر احترام برخی از مقررات اسلامی، مانند چند همسری و حق طلاق با مرد، پافشاری می‌کنند. بر این قوانین را بنا بر مصالح و مقتضیات زمان می‌توان به حالت تعلیق در آورد، اما احترام به این قوانین از ملزومات احترام به عقاید اسلامی است.

جامعه اندونزی ازدواج را به عنوان مظهری از آموزش‌های دینی، امری مقدس قلمداد می‌کند. در ابتدا ازدواج، سنت انتخابی تلقی می‌شد، اما به مرور زمان این امر برای زنان، و نه برای مردان، به یکی از تعهدات اجتماعی تبدیل شده است.

بعضی از زنان اندونزی که ازدواج را اقدامی دردسرآمیز می‌دانند و مجرد را انتخاب می‌کنند مورد توهین و شک و تردید قرار می‌گیرند. این در حالی است که مجرد به عنوان

گز از زندگی اجتماعی در سطح جوامع بزرگتر اندونزی رو به گسترش است. در این کشور قانون در رابطه با خانواده وجود دارد: قانون ازدواج سال ۱۹۷۴ و قانون اساسی موسس حکم اسلامی کومپیلایسی.

بر اساس قانون ازدواج، زن و مرد مسلمان باید با مراجعه به دادگاههای اسلامی و با استناد به احکام کومپیلایسی اختلاف زناشویی خود را حل کنند. زن و مرد غیر مسلمان هم رفع اختلافات زناشویی باید به دادگاههای محلی مراجعه کنند.

طبق این قانون، سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۶ و برای پسران ۱۹ سال است. با این حال، در مناطق مختلف اندونزی ازدواج در سنین کودکی رایج است. ارتباط با طلاق و حضانت فرزند و داریی، حقوق زنان برابر مردان است. اما ازدواج همچنان عرف جوامع مردسالار را اعمال می کند و منع از چند همسری مردان نمی شود.

قانون ازدواج به شرایط چند همسری، اجازه همسر اول و دادگاه مذهبی، رعایت عدالت میان همسران و تامین آنان پرداخته است. در صورت طلاق، بنابر حکم اسلامی کومپیلایسی سرپرستی فرزندان تا سن دوازده سالگی به طور بلاشروط با مادر است. بنابر قانون ۱۹۷۴، در صورت طلاق، دادگاه می تواند حکم صادر کند که شوهر تا ازدواج زن موظف به پرداخت نفقه به او باشد. در مقابل قانون اسلامی، فقط تا صد روز (عده) پرداخت نفقه را تعیین کرده است. برای کارمندان دولت، مقررات جداگانه ای وجود دارد. همسر سابق و فرزندان، دو سوم دستمزد ماهیانه شوهر را تا ازدواج مجدد زن دریافت می کنند.

اخیرا وزارت دین اندونزی، اصلاحیه جدیدی بر قوانین اسلام این کشور به مجلس ارائه کرد که به لحاظ تغییرات در قوانین متعارف و موجود، از سوی برخی صاحب نظران انقلابی در قوانین اسلامی کشور لقب گرفت. در اصلاحیه مذکور تغییرات فراوانی در بسیاری از قوانین ازدواج، ارث و وقف به چشم می خورد. تغییراتی چون، مجاز شمردن ازدواج بین ادیان و ممنوعیت چند همسری بحث های بسیاری را برانگیخت. موافقان این تغییرات اظهار می کردند که قرآن هرگز ازدواج با پیروان سایر ادیان را ممنوع نکرده است و نباید سکوت قرآن کریم در این زمینه را به مفهوم ممنوعیت آن انگاشت. آنها ضمن مترقی خواندن این اقدام، هرگونه مخالفت آن را ابا شریعت رد کرده، اظهار می داشتند که یکی از دامادهای رسول خدا مسلمان نبود و هشت سال پس از ازدواج به اسلام گروید. در جامعه اندونزی این مسئله به عنوان یک واقعیت وجود دارد و زنان مسلمان بسیاری به ازدواج مردان غیر مسلمان در آمده اند و بالعکس. این افرادی برای ثبت ازدواج خود گاه به راه هایی چون تظاهر به قبول دین یکدیگر یا ثبت ازدواج در کشورهای دیگر متوسل می شوند. اصلاحیه اخیر سعی در حل این مشکل به عنوان یک واقعیت اجتماعی دارد. همچنین قوانین موجود با برخی از اصول جهانی اسلام مانند برابری، برادری و عدالت و برخی اصول جامعه مدنی مدرن مانند تکثرگرایی، برابری جنسی، حقوق بشر و مردم سالاری مغایرت دارند.

برخی از روحانیون نیز جز موافقان این اقدام هستند. حسین محمد، روحانی مدرسه دارالتوحید از شهر چیربون، اظهار داشتند که علما باید تلاش کنند تا قوانین اسلامی را با شرایط و واقعیات محیط اجتماعی سازگار کنند. از سوی دیگر، مخالفان با استناد به آیات قرآن، سنت و روایات رسول... (ص) پیش نویس لایحه مذکور را مخالف قوانین شرع دانسته اند و عقیده دارند که بیشتر مواد این لایحه باید در مجلس رد شود، زیرا ازدواج با غیر مسلمان در آیه ۲۲۱ سوره بقره منع شده است.

وزیر دین سابق اندونزی در این رابطه اظهار داشت: من می دانم که این لایحه مخالفت های فراوانی را بر خواهد انگیخت، امام انجام اصلاحات در قوانین بدینی سبب مراتب بهتر از لشگرکشی برخی برای تشریفات و صوری کردن شریعت در جامعه است.

موضوع	قوانین اسلامی موجود	تغییرات انجام گرفته در پیش نویس لایحه جدید
تعریف ازدواج	ازدواج یک عبادت است.	ازدواج یک عبادت نیست بلکه یک قرارداد رایج اجتماعی است.
شرط اذن ولی برای ازدواج دختر	اذن ولی دختر لازم است.	اذن ولی لازم نیست و یک می تواند بدون اذن ولی

نکور خود ازدواج کند.		
حداقل سن عروس و داماد	۱۶ سال برای عروس و ۱۹ سال برای داماد	۱۹ سال برای هر دو نفر
ازدواج با غیر مسلمان	ممنوع مؤکد	مجاز
تعدد زوجات	مجاز مشروط	ممنوع
وراثت	غیر مسلمان از مسلمان ارث نمی برد.	کلیه ورثه (مسلمان و غیر مسلمان) حقوق برابر دار
نفقه	مسئولیت با مردان است. در مواقعی که هر دو شاغل هستند، مسئولیت زن در خانه بر کار بیرون اولویت دارد.	مسئولیت بر عهده هر دو نفر است.
وضعیت زنان و کودکان بدون ازدواج رسمی	بچه از مادر ارث می برد، حتی در مواقعی که پدرش از طریق علمی شناسایی شود.	در صورت شناسایی پدر بچه از پدر ارث می برد
طلاق و ازدواج مجدد	زن حق طلاق گرفتن و ازدواج با فرد دیگری را ندارند.	زن حق دارد طلاق بگیرد و با مرد دیگری ازدواج کند

شهود ازدواج	فقط مرد	مرد و زن
-------------	---------	----------

به دنبال بالا گرفتن مخالفت ها، این لایحه توسط وزارت دین از مجلس پس گرفته شد.

تحقیق در خصوص تعدد زوجات در اندونزی

یکی از موسسات فعال در زمینه حقوق زنان، با بررسی هشتاد و شش مورد ازدواج اعلام کرده است که بر اساس قانون، مردانی که تصمیم به ازدواج مجدد می گیرند باید تعهد دهند که عدالت را در بین همسران خود تامین کنند، لیکن عملاً ثابت شده است که در اغلب موارد ایشان همسران خود را در این رابطه فریب می دهند.

در گزارش این موسسه آمده است: قانون ازدواج مصوب سال ۱۹۷۴، بانوان را فقط ابزاری برای استفاده جنسی معرفی کرده است که باید این قانون مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد. در این بررسی مشخص شده است که اکثر مردان علی رغم تاکید قانون مذکور، رضایت همسران خود را برای ازدواج مجدد جلب نکرده اند. به گزارش دفتر اتحادیه عدالت و کمک های حقوقی زنان اندونزی بیش از یک سوم این مردان، خود را به همسر دوم به دروغ مجرد معرفی کرده اند. قانون مذکور اجازه تعدد زوجات را به مردان داده است، لیکن آن را موقعی مشروع می داند که مطابق مذهب و اعتقاد طرف های مرتبط برگزار شود.

طبق قانون ازدواج مصوب سال ۱۹۷۴، دادگاه در شرطی به مرد اجازه ازدواج مجدد می دهد که همسر وی قادر به انجام وظایف همسری نباشد، دچار معلولیت جسمی یا بیماری های لاعلاج شده باشد یا نتواند بچه دار شود. علاوه بر الزام کسب اجازه از همسر (ان) اول، مرد باید ثابت کند که از نظر مالی، توانایی اداره تمامی همسران و فرزندان را دارد و می تواند بین ایشان به عدالت رفتار کند.

از میان مردان مورد بررسی قرار گرفته، چهل و هفت نفر هیچ دلیلی را برای ازدواج مجدد عنوان نکرده اند و بقیه نیز به بیماری یا نازایی همسر اول خود یا اشتغال بیش از حد ایشان اشاره کرده اند. اما به گفته برخی، علت اصلی همواره دلایلی جنسی بوده است.

اسلام به مردان اجازه چند همسری را با شرایط خاصی مشابه قانون مذکور داده است. برخی از مقامات عالی رتبه در مجامع عمومی چند همسری خود را اعلام کرده اند و حتی فضای باز کنونی این جسارت را به صاحب یک رستوران داده که در سال گذشته جایزه ای را به عنوان جایزه تعدد زوجات برای مردانی که به فرضیه دین عمل کرده اند و به جای فحشا به تعدد زوجات روی آورده اند، تعیین کند.

در گزارش مذکور، مواردی از آزار روحی و جسمی، بی توجهی به همسر و فرزندان سابق، ارباب و تهدید و قصور در حقوق جنسی زنان مورد مطالعه مشاهده می شود. از

میان این زنان چهل و هفت نفر به عدم پرداخت نفقه پس از ازدواج دوم، بیست و سه نفر به ترک کردن و بیست و یک نفر به آزار روحی اشاره کرده اند. در برخی موارد نیز ترک تحصیل فرزندان پس از ازدواج مجدد پدر و قطع حمایت مالی وی گزارش شده است.

این موسسه از زنانی که همسرشان اقدام به ازدواج مجدد می کند، خواسته است تا هرگونه آزار روحی و جسمی را که می تواند تا پنج سال حبس به دنبال داشته باشد به پلیس گزارش کنند یا برای لغو ازدواج های بعدی شوهرشان به دادگاه مراجعه کنند.

نتیجه گیری:

آمارهای موجود مبین این واقعیت است که وضعیت زنان نسبت به گذشته ارتقا یافته

است. در بسیاری از حوزه ها، نابرابری اجتماعی و تبعیض هنوز به نحو گسترده ای

وجود دارد که نشان دهنده این واقعیت است که جامعه نیازمند پی ریزی یک نگرش

جدید نسبت به عدالت است تا منافع اجتماعی، سازمانی و فردی را شفاف تر سازد.

در این رابطه یکی از مسائلی که باید مورد توجه مسئولان و دست اندرکاران امور زنان

قرار بگیرد، «افزایش سلامت و تامین اجتماعی زنان است» است. این امر می تواند از

طریق ارتقای فرهنگ و سواد تغذیه ای زنان و دختران، آموزش بهداشت و ارتقای آگاهی

های سلامتی زنان و خانواده، فراهم آوردن امکانات دسترسی زنان سرپرست خانوار و

بد سرپرست به بیمه های خاص و مسکن ارزان قیمت و بهره مندی زنان از فضاهای

فرهنگی و ورزشی به تناسب جنسیت محقق شود.

یک نگرانی عمده، کمبود حمایت برای ترکیب نقش های زنان در خانواده و اشتغال آنان

است. در شرایطی که هدف ملی، تقویت قدرت رقابت اقتصاد کشور و تعامل فعال با

اقتصاد جهانی است، این مسأله می تواند به عنوان مانعی در راه دست یابی به چشم

انداز مطلوب مطرح شود.

ایجاد فضای مناسب برای «توسعه مشارکت اقتصادی زنان» از طریق افزایش سهم دولت در ارایه تسهیلات مالی بلاعوض، وام های بلندمدت و کم بهره به زنان، برقراری حمایت های لازم جهت توسعه کارآفرینی، زمینه سازی برای ایجاد پایداری، توسعه و توانمندی تعاونی های زنان و اصلاح نظام پرداخت متناسب با میزان بهره وری و کیفیت خدمات افراد و نه بر مبنای جنسیت در تداوم برنامه خصوصی سازی و در چارچوب قانون اساسی امکان پذیر است.

نبود عدالت جنسیتی به دلیل باروهای تعصب آمیز و زیادینه شدن تبعیض علیه زنان در برخی مراکز تصمیم گیری، تصمیم سازی و سیاست گذاری کشور از مشکلات موجود در ارتباط با حضور زنان در عرصه اجتماع و مشارکت اجتماعی آنان است. به منظور بهره مندی از شایستگی ها و توانمندی های زنان در سطوح بالای تصمیم گیری و مشاغل مدیریتی، نیازمند ایجاد و تقویت شرایط فرهنگی - اجتماعی و بازنگری در ساختارهای مورد نیاز برای حضور زنان هستیم تا با افزایش تعداد داوطلبان شایسته و افزایش آگاهی و اعتماد جامعه به توانایی های زنان، سهم ایشان در تصمیم گیری های کلیدی و اداره جامعه افزایش یابد.

علاوه بر این، بازنگری در ساختار و نوسازی فرآیندهای تحقیقات و آموزش در ارتباط با امور زنان به منظور توسعه کیفی و حرفه ای شدن پژوهش در حوزه مذکور، ایجاد

توانایی نظرپردازی در این حوزه و پاسخ گویی به نیازهای تصمیم سازی دستگاههای اجرایی کشور، توسعه کمی و کیفی آموزش دختران به منظور دسترسی به فرصت های برابر آموزشی، گسترش دانش مهارت و ارتقای بهره وری سرمایه های انسانی از جمله مواردی است که تغذیه کننده بخش های دیگر است.

برای دست یابی به اهداف مذکور، نه فقط نیازمند مشارکت زنان هستیم، بلکه تا زمانی که ضرورت این امر در اذهان آحاد جامعه شکل نگیرد، نمی توان انتظار رسیدن به فردایی بهتر چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی را داشت. به ویژه در دورانی که

شتاب رشد و توسعه بسیاری از کشورها، از جمله برخی همسایگان ایران، ما را وادار می سازد تا در روند گذشته تجدید نظر و با عزمی ملی در هموار ساختن مسیر حرکت و دگرگونی جامعه تلاش کنیم.

مسلمان بودن یک ویژگی برای کشور ماست که یک مشخصه هایی این کشورها دارند که آنها را با دیگر کشورها متمایز می کند.

اسلام به ۲ دسته شیعه و سنی تقسیم می شود. اسلام به عنوان عامل بازدارنده توسعه در وضع موجود هم عامل بازدارنده هست و هم نیست.

جامعه ما از نظر توسعه، جامعه آشفته ای است، روند و فرایند توسعه بسیار ناموزون و ناهماهنگ است. به دلیل ساختارهای اجتماعی که نوسانات دارند.

به ۲ دلیل زیر:

۱- عدم هماهنگی و عدم سازمان یافتگی تفکرات فلسفی، اجتماعی، علمی و دینی آنها.

۲- از نظر طبقات، جامعه ما توده وار است و شکل ندارد یعنی انسجام ریشه ندارد. تفکرات لحظه ای است.

زن در جامعه امروز مظلوم واقع شده در اثر سیستم نامناسب و بستر ناموزون جامعه ایران است که یک مسئله برخاسته از سیستم تبعیض جنسی است. زن جنس دوم حساب شده است. پدر سالاری جامعه ما در طول تاریخ زن را به عنوان جنس دوم مطرح می کند به علت اینکه جامعه بر اساس روابط ناعادلانه است.

نتیجه گیری

با نگاهی دقیق تر به زندگی روزمره شهروندان اندونزی متوجه می شویم که سرکوب آزار زنان توسط خانواده، جامعه، حکومت و برداشت های اشتباه از آموزه های دینی از یک و ظهور افکار متجددانه (که با اتکا بر برخی قوانین، ارتقای موقعیت سیاسی، اقتصادی اجتماعی زنان را در پی داشته) از سوی دیگر، باعث شده زنان در فضایی پر دغدغه زند کنند. فساد افسار گسیخته در تشکیلات، اداری و اجرایی کشور نیز موجب غفلت یا ناتوانی کارگزاران از پرداختن به مسائل و مشکلات اجتماعی شده است.

هر ساله بسیاری از زنان این کشور به علت فقر مادی و معنوی به فساد کشیده می شوند و رایج فساد دختران حدود ۱۵ سالگی است. بر اساس یک بررسی، ۸۷٪ این زنان در آرزوی زندگی خوب و پول زیاد به این راه کشیده شده اند. در سال ۲۰۰۴، این کشور بالاترین میزان رشد بیماری ایدز را داشته که زنان و دختران بزرگترین قربانیان آن به شمار می روند.

در حال حاضر، این موضوع یکی از بزرگترین مشکلات جامعه و دولت اندونزی است. می توان با برنامه ریزی صحیح و پیروی از دین و همچنین آموزش عمومی و پخش برنامه های آموزنده از طریق نشریات و رادیو و تلویزیون و آگاهی دادن به مردم با آن مبارزه کرد. لیکن همانطور که اشاره شد، فساد شدید مالی و اداری از یک سو مانع

اجرای هرگونه برنامه ای در این کشور است و از سوی دیگر، تاکید مفروض دولت بر غیر دینی بودن حکومت جدایی دین از سیاست مانع استفاده از اهرم پر قدرت دین برای مبارزه با فساد اجتماعی معضفات مذکور می شود.

یادداشت ها:

۱- ال. اس. ام میترا پرمپوان.

۲- همان.

۳- قانون حمایت از خانواده موسوم به کا.او.ها.په بند ۳۵۵-۳۵۱.

۴- این موضوع در خصوص داماد پیامبر اسلام (ص) صحت ندارد و وی قبل از بعثت خدا به پیامبری با دختر ایشان ازدواج کرده بود. لذا، پیامبر جوازی برای ازدواج با غیر مسلمان صادر نفرمودند. پس از بعثت نیز اقوال متفاوتی در این رابطه وجود دارد، از آن جمله برخی وی را عامل نفوذی پیامبر در میان کفار می دانند، بخصوص در روایات آمده است در جریان شعب ابی طالب وی به یاران رسول ا... مخفیانه کمک می رساند.

۵- روزنامه جاکارتا پست، ۳۰ آوریل ۲۰۰۴.

راهکارها:

۱- افزایش سهم حضور زنان در نهادهای سیاسی کشور، به ویژه مجلس شورای

اسلامی از راه نظام سهمیه بندی تجربیات بسیاری از کشورها نشان داده که مطمئن ترین و سریع ترین راه برای افزایش سطح مشارکت زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور، به کارگیری نظام سهمیه بندی است. (تخصیص ۲۰ تا ۳۰ درصد پست های مدیریتی)

۲- تشویق احزاب و گروههای سیاسی برای تعیین سهمیه بندی (دست کم ۲۰ تا ۳۰

درصد) برای حضور زنان در هیات های اداره کننده این سازمان ها.

۳- تلاش در جهت تخصیص درصدی از اعضای مدیریت تشکل های دانشجویی به زنان ۶۰٪ درصد دانشجویان ورودی به دانشگاههای دولتی را دختران تشکیل داده اند.

۴- پشتیبانی از زنان برجسته برای ورود به مدیریت کلان کشور از راه تامین بودجه های تبلیغاتی و غیره به تدریج که امکان حضور زنان در مناصب مدیریتی پایین تر

فراهم گردید و جامعه از توانایی های زنان آگاه شد، طبیعتاً دسته ای از این زنان کارنامه درخشان تری از خود بر جای می گذارند و آشکارا نشان می دهند که توان اداره نهادهایی بسیار بزرگتر را نیز دارا می باشند، یا اینکه از توانایی حضور در مناصب سیاسی همچون نمایندگی مجلس و یا شوراها برخوردار هستند.

۵- تلاش در جهت تاثیرگذاری بر نهادهای تبلیغاتی کشور در جهت زدودن کلیشه های منفی در خصوص توان مدیریتی زنان (از طریق صدا و سیما، رزنامه ها و نشریات و ...)

۶- محدود نساختن طرح حقوق زنان و مطالعات زنان به صرف زنان مسایل زنان به هیچ وجه به صرف زنان محدود نیست. مسایل زنان اصولاً به کل جامعه مربوط می شود و جامعه از این رو که باید همیشه برای تامین بیشترین منافع اعضای خود بکوشد، ملزم است از توانمندیها و ظرفیت های نیمی از پیکره خویش بهره جوید تا پویایی خویش را بهتر تضمین کند.

۷- دگرگون ساختن محتوای کتابهای درسی در راستای کلیشه زدایی از نقش های زنان. شاید برخی از افراد اتخاذ این راهکارها، به ویژه مساله سهمیه بندی را خود نوعی تازه از تبعیض، لیکن این بار به سود زنان و علیه مردان تلقی کنند، اما این برداشت به هیچ وجه درست نیست و دلایل بسیاری در تایید آنها می توان آورد. با ذکر یک مثال قضیه روشن تر خواهد شد.

محکومی را در نظر بگیرید که مدت ها در اردوگاه کار اجباری با وضعیت بد غذایی به کار سخت و طاقت فرسا پرداخته و هم اکنون قرار است میان او و یک دونده برجسته دو و میدانی که مدتها به تمرین های مناسب و تغذیه عالی دسترس داشته است، یک

مسابقه دو برگزار شود. مطمئناً کسی در پیروز شدن آن دوندۀ برجسته تردید نخواهد کرد.

وضعیت زنانی که به تازگی پس از هزاران سال دوری، کم کم پا به عرصه عمومی می نهند بی شباهت به وضع آن محکوم نیست. زیرا آنان مجبورند به ناگاه به رقابت با مردانی بپردازند که تجربه قرن ها کار سیاسی و فعالیت اجتماعی را با خود به همراه دارند. انصاف و عدالت حکم می کند که جهت برگزاری یک مسابقه برابر و عادلانه آن محکوم قدری جلوتر از مسیر مسابقه بایستد و از آنجا آغاز کند.

در مورد زنان نیز اعطای ۲۰ یا ۳۰ درصد سهمیه به آنان، تنها برای این است که اندکی شرایط رقابت زنان منصفانه تر گردد و عقب ماندگی تاریخی آنان از صحنه فعالیتها اجتماعی جبران گردد. امروزه آنچه که تبعیض مثبت نامیده می شود به عنوان تنها راه و کارآمدترین شیوه اصلاح نظام اجتماعی است.

منابع

۱- الوانی، سید محمد، مژگان، ضرغامی فرد، «نقش زنان در توسعه»، ماهنامه تدبیر،

شماره ۱۱۳.

۲- جزنی، نسرین، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه

شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

۳- سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران

و همکاری سازمان ملل متحد، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی

اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۸.

۴- شاهسون، پریچهره، بررسی مقایسه ای مشارکت زنان در امور مدنی و سیاسی

کشورهای مختلف، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۴-۱۶۳، سال پانزدهم،

شماره ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰.

۵- صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، گزارش کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه،

قاهره، سپتامبر ۱۹۹۴.

۶- صندوق کودکان سازمان ملل متحد، مجموعه آموزشی سلامت و ایمنی مادران.

۷- مرکز امور مشارکت زنان، سند اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل، پکن +۵.

۸- مرکز امور مشارکت زنان، مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی زنان،

جایگاه اشتغال زنان در توسعه انسانی، اسفند ۱۳۸۰.

۹- هیلز، دایان، رهنمودهای سلامت زیستن، ترجمه الهه میرزایی، تهران، جلد اول، ۱۳۷۶.

10- “Economic & Social Commissions for Asia and the Pacific and United Nations Population Fund”, Fifth Asian & Population Conference>Senior Officials, Segment>11-14 December 2002, Bangkok.

11- Johnson, Bruce; E, Johnson, Jane Murray,. Women’s Health Care Hand Book, 2 nd Edition, 2000, Hanley & Belfus Inc./Philadelphia.

12- Park K., Preventive & Social Medicine, 16th Ed., Bahanot Publisher, 2000.

13- Thoraya Ahmed Obaid> Executive Director of UNFPA, Saving Women’s Lives, Smith College Lecture, [file:///A:/umfpa news save mother’s life.htm](file:///A:/umfpa%20news%20save%20mother's%20life.htm).

14- UNFPA, News & Information, Reproductive Health & women’s Rights are key issues for Sustainable Developments Summit, Experts Say, <http://www.unfpa.org/>.

15- UNFPA, Reproductive Rights & Reproductive Health, the Right to Choose.

16- UNFPA, State of World Population, People, Poverty and Possibilities, 2002.

17- UNFPA, “Key Actions for the Future Implementation of the Programme of Action of the International Conference on Population and Development”, adopted by the 21 Special Session of the General Assembly, new York, 30 June-2 July 1999

18- WHO, Gender & Reproductive Rights, Department of Reproductive Health and Research (RHR).

منابع و مأخذ:

- نقش زنان و خانواده در توسعه انسانی، مجموعه مقالات کنفرانس زن و خانواده

در توسعه اسلامی، ناشر: دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری، زمستان، ۱۳۷۵

- فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان، بررسی رویکرد غرب به زنان در طرح

خاورمیانه بزرگ، سال اول شماره ۱، ۱۳۸۴

- شادلو، شیده، سیمای زنان در توسعه، ترجمه آ. زاهدی، کتاب توسعه شماره ۲

تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۲

- سیف اللهی، سیف اله، اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله ها و نظرها، تهران:

پژوهشگر، جامعه پژوهی و برنامه ریزی المیزان، ۱۳۷۴.

- سیف اللهی، سیف اله جامعه شناسی، اصول مبانی، مسایل اجتماعی، گناباد: نشر

مردیز، ۱۳۷۳.

- سیف الهی، سیف اله، جامعه شناسی اجتماعی ایران، تهران، جامعه پژوهان سینا،

۱۳۸۱

- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷

- اماری لیس، تورس، روز اریو دل، وزاریو، جنسیت و توسعه، دکتر جواد یوسفیان،

انتشارات بانو

- شادی طلب، ژاله، توسعه و چالش های زنان ایران، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱
- قدیمی، اکرم، زن، مشارکت توسعه، تهران: نشر جهان اجتماعی، ۱۳۸۰
- حجازی شاهسون، پریچهره، سیمای زن در جهان، تهران: انتشارات برگ زیتون، مرکز مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۷.
- دیرباز، عسکر، نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد، توسعه و نابرابری، تهران: مازیار، ۱۳۸۲
- جزیی، نسرين، زن و توسعه، مجموعه مقالات و مصاحبه ها، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷
- زن، علم، صنعت و توسعه، ناشر، دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری، زمستان ۱۳۷۴
- توسلی، محمود، سرمایه گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، موسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۱
- ریحانه، فصلنامه فرهنگی پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۲

www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

چکیده

مقدمه

تاریخچه توسعه

طرح مطالعاتی

بیان مسأله

صورت مسأله

ضرورت تحقیق

رویکرد مطالعاتی

چارچوب مفهومی

چارچوب نظری تحقیق

قلمرو مطالعاتی

روش مطالعاتی

پیشینه مطالعاتی

موانع و تنگناها

برنامه زمان بندی

بخش اول

تعریف توانمندسازی

معیارهای توانمندسازی زنان

رابطه زن و توسعه

محور توسعه چیست؟

بخش دوم

وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران

زن، هویت ملی، سیاست گذاری های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران

گزارش تحول وضعیت زنان طی سال های ۱۳۸۳-۱۳۷۶

بخش سوم

چالش های فراروی زنان

راه کارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی

مسأله زنان در کشورهای اسلامی

بررسی جایگاه زن در کشورهای اسلامی

بخش چهارم

مالزی و موقعیت زنان

خاورمیانه کجاست؟

وضعیت زنان در کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه

زنان مسلمان خاورمیانه

سیمای زن در جهان (کشور مصر)

- نگاهی به وضعیت زندگی زنان عربستان سعودی

- وضعیت زن در کشورهای شورای همکاری خلیج فارسی

- نگاهی به وضعیت زنان در کشور اندونزی

بخش پنجم

جمع بندی مباحث

ارایه راهکارها

منابع و مآخذ

چکیده

سوادآموزی یکی از شاخص های مهم در اولویت های آموزشی زنان است و شناخت

حق آموزش و حق یادگیری در سراسر زندگی بیش از همیشه در قرن ۲۱ که عصر

دانش نامیده شده، مورد نیاز است به ویژه که حضور فن آوری اطلاعات و گسترش آن

امکان یادگیری و آموزش را بیش از پیش فراهم آورده است.

ارتقای سطح آموزشی و فرهنگی زنان جامعه و ایجاد امکانات آموزشی از سطوح پایین

تا عالی برای زنان موجب افزایش آگاهی و شناخت آنان از خویش و جامعه می گردد. به

ویژه در حال حاضر که زنان مشارکت فعالانه ای در فرآیند توسعه ملی کشور در

تمامی سطوح دارند.

آموزش زنان، تأثیر مثبتی در بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی خانواده، در نتیجه

جامعه دارد.

زنان تحصیل کرده، خواه در بخش های رسمی یا غیر رسمی و خواه در مشاغل آزاد یا

خانه داری، با بهره مندی از نظر اقتصادی می توانند به خانواده و جامعه شان کمک

کنند.

مقدمه

زنان نقش بسیار مهمی در آموزش جامعه و در سطح اولیه در خانواده خود دارند.

ایشان به دلیل جایگاه و نقش بارز و مشخصی که در تربیت و رشد نسل های آینده

دارند، از مهم ترین عوامل منتقل کننده فرهنگ و یا به عبارتی آفرینش انگارهای فرهنگی

به شمار می روند. به واسطه زنان بسیاری از سنت ها و آمیزه های فرهنگی و اجتماعی

و آموزشی و فردی پایدار و به نسل بعد منتقل می شود، یا در اثر نادیده انگاشتن و کم

اهمیت جلوه دادن از سوی آنها، کمرنگ شده و یا از بین می رود. اگر دقیق تر بنگریم

اولین نقش زنان آموزش است. به جرئت می توان گفت اولین شغل زنان در جهان معلمی

است. وقتی کودکی متولد می شود باید به وی آموخت که چطور راه برود، حرف بزند،

با دیگران ارتباط برقرار کند و ... بیشتر اینها توسط مادر آموزش داده می شود و این

مهم نشان می دهد از نقش های اصلی زنان، آموزش در خانواده است.

مادر در سطوح بالاتر دانش آموز را آموزش می دهد به دانشجویان درس می دهد به

کارمندان خود شیوه فعالیت را می آموزد و ...

کودکان در خانواده اطلاعات اولیه چگونه بودن، چگونه سخن گفتن و چگونه با دیگران

ارتباط برقرار کردن را یاد می گیرند، مواردی که نقش کلیدی در موفقیت یا شکست فرد

در فعالیت های خانوادگی و اجتماعی وی در آینده دارد.

بنابراین بنیان جامعه، خانواده است و خانواده های آموزش دیده، جامعه ای آموزش دیده را در پی دارند. از منظری دیگر، اگر آموزش را از ارکان توسعه بدانیم بدون در نظر گرفتن زنان که نیمی از جمعیت کشور هستند، دستیابی به توسعه و آموزش عمومی میسر نخواهد بود. زنان معلمان واقعی جامعه اند. آنچه زنان انجام می دهند، اثر بسزایی بر بیشتر پروژه های توسعه ای دارد، حتی اگر نقش زنان به روشنی در طراحی و اجرای برنامه ها در نظر گرفته نشده باشد.

نقش آموزشی زنان

با این مقدمه نقش آموزشی زنان را می توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

- ۱- نقش آموزشی زنان در خانواده.
- ۲- نقش آموزشی زنان در نظام آموزش رسمی کشور
- ۳- نقش آموزشی زنان در فرآیند توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان عناصر آموزش دهنده غیر مستقیم.

نقش آموزشی زنان در خانواده

اینکه زنان مهم ترین نقش را در آموزش و پرورش فرزندان جامعه و نسل های آینده دارند، سخنی است که از فرط تکرار شاید بی اثر شده باشد. بر کسی پوشیده نیست که

انسان ها اولین تاثیرات را از مادر می گیرند و آنچه او به ایشان می آموزد، ساختار اصلی شخصیت فردی آنها را می سازد.

طی ۲۵ سال گذشته نیز بیان مطالب کلی و گاه کلیشه ای در خصوص نقش آموزشی زنان در خانواده بسیار رایج بوده، لیکن زنان ما نه بخاطر این مطالب و تعاریف مرتبط، بلکه با احساس و قدرت مادری و با پیروی از الگوهای دینی، ضامن پیروزی های بزرگ در عرصه های ایثار و شهادت، تلاش و فعالیت و پیشرفت های علمی و تخصصی فرزندان خود بوده اند که منافع آن تقدیم جامعه بزرگ ایران اسلامی شده است.

بنابراین نیازمند نگاه و بیانی نو در این موضوع هستیم تا از تکرار پرهیز کرده باشیم. پیشرفت و توسعه یافتگی، نیازمند نظام تربیتی است و یکایک افراد باید در فضایی علاقه مند به توسعه تربیت شوند. در پرتو آموزش است که انسان ها دگرگون می شوند و در قالب فرهنگ و فلسفه حیاتی که به آن معتقدند استحکام روانی و شخصیتی و اجتماعی می یابند. یکی از شاخصه های توسعه در کشورهای مختلف میزان حضور زنان و

چگونگی ایفای نقش آنها در عرصه های گوناگون است. زنان عهده دار نقش های متعددی از جمله همسری و مادری هستند که می تواند در زمینه های گوناگون همچون فرهنگ، آموزش و پرورش، بهداشت، حفاظت از محیط زیست، کاهش میزان جمعیت، افزایش تولید و به دنبال آن بهبود وضعیت اقتصادی، دستاوردهای مثبت و سازنده ای

بر جای گذاشته و در از بین بردن فقر و حل مشکلات اجتماعی بسیار موثر باشد. بنابراین در دستیابی به توسعه پایدار باید وضعیت و امکانات زنان را در خانواده مورد توجه قرار داد و زمینه های بهبود جایگاه آنها را فراهم کرد زیرا هنوز هم به رغم اهمیت و تاثیر بسزای نقش زنان در توسعه انسانی، آنها نتوانسته اند تمام حقوق خود را به دست آورده و از امکانات لازم برخوردار شوند چنان که زنان اکنون در بسیاری نقاط جهان از تبعیضات فراوان رنج می برند و بازتاب تبعیضات در حل نشدن مسائل اجتماعی نمود یافته است.

در این میان تحقیقات نشان می دهد آموزش زنان بخشی از راه حل برطرف کردن مشکلات اصلی جامعه از جمله فقر، بیکاری و فساد اجتماعی است.

با استفاده از این گفته ها بهتر می توان دریافت که نقش آموزشی زنان در خانواده با توجه به نیازمندی های جوامع امروزی تا چه حد بنیادی و اصیل است. امروز دیگر نمی توان بسنده کرد که مادران فقط خوب راه رفتن، با ادب سخن گفتن و نظافت درست را به فرزندانشان بیاموزند. تاکید بر تنوع و تعدد مسائل و موضوعات نشان می دهد که نقش آموزشی زنان در خانواده بسیار عمیق تر از باوری است که در عموم موارد به آن اشاره می شود. به علاوه این رسالت همواره رو به گسترش است و با پدید آمدن مسائل جدید، نقش آموزشی پر مسئولیت تری بر عهده مادران گذاشته می شود.

در این حال بدیهی است که تداوم موفقیت این نقش بستگی کامل با آموزش زنان و مادران پیدا می کند. اگر زنان ما از آگاهی های لازم در مسائل فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی برخوردار نباشند، قادر به ادای درست نقش آموزشی خود نخواهند بود. از سوی دیگر، رفتاری که جامعه با زنان و مادران دارد و میزان دستیابی آنها به کرامت و جایگاه انسانی، تاثیر مستقیم بر نسل های آینده خواهد داشت.

مادری که به لحاظ حقوقی احساس امنیت در خانواده نمی کند، ناخودآگاه بر فرزند نوعی بی اعتمادی به جامعه و حاکمیت را آموزش می دهد بنابراین زنان برای نقش

آفرینی بهتر در مراحل مختلف زندگی خانوادگی نیازمند اطلاعات و آگاهی و نیز احساس امنیت حقوقی هستند.

تحقق این پدیده، سبب ایجاد توانمندی برای به کارگیری اطلاعات، تقویت تفکر و دخالت در تصمیم گیری های مهم و سرنوشت ساز برای نسل های آینده می شود.

همچنین برخی صاحب نظران معتقدند نوسازی و توسعه، دستاوردهای نامتعادلی برای

مردان و زنان در کشورهای در حال توسعه به همراه داشته است، به طوری که مردان، بهره مندان، و زنان، قربانیان این فرایند بوده اند.

توانمندسازی زنان و مشارکت آنها در توسعه نیازمند پیشرفت فرهنگی آنان است.

پیشرفت این قشر نیز موجب پیشرفت خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه می شود.

توسعه به معنای تغییر کشور بر اساس تصویری آرمانی با تاکید بر مسائل انسانی و اقتصادی است که تحقق آن نیازمند شیوه ها و اصول مشخصی است. البته در جامعه ما

توجه به آموزش های دینی و ایجاد باورهای عمیق اعتقادی را می بایست در این اصول مشخص، لحاظ کرد، زیرا اعتقادات و باورهای دینی برای ما زیربنای پیشرفت فرهنگی و نیز دستیابی به حقوق انسانی و محور بومی شدن شیوه ها و قواعد توسعه در کشور است. بی تردید تکیه بر باورهای اصیل دینی در کنار حذف عقاید و برداشت های افراطی و تفریطی و گسترش آنها سبب تقویت نگرش های مثبت در جامعه زنان و مادران و در نتیجه بهسازی نسل های آینده می شود.

بنا بر گفته ها و تعاریف بالا باید گفت: زنان ما در ایفای نقش آموزشی خود در خانواده طی ۲۵ سال گذشته، تلاش لازم را داشته و بر این رسالت آگاه بوده اند. آنها هر جا به آموزش های لازم در انجام این رسالت دسترسی داشته اند، موفق بوده اما آنجا که اطلاعات یا شرایط لازم از مادران دریغ شده، جامعه گرفتار آفت و صدمه شده است.

چنانکه با افزایش سوادآموزی یا رشد و گسترش تحصیلات عالی امروزه شاهد جامعه ای باسوادتر به ویژه در سطح دختران و بانوان هستیم. همچنین با امکان مشارکت سیاسی زنان و آموزش های غیر مستقیم در این زمینه به آنان، در حال

حاضر از جامعه ای با رشد بالای سیاسی برخورداریم و جوانان ما نسبت به جوانان اغلب کشورها دارای آگاهی های سیاسی بیشتری هستند.

در عین حال می توان آثار منفی برخی کم توجهی ها یا عدم تحقق حقوق خانوادگی و اجتماعی زنان و مادران را در بی اعتنائی یا بدبینی تعدادی از جوانان یعنی فرزندان این مادران مشاهده کرد.

نقش زنان در نظام آموزش رسمی کشور

در جامعه ایرانی، معلمی همواره بهترین و ارزشی ترین مشاغل برای زنان برشمرده

شده است. این دیدگاه چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از پیروزی آن دیدگاهی

مسلط در امر اشتغال زنان بوده است. در این امر شاید توانایی های خاص روحی و

جسمی زنان نقش عمده ای داشته، اما بی شک موقعیت جنسیتی و شرایط اجتماعی و

فرهنگی جامعه مهم ترین عامل گرایش زنان به این شغل بوده است چرا که اغلب خانواده

ها علاقه دارند دختران آنها معلم، استاد دانشگاه، مدرس و مربی شوند. به عبارت دیگر

شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی همواره جامعه زنان را به سمت مشاغل آموزشی

هدایت کرده به طوری که اگر پدر و مادر یا همسر پرسیده شود: چه شغلی را برای

دختر یا همسر خود بر می گزینید، در بیشتر موارد شغل معلمی را ترجیح می دهند.

البته پیشینه تاریخی و تجربه نیز نشان می دهد که زنان در بخش آموزش موفق تر از مردان بوده اند. این امر واقعی است که پژوهش های انجام شده نیز بر آن تاکید دارد،

به عنوان مثال نتایج یک تحقیق در زمینه مقایسه پیشرفت دانش آموزان پسر دارای معلم مرد یا دانش آموزان پسر دارای معلم زن در پایه دوم دوره ابتدایی شهرستان بوشهر در سال ۷۵-۷۴ این موضوع را ثابت می کند.

در این تحقیق کلاس های دوم به دو گروه کلاس های دارای معلم مرد و زن تقسیم شد. کل کلاس های دارای معلم مرد به تعداد چهارده کلاس به عنوان گروه اول نمونه و به

همان تعداد کلاس های دارای معلم زن از طریق موازنه به عنوان گروه دوم انتخاب شد. برای اندازه گیری متغیرها، میانگین کل تحصیلی و میانگین نمرات کتبی دروس «املا»،

«ریاضی» و «جمله نویسی» مورد استفاده قرار گرفت. همچنین برای افزایش اعتبار داده های تحقیق، آزمودنی های هر دو گروه با سه آزمون پیشرفت تحصیلی که به وسیله پژوهشگر و تعدادی از معلمان مجرب دوره ابتدایی ساخته شد مورد آزمایش

قرار گرفت.

نتیجه کلی پژوهش به قرار زیر بود: دانش آموزان پسر دارای معلم زن در پایه دوم از نظر پیشرفت تحصیلی با دانش آموزان پسر دارای علم مرد، تفاوت معنی داری داشتند.

این تفاوت قابل ملاحظه به سود دانش آموزان پسر دارای معلم زن بود.

بدین ترتیب زنان چه از لحاظ توانایی های روحی و جسمی چه به لحاظ موقعیت جنسیتی و شرایط اجتماعی و فرهنگی و چه به جهت پیشینه تاریخی و تجربه نقش بسزایی را در آموزش رسمی کشور ادا می کند.

شایان ذکر است یونیسف در رهنمودهای خود برای گسترش آموزش زنان و سوادآموزی، استخدام بیشتر معلمان زن را لازم دانسته است.

در این حال رشد حضور زنان در نظام آموزش رسمی کشور پیش از دانشگاه و در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه از روند یکسانی طی سال های مختلف پیش از انقلاب تاکنون برخوردار بوده است.

شایان ذکر اینکه از سال ۷۶ به بعد آمارهای مربوط به کارکنان آموزش و پرورش به لحاظ عامل جنسیت تهیه شده و پیش از آن بسیار کمتر این اقدام صورت گرفته است.

بر اساس آخرین آمار ۴۵٪ معادل ۵۰۵ هزار و ۶۵۳ نفر از کارکنان وزارت آموزش و پرورش را زنان تشکیل می دهند. این در حالی است که آمار سازمان مدیریت و برنامه

ریزی کشور نشان می دهد اکنون درصد کارکنان زن در بخش های مختلف دولت به طور میانگین ۳۴ درصد است.

آمار و اطلاعات نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در سال ۸۳-۸۲ نشان می دهد از ۳۰۵ هزار و ۱۲۹ معلم رسمی دوره ابتدایی، ۱۶۳ هزار و ۸۴۶ معلم یعنی حدود ۵۴٪

زن بوده اند. همچنین از ۱۸۵ هزار و ۶۶۰ معلم رسمی دوره راهنمایی، ۸۶ هزار و ۹۵۳ نفر یعنی حدود ۴۷٪ زن بوده و از ۱۸۷ هزار و ۱۳۹ معلم رسمی در دوره متوسطه نیز ۸۷ هزار و ۹۹۳ نفر یعنی حدود ۴۷٪ زن بوده اند که به طور کلی در سه مقطع مذکور حدود ۴۹ درصد معلمان رسمی را زنان تشکیل می دهند.

آمار دیگری از کل کارمندان رسمی و پیمانی لیسانس و بالاتر دوره های مختلف تحصیلی کشور اعم از دولتی و اعزامی به پیش دبستانی در سال ۷۶-۷۷ از ۱۵۳ کارمند، ۱۴۶ نفر (۹۵ درصد) زن بوده اند که این رقم در سال ۸۱-۸۲ از یک هزار و ۷۲۱ نفر کل کارمندان در مقابل یک هزار و ۷۲۱ نفر کل کارمندان در مقابل یک هزار و ۵۲۳ کارمند یعنی ۸۸٪ زن رسیده است.

این آمار در مقطع ابتدایی حاکی است در سال ۷۶-۷۷ از ۲۴ هزار و ۲۸۹ کارمند، ۷ هزار و ۵۲۶ نفر یعنی ۳۳٪ زن بوده اند. این آمار در سال ۸۱-۸۲ به ۲۹ هزار و ۹۲۲ نفر یعنی ۲۹ درصد در مقابل ۶۹ هزار و ۸۲۳ کارمند رسیده است.

در مقطع راهنمایی نیز در سال ۷۶-۷۸، از ۳۴ هزار کارمند، ۱۰ هزار و ۱۷۹ نفر یعنی ۳۱٪ زن بوده اند که این رقم در سال ۸۱-۸۲ به ۳۹٪ یعنی ۳۷ هزار و ۴۱۷ نفر در مقابل کل ۹۴ هزار و ۸۶۵ نفر رسیده است.

این آمار حاکی است در مقطع متوسطه از ۱۳۵ هزار و ۹۰۲ کارمند در سال ۷۷-۷۶، ۵۹ هزار و ۴۱۵ نفر یعنی ۴۴٪ زن بوده اند که این آمار در سال ۸۱-۸۲ به ۸۶ هزار و ۶۲۱ نفر یعنی ۴۸٪ در مقابل ۱۸۰ هزار و ۳۵۰ نفر رسیده است.

در مراکز تربیت معلم نیز در سال ۷۷-۷۶، از یک هزار و ۳۳۵ نفر کارمند، ۳۸۲ نفر یعنی ۲۹٪ زن بوده اند که این رقم در سال ۸۱-۸۲ به ۶۱۲ نفر یعنی ۳۲٪ در مقابل یک هزار و ۹۱۳ نفر رسیده است.

از نظر کارمندان اداری مناطق، سازمان ها و ستاد نیز از ۳۲ هزار و ۸۳۸ کارمند در سال ۷۷-۷۶، ۴ هزار و ۴۳۸ نفر یعنی ۱۹٪ زن بوده اند که این رقم در سال ۸۱-۸۲ به ۳ هزار و ۱۰۲ نفر یعنی ۱۱٪ در مقابل ۲۷ هزار و ۶۳۷ نفر کاهش یافته است. در دوره کار و دانش شمار کارکنان زن در سال ۸۱-۸۲، ۷ هزار و ۴۶۵ نفر یعنی ۴۲٪ از مجموع ۱۷ هزار و ۷۵۵ نفر بوده است.

در دوره پیش دانشگاهی نیز آمار نشان می دهد در سال ۷۷-۷۶ از ۶ هزار و ۵۲۳ نفر ۲ هزار و ۸۰۱ نفر یعنی ۵۱٪ کارمند زن بوده اند که این رقم در سال ۸۱-۸۲ به ۱۰ هزار و ۳۴۱ نفر یعنی ۵۵٪ در مقابل ۱۸ هزار و ۷۳۴ نفر کل کارمندان رسیده است.

جمع بندی آمارها نشان می دهد نسبت جنسیتی کارمندان رسمی و پیمانی لیسانس و بالاتر در دوره های مختلف تحصیلی کشور اعم از دولتی و اعزامی به غیر انتفاعی در

سال ۷۶-۷۷ از مجموع ۳۲۵ هزار و ۹۸۳ نفر؛ ۸۵ هزار و ۴۳۲ نفر یعنی حدود ۳۸٪ زن بوده که این رقم در سال تحصیلی ۸۱-۸۲ از مجموع ۴۱۲ هزار و ۷۹۸ نفر کل کارمندان، ۱۷۷ هزار و ۳ نفر یعنی حدود ۴۳٪ و حاکی از رشد ۵ درصدی آن در این سالهاست. آمار مرکز امور مشارکت زنان نیز نشان می دهد حدود ۶۰ هزار زن ایرانی اکنون در کادر آموزش تمام وقت حق التدریس دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و حدود ۲۵ هزار نفر در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به کارند که این ارقام به ترتیب ۱۸/۷ و ۱۶/۲ درصد است.

همچنین در هفت سال گذشته کادر آموزشی و هیئت علمی زنان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور ۶ درصد رشد داشته و این درصد در سطح دانشگاه آزاد اسلامی به ۳۰٪ می رسد. به عبارت دیگر رشد کادر آموزشی زنان اعضای هیئت علمی دانشگاهها از ۱۷/۲۸ در سال ۷۶ به ۱۸/۷۸ در سال ۸۲ رسیده است. در همین جا بی فایده نیست اشاره ای به آخرین وضعیت آموزشی دختران در آموزش و پرورش کشور داشته باشیم.

در دو مقطع ۷۵/۷۶ و ۸۰-۸۱ از مجموع کل دانش آموزان به ترتیب ۴۶/۷۳ و ۴۷/۸۴ درصد دختر بوده اند.

در این حال اولاً: به رغم کاهش ۶/۳۵ درصدی جمعیت دانش آموزی در فاصله پنج ساله بالا، سهم نسبی دختران در آن ۱/۱۱ درصد افزایش یافته است.

دوم: اگر چه سهم کلی دختران دانش آموز نسبت به پسران کمتر است، ولی در مقاطع بالا و خصوصاً دوره پیش دانشگاهی این نسبت به نفع دختران و برای دو سال تحصیلی بالا به ترتیب ۵۴/۵۴ و ۶۱/۷۱ درصد است.

سوم: چنانچه سهم نسبی دو دوره ابتدایی و پیش دانشگاهی را مقایسه کنیم (برای سال ۷۵-۸۰ به ترتیب ۴۷/۱۲ در مقابل ۵۴/۵۴ و ۴۷/۷۶ در مقابل ۶۱/۷۱ درصد) معلوم می

شود که دانش آموزان دختر با تعداد و سهم کمتر وارد نظام آموزش و پرورش می شوند. اما به صورت مستمر و جدی دوره های تحصیلی را به اتمام می رسانند.

چهارم: با توجه به آمارهای سال ۷۵، به رغم پوشش تحصیلی کمتر دختران در مقایسه با پسران (به ترتیب ۷۲/۶۹ و ۷۶/۰۷ درصد) سهم جمعیت در سنین لازم التعلیم نسبت به کل جمعیت برای زنان بیشتر از رقم مشابه برای مردان است (۴/۱۴ در مقابل ۵/۴۱

درصد). بنابراین حجم و سهم بیشتری از زنان در انتظار برنامه ریزی آموزشی و پرورشی هستند و بار این مهم بر دوش آموزش و پرورش است.

اشاره به نکات بالا تاکید دوی دوباره بر ضرورت افزایش سطح آموزش زنان است، زیرا چنانکه سطح آموزش زنان افزایش یابد، شاهد رشد سطح آموزش فرزندان و تمامی جامعه خواهیم بود.

نقش های آموزشی غیر مستقیم در زنان

اساسا زنان به واسطه نقشی که به عنوان مادر در نظام آفرینش دارند، صاحب نیروی بالقوه تاثیرگذاری آموزشی هستند. آنچه در بخش های پیشین آمد به طور کلی شامل نقش های غیر مستقیم زنان در آموزش خانواده و جامعه نیز می شود، مانند نقشی که زنان می توانند در مبارزه با فقر داشته باشند. چنانکه زنان آگاهی که توانایی تشخیص مسائل اقتصادی را داشته و در خانواده همواره اصول مصرف صحیح، مبارزه با اسراف و بهره وری اقتصادی را مدنظر قرار می دهند، شرایط بهینه اقتصادی آینده کشور را تضمین می کنند.

همچنین زنان و مادرانی که با اصول حفاظت از محیط زیست آشنا باشند، با آموزش غیر مستقیم آن در محیط خانواده، جامعه و محل اشتغال خود ضامن حفظ منابع طبیعی هستند و جامعه را آماده رویارویی با بحران های زیست محیطی جهان امروز و فردا خواهند کرد.

زنان سالم و متدین این سرزمین قادرند به طور پیوسته صفات مهر ورزیدن، احساس مسئولیت، قناعت، چشم پوشی از انتظارات (به خاطر اهداف بزرگتر، ایثار و فداکاری به خاطر دیگری و ...) را که همگی به ویژگی مادری آنها باز می گردد به طور غیر مستقیم به جامعه آموز دهند.

در واقع انسان ها به طور مستمر در حال آموزش یکدیگر هستند و زنان به واسطه نفوذ نقش و جایگاه خود اعتبار بیشتری در این زمینه دارند. اما طبیعی است آنها به میزانی که می آموزند آموزش می دهند و به اندازه ای که امکان رشد و ترقی برایشان فراهم می شود، از کیفیت آموزش دهی افزون تری برخوردار می شوند.

در این حال و با توجه به نقش بسیار پر اهمیت زنان در آموزش کشور لازم است به موارد حساس و نگران کننده ای که طی تهیه این مقاله به آن برخوردیم اشاره شود.

هشدارها و سخن آخر

- دریافتیم که نقش زنان در آموزش بسیار با اهمیت است... اما امروزه ۹۳ درصد از

دختران شهری و ۸۵ درصد از دختران روستایی در دبستان ها ثبت نام می کنند، یعنی اگرچه این ارقام نشان دهنده رشد ثبت نام دختران است اما همچنین نشان می دهد که حدود ۱۵ درصد دختران روستایی و ۷ درصد دختران شهری مدرسه نمی روند و یا ثبت نام نمی کنند. این رقم هشدار بر وجود یک نسل دیگر از مادران بی سواد است.

- دریافتیم که نقش زنان در آموزش بسیار با اهمیت است... اما به راستی چند درصد از زنان ما آموزش های لازم جهت بهره برداری مناسب از منابع مالی، انسانی و یا مدیریت بهینه منابع و زمان را می بینند؟ همه جا سخن از توسعه است اما کلید رسیدن به این امر، ناباورانه به فراموشی سپرده شده است، یعنی آموزش فراگیر حداقل وقت زنان را می گیرد. دختران امروز و مادران فردا کمتر به نقش کلیدی خود آگاهند و همواره خود را از تصمیم گیری ها و مسئولیت پذیری ها به دور می دانند.

آیا به راستی می توان بدون آموزش بی وقفه، آگاهی بخش و ایجاد زمینه برای

مشارکت زنان به توسعه انسانی و مادی رسید؟

- دریافتیم که نقش زنان در آموزش بسیار با اهمیت است... اما یک دختر ۲۰ ساله پس از ازدواج و در آغاز خانه داری به طور متوسط در هفته ۱۱۲ ساعت اوقات بیکاری دارد. اگر از این بین ۶۴ ساعت صرف انجام امور منزل کند، ۶۴ ساعت وقت آزاد و بی برنامه دارد که تنها ۱۲ درصد از زنان این زمان را صرف یادگیری و آموزش می کنند،

آن هم آموزش در زمینه کارهای دستی، سرگرمی! تنها ۳ درصد به صورت جدی در زمینه کودک مطالعه می کنند. از این میان، ۵ درصد به صورت غیر مستقیم از طریق برنامه های تلویزیونی، رادیو، پلاکاردها و فیلم مورد آموزش قرار می گیرند.

به راستی می توان سخن از مدیریت منابع و زمان، بهره وری و تعلیم و تربیت نسلی پویا، کارآمد، خلاق و مدیر به میان آورد، حال آنکه آمار آموزش آموزگاران اصلی

جامعه چنین است؟

سخن آخر اینکه، زنان به عنوان ارکان اصلی خانواده و جامعه، ضامن رشد و پیشرفت هستند. جامعه ای که روح تعالی، استقلال و اعتماد به نفس از دوران کودکی به افراد آن القا می شود، خودباوری و احیای اندیشه های درونی جزو مشخصه های بارز آن خواهد شد.

در اینجا بحث توانمندسازی زنان تنها برداشتی از یک مفهوم کلامی نیست، بلکه فرآیندی ژرف و درخور توجه است که می تواند زیرساخت بسیاری از طرح ها و برنامه های درازمدت برای رسیدن به چنین جامعه ای باشد.

زنان توانمند و مستقل اصلی ترین سرمایه های جامعه اند که ستون های ترقی خواهی، پیشرفت و رشد وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر عمل و اندیشه آنان

بنا خواهد شد.

اگر زنان به عنوان نیروهای منفعل و مصرف کننده اندیشه مطرح باشند، نه تنها روند توسعه و اجرای پروژه های تکمیلی آن، امری دور از واقعیت به نظر می رسد، بلکه خود می تواند به عنوان سدی در این جهت قرار گیرد.

گسترش اندیشه و سنت های همدلی و تفاهم و درک دو سویه، احیای خودباوری در ذهنیت افراد جامعه از جهت توانایی انجام کارهای مهم، افزایش سطح آموزش عمومی و بالا رفتن درک و فهم عمومی و ایجاد بینش روشن‌گرایانه، همه تنها در گرو رشد و ارتقای زنان جامعه است. جامعه ایران نیز مستثنا از این قاعده عمیق و کلی نیست، چرا که عبارت «آموزش امری بس حیاتی است» در گستره جامعه شناختی امروز ایران، بسان محور و قطب اصلی حرکت برای دستیابی به آرمان هاست... «زنان» و «آموزش» رابطه ای کاملاً دو سویه وابسته به یکدیگر در مسیر تحقق آرمان ها در نظام و جامعه اسلامی دارند. به عبارتی دقیق تر امروز «توانمندسازی حوزه آموزش با وجود زنان» و «توانمندسازی زنان با آموزش» دو روی سکه شانس ایران اسلامی است.

نگاهی به اولویت های آموزش زنان در ایران

طبق آمار موجود^۱، دختران و زنان نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را تشکل می دهند از این رو آموزش آنها گامی ضروری جهت توسعه نیروی انسانی است که پربهترین سرمایه هر کشور تلقی می شود. در حال حاضر زنان به شکل گروههای مختلف در جامعه حضور دارند از جمله زنان شاغل، زنان سرپرست خانواده، زنان روستایی، زنان

۱- سالنامه ی آماری کشور سال ۸۱، طبق سرشماری سال ۷۵ تعداد زنان را ۲۹۰۳۲۹-۲۹۵۴ اعلام می کند

در مناطق پراکنده و یا محروم. زنان و دختران دانشجو و دانش آموز. بنابراین آموزش زنان برای داشتن نسلی آگاه تر و جامعه ای بالنده تر ضروری است.

متأسفانه در اکثر کشورهای در حال توسعه، تبعیض جنسیتی میان دختران و پسران به چشم می خورد که ناشی از عوامل فرهنگی است که بر آموزش زنان تاثیر منفی داشته است.

«بر اساس گزارش سازمان یونسکو درباره وضع تحصیلی زنان در کشورهای جهان سوم که به عنوان فقرای آموزشی شناخته شده اند، اکنون در سراسر جهان بیش از یک

میلیارد نفر از جوانان در حال درس خواندن هستند که میان آنها بسیاری از کودکان و نوجوانان دختر از آموزش رایگان بهره مند نیستند. در گروه سنی ۶ تا ۱۱ سال، ۲۴/۵ درصد از دختران در دنیا از آموزش رایگان بی بهره اند و این در حالی است که این رقم برای پسران همسن گروه سنی به ۶/۴ درصد می رسد. این گزارش می افزاید دسترسی به آموزش رایگان برای زنان کافی نیست بلکه بایستی تبعیض روا داشته شده علیه این

قشر، برداشته شود. از جمله در کشورهای در حال توسعه میزان باسوادی زنان ۲/۳ مردان است. ساعات کار زنان در مقایسه با مردان ۲۵ درصد طولانی تر است و بخش

بزرگی از فعالیت آنها شامل کار در خانه و پرورش محصولات معیشتی بدون دستمزد می ماند و ...^۱

از دهه ۱۹۷۵ که دهه زنان نامگذاری شد و پس از آن توجه افکار عمومی به زنان و دختران به عنوان اعضای موثر اجتماعی و موثر در بازار تولید اقتصادی بیشتر شده، فواصل آموزشی میان دختران و پسران رو به کاهش نهاده، ولی تا رسیدن به مرز برابری واقعی، راه زیادی در پیش است.^۲ مسئولان و برنامه ریزان با بررسی نیازسنجی که از گروههای مختلف زنان صورت گرفته است، می توانند به نیازهای آموزش عام و خاص آنها توجه کرده و به طراحی برنامه و اجرای آن اقدام کنند. روشن است در زمینه هایی که پژوهش صورت نگرفته، لازم است نیازسنجی انجام شود.

آموزش برای همه

برنامه آموزش برای همه یا EFA^۳ در سال ۲۰۰۰ میلادی در اجلاس جهانی آموزش و پرورش در داکار مجددا مورد تاکید قرار گرفت. این اجلاس از همه کشورها درخواست

کرد برای آموزش پایه برابر برای همه تا سال ۲۰۱۵ اقدام کنند. در این اجلاس، ۱۱۰۰

۱- زهره حسن پور و زهرا رشکی، «بررسی ویژگی ها و نیازهای آموزشی دختران جوان روستایی» در مجموع مقالات سمینار تواناسازی دختران جوان روستایی در مشارکت های اجتماعی، تهران، یونیسیف، جهادسازندگی، ۱۳۷۸

۲- مهتاب خاتمی، ضرورت آموزش زنان، سنبله (۱۰۱)، ص ۵۴.

۳- Education for All

شرکت کننده از ۱۶۴ کشور دنیا گرد هم آمده بودند. تمرکز بر آموزش در سطح ملی با تاکید بر آموزش دختران می باشد.

هفته جهانی آموزش برای همه در ۱۳-۶ آوریل ۲۰۰۳ نیز به «آموزش دختران»^۱ اختصاص یافت و به دولت ها گوشزد کرد که درهای یادگیری را برای دختران و زنان باز کنند. گزارش جهانی سال ۲۰۰۳ نشان می دهد که در اکثر کشورهای در حال توسعه تساوی جنسیت در آموزش هنوز رعایت نمی شود. در ۵۴ کشور فاصله بین تساوی جنسیت در آموزش وجود دارد که ۱۶ کشور در ناحیه جنوب صحرای آفریقا، پاکستان

و هند است. در این راستا باید کوشش های جهانی صورت گیرد تا بهره وری زنان به میزان زیاد افزایش یابد که منجر به افزایش درآمد خانواده و کاهش فقر می شود.

کارول بلامی مدیر اجرایی یونیسف معتقد است اگر دخترها تا دو سال آینده به مدارس راه نیابند، اهداف جهانی برای کاهش فقر و بهبود وضع انسانی به سادگی محقق نخواهد شد. ارزیابی ها نشان می دهد حدود ۱۱۳ میلیون کودک که ۶۰٪ آنها را دختران تشکیل

می دهند دسترسی به آموزش ابتدایی ندارند و حداقل ۸۸۰ میلیون بزرگسال بی سواد هستند که اکثر آنها را زنان تشکیل می دهند.

از اهداف اجلاس داکار عبارت است از:

- حذف نابرابری های جنسیتی در آموزش ابتدایی و راهنمایی تا سال ۲۰۰۵ و رسیدن به تساوی جنسیت در آموزش تا سال ۲۰۱۵ با تمرکز و اطمینان از اینکه دختران دسترسی مساوی و کامل به آموزش پایه با کیفیت خوب را داشته باشند.

- رسیدن به بهبود ۵۰ درصدی در سطوح سوادآموزی بزرگسال تا سال ۲۰۱۵ به ویژه برای زنان و دسترسی عادلانه به آموزش مداوم و پایه^۱.

بنابراین سوادآموزی یکی از شاخص های مهم در اولویت های آموزشی زنان است و شناخت حق آموزش و حق یادگیری در سراسر زندگی بیش از همیشه در قرن ۲۱ که عصر دانش نامیده شده، مورد نیاز است به ویژه که حضور فن آوری اطلاعات و گسترش آن امکان یادگیری و آموزش را بیش از پیش فراهم آورده است.

آموزش زنان در ایران

ارتقای سطح آموزشی و فرهنگی زنان جامعه و ایجاد امکانات آموزشی مساوی از سطوح پایین تا عالی برای زنان، موجب افزایش آگاهی و شناخت آنان از خویش و جامعه می گردد. به ویژه در حال حاضر که زنان مشارکت فعالانه ای در فرآیند توسعه ملی کشور در تمامی سطوح دارند.

«از دیدگاه گستردگی سرزمین ایران با مساحت ۱/۶۴۸/۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت نزدیک به ۶۵ میلیون با تراکم ۳۷ نفر در کیلومتر مربع است که در حقیقت یک تراکم ناخالص است، رشد جمعیتی آن در طی یک دوره ۴۰ ساله معادل ۳/۲ بوده که بسیار بالا و چشمگیر است و بیانگر مشکلات دولت در تامین وسایل و ابزارهای آموزشی و رفاهی است. این مراتب در کشوری با بیش از ۶۰ هزار روستا و بیش از ۶۰۰ شهر که اکثراً در فواصل دور از هم واقع شده سازماندهی آموزشی را با مشکلات نوینی مواجه کرده است.

موارد فوق با توجه به بی سوادی پایه و شاخص های موجود بیانگر تلاش سختی است که دولت باید در بنای جامعه اطلاعاتی عهده دار شود چنان که آمارهای موجود بی سوادی در سال ۱۳۷۵، برای جنسیت مرد و زن معادل ۱۰/۱۸۲/۹۹۳ نفر و برای زنان ۶/۳۳۲/۹۷۷ نفر بر شمرده شده است. طبیعی است که میزان بی سوادی زنان در گونه های متعددی مانند تعلیم و تربیت کودکان و همکاری در پیشرفت تحصیلی آنان موثر می باشد^۱.

در ایران توجه به حل مشکل بی سوادی و گسترش آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی برای زنان اقدامی اساسی جهت توسعه فرهنگی است. باید راه به فعلیت درآوردن

^۱- احمد شعبانی، جامعه اطلاعاتی ایران و چالش های رویارویی آن با فصلنامه اطلاع رسانی، ۱۹ (پاییز و زمستان

توانایی های زنان را هموار ساخت و خودباوری را در آنها تقویت کرد تا امکان حیات اجتماعی به صورت فعال برای آنها میسر شده و زمینه مشارکت موثر آنان در توسعه فرهنگی فراهم آید.

آموزش فنون جدید و یادگیری مهارت های زندگی میزان خودباوری شخص را بالا می برد. «تجربه ای از مراکز یادگیری محلی که توسط یونسکو در چهار روستا در استان ایلام (چلب و ناصر) و استان فارس (همت آباد و جهادآباد) که با کمبود زیر ساخت های آموزشی روبه رو بودند نشان می دهد که بعد از ایجاد مراکز یادگیری محلی با برقراری کلاس های سوادآموزی برنامه های پس از سواد و آموزش های فنی - حرفه ای تغییرات مثبتی بین زنان شرکت کننده به وجود آمده است، از جمله رشد آگاهی از حقوق شان، مشارکت بیشتر در جلسات شورای ده و سایر امور اجتماعی مانند آمادگی برای شرکت در انتخابات، درگیر شدن بیشتر در تصمیم گیری های خانواده در مورد تعداد کودکان، آموزش و ازدواج آنها، کسب درآمد بیشتر از طریق فروش صنایع دستی، اعتماد به نفس بیشتر و دانش افزونتر در مورد تغذیه و نظافت.»

بنابراین آموزش زنان روستایی از اهمیتی برابر با آموزش زنان در شهرها برخوردار است و چه بسا با توجه به مشکلات متعددی که در روستاها موجود است آموزش این گروه باید در اولویت برنامه ریزی قرار گیرد.

زنان و دختران روستایی

از آنجا که زنان و دختران در روستاها با مشکلات متعدد مانند فقدان مدارس راهنمایی و دبیرستان، تبعیضات جنسیتی در خانواده، عدم موافقت با ادامه تحصیل در مناطق دورتر، ازدواج زودهنگام، زایمان های مکرر، تغذیه نامناسب و ... رو به رو هستند، توجه همه جانبه ای برای آموزش و بهبود وضع زندگی ایشان لازم است.

دکتر فرزین فر می گوید:

«دختران روستایی در سطح گسترده ای بدون توجه به قدرت فیزیکی و گروه سنی خویش، از طلوع تا غروب آفتاب با مسئولیت پذیری کامل به دنبال انجام وظیفه خود می روند و مانند بازوان توانمند در اقتصاد خانواده نقش موثری دارند و دایم در تکاپو و فعالیت اند. بعد از ازدواج سه وظیفه مهم: هم آوری و تولید مثل، نگهداری و پرورش نیروی انسانی و تولید و مدیریت محیط زندگی نیز به وظایف دوران تجردشان افزوده

می گردد. تلاش و کوشش بیش از حد که به جان کندن بیشتر شبیه است سبب بروز بیماری های گوناگون در بزرگسالی و موجب پیری زودرس آنان می گردد.^۱»

حضور مشاوران خانواده و حتی تربیت مشاوران خانواده و حتی تربیت مشاوران خانواده از بین دختران روستایی جهت متعادل ساختن مسئولیت های آنها ضروری است. از طرفی، نیاز به تربیت ماماهاى تجربى در روستاها نیز لازم است تا آموزش های لازم به زنان در خصوص فواصل زایمان و مراقبت های لازم در طی بارداری و هنگام زایمان جهت سلامتی خود و کودک شان ارائه شود.

ایجاد کارگاههای کوچک تولیدی مجهز و اعطای وام به زنان و دختران روستایی جهت ایجاد اشتغال و کسب درآمد کمک می نماید، از این رو آموزش های فنی - حرفه ای از طریق مراکز یادگیری محلی ضروری است.

انتشار و توزیع کتاب های آسان و مواد خواندنی ساده، به رشد فکری و آگاهی های عمومی زنان و دختران روستایی کم سواد و نوسواد منجر می شود. در این راستا

توزیع مواد آموزشی و درسی از طریق کتابخانه های روستایی، کتابخانه های سیار و مراکز یادگیری محلی می تواند صورت گیرد. در حال حاضر جهاد کشاورزی متولی کتابخانه های روستایی است و سازمان نهضت سوادآموزی اقدام به تشکیل و بهره

^۱ - مهرداد فرزین فر، «علل اهمیت توجه به نقش دختران روستایی» در مجموعه مقالات سمینار تواناسازی دختران جوان روستایی ...

بررداری از کتابخانه های سیار و مراکز یادگیری محلی در استان های مختلف نموده است. «از فعالیت های اصلی مراکز یادگیری محلی، تعلیم مهارت های اساسی زندگی،

آموزش حرفه ای، ایجاد درآمد، مرکز مطالعه و تعلیم مدیریت به ویژه تعلیم زنان برای تنظیم و اداره مشاغل کوچک است. در سال ۱۳۸۱، نهضت سوادآموزی ۱۵۶۴ مرکز را زیر پوشش قرار داده است^۱».

این کتابخانه ها و مراکز با نمایش فیلم های مستند در مورد مسائل بهداشت فرد، محیط زیست و دام و طیور، حفاظت از منابع طبیعی و بیان راههای زندگی بهتر می توانند به

آموزش روستاییان کمک نمایند. به ویژه به گروههای زنان و دختران در مناطق محروم و مناطق دورافتاده. در تحقیقی که از ۳۱۸ دختر روستایی در سال ۱۳۷۶ صورت گرفته است عمده ترین امکانات مورد نیاز آموزشی را به این ترتیب نام برده اند: ایجاد مدرسه راهنمایی، احداث دبیرستان و توزیع لوازم التحریر.

گروه نمونه در حیطه های باغبانی، پرورش طیور و منابع طبیعی با ضعف اطلاعاتی روبه رو بوده اند. از طرفی ۷۰/۷ درصد دختران نیاز به درمانگاه زنان، بیمارستان و زایشگاه زنان، پزشک زنان، خانه بهداشت، داروخانه، کلاس آموزش بهداشت و حمام بهداشتی را عنوان کرده اند.

۱- زهره میر حسینی، مواد و خدمات کتابخانه ای برای بزرگسالان نوسواد، ۱۳۸۳، ص ۵۶.

زمینه های آموزشی مورد علاقه آنها بر حسب اهمیت نیز عبارتند از: صنایع دستی، خیاطی، خطاطی، نقاشی، قرآن، بهداشت، سوادآموزی، آرایشگری، احکام، ورزش، مسائل خانواده، ماشین نویسی، تزریقات و آشپزی.

اکثر پاسخگویان سطح تحصیلات مطلوب برای خود را دیپلم ذکر نموده اند.^۱

برای اصلاح پندارهای غلط در خصوص آموزش زنان در روستاها، لازم است به مسئله توجیه پدران و همسران روستایی توجه کرد تا برنامه های آموزشی با اجرای موفق توأم گردد.

محدودیت های آموزشی

تحقیقات نشان می دهد که در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی فشارهایی برای آموزش زنان و دختران وجود دارد که ناشی از عوامل بازدارنده اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. «پژوهشی که در مناطق روستایی مصر انجام گرفته نشانگر این است که هر گاه فاصله مدرسه تا منزل کودکان بیش از یک کیلومتر باشد، نرخ افت کمی (ترک تحصیلی) دختران به مراتب بیش از پسران خواهد بود. از طرفی، دختران احتمالاً به سبب کارهای کشاورزی و خانه داری بیشتر اوقات جلسات درس را از دست می دهند

^۱ - علیقلی حیدری و مسعود برادران، «بررسی به منظور شناخت برخی گرایش ها و خواست ها و تعیین زمینه های آموزشی مورد نیاز دختران روستایی» در مجموعه مقالات سمینار تواناسازی دختران جوان روستایی ...

و ممکن است برای پرهیز از تکرار پایه و مردودی، ترک تحصیل کنند. نبود معلمان زن نیز یکی از عوامل عمده فشار بر آموزش دختران، به ویژه در مقطع متوسطه است.^۱»

روی هم رفته در اکثر کشورهای خاورمیانه از جمله کشور ما عدم توانایی مالی والدین برای پرداخت شهریه نیز از عوامل بازدارنده است. پاره ای از عوامل فرهنگی مانند بی میلی والدین به تحصیل دختران نیز از محدودیت های آموزش محسوب می شود به ویژه که برخی از والدین از فرستادن دختران خود به کلاس هایی که معلمان مرد در آنها تدریس کنند به ویژه در مقطع راهنمایی و دبیرستان امتناع می کنند.

نیازسنجی آموزشی

«نیازسنجی در واقع فرایند جمع آوری و تحلیل اطلاعات (از گروه های هدف) است که اگر به درستی اعمال شود به شناسایی نیازها و درجه بندی آنها به ترتیب اولویت و انتخاب نیازهایی که باید کاهش یابد، یا حذف شود یا برطرف گردد، کمک می نماید.^۲»

نیازسنجی آموزشی در مبحث آموزش و پرورش بخشی از برنامه ریزی آموزشی محسوب می شود. برای برنامه ریزی موفق، نیازسنجی آموزشی از دختران و زنان باید مورد توجه قرار گیرد. «در نیازسنجی نیازهای مهم و دارای اولویت شناسایی شده و مبنایی برای تعیین اهداف برنامه می گردند. حتی سازماندهی منابع بر اساس نیازسنجی

^۱ - آموختن برای قرن بیست و یکم، مترجم مرتضی مشتاقی، ۱۳۷۴، ص ۲۱

^۲ - محمد عباس زادگان و جعفر ترک زاده، نیازسنجی آموزش در سازمان ها، ۱۳۷۹، ص ۶۵

آسان تر می باشد. بنابراین کلیه تصمیمات در خصوص تدارک اهداف خاص، محتوای آموزشی مناسب و استفاده از سایر منابع و امکانات (انسانی، مالی و مادی) تابعی از مطالعات نیازسنجی است^۱»

به منظور شناسایی نیازهای اطلاعاتی فراگیران سازمان نهضت سوادآموزی در سال ۱۳۸۱ نیازسنجی در سطح ملی صورت گرفت. در این نیازسنجی، یک نمونه ۱۲۰۰ نفری از زنان و مردان مورد سوال قرار گرفتند.

اکثر فراگیران نمونه (۷۹/۴٪) را زنان تشکیل داده اند و همچنین اکثر فراگیران، ساکن روستا بوده اند (۵۳/۱٪) نظریات غالب در این تحقیق مربوط به گروه زنان متأهل، روستایی و فراگیران دوره مقدماتی و تکمیلی است.

در خصوص نیازهای آموزشی عام نتایج نشان می دهد که اکثر فراگیران نمونه آگاهی های بهداشتی را در اولویت قرار داده اند (۱۹/۹٪) سپس آگاهی های اجتماعی (۱۹/۳٪) آگاهی های دینی (۱۸/۷٪) و آموزش های فنی - حرفه ای (۱۰/۱٪) در اولویت بعدی

انتخاب شده اند.

در خصوص نیازهای آموزشی خاص، نتایج نشان می دهد که اکثر فراگیران نمونه در زمینه آگاهی های بهداشتی، بهداشت فردی (۳۴/۶٪) بهداشت مواد غذایی (۲۷/۴٪) و

۱- کورش فتحی، اجارگاه، نیازسنجی در برنامه ریزی آموزشی و درسی، ۱۳۷۴، ص ۴۴

بهداشت محیط زیست (۲۰/۹٪) را در اولویت قرار داده اند. در همین تحقیق درصد اولویت های زنان، بهداشت فردی (۳۴/۷٪) بهداشت مواد غذایی (۲۷/۶٪) و بهداشت محیط زیست (۲۱/۱٪) ذکر شده است.

در زمینه آگاهی های اجتماعی، مسائل خانواده (۳۹/۱٪) بیشترین انتخاب را داشته و اولویت های زنان در این خصوص ۴۰/۴٪ بوده است.

در زمینه آگاهی های دینی احکام (۲۸/۵٪) و آشنایی با اصول دین (۲۷/۱٪) بیشترین انتخاب را داشته اند و اولویت های زنان در این خصوص، احکام (۲۸/۶٪) و آشنایی با

اصول دین (۲۶/۴٪) بوده است. در این قسمت ۱۹/۱٪ زنان شناخت گناهان را نیز انتخاب کرده اند.

در زمینه آموزش های فنی - حرفه ای، صنایع بافندگی (۲۸/۶٪) و صنایع غذایی (۲۵/۶٪) بیشترین انتخاب را داشته اند. اولویت های زنان در این خصوص، صنایع بافندگی (۳۲/۸٪) و صنایع غذایی (۲۷/۴٪) بوده است.

فراگیران به آموزش هایی در زمینه های بازرگانی و تعاون با اولویت انتخابی زنان، آشنایی با تعاونی های (۲۹/۷٪) در زمینه کشاورزی با اولویت انتخابی زنان، آگاهی های عمومی (۲۷/۷٪) و اصول باغبانی (۲۴٪)، در زمینه منابع طبیعی و دام و طیور با اولویت انتخابی زنان، گیاه شناسی (۳۱/۳٪) و زمین شناسی (۲۷/۶٪) در زمینه آگاهی

های تاریخی با اولویت انتخابی زنان، تاریخ بعد از اسلام (۲۱/۸٪) در زمینه آگاهی های فرهنگی با اولویت انتخابی زنان، آشنایی با آداب و رسوم محلی (۳۳/۶٪) و آشنایی با هنر (۲۰/۳٪) بیشترین انتخاب را داشته اند.^۱

با توجه به تحقیق فوق، برنامه ریزان آموزشی در راستای اولویت های انتخابی زنان، باید به مباحثی چون: ۱- بهداشت از جمله بهداشت فردی، ۲- مواد غذایی و محیط زیست، ۳- مسائل خانواده از جمله روابط بین والدین و فرزندان و روابط بین زوجین، اقتصاد خانواده و مدیریت منزل، ۴- آگاهی های دینی از جمله آشنایی با احکام و اصول دین، ۵- آموزش های فنی - حرفه ای از جمله صنایع بافندگی و صنایع غذایی توجه نمایند، نیز مواد خواندنی مورد نیاز این گروهها را از طریق شبکه کتابخانه های عمومی کشور از جمله کتابخانه های مساجد، کتابخانه های شهرداری ها، کتابخانه های وزارت فرهنگ و ارشاد و مراکز یادگیری محلی و کتابخانه های سیار، دسترس پذیر نمایند تا اطلاعات مورد نیاز آنها بدون تبعیض در دسترسی به دانش، فراهم گردد و امکان خودآموزی و خودسازی برای زنان و دختران در نقاط مختلف میسر شود.

فواید آموزش زنان

۱- زهره میر حسینی، بررسی نیازهای آموزشی فراگیران سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶-۱۵۷

افزایش و گسترش مشارکت دختران و زنان در برنامه های آموزشی دارای فواید فردی، اجتماعی و ملی است. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) به آموزش زنان اعتقاد داشتند و می فرمایند:

«نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است، برای اینکه زنان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه ابعاد هستند قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می کنند. در نظام اسلامی زن به عنوان یک انسان می تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شی. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند.»

آموزش زنان، تاثیر مثبتی در بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی خانواده، در نتیجه جامعه دارد. زنان تحصیلکرده، خواه در بخش های رسمی یا غیر رسمی و خواه در مشاغل آزاد یا خانه داری، با بهره مندی از نظر اقتصادی می توانند به خانواده و جامعه شان کمک کنند.

۱- تبیان: جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۱۳۹

«تحقیق نشان می دهد که در سطح ملی میان میزان ثبت نام در دوره ابتدایی و درآمد سرانه تولید ناخالص ملی همبستگی مثبتی وجود دارد. فاصله زیاد بین آموزش پسران و دختران، همبستگی با نرخ پایین تولید ناخالص ملی دارد»^۱.

از طرفی، زنان تحصیل کرده با رعایت نکات بهداشتی، از نرخ مرگ و میر نوزادان و کودکان کاسته و ترجیح می دهند خانواده کوچک تری داشته باشند از این رو به تربیت فرزندان اهمیت بیشتری می دهند.

«آمار نشانگر این است که رابطه بین سنوات تحصیلی زن و بقای کودک وجود دارد.

افزوده شدن هر سال تحصیلی برای مادران منجر به کاهش ۵ تا ۱۰ درصد نرخ مرگ و میر کودکان می شود»^۲.

از طرف دیگر، زنان تحصیل کرده چون مهارت های اساسی زندگی مانند ایجاد ارتباط، مشاوره، تصمیم گیری و مشارکت را می آموزند، نقش موثری در تامین سلامت، تغذیه، بهداشت و سایر تلاش های زیست محیطی خواهند داشت. با بالا رفتن دانش و امکان

کسب درآمد، اعتماد به نفس و شخصیت آنها افزایش می یابد و در مشارکت فعال در خانواده و جامعه نقش مهم تری ایفا می کنند.

^۱ - آموختن برای قرن بیست و یکم، مترجم مرتضی مشتاقی، یونیسف، ۱۳۷۴، ص ۲۳

^۲ - همان، ص ۲۴

با توجه به مباحث فوق می توان نتیجه گرفت که دختران و زنان بدون داشتن مهارت های ناشی از دانش و سواد، با آینده تیره وابستگی به دیگران روبه رو هستند. کشور بدون بهره مند بودن از زنان باسواد با موانعی در زمینه رشد و پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مواجه خواهد بود. به ویژه که مشارکت اجتماعی زنان در توسعه کشور از ضروریات است. تمامی سازمان ها و دست اندرکاران برنامه ریزی آموزشی باید به گروه های زنان به طور جدی بیندیشند و جهت ریشه کنی بی سوادی میان این قشر، اقدام فوری به عمل آورند. هم زمان به سایر آموزش ها جهت رشد فکری این عزیزان اقدام کنند. قانون اساسی برای دولت جمهوری اسلامی وظایفی را معین کرده که یکی از آنها تامین حقوق همه جانبه زنان است.

زنان خانه دار قشر عظیمی از بانوان را تشکیل می دهند، از این رو با توجه به اهمیت نقش تربیتی ایشان برای نسل آینده، نیاز به برنامه ریزی برای آنها در اولویت است تا از طریق آموزش های لازم توان مدیریتی آنها در مسئولیتی که دارند افزایش یابد. رسانه های جمعی در این میان نقش برجسته ای می توانند بر عهده گیرند، به ویژه صدا و سیما که دسترس پذیرترین رسانه موجود برای این گروه می باشد.

نهضت اسلامی

نهضت رشد و سوادآموزی زنان

اهمیت و ضرورت آموزش

طی سالیان دراز، آنچه که برای بسیاری از انسان ها مهم جلوه می کرد، فقر و گرسنگی بود. اما اکنون این نکته روشن شده که تنها نان و غذا برای انسان ها کافی نیست بلکه بشر نیازمند حضور فعال در زندگی اجتماعی است و برای برخورداری از چنین جایگاهی باید مجهز به آگاهی و دانایی باشد.

انسان ها بدون آگاهی و دانایی در جهان زندگی نمی کنند و در حقیقت غایب به شمار می آیند. خداوند متعال در قرآن کریم به قلم سوگند یاد می کند و به این وسیله بندگان خود را برای کسب دانش و معرفت هدایت می فرماید.

بنابراین برای رویارویی با چالش های زندگی و دنیای به سرعت در حال تغییر، انسان ها باید قادر باشند آگاهی خود را نسبت به محیط اطراف گسترش دهند و نقش اجتماعی خود را در کار و جامعه به خوبی ادا کنند.

در این میان زنان به عنوان نیمه زنده و فعال جامعه، در حیات اجتماعی دارای نقشی مهم و حیاتی هستند و آموزش مبتنی بر نیازهای واقعی آنان می تواند بانوان را به عنوان مربی نسل آینده دارای مشارکت فعال و موثرتری سازد.

در فرمایش رهبر معظم انقلاب آمده است: فکر رشد زنان بایستی یک فکر رایج در میان خود زنان باشد. آنان باید درک کنند که مشکلات شان اغلب از بی کفایتی و کمبودهای شخصی ناشی نمی شود.

آموزش به زنان قدرت می بخشد، توانمندی فزاینده زنان را در کسب درآمد مستقل، پایگاه آنان را در جامعه بالا می برد و به مشارکت بیشتر ایشان در تصمیم های خانوادگی و جامعه منجر می شود. مشروط بر اینکه زنان مفاهیم تازه و منافع بالقوه را درک کنند و مصمم باشند تا در عمل به این مفاهیم، در خانواده و جامعه، خود را به محک تجربه و آزمایش بگذارند.^۱

به همین ضرورت بود که بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قده) فرمان تشکیل نهاد مقدس، مردمی و انقلاب نهضت سوادآموزی را صادر کرد و هزاران نفر عاشقانه در جهت توسعه امر سوادآموزی و اعتلای فرهنگ کشور تلاش کردند و سواد و آگاهی را به محروم ترین و دوردست ترین نقاط کشور بردند.

امروزه ثمره تلاش آنان موفقیت هایی است که در سطح ملی و حتی بین المللی شاهد آن هستیم اما همچنان باید در جستجوی راه و روش نوینی بایم تا جوابگوی نیازمندی های گوناگون جامعه متحول امروز و فردای ایران باشد.

۱- دکتر احمد آقازاده، تاریخ آموزش و پرورش ایران، تابستان، ۱۳۸۲

تاریخچه

طبق سرشماری ۱۳۴۸ در کشور قریب به ۲/۳۸ درصد افرادی که از ده سال به بالا سن

داشتند بی سواد بودند. در برخی از شهرها و مناطق محروم چون ایلام این رقم به ۸۰

درصد و در برخی روستاها تا ۹۵ درصد می رسید. در میان آنان دختران بیش از

پسران به مدرسه دسترسی نداشتند و در واقع ابزار لازم برای آگاهی در اختیار آنان

نبود. به رغم ۶۰ سال مبارزه با بی سوادی در کشور و وجود سازمان های مسئول

سوادآموزی تحت عناوین: سازمان تعلیمات اکابر، سازمان آموزش سالمندان، سازمان

آموزش بزرگسالان و کمیته ملی پیکار با بی سوادی، ضمن نادیده نگرفتن زحمات تلاش

گران قبل از انقلاب اسلامی، واقعیت ها نشانگر بی سوادی ۵۲ درصد جمعیت بالای ۶

سال کشور بود. ۷۰ درصد روستاییان و ۸۳ درصد زنان روستایی از سواد محروم

بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فاصله کمتر از یک سال در هفتم دی ۱۳۵۸ به دستور

امام خمینی (ره) نهضت سوادآموزی به منظور آموزش سواد به بازماندگان از تحصیل،

افراد بالای ده سال، تاسیس گردید. این امر باعث شد تا استقبال زیادی از سوی زنان و

مردان جوان نسبت به جریان سوادآموزی به عمل آید و اقدام مناسبی برای ساماندهی

فضای فرهنگی کشور صورت گیرد.

پس از تدوین و تصویب اساسنامه سازمان نهضت سوادآموزی به این سازمان اجازه داده شد تا در مناطقی که امکان حضور آموزش و پرورش وجود ندارد، کودکانی که به سن سوادآموزی رسیده اند توسط نهضت سوادآموزی تحت پوشش آموزش قرار گیرند و به این وسیله امکان سوادآموزی فراهم گردد.

برای ایجاد انگیزه در آموزش دهندگان شرایطی در نظر گرفته شد و در مجلس به تصویب رسید، از جمله کسانی که ۵ سال به عنوان آموزشیار در سوادآموزی خدمت کنند، به عنوان معلم رسمی به استخدام آموزش و پرورش درآیند^۱.

در حال حاضر به طور متوسط تعداد ۴۹/۳۴۷ آموزشیار در امر سوادآموزی فعالیت دارند که ۳۴۳۳۷ نفر زن و ۱۵۰۱۰ نفر مرد می باشند.

مجریان سوادآموزی برای ارائه خدمات آموزشی، دوره های تحصیلی مقدماتی و تکمیلی را طراحی کردند اما تحت شرایط جدید و فراوانی مخاطبان و میل به ادامه تحصیل و پیوند به نظام آموزش رسمی و راه یابی به تحصیلات دانشگاهی، دوره های پایانی و پنجم بزرگسال نیز جریان یافت.

تاکنون ۴۶۲ نفر از سوادآموزان نهضت سوادآموزی به دانشگاه راه یافته و تا سطح دکترای حرفه ای پیش رفته اند که از این تعداد ۳۴۷ زن و ۱۱۵ نفر مرد هستند.

^۱ - دکتر زهرا صباغیان، شناخت بزرگسال و روش های سوادآموزی، دفتر پژوهش، تألیف نهضت سوادآموزی،

ضمن اذعان این مطلب که همه زحمات و تلاش های صورت گرفته توسط سازمان نهضت سوادآموزی و تاثیراتی که پیامد تلاش ها و رشد کیفیت نقش زنان و مردان در

ابعاد اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و سیاسی را که به وقوع پیوسته نمی توان با رقم و اعداد به تصویر کشاند، ذکر بخشی از آنها نمایانگر تدابیر به کار گرفته شده در امور پرثمر و ارزشمند سوادآموزی به ویژه ایجاد تقویت و شکوفایی توانمندی های نهفته افرادی است که طی سالیان متمادی پیش از آموزش، فرصت بروز و جلوه گری شایستگی ها و قابلیت های خود را نیافته اند. بررسی وضعیت سوادآموزی زنان نشان

می دهد پس از صدور فرمان حضرت امام خمینی (ره) و تاسیس نهضت سوادآموزی از سال ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۸۲ حدود ۲۷ میلیون نفر تحت پوشش دوره های مختلف سوادآموزی قرار گرفته اند که بیش از ۲۰ میلیون نفر آنان را زنان تشکیل می دهند. این ارقام همچنین بیانگر این واقعیت ناگوار است که زنان بیش از مردان در چنگال جهل و بی سوادگی گرفتار بوده اند.

از این تعداد بیش از ۱۷ میلیون نفر تا پایان سال ۸۱ در کلاس ها حضور فعال داشته و بیش از ۱۳ میلیون نفر موفق به دریافت کارنامه قبولی شده اند. شایان ذکر است که میانگین سنی افراد تحت پوشش سوادآموزی کمی بیش از ۲۸ سال می باشد.

دستاوردها

علاوه بر این فعالیت های سوادآموزی دستاوردهای فراوانی را به همراه داشته است که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

کاهش آمار بی سوادی

بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۵ جمعیت ۶ سال و بالاتر کشور تقریباً ۲۷/۱ میلیون نفر بوده که از این تعداد حدود ۱۴/۲ میلیون نفر بی سواد اعلام شده است. در حالی که طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد جمعیت ۶ سال و بالاتر بیش از ۵۲/۲ میلیون نفر بوده و تعداد بی سوادان حدود ۱۰/۷ میلیون نفر گزارش شده است. به

عبارت دیگر میزان بی سوادی از ۵۲/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است.

کاهش تبعیض جنسی در جمعیت باسواد

نتایج سرشماری انجام شده در دهه ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ نشان می دهد که تفاوت نرخ باسوادی در بین زنان و مردان بیش از ۲/۵ کاهش داشته و از ۲۳/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ تنزل یافته است.

کاهش تبعیض منطقه ای در جمعیت باسواد

طبق سرشماری های انجام شده در دهه ۷۵-۵۵ میزان باسوادی مناطق شهری از ۶۵/۵ درصد در سال ۵۵ به ۸۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. در همین زمان

نرخ باسوادی مناطق روستایی از ۳۰/۵ به ۶۹/۶ درصد افزایش نشان می دهد. به عبارت دیگر میزان افزایش باسوادی در مناطق روستایی با شتاب بیشتری صورت گرفته و تفاوت درصد باسوادی در بین مناطق شهری و روستایی بیش از دو برابر کاهش پیدا کرده است.

رفع بی سوادی

از سال ۱۳۶۵ با شروع آموزش کودکان لازم التعلیم بازمانده از تحصیل تا سال ۱۳۷۷ بیش از ۱/۵ میلیون کودک ۱۰-۶ ساله در مناطق محروم کشور تحت پوشش نهضت سوادآموزی قرار گرفته اند.

همان طور که پیش از این اشاره شد بررسی و مقایسه وضعیت باسوادی جمعیت ۶ ساله و بالاتر طی دو دهه گذشته نشان می دهد که اختلاف درصد باسوادی زنان و مردان از ۲۳/۴ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۰/۵ درصد در ۱۳۷۵ کاهش یافته است. این اختلاف در شهر در سال ۱۳۵۵، ۱۹ درصد و در سال ۱۳۷۵، ۸ درصد شده است. در روستا نیز مردان در سال ۵۵، ۲۶ درصد و در سال ۷۵، ۱۴ درصد بیش از زنان باسواد بوده اند.

آمار و ارقام نشان دهنده این واقعیت است که: سازمان نهضت سوادآموزی با انجام فعالیت ها و اقدامات موثر، افزایش فرصت های برابر آموزشی و جبران کاستی های آن،

که طی سال های گذشته بر زنان تحمیل گشته بود با آسان کردن دسترسی آنان به یادگیری و آموزش، جان تازه ای در نیمی از پیکره جامعه برای نقش آفرینی و بروز توانایی های جدید دمید. اگرچه هنوز کار تمام نشده، بلکه به نوعی راه هشپاری زنان برای پاسخگویی به انتظارات جامعه آغاز شده است.

تهیه و تدوین مواد آموزشی با توجه به نیازها و گرایش های مخاطبان با تکیه بر اصل

احترام به دانش و تجارب آنان، در متقاعد ساختن آنها نسبت به اهمیت و ضرورت آموزش در دنیای کنونی و ایجاد شوق به تداوم برنامه های آموزشی، نقش موثری خواهد داشت. نهضت سوادآموزی در شرایط کنونی این مهم را از جمله راهکارهای اساسی خود قرار داده است. در این راهکار، تولید محتوای آموزشی در قالب همکاری های بین بخشی انجام گفته که شمارگان آنها در هر عنوان بالغ بر صد هزار نسخه

منتشر و بارها تجدید چاپ شده است. تاکنون متجاوز از بیست میلیون جلد در بین گروههای هدف توزیع شده است.

طرح های اجرا شده

نهضت سوادآموزی در راستای تحقق اهداف سازمان و به منظور انجام وظایف تعیین شده اقدام به اجرای طرح هایی از آغاز تاسیس تاکنون کرده است که در زیر مختصری

از آنها ارائه می شود:

سوادآموزی در قالب بیمه بیکاری

ادامه همکاری سازمان تامین اجتماعی در قالب بیمه کاری فرد بیکار، منوط به شرکت وی در کلاس های سوادآموزی شده است.

آموزش فرد به فرد

این طرح با هدف تحت پوشش قرار گرفتن محرومان از نعمت سواد توسط یک نفر از اعضای باسواد خانواده و یا افراد باسواد در خارج از خانه برای فرد بی سواد به اجرا گذاشته شد.

سوادآموزی کارکنان و کارگران

با استفاده از این طرح تمامی کارکنان مراکز دولتی و بخش های خصوصی مشمول قانون کار و کارگران مراکز تولیدی و صنعتی که از نعمت خواندن و نوشتن محروم باشند توسط نهضت سوادآموزی باسواد می شوند. ضمن اینکه ساعات کار آموزشی این افراد جزء ساعات کار آنان محسوب می شود و افرادی که در کلاس های سوادآموزی شرکت کنند مورد تشویق قرار می گیرند.

سوادآموزی نیروهای مسلح (ویژه مردان)

بر اساس ابلاغ ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، مضمونان بی سواد در یگان های نظامی و انتظامی موظف شدند دو دوره مقدماتی و تکمیلی سوادآموزی را طی کنند. طرح مساجد

هدف از این طرح بهره گیری از تعاون و همکاری ائمه جماعات و امکانات و فضای موجود مساجد است. با توجه به هماهنگی و همکاری ائمه محترم جماعات مساجد موجبات جذب محرومانی از نعمت سواد در محل کلاس های درس که در مساجد تشکیل شد، فراهم گشت.

طرح مدارس

به موجب این طرح، سوادآموزی اولیای بی سواد دانش آموزان، از وظایف مدیر هر آموزشگاه بوده و حداقل یک مکان آموزشی مناسب در محیط مدرسه در طول روز و در ساعات مختلف به کلاس های سوادآموزی اختصاص می یابد^۱.

تشکیل گروههای پیگیر سواد

آموزش نیمه حضوری گروههای پیگیر سواد برای افرادی به اجرا گذاشته می شود که تمایل کمتری به حضور در کلاس دارند. فراگیران در گروههای پیگیر سواد در سه

^۱- هادی ابراهیمیان، عیل کیاشری، گزارش فعالیت ها و دستاوردهای سازمان نهضت سوادآموزی، خرداد ۱۳۸۲،

مرحله، ۳۸ عنوان کتابچه با موضوعات دینی، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی را مطالعه می کنند. همچنین موفق می شوند در چارچوب مکاری با دیگر دستگاهها، آموزش های تابعی ببینند و ضمن آشنایی با هنرهای دستی، به تولید و درآمدزایی نیز دست یابند. حضور کم سوادان در گروههای پیگیر سواد علاوه بر دانش افزایی موجب افزایش مشارکت آنان در محیط خانواده و جامعه محلی شده و کمک زیادی به بهبود شرایط زندگی فردی و اجتماعی آنان می کند.

این برنامه به عنوان یک برنامه جامع و مهم در سال ۱۳۷۷ موفق به دریافت نشان افتخار «کنینگ سیجانگ» از یونسکو شد.

طرح خدمات مکاتبه ای و رسانه ای

این برنامه به منظور تکمیل فرایند آموزش نیمه حضوری به غیر حضوری و استمرار ارتباط فراگیران در پایان مراحل گروههای پیگیر، طراحی و به مورد اجرا گذاشته شده است. در این برنامه با بهره گیری از قابلیت ها و امکانات شرکت پست جمهوری اسلامی

ایران کتاب ها و نشریات تولید شده به محل زندگی فراگیران در اقصی نقاط کشور به ویژه مناطق روستایی ارسال می شود تا پس از مطالعه آنها و سایر اعضای خانواده مجدداً از طریق پست به اداره نهضت سوادآموزی شهرستان عودت داده شود.

این شبکه ارتباطی به جهت ایجاد فرصت های آموزشی و نوآوری در برنامه های پس از سواد در سال ۱۳۷۸ نشان افتخار «مالکوم ادیسه شیا» را از سازمان ملل متحد (یونسکو) دریافت کرده است.

پس از پایان خدمات مکاتبه ای با بهره گیری از کتاب و آشنایی فراگیران با این جریان آموزشی آنها وارد مرحله جدیدی به نام آموزش رسانه ای می شوند. در این مرحله مواد خواندنی به صورت بسته های آموزشی و نشریات برای آنها ارائه می گردد. تاکنون در این زمینه نیم صفحه نوسواد روزنامه اطلاعات در روزهای پنج شنبه و روزنامه صبح خانواده روزهای سه شنبه به چاپ می رسد. مجله نهضت شبکه پیام تلویزیون و جویبار دانش شبکه فرهنگ رادیو به صورت سراسری برای فراگیران تهیه شده است.

طرح خواندن با خانواده

هدف اساسی این طرح جلب همکاری سوادآموزان و اعضای خانواده در مطالعه و کتابخوانی است. این طرح کوششی است تا مخاطبان علاوه بر استفاده از تلاش های آموزش دهندگان، از مزایای آموزش کتاب محور نیز استفاده کنند و پس از جدا شدن از نظام آموزش رسمی نهضت، بتوانند به دانش افزایی و مهارت آموزی خود ادامه دهند و عملاً از مهارت خواندن و نوشتن در زندگی بهره ببرند. آموزشیاران در این طرح بیشتر

نقش ناظر، راهنما و تسهیل کننده را ایفا می کنند و سوادآموزان و خانواده آنان مشارکت بسیار فعالانه دارند. این طرح شامل ۱۵ عنوان کتاب در زمینه های فرهنگی،

اجتماعی و اعتقادی و مانند اینها می باشد که سه عنوان ویژه دوره مقدماتی، شش عنوان ویژه دوره تکمیلی و شش عنوان ویژه دوره پایانی است. این کتاب ها در اختیار

آموزشیاران و از طریق سوادآموزان در اختیار خانواده ها قرار می گیرد. این طرح با گذشت یک دهه همچنان مورد استقبال سوادآموزان و خانواده های آنان می باشد.

اجرای این طرح سبب شد جایزه سازمان فرهنگی آیسکو در سال ۲۰۰۳ به نهضت سوادآموزی تعقل گیرد.

آموزش دختران شاغل روستایی بازمانده از تحصیل

این طرح با سرمایه گذاری سازمان نهضت سوادآموزی و نمایندگی صندوق حمایت از کودکان ملل متحد و همکاری های شایسته استانداری ها و فرمانداری های ۶ استان از ۱۳۷۹ آغاز گردید.

از اهداف این طرح، گسترش و افزایش فراگیری اجتماعی دختران، تشویق دختران که علی رغم سختی ها، آموزش را ترجیح می دهند کمک به بهبود زندگی دختران کارگر و آموزش کاربردی بر اساس نیاز مخاطبان را می توان نام برد. از ویژگی های مهم این طرح، شناسایی روستاهایی که بیشترین بازماندگی از تحصیل دختران در سنین ۱۰ الی

۱۸ ساله را داشته اند می باشد. همچنین می توان به نیازسنجی انواع حرفه های مورد نیاز دختران تهیه مطالب آموزشی مربوط به مهارت های زندگی و تهیه فیلم های آموزشی در زمینه جمعیتی، بهداشتی، کشاورزی، دامداری و تشکیل تعاونی های روستایی، اشاره کرد.

اجرای این طرح در جمهوری اسلامی ایران موجب گردید در سال ۲۰۰۰ لوح تقدیر سازمان علمی - فرهنگی یونسکو به نهضت سوادآموزی اختصاص یابد.

طرح آموزش کودکان لازم التعليم

بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در ۱۳۶۶، سازمان نهضت سوادآموزی موظف شد در روستاهایی که آموزش و پرورش حضور ندارد، کودکان لازم التعليم (دوره ابتدایی) را تحت پوشش قرار دهد. این طرح تا ۱۳۷۸ اجرا شد.

طرح آموزش مهاجران افغان

این طرح با اهداف ارائه خدمات آموزش سواد و مهارت های اساسی زندگی به دختران و زنان مهاجر افغانی در ۶ استان کشور در یک دوره زمانی مشخص به اجرا گذاشته شد.

آموزش سوادآموزی از طریق تلویزیون

همزان با اجرای طرح بسیج سوادآموزی در سال ۱۳۶۹، نظر به اینکه امکان حضور تمامی افراد بی سواد در کلاس های سوادآموزی وجود نداشت با هماهنگی و همکاری

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آموزش سوادآموزی دوره مقدماتی از طریق تلویزیون در ۹۰ جلسه و به مدت ۹۰ روز برای مخاطبان در سراسر کشور پخش شد و به این ترتیب زمینه بهره برداری بی سوادان از آموزش از طریق تلویزیون فراهم شد.

ایجاد مراکز یادگیری محلی

نهضت سوادآموزی به منظور محرومیت زدایی، عمده فعالیت خود را به مناطق روستایی بخصوص زنان روستایی اختصاص داده است. همچنین به منظور به حداقل رساندن میزان بی سوادی و تثبیت سواد در کم سوادان جامعه، طرح های مختلفی را به اجرا گذاشته است. از جمله، طرح مراکز یادگیری محلی است که از سال ۱۳۸۰ به صورت ملی در سراسر کشور اجرا گردید. در قالب این طرح در سال ۱۳۸۰ تعداد ۶۵ مرکز با ۶۷ حرفه و مهارت مختلف تشکیل گردید، در سال ۱۳۸۲ شمار این مراکز به ۲۰۵۴ مرکز افزایش یافت.

آموزش هایی که در این مراکز ارائه می شود ضمن توانمندسازی دختران، زنان، پسران و مردان برای قرار گرفتن در روند توسعه فرهنگی، اجتماعی از نظر اقتصادی نیز موجبات بهبود زندگی گروههای هدف را فراهم ساخته به همین دلیل تقاضا برای ایجاد مراکز در روستاها و مناطق محروم شهری رو به گسترش است.

اهداف عمده ایجاد مراکز یادگیری محلی عبارتند از:

- ۱- انجام تعهد نسبت به سند آموزش برای همه.
 - ۲- کاربردی کردن آموزش ها و متناسب سازی آنها با نیازهای واقعی مخاطبان.
 - ۳- مشارکت دادن مردم و دستگاههای اجرایی ملی، استانی و محلی در امر سوادآموزی.
 - ۴- غنی سازی محیط زندگی روستاییان.
 - ۵- منطقه ای و محلی کردن تدریجی سواد.
- در این مراکز خدمات مشاوره ای از جمله خدمات مربوط به تنظیم خانواده، آموزش سواد و مهارت های اساسی زندگی، آموزش حرفه های درآمدزا، تشکیل گروههای پیگیر سواد برای جلوگیری از بازگشت به بی سوادی، برگزاری مراسم ملی - مذهبی، ارائه می شود.
- مخاطبان مراکز یادگیری محلی محدود به گروه سنی خاصی نیست و می تواند شامل کودکان پیش دبستانی، کودکان بازمانده از تحصیل، زنان، جوانان و افراد خارج از مدرسه نیز باشد. اگرچه اکثر مخاطبان این مراکز را دختران و زنان تشکیل می دهند.
- اما به رغم تلاش های گسترده ای که سازمان نهضت سوادآموزی پس از انقلاب اسلامی در جهت ایجاد بستر رشد و اعتبای زنان بی سواد و کم سواد جامعه کرده است
-
- ۱- گزارش عملکرد نهضت سوادآموزی در بیست سال اخیر، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۷۹، بخش دوم و سوم.

و اختصری از آن بیان شد هنوز موانعی تا تحقق کامل اهداف و برنامه های سوادآموزی به ویژه برای زنان وجود دارد که از میان برداشتن آنها در توان یک گروه یا یک سازمان نیست در واقع همچنان که بی سوادى درد ملی است از میان برداشتن آن نیز یک عزم ملی را می طلبد.

نشان ها و جوایز دریافتی سازمان نهضت سوادآموزی از یونسکو

۱- دیپلم افتخار و جایزه نوما در سال ۱۳۶۹:

این جایزه به واسطه طرح بسیج سوادآموزی (که مقارن با سال بین المللی سوادآموزی به اجرا گذاشته شده بود) به سازمان نهضت سوادآموزی اهدا شد. در اجرای این طرح بسیج گسترده ای صورت گرفت و فعالیت های سوادآموزی به سه برابر سال های قبل افزایش یافت. این طرح در کاهش قدر مطلق بی سوادى، آموزش کودکان لازم التعلیم و سوادآموزی بزرگسالان در مناطق محروم فاقد محیط آموزشی بسیار موثر بوده است.

۲- نشان افتخار در سال ۱۳۷۷:

در سال ۱۳۷۷ نشان افتخار سازمان علمی، فرهنگی، آموزشی محلل متحد (یونسکو) به برنامه های پس از سواد در جمهوری اسلامی اهدا شد. این برنامه ها جهت تقویت مهارت های خواندن و نوشتن و تشویق به مطالعه و ترویج مهارتهای شغلی و روابط

خانوادگی طراحی شده بود که حدود ۲ میلیون نفر از افراد نوسواد و کم سواد را تحت پوشش آموزش های خود قرار می داد.

۳- جایزه مالکوم آدسیه شیا در سال ۱۳۷۸:

این جایزه به خاطر طراحی و ارائه خدمات مکاتبه ای به سازمان نهضت سوادآموزی اعطا شد. طرح خدمات مکاتبه ای که یک شبکه ارتباطی برنامه های پس از سواد به شمار می رود، فرصت آموزشی برای افرادی که به رغم علاقه مندی به یادگیری دانش جدید، قادر به آموزش حضوری نیستند، ایجاد می کند و ترویج دهنده آموزش از راه دور می باشد.

۴- جایزه سوادآموزی نوما در سال ۱۳۷۹:

این جایزه به خاطر اجرای پروژه آموزش دختران شاغل روستایی ۱۸-۱۰ ساله خارج از مدرسه در استان های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، خراسان، لرستان، سیستان و بلوچستان به سازمان نهضت سوادآموزی اعطا شد.

پروژه آموزش دختران روستایی توانسته بود فرصت آموزشی برای دختران بازمانده از تحصیل ایجاد کند و با همکاری کارفرمایان و والدین آنها آموزش ترکیبی سواد و

مهارت های اساسی زندگی را برای نخستین بار در ایران به اجرا در آورد. با اجرای این پروژه بسیاری از شاخص های آموزشی نیز بهبود یافت^۱.

۵- جایزه سازمان فرهنگی آیسسکو در سال ۱۳۸۲:

اجرای طرح خواندن با خانواده و موفقیت های فرهنگی آن سبب دریافت جایزه آیسسکو در ۱۳۸۲ گردید.

بخشی از تحولات اخیر سوادآموزی

تجارب و موفقیت های به دست آمده در دهه اول فعالیت های سوادآموزی و همچنین

وجود ظرفیت ها و قابلیت های فراوان در این عرصه، زمینه مشارکت نمایندگی های ملل

متحد در جمهوری اسلامی ایران و نمایندگی های منطقه ای با سازمان نهضت

سوادآموزی را بیش از پیش فراهم ساخت. این همکاری ها ضمن همخوانی برنامه های

جهانی با برنامه های ملی کشور، موجب گردید ظرفیت های جدید و رویکردهای نو از

جمله توجه ویژه به کودکان و زنان در سوادآموزی، ایجاد شده و بر غنای تجربی و

علمی آن افزوده شود، از جمله این همکاری ها:

الف) انواع همکاری های مشترک، UNFPA LMO

این همکاری ها تحت عنوان آموزش مسئولیت های والدین در ۶۰ نشریه محلی و ملی.

^۱- سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه،

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، آذر ۱۳۸۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۴.

۵- اجرای پروژه توانمندسازی دختران و زنان سرپرست خانواده با هدف آموزشی ترکیبی سواد و مهارت های اساسی زندگی و شغلی ویژه دختران و زنان سرپرست خانواده طی سال های ۷۹-۸۰ و تولید ۵ عنوان کتابچه کاربردی ویژه مخاطبان پروژه.

ب) همکاری مشترک Lmo, unicer

این همکاری ها تحت عنوان ایجاد فرصت های آموزشی و توانمندسازی کودکان و زنان در سه مرحله در قالب سه پروژه انجام گرفت که موضوع اجمالی آن به شرح ذیل می باشد:

۱- اطلاع رسانی و آگاه سازی کودکان و زنان از حقوق و مسئولیت های خود، با اقدام ساده نویسی نه جلد مجموعه کتاب های حقایق برای زندگی.

۲- آموزش دختران شاغل روستایی بازمانده از تحصیل (۱۸-۱۰ ساله) با هدف گسترش و افزایش فراگیری اجتماعی و تعدیل تعصبات سنتی در خصوص آموزش دختران و کمک به بهبود زندگی دختران کارگر، با اقدام تشکیل کلاس های آگاه سازی و

مهارت های اساسی زندگی و شغلی با توجه به اوقات فراغت مخاطبان با استفاده از آموزشیاران زن، نیز تامین کلیه هزینه های تحصیلی مخاطبان و آموزش انواع حرفه های مورد تقاضا.

۳- ارائه خدمات آموزش پایه برای کودکان، زنان افغانی و ایرانی (۳۷-۱۰ ساله) با هدف دسترسی به خدمات آموزش پایه برای مخاطبان پروژه، با اقدام به تهیه راهنمای آموزش مهارت های اساسی زندگی به صورت مجموعه دو جلدی شامل آموزش والدین، تغذیه با شیر مادر، حقوق کودکان، مراقبت برای رشد و تکامل کودکان خردسال، رشد روانی - اجتماعی کودکان و تشکیل ۲۹۵۰ کلاس و تحت پوشش قرار دادن ۴۴۰۰۰ نفر از کودکان و زنان ایرانی و افغانی.

(پ) همکاری های مشترک با دفتر منطقه ای یونسکو در آسیا و اقیانوسیه (proup)

این همکاری در قالب دو پروژه خواندن با خواندن که مناسبت سال بین المللی سوادآموزی (۱۹۹۰) فراخوان جهانی شده بود و همچنین پروژه ایجاد مراکز یادگیری محلی شروع شده و ادامه یافته است.

(ت) همکاری های مشترک Lmo, Accu

این همکاری در دو زمینه زیر انجام شد:

۱- تشکیل پنجمین کارگاه زیر منطقه ای تولید مطالب یادگیری سواد پایه برای جمعیت

دورافتاده (محروم) جنوب آسیا.

۲- راه اندازی مرکز منبع سوادآموزی (L.R.C)

- آموزش با روش های جدید تدریس تحت عنوان یاددهی - یادگیری مشارکتی جایگزین روش های سنتی گردید. گسترش و تعمیق آن با توجه به محتوای آموزشی جزء برنامه های جاری و در دست اقدام است.

- آموزش ترکیبی سواد و مهارت های اساسی زندگی و شغلی که باعث برقراری پیوند بین سواد و زندگی شد.

- بر اساس مطالعات و نیازسنجی های صورت گرفته و در راستای افزایش دانش و مهارت های شغلی نیروی انسانی، برنامه های آموزشی در قالب دوره های ضمن خدمت

کوتاه و بلندمدت طراحی و اجرا شد. به طور میانگین هر ساله برای قریب به ۱۸۰۰ نفر از کارکنان، دوره های آموزش ضمن خدمت کوتاه مدت و از سال ۶۵ تا ۸۲ دوره های آموزش بلندمدت برای ۳۲۰۳ نفر در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد در رشته های مختلف تحصیلی با توجه به رشته های شغلی کارکنان اداری و آموزشی برگزار شده است.

- به منظور جلوگیری از بازگشت به بی سوادی سوادآموختگان و همچنین حفظ، تقویت و تثبیت مهارت های آموخته شده فراگیران و کمک به آنان در جهت استمرار یادگیری در خارج از کلاس درسی، شبکه های ارتباطی مختلفی به وجود آمد تا در پناه تعامل و ارتباط و بهره گیری از فناوری و آموزش از راه دور، سوادآموزی جریان داشته باشد.

در همین راستا در سال ۷۰ مدیریت تداوم آموزش در معاونت آموزش و نیروی انسانی سازمان با راهکارهای تشکیل گروههای پیگیر، استفاده از خدمات مکاتبه ای و رسانه ای، غنی سازی محیط با مواد مکتوب، مشارکت با کتابخانه ها، برگزاری مسابقات کتاب و کتابخوانی، مشارکت های بین بخشی، برنامه های ارتباطی محلی و منطقه ای و ... تشکیل شد.

- انجام فعالیت های پژوهشی و برنامه ریزی مبتنی بر تحقیقات.

جهت گیری اساسی (چشم انداز) توسعه سوادآموزی

در کشور ایران نهضت سوادآموزی به عنوان تنها متولی ارائه خدمات آموزشی تا سطح پنجم بزرگسال فعالیت می کند. بنابراین با توجه به دو دهه تجربه موفق سوادآموزی و با نظر به ضرورت های آینده در چارچوب سند چشم انداز افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، با سواد کردن کامل گروههای سنی، ارتقای سطح دانش و تحصیل سوادآموختگان، هدایت سوادآموزی به بخش غیر دولتی و خصوصی، گسترش فعالیت های سوادآموزی به سمت آموزش چند رسانه ای نیمه حضوری و غیر حضوری و بهبود و اصلاح نظام آموزشی سوادآموزی از جهت گیری های اساسی توسعه سوادآموزی به شمار می رود.

۱- راهبردهایی در راستای ترویج آموزش دختران، یونسف، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۳

بخشی از چالش ها، محدودیت ها و تنگناهای توسعه سوادآموزی

۱- فقدان منابع آماری و اطلاعات اسمی از وضعیت سواد و کم سوادی جامعه مخاطب.

۲- مسدود نشدن ورودی بی سواد.

۳- ناکافی بودن مواد آموزشی خواندنی متناسب با نیازهای واقعی مخاطبان در سطح

ملی و منطقه ای.

۴- ناکافی بودن پژوهش های کاربردی مربوط به سوادآموزی و آموزش عمومی

بزرگسالان.

۵- محدودیت منابع مالی.

۶- عدم وجود پایگاه ثابت سوادآموزی در مناطق شهری و روستایی^۱.

بخشی از فرصت ها، قابلیت ها و امکانات توسعه سوادآموزی

۱- باورها و اعتقادات دینی.

۲- پیام تاریخی حضرت امام خمینی (ره).

۳- حمایت مقام معظم رهبری از فعالیت های سوادآموزی و وجود نماینده محترم ایشان

در سازمان.

۱- همان، ص ۷۱.

۴- چشم انداز برنامه ۲۰ ساله و مواد قانونی برنامه چهارم توسعه، مصوب مجلس شورای اسلامی.

۵- اعلام دهه جدید سوادآموزی از سوی سازمان یونسکو (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) و همچنین تعهد دولت به میثاق بین المللی آموزش برای همه.

۶- تغییر نگرش نسبت به تعریف سواد در بین ملت ها (در سطح جهانی).

۷- نوآوری های آموزشی و اصلاح روش های یاددهی - یادگیری و آموزش مهارت های اساسی زندگی.

۸- ایجاد و گسترش مراکز یادگیری محلی (clc) برای پاسخگویی به نیازهای واقعی مردم.

۹- حمایت های بین المللی از برنامه های سوادآموزی.

۱۰- وجود امکانات و ظرفیت های محلی و منطقه ای در زمینه سوادآموزی.

۱۱- قابلیت جذب همکاری آموزشی و فرهنگی سیار دستگاهها در حوزه آموزش

همگانی و ...^۱

تعریف و مفاهیم

۱- همان، ص ۷۲.

دوره مقدماتی: این دوره اولین دوره تحصیلی بزرگسالان نهضت سوادآموزی است. در این دوره سوادآموزان با شناخت کافی که نسبت به حروف الفبای فارسی و نحوه کاربرد آنها در کلمات پیدا می کنند به راحتی از عهده خواندن و نوشتن متون ساده فارسی نظیر روزنامه و مجلات بر می آیند و ریاضیات را در سطحی که جوابگوی نیازهای روزمره آنها باشد فرا می گیرند. مدت این دوره ۲۰۰ تا ۲۷۰ ساعت است. ارزش تحصیلی این دوره معادل دوم ابتدایی می باشد.

دوره تکمیلی: دومین دوره تحصیلی بزرگسالان نهضت سوادآموزی است. در این دوره سوادآموزان با کلمات و متون ساده فارسی به طوری که بتوانند افکار خود را با خواندن و نوشتن انتقال دهند و افکار دیگران را بگیرند، آشنا می شوند و با یادگیری روخوانی قرآن مجید و انجام محاسبات ریاضی مورد نیاز زندگی روزمره خود و افزایش معلومات، مهارت های لازم را به دست می آورند. مدت این دوره ۲۸۸ تا ۳۷۸ ساعت است. ارزش تحصیلی این دوره معادل سوم ابتدایی است.

دوره پایانی: سومین دوره تحصیلی بزرگسالان نهضت سوادآموزی است. سوادآموزان علاوه بر تثبیت آموخته های خود می توانند پس از کسب مهارت های لازم و موفقیت در مواد امتحانی آن برای شرکت در پایه پنجم نظام رسمی آموزش کشور آماده شوند. مدت این دوره ۵۷۶ ساعت است و ارزش تحصیلی آن معادل چهارم ابتدایی است. دوره

پنجم بزرگسال: در این دوره سوادآموزان همانند دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی و با استفاده از کتب آموزش و پرورش تحصیل می کنند و در صورت موفقیت در امتحان نهایی می توانند به مقاطع بالاتر ارتقا یابند.

بی سواد: کسانی که مهارت کافی در خواندن و نوشتن و حساب کردن ندارند.

کم سواد: کسانی که تا حدی مهارت های مربوط به سواد را به دست آورده اما نمی توانند در زندگی روزمره خود از این مهارت ها استفاده کنند.

نوسواد: فردی است که دوره مقدماتی یا عمومی یک برنامه سوادآموزی را تمام کرده و

آماده است که به تنهایی و با اتکا به آموخته های خود بدون راهنمایی مستقیم یک آموزشیار (معلم سوادآموزی) به یادگیری ادامه دهد.

سوادآموز بزرگسال: به فردی اطلاق می گردد که بیش از ده سال تمام سن داشته باشد و از تحصیل در نظام آموزشی رسمی کشور بازمانده، و در کلاس های نهضت سوادآموزی ثبت نام کند.

پس از سوادآموزی: بر اساس تعریف یونسکو این برنامه بخشی از برنامه آموزش مداوم است که فرد پس از موفقیت در دوره های مقدماتی یا عمومی سوادآموزی وارد آن می شود.

آموزش مداوم: پس از طی دوره های سوادآموزی پایه، به مرور با افزایش نسبت باسوادی و کاهش تعداد بی سوادان، برنامه های آموزش مداوم به منظور استمرار بخشیدن به یادگیری و فراهم ساختن شرایط برای پذیرش تغییرات گسترش می یابد.

تحصیلات دختران سندی ماندگار و مایه افتخار

«عملکرد ۲۵ ساله آموزش و پرورش آمارها و مقایسه ها با دیگر کشورها»

یکی از پایه های مهم توسعه پایدار، توسعه نیروی انسانی است که برای کشورهای درحال توسعه چون ایران یک ضرورت حیاتی بشمار می رود. در این راستا می توان امکانات توزیع متعادل فرصت های موجود از جمله توزیع برابر فرصت آموزشی به جهت نقش تعیین کننده اش در توسعه انسانی نیز ضروری به نظر می رسد. نویسنده کوشش دارد در یک بررسی آماری و مقایسه ای سهم دختران در آموزش و پرورش

۲۵ ساله گذشته جمهوری اسلامی ایران را مشخص کند. ضرورت آموزش دختران وضعیت آموزشی دانش آموزان دختر در کشورهای چینی، ژاپن، پاکستان، ترکیه و مصر استرالیا آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران و گزارش آماری آن در مناطق مختلف علل و عوامل بازدارنده دختران از آموزش و راهکارهای عملی رفع چالش ها و تنگناها در این زمینه از جمله موضوعاتی است که در این مقاله مورد بررسی قرار

گرفته است.

انسان، مخلوق خداوند ذاتاً و فطرتاً موجودی اجتماعی است که در پرتو امر فطری همواره در تعامل و کارکرد با دیگران است او موجودی پویاف خلاق، کوشا، پرتلاش و سازنده است اما برای رسیدن به هدفش باید از شروع تولد یا نوزادی در تعلیم و تربیت

باشد که او را به این مسیر رهنمون سازد. در واقع بستر رشد و شکوفایی این مخلوق الهی باید از کودکی فراهم باشد. آنچه که امروز به آن آموزش و پرورش می گوئیم مجموعه اعمال هدفمند و مشخصی است که با روشهای خاصی در قالب یک سلسله فعالیتهای آموزشی در یک شرایط خاص شناخته شده است. آموزش و پرورش که در کشور ما از سابقه دیرینه ای برخوردار است امروزه بیش از ۱۸ میلیون دانش آموز را تحت پوشش دارد و مدرسه مکانی است که در آن دانش آموزان برای زیستن در جامعه آماده می گردند. دختران و پسرانی که هرکدام ویژگی خود را دارند نظام آموزشی کشور باید برای آنها به فراخور و وضع و ویژگی های آنها برنامه ریزی کند. در جامعه کنونی تنها بستر دسترسی به فناوری، توسعه و پیشرفت بیشتر آموزش و پرورش می باید. تقریباً تمامی کشورهای جهان به این نتیجه رسیده اند که شرط اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آموزش و پرورش است به همین لحاظ توجه روزافزونی به آموزش و پرورش داشته اند. در کشورهای جهان سوم و روبه توسعه نیز نقش چشمگیری برای دستیابی به آموزش و پرورش بهتر شکل گرفته و انگیزه و تلاش گسترده ای برای پایه ریزی نظام آموزشی جامع و سودمند می شود. علاوه بر اینها صاحب نظران براین باورند که با توجه به اهمیت و جایگاه آموزش و پرورش در رشد، توسعه و عدالت اجتماعی باید وضعی فراهم شود تا نظام آموزش و پرورش به صورتی

عام و فراگیر در اختیار همه قرار گرفته و باعث بالابردن نرخ پوشش تحصیلی دانش آموزان باشد.

• بخش یکم: نگاه کلی

ضرورت:

تأثیر ارتقای سطح دانش و فرهنگ جمعیت هر جامعه ای در بالارفتن بینش موقعیت و پایگاه اجتماعی از دیدگاه همه نظریه پردازان مورد تأیید و پذیرش است. اگر قبول داشته باشیم که رشد فرهنگ موجب بهره وری بیشتر از تعلیم و تربیت است، باید توجه کنیم که یکی از وظایف نظام آموزش در هر کشوری انتقال میراث فرهنگی به نسل آینده، پرورش استعداد های آنان و ارائه اطلاعاتی است که نسل جوان را برای مشارکت بیشتر در دستاوردهای علمی و فرهنگی ترغیب کند. این مشارکت یعنی مشارکت همه گروه ها اعم از دختران و پسران .

اهمیت بازده اقتصادی، بازتاب سیاسی و اجتماعی آموزش و پرورش توجه به این نهاد را سرلوحه برنامه های ملی کشورها قرار می دهد و بر همین مبنا کشورها در صدد ایجاد فرصتهای برابر برای نیل به عدالت اجتماعی و توسعه می باشند.^۱

در اجلاس سران برای کودکان در سپتامبر ۱۹۹۰ بر حقوق کودکان تأکید شد تا آنان در برنامه های توسعه انسانی در اولویت قرار گیرند. انی اجلاس تأکید ویژه خود را به وضعی دختران معطوف کرد و خواهان تقویت حمایت از آنان شد در برنامه اجرایی این اجلاس ایجاد فرصتهای برابر بهره مندی از آموزش، بهداشت، تغذیه و سایر خدمات اولیه ضروری اعلام شد تا از این طریق کودکان بتوانند به بالاترین حد استعداد خویش دست یابند.^۲

امروز این توافق عمومی وجود دارد که آموزش صرفنظر از اینکه چه کسی آن را دریافت می کند، در توسعه سهم دارد؛ درآمد را افزایش می دهد بهداشت را بالا می برد و بهره وری را زیاد می کند همچنین این توافق وجود دارد که وقتی زنان دریافت کننده

آموزش باشند، فواید آن آشکارتر است.

دلایل:

۲- فرمند علیپور، بررسی نابرابریهای فرصتهای آموزشی در بین دختران و پسران دوره های راهنمایی و متوسطه مناطق استان کهگیلویه و بویر احمد در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ کمیسیون امور بانوان استانداری کهگیلویه و بویر احمد

۳- یونسف (۱۳۷۳) راهبردهایی در راستای ترویج آموزش دختران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱- بهداشت بهتر: یک مادر آموزش دیده خانواده سالمتری پرورش می دهد وی باید در هر زمینه ای اطلاعات کافی داشته و یا از راههای مختلف از جمله مطالعه، اطلاعات خود را بالا برد. بنا بر یکی از گزارش های صندوق جمعیت ملل متحد (UNFPA) آموزش مادر برای سلامتی فرزندان به مراتب از داشتن توالد بهداشتی، آب لوله کشی یا حتی دریافت غذا مهمتر است. تحقیقات نشان داده است که یک درصد افزایش سواد در زنان تأثیری سه برابر در کاهش تعداد پزشکان دارد.

۲- خانواده کوچکتر: تحصیلات و آموزش بالاتر در دختران باعث می شود که مادران آینده علاوه بر آگاهی از روشهای تنظیم خانواده در به دنیا آوردن فرزندان سالم تر آگاه تر باشند.

۳- بهره وری بیشتر: زنان تحصیل کرده هم در خانه و هم در محل کار از کارآیی بیشتر برخوردارند. تحقیقی که توسط بانک جهانی تا پیش از سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۳) در ۲۰۰ کشور جهان انجام شده حاکی است کشورهای که سرمایه گذاری بیشتر در

آموزش ابتدایی زنان کرده اند از بهره وری اقتصادی بیشتری برخوردارند. تحقیقات نشان داده است که آموزش باعث افزایش بهره وری و بهبود کیفیت می شود.

۴- بهبود: زنان تحصیل کرده همواره تمای به تصمیمات مستقلانه تر و عهده دار شدن امور خود دارند.

۵- تأثیر اجتماعی: زنان وقتی که تحصیل کرده باشند تمایل به ترغیب بچه هایشان برای تحصیل کردن دارند^۱.

تاریخچه:

پس از پذیرش منشور حقوق کودکان سازمان ملل متحد (۱۹۸۹) کشورهای عضو آن را به تصویب مراجع قانونگذار خود رساندند. در این منشور به رعایت مساوات و عدم تبعیض بین کودکان تصریح شده است و در بخش دیگری از آن تعهد می شود که کلیه حقوق در زمینه بقاء حمایت و رشد باید بدون در نظر گرفتن جنسیت، همه کودکان را شامل می شود^۲.

امروزه در بیشتر کشورهای جهان شاهد نابرابری جنسیتی در آموزش هستیم از آنجا که کودکان و بخصوص دخترچه ها از قشرهای آسیب پذیر جامعه هستند و در کشورهای مختلف به دلایل گوناگون از جمله بلایای طبیعی، جنگ، قحطی و خشکسالی پایین بودن سطح فرهنگ و فقر اقتصادی، شاهد نابرابری فراوانی برای دختران هستیم. به جهت اهمیت تعادل و توازن جامعه انسانی و گام نهادن در توسعه اجتماعی لازم است در توزیع فرصتهای آموزشی سهم دختران را بیش از پیش در نظر بگیرند.

۴- ملل متحد، خبرنامه تمرکز در زنان ۱۹۹۳

۵- منیره رضایی، مجموعه مقالات همایش ملی مهندسی اصلاحات ج دوم، ص ۲۴۴

خانم گوتروود مونجلا، دبیر کل کنفرانس چهارم ملل متحد در مورد زنان گفت: با اینکه پیشرفت بزرگی به سوی سوادآموزی در جهان صورت گرفته یک نقص تاریخی بزرگ بین زنان بالغ امروز خاصه زنان روستایی، باقی است که مانع مشارکت کامل آنها در جامعه می گردد.

چنانچه قرار است زنان در قرن بیست و یکم در توسعه ملی مشارکت مؤثر داشته باشند به گفته خانم مونجلا «سؤال اساسی این است که آیا زنان با دریافت سطحی از آموزش که آنها را برای ورود به هر میدانی آماده سازد و در معرض علوم، فنون و ارتباطات قرارشان دهد و قدرت خلاقه آنها برانگیزد، قدر کفایت را خواهند داشت که بطور کامل در روند توسعه مشارکت جویند؟»

آموزش یکی از ده حوزه مهمی است که سازمان ملل متحد برای بحث در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در سپتامبر ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) مشخص کرد. همچنین هدف حتمی دو کنفرانس دیگر ملل متحد یعنی کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه (سپتامبر

۱۹۹۴ قاهره - مصر) و گردهمایی سران جهان برای توسعه اجتماعی (مارس ۱۹۹۵ دانمارک) بود. از سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۵) زمانی که اولین کنفرانس جهانی زنان در مکزیکوسیتی تشکیل شد آموزش برای زنان به مثابه یک مسئله کلیدی در دستور کار جامعه بین المللی باقی ماند. سیاستهای پیشگیرانه برای پیشرفت زنان تا سال ۲۰۰۰ که

در سومین کنفرانس جهانی زنان درنایروبی در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) پذیرفته شد، آموزش را مبنایی برای ارتقاء و بهبود وضع زنان تعریف می کند، ابزاری اساسی که می بایست به زنان داده شود. تا بتوانند نقش شان را به عنوان اعضای کامل جامعه ایفا کنند.

در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) موقعی که جهان سال بین المللی سوادآموزی را برگزار کرد مسئله دسترسی برابر زنان به آموزش بطور گسترده مورد بحث قرار گرفت. در همان سال کنفرانس جهانی در مورد « آموزش برای همه» در جوتهین تایلند تشکیل گردید. کنفرانس، آموزش برای دختران را بعنوان اولویت بالا تعیین کرد. کنفرانس با مسئولیت

مشترک یونسکو (UNESCO) برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF) و بانک جهانی تعدادی برنامه با هدف کاهش نابرابری در نرخ بی سوادی بین زن و مرد و از بین بردن موانع اجتماعی و فرهنگی که سبب بازداشتن زنان و دختران از دستیابی به فرصتهای برابر در تمام جنبه های زندگی شان شده است ارائه کرد. از زمان تشکیل کنفرانس بانک جهانی وامهایش را تقریباً دوبرابر کرده از ۵۰۰ میلیون دلار در ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به یک میلیون دلار در ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) رسانده است.

به همین ترتیب، برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) پرداختهایش را دوبرابر کرد و صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF) موافقت کرد که یک چهارم کل بودجه اش را برای آموزش اختصاص دهد.^۱

در برنامه عمل پکن یعنی بیانیه مقاصد و هدف های نمایندگان دولتها در «چهارمین کنفرانس جهانی زنان» در پکن ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) آموزش به منزله یکی از حقوق اساسی بشر و وسیله ضروری در بیانیه شمرده شد. سرمایه گذاری در آموزش و کارورزیهای رسمی و غیررسمی برای دختران و زنان بعنوان یکی از بهترین وسایل رسیدن به رشد توسعه اقتصادی که هم پایدار و هم قابل استمرار باشد توصیه شده است.

در برنامه عمل به این هدف های راهبردی پیشنهاد شده است:

- ۱- تضمین دسترسی مساوی به آموزش
- ۲- تضمین تکمیل آموزش ها برای دست کم ۸۰ درصد کودکان با تأکید خاص بر دختران تا سال ۲۰۰۰
- ۳- کاهش اختلاف های مبتنی بر جنسیت در حوزه آموزش تا سال ۲۰۰۵ و تأمین آموزش ابتدای تا بیش از سال ۲۰۱۵ برای همگان

۱- خبرنامه تمرکز بر زنان

۴- کاهش میزان بی سوادی زنان به ویژه در میان زنان روستایی، مهاجر، پناهنده، آواره و معلول به میزان نصف سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)

۵- ریشه کن ساختن بیسوادی میان زنان در سراسر جهان

۶- بهبود دسترسی زنان به کارورزیهای حرفه ای علوم و فنون و فراهم ساختن امکان ادامه تحصیلات برای آنان؛

۷- ایجاد آموزش غیر تبعیض آمیز با تنظیم و کاربرد برنامه های تحصیلی، کتابهای درسی و وسایل کمک آموزشی عاری از قالب های جنسیتی برای همه سطوح آموزش و

پرورش

۸- اختصاص منابع کافی اصلاحات آموزشی و نظارت بر اجرای آنها

۹- حفظ یا افزایش سطح بودجه های مربوطه به آموزش در ناحیه های تعدیل ساختاری و بهبود اقتصادی

۱۰- ترویج آموزش یا دوره های کارورزی مادام العمر برای دختران و ابداع برنامه

های آموزشی انعطاف پذیری برای برآوردن نیازهای آنان؛

قوانین جاری در جمهوری اسلامی ایران به صراحت موافق حق آموزش و تحصیل برای همگان است. اصل ۳۰ قانون اساسی ابراز می دارد که آموزش و پرورش رایگان و

اجباری است. در ماده ۴ «قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و جوانان

ایرانی» که در سال ۱۳۵۳ تصویب شد آمده است که «هریک از پدر و مادر یا سرپرست قانونی کودک و نوجوانان کمتر از هجده سال که قانوناً مسئول پرداخت مخارج زندگی او می باشند و با داشتن امکانات مالی، از تهیه وسایل و موجبات تحصیل کودک یا نوجوان واجد شرایط تحصیل مشمول این قانون در محلی که موجبات تحصیل دوره های مربوط از طرف وزارت آموزش و پرورش فراهم شده باشد امتناع کند یا بنحوی از انحاء از تحصیل او جلوگیری نماید به حکم مراجع قضایی که خارج از نوبت رسیدگی می کنند به جزای نقدی از ده هزار ریال تا دویست هزار ریال و به انجام تکالیف فوق نسبت به کودک یا نوجوان محکوم خواهد شد...»

آئین نامه اجرایی «قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست» در ماده دوم مقرر می دارد که با کمک نیروهای انتظامی باید کودکان فاقد والدین یا بدون سرپرست را شناسایی کرده و تسهیلات آموزشی شامل آموزش حرفه ای و فنی را در اختیار آنان قرار داد.

قوانین مزبور مقامات مربوط را مسئول حمایت و رسیدگی به دختران بی سرپرست تا وقتی که ازدواج کنند میدانند. درایران همانند هر کشور در حال توسعه دیگر میزان ترک تحصیل دختران بالاتر از پسران است و ازدواج زودهنگام یکی از دلایل ترک تحصیل دختران شناخته شده است.

وضع آموزشی دانش آموزان دختر در سایر کشورها

در بیشتر کشورهای جهان، دختران در مقایسه با پسران موقعیت پائین تری دارند و از

حقوق، فرصتها و امتیازهای کمتری در دوران کودکی بهره مند می شوند و از ابتدا

نابرابری را در خانواده و در اجتماع تجربه می کنند آنان خوبی برای امر آگاه می شوند

که برای غلبه بر نابرابریها و تبعیض در سطح ملی گام برداشته اند. در نتیجه در عمل

نسبت به گسترش دسترسی دختران به آموزش سهم عمده ای دارند.

در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) حدود ۱۳۰ میلیون کودک به مدرسه ابتدایی دسترسی نداشتند که

۸۱ میلیون نفر آنها دختر بودند. حدود $\frac{2}{4}$ از ۹۴۸ میلیون بی سواد بزرگسال را زنان

تشکیل می دهند.

در بین ۲۹ کشور جهان در سال های ۸۹-۱۹۸۶ کمتر از ۳۰ درصد زنان قادر به

خواندن و نوشتن بودند. در پنج کشور روبه توسعه میزان زنان با سواد کمتر از ده

درصد بود.

در سالهای ۸۹-۱۹۸۶ تفاوت نرخ ثبت نام پسران و دختران در دوره ابتدایی به حدود

۲۹ درصد در جنوب آسیا، ۲۰٪ در آفریقای جنوبی و صحرا و ۱۸ درصد در خاورمیانه

می رسید.

۷-یونیسف، راهبردهایی در راستای ترویج آموزش دختران

در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۱۹۹۰) شاخص های آموزشی فاصله میان زنان و مردان به شرح زیر ارائه شده است.

نرخ سوادآموزی مردان ۱۰۰ درصد، نرخ سوادآموزی زنان ۶۵ درصد است. میزان ثبت نام در مقطع ابتدایی برای پسران ۱۰۰ درصد، برای دختران ۸۳ درصد می باشد.

کلیه دانش آموزان پسر در مقطع متوسطه ثبت نام می کنند در حالیکه حدود ۷۰ درصد دختران دانش آموز در مقطع متوسطه ثبت نام می کنند.^۱

طبق آمار دیگری از یونسکو در سال ۱۹۸۰، ۳۳/۹ درصد دختران بالای ۱۵ سال بی

سواد بوده اند و در همان سال این آمار برای پسران ۳/۹ درصد ذکر شده است. در سال ۲۰۰۰، ۸۶۹ میلیون نفر بی سواد در جهان وجود داشته اند که ۶۴ درصد از آنان را زنان تشکیل می دهند.

برآورد دیگری از یونسکو (۱۹۹۹) نشان می دهد که از هر سه زن بزرگسال در دنیا یکی بی سواد است و در حالی که از هر پنج مرد بزرگسال تنها یکی بی سواد است.^۲

گزارش دیگری از یونسف ۱۹۹۹ در مورد وضع آموزشی برخی از کشورها نشانگر آن است که در اکثر موارد سهم مردان در آموزش و سواد بیش از زنان است. نتیجه این که زنان نسبت به مردان به فرصت های کمتری دسترسی داشته اند.^۱

۸- همان

۹- یونسکو، گزارش سالانه از وضعیت فرهنگی کشورها، ۱۹۹۹.

به موجب «گزارش آموزش جهان سال ۱۹۹۳ سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) ۹۰۵ میلیون مرد زن از کل جمعیت بالغان جهان بی سواد بوده اند. در حدود ۵۸۷ میلیون نفر یا ۶۵ درصد آنها زن بوده اند. در ۱۸۹۵ تعداد زنان و مردان بی سواد ۵۹۲ میلیون نفر بودند که ۳۵۲ نفر آنها را زنان تشکیل می دادند.

همچنین بنا بر یک کار تحقیقی که توسط شورای اقدام جمعیت یک گروه تحقیقی مستقر در آمریکا صورت گرفته از ۸۸۵ میلیون کودک که در ۱۹۹۳ به مدرسه می رفتند تقریباً ۴۰۰ میلیون دختر بودند در برخی کشورها بخصوص در کشورهای توسعه یافته و پاره

ای از کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، تفاوت جنسیتی مهمی در آموزش مقطع ابتدایی وجود ندارد. تنها جاهایی که تفاوت فاحش بین زن و مرد همچنان باقی است. کشورهای جنوب آسیا کشورهای عربی و جنوب صحرا ی افریقا است.

در بستر قسمت های جنوب آسیا خاورمیانه فقط یکی از هر سه دانش آموز دختر بوده در افریقا در مقطع ابتدایی و متوسطه تا ۱۹۹۳ کمتر از یک نفر از هر سه دانش آموز و در مقطع بعدی کمتر از یک نفر از هر پنج دانش آموز دختر بوده است.

در پاره ای قسمتهای جنوب آسیا و کشورهای افریقایی نرخ بیسوادی در زنان بالغ بیش از ۸۰ درصد است. به موجب اطلاعات «زنان جهان گرایش و آمارها ۱۹۹۰-۱۹۷۰»

ازانتشارات سازمان ملل متحد نرخ بی سوادی در بین زنان ۳۰ سال به بالا در نپال، ۹۳/۴، در پاکستان ۸۹/۲ در بورکینافاسو ۸۹/۲، در مالی ۹۷/۹ و در فوگو ۹۰/۴ درصد است.

میزان بیسوادی در زنان روستایی اکثر مناطق تا سال ۱۹۹۰ همچنان بالا بوده حتی در کشورهایی که زنان شهرنشین پشرفتهای شایان توجهی داشته اند بنابر اطلاعات « زنان جهان» این تفاوت به شدیدترین وجهی در آمریکای لاتین وجود دارد جایی که میزان بی سوادی زنان روستایی ۱۵/۲۴ درصد در مقابل ۵ درصد زنان شهری، ۲۵ درصد است.

در آسیا و حوزه اقیانوس آرام نرخ بی سوادی زنان روستایی دو برابر زنان شهری است (۴۳ درصد در مقابل ۲۲ درصد) و در افریقا سه چهارم زنان روستایی ۲۴-۱۵ ساله بی سوادند در حالی که این میزان در مناطق شهری از نصف کمتر است.

میزان ترک تحصیل در دخترن بسیار بالاتر از پسران است. براساس یک تحقیق که قبل از ۱۹۹۳ در کشور مالی صورت گرفته ۸۰ درصد دختران اصلاً به مدرسه نمی رفتند و

در دوره ابتدایی ترک تحصیل کرده اند. در برزیل فقط ۶۳ درصد بچه هایی که وارد دبستان می شوند به کلاس دوم میروند و تنها ۴۷ درصد آنها تا کلاس چهارم می رسند.

جانبداری از تحصیل پسران در مقابل دختران ابدأ «مسئله جهانی سومی» نیست. در کشورهای توسعه یافته نسبت دختران و پسرانی که به مدرسه می روند در مقاطع

ابتدایی و متوسطه که آموزش اجباری است، تقریباً یکسان است اما در مقطع سوم شمار پسران بر راحتی بر تعداد دختران فزونی می گیرد. به همین ترتیب دسترسی زنان به زمینه های علمی و فنی محدود باقی می ماند.

بموجب گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۳) از انتشارات برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) نسبت زنان به مردان دانشجویی سال سوم در حوزه های علمی و فنی در اسپانیا ۳۸ درصد، در اتریش ۲۵ درصد و در کانادا ۲۸ درصد است. در ایالات متحده نیز طبق تحقیقی که توسط انجمن زنان دانشگاهی آمریکا (پیش از

۱۹۹۳) انجام شد دختران بطور نظام مند، از طریق پیشرفت و تبعیض از آموزش برابر محروم می گردند. در رشته هایی مانند ریاضی، علوم و فنون پسران بر دختران ترجیح داده می شوند.^۱

تا سال ۲۰۰۰ میزان تحصیلات دختران در ۱۸ سالگی بطور متوسط ۴/۴ سال کمتر از میزان تحصیلات پسران بوده است

تا سال ۲۰۰۰ میزان تحصیلات دختران در ۱۸ سالگی بطور متوسط ۴/۴ سال کمتر از میزان تحصیلات پسران بوده است.

از ۱۰۰ میلیون کودکی که بیش از سال چهارم دبستان ترک تحصیل کردند دو سوم را دختران تشکیل می دهند.

از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ تعداد ثبت نام کنندگان دختر در دبستان، دبیرستان، در سراسر جهان از ۳۸ درصد افزایش یافت. این امر توجه فزاینده به آموزش ابتدای همگانی را نشان می دهد. با این حال ۱۳۰ میلیون کودک دسترسی به تبلیغات ابتدایی ندارد. دو سوم این کودکان دخترانند.

تعداد زنانی که در کشورهای روبه رشد در آموزش متوسطه ثبت نام کرده اند نصف تعداد مردان است. در سراسر جهان زنان همچنان سهم ناچیزی از دانش آموزان رشته های ریاضیات و علوم را تشکیل می دهند.

در امریکای جنوبی، ۵۳ درصد پسران و فقط ۳۳ درصد دختران در دبیرستان ثبت نام می کنند.

دختران سنین ۱۵ تا ۱۹ هر سال ۱۵ میلیون کودک به دنیا می آورند و بیشتر در اثر عوارض مربوط به بارداری می میرند تا در اثر عوارض دیگر.

دختران بسیاری از نقاط جهان دسترسی برابر به آموزش ابتدایی ندارند. به علاوه بر تعلیمات متوسطه عالی نیز پیشرفتهایی حاصل شده است، اگرچه دختران هنوز عقب تر از پسرانند.

در برخی از کشورها تعداد زنانی که وارد دانشگاه می شوند بنحو چشمگیری افزایش یافته است.

احتمال می رود تعداد زنان جوان ۱۵ تا ۱۹ ساله ای که دست کم هفت سال تحصیل کرده باشند نسبت به زنان ۴۰ تا ۴۴ ساله دو تا سه برابر بیشتر باشد.^۱ در ایران ۶۰ درصد از پذیرفته شدگان دانشگاههای کشور را در سال ۲۰۰۰ دختران تشکیل می دادند.

بخش دوم: نگاهی به چند کشور وضع آموزش زنان و دختران در چین

پیش از انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹ سطح آموزش مردم بسیار پایین بود ۹۰٪ زنان چین با سواد و ۸۰٪ بزرگسالان بی سواد یا کم سواد بودند.

مطابق اندیشه های سنتی فئودالیسم دختر بی استعداد دختر عیفی است و براین اساس ختلاف فاحش تحصیلی بین زنان و مردان وجود داشت. از آنجا که تمایز جنبشی در آموزش موجب اختلاف سطح مشارکت در زمینه اشتغال و فعالیت سیاسی و غیره می

گردد زنان چینی به دلیل بیسوادی از مشارکت در زندگی اجتماعی محروم و در زندگی خانوادگی تحت ظلم بودند. از زمان پایه گذاری جمهوری خلق چین از این اختلاف فاحش کاسته شد.

طبق قانون اساسی زنان دارای حق آموزش برابر با مردان شدند. بمنظور اطمینان از دسترسی همه کودکان به آموزش ابتدایی در سن مقتضی در آوریل ۱۹۸۶ قانون آموزش اجباری تصویب شد. بموجب این قانون تحصیلات تا ۹ سال صرفنظر از جنسیت، ملیت، و نژاد اجباری می باشد. همچنین در آوریل ۱۹۹۲ «قانون جمهوری خلق چین برای حمایت از حقوق و امتیازات زنان» در هفتمین کنگره ملی خلق به تصویب رسید. در این قانون به تشریح حقوق زنان در ابعاد مختلف آموزشی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، شخصی، مالکیت و دارای پرداخته شده است.

از دیدگاه مقایسه ای بین پیش از انقلاب در ۱۹۴۹ و پس از انقلاب می توان گفت در قبل از انقلاب تنها ۲۰٪ دختران به مدرسه می رفتند و ۹۰٪ زنان جامعه بی سواد بودند. از اهداف مهم دولت چین پس از انقلاب از بین بردن بی سوادی و ایجاد تساوی حقوق و امکانات آموزشی بین زنان و مردان بود.

د ر اثر توجه حکومت به امر سودآموزی در دهه ۱۹۵۰، ۱۶ میلیون زن از نعمت سواد برخوردار شدند تا ۱۹۹۴ نیز ۱۱۰ میلیون زن با سواد گردیدند. در فاصله ده سال ۱۳۶۷-۱۳۶۸، ۳۴۴۰۰۰ زن به سطح آموزشی بزرگسال راه یافتند.

در ۱۹۹۵ حدود هشت میلیون زن روستایی تحت آموزش اجباری قرار گرفتند، البته فدراسیون زنان چین نیز به فعالیت های وسیع در زمینه سوادآموزی، در مناطق

روستایی پرداخت و این تلاش ها آنچنان موفقیت آمیز بود که از یونسکو جایزه ای دریافت داشت.

در ۱۹۹۲، برنامه ای به نام « طرح شکوفه های بهاری» به اجرا گذاشته شده که براساس آن ۸۰ کلاس درس برای دختران در ۱۶ استان و منطقه خودمختار دایر گردید و ۴۰ هزار دختر که ترک تحصیل کرده بودند، به مدرسه بازگشتند.

البته در چین موانعی در راه سوادآموزی وجود دارد و هنوز نرخ بالایی از دانش آموزان دختر ترک تحصیل می کنند. طبق آمار ۱۹۷، ۲/۷ میلیون کودک در سن مدرسه

در سراسر کشور از تحصیل محرومند و از این تعداد ۸۳٪ دختر بچه های روستایی بودند. دلایل این مسئله عبارتند از:

۱- استفاده از نیروی کار دختران برای کشاورزی

۲- تفکرات واپس گرایانه و رسوبات فکری ناشی از سنن باستانی

۳- فقدان منابع آموزشی و معلم پراکندگی مدارس روستاها

در آخرین برنامه توسعه پنج ساله بیش از ۱۲۰ میلیون زن کارگر در مدارس حرفه ای یا اتحادیه های کارگری، آموزش دیده اند و در حدودی که به متخصصان حرفه ای تبدیل شده اند نیز ۵۰ هزار نفر از آنها در کالج های آموزش عالی نظیر دانشگاه های مکاتبه ای و شبانه و کارگری تحصیل کرده اند در سال ۱۹۸۳، ۷۱/۵ میلیون زن در

چین آموزش فنی و حرفه ای دیده اند و ۵/۳۱ میلیون زن کشاورز به این آموزشها دست یافته اند. از میان زنان کارگر نیز ۶/۹۲٪ به سطح کالج، ۳۴/۸۴٪ به دبیرستان یا آموزش حرفه ای ۴۴/۵٪، به سطح آموزش نایل گردیده اند.

در ۱۹۹۲، ۹۶/۹۸٪ کل دختران چینی به مدرسه رفتند. در ۱۹۹۴ نیز ۹۷/۷٪ دختران بین سنین فوق به مدرسه راه پیدا کرده و ۴۳/۷٪ دانش آموزان دختر نیز به مقطع متوسطه رفتند. آمار مقیاسه ای در ۱۹۹۰ با سالهای اولیه تشکیل حکومت نشان می دهد که تعداد دختران در مقطع متوسطه ۵۷ برابر افزایش یافته است. دولت چین قصد دارد سالانه سه

میلیون نفر از جمعیت بی سواد زنان را باسواد کند و محور فعالیتهای سوادآموزی زنان بین سنین ۶۵ تا ۴۰ متمرکز شده است. همچنین دولت چین در «برنامه توسعه زنان چین» که برنامه پنج ساله می باشد، درباره آموزش و تعلیمات شغلی دستور عملهایی را در محورهای ذیل ارائه کرد: از بین بردن بی سوادی، اجباری شدن آموزش، ایجاد محیط مساعد اجتماعی برای پذیرش آموزش رسمی از سوی دختران، ارتقای تدریجی

درصد زنان برای کسب آموزشهای متوسطه فنی و ویژه و آموزش عالی، برابری در ثبت نام در مؤسسات آموزش عالی و استفاده کامل از انواع مدارس موجود حرفه ای و آموزشی بزرگسال.^۱

۱۳- شیده شاملو، سیمای زن در جهان (چین)، پاییز ۷۷، ص ۸۶ و ۷۹

آموزش زنان و دختران در ژاپن

در نیمه دوم قرن هجدهم تأسیس مدارس برای عموم آغاز شد. شمار این مدارس در پایان دوره به بیش از ده هزار رسید.

گسترش و اوج تأسیس مدارس مذهبی (تراکویا) در نیمه دوم قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم اتفاق افتاد. این مدارس بیشتر در مراکز شهری متمرکز گردیدند و همان طوری که انتظار می رفت همانند سایر مراکز آموزشی در کشورهای دیگر تنها، به آموزش مردان توجه می شد. در میان مراکز آموزشی دولتی نیز تبعیض آموزشی زنان و مردان، همچنان قابل توجه بود، به طوری که از ۲۴۵ مدرسه ناحیه ای فقط هفت مدرسه امکانات آموزشی برای زنان را فراهم می کرد.

در سال ۱۷۷۱ براساس الگوی غربی وزارت آموزش تأسیس شد و به اقتباس از نظام آموزشی فرانسه، هشت منطقه آموزشی به وجود آمد. آموزش دبستانی برای پسران و دختران تا کلاس سوم اجباری شد و سپس تا سال ششم دبستان به اجرا درآمد. در

سال ۱۸۷۲ فرمان آموزش و پرورش از جانب حکومت به اطلاع عموم رسانده شد و نظام آموزش نوبت در سه گروه ابتدایی، متوسطه و دانشگاه (عالی) سازماندهی شد. در ۱۸۸۹، امپراتور، قانون اساسی جدیدی را به اقتباس از قانون کشور چروس (آلمان) به مورد اجرا گذاشت.

همان سال دبیرستان های دخترانه و مدارس فنی و حرفه ای تأسیس و در سال ۱۹۰۰، دوره چهار ساله ابتدایی برای افراد واجب التعلیم اجباری اعلام گردید و دریافت شهریه در مدارس ابتدایی دولتی ممنوع شد. در ۱۹۰۸، دوره آموزش ابتدایی از چهار سال به شش سال و بر همین اساس آموزش اجباری از چهار سال به شش سال افزایش یافت. امروزه امکان آموزشی کم و بیش یکسان برای مردان و زنان ژاپنی وجود دارد. اما بدان معنا نیست در اهدافی که مردان و زنان برای خودشان یا در الگوهای کاری قرار می دهند، تغییر یکسانی داده شده باشد.^۱

آموزش زنان و دختران در پاکستان

نخستین مدارس متوسطه پاکستان توسط بریتانیایی ها یا مبلغان مذهبی امریکا دایر گردید. مدرسه پسرانه اشراف زادگان لاهور، کالج نخبگان (پیشین) و کالج ایچی سن فعلی، توسط بریتانیایی ها به منظور آموزش شاهزادگان هندی-پاکستانی و فرزندان ذکور کارمندان دولت تأسیس گردید. اندکی بعد، مراکز مشابهی با عنوان کالج ملکه ماری برای اشراف زادگان دختر دایر گردید.

طی سال ۱۹۷۵، فارغ التحصیلان دختر و پسر مدارس متوسطه از نسبت یکسانی برخوردار بودند. در ۱۹۷۹ که دولت به اجرای برنامه اسلامی سازی مبادرت کرد، نرخ

۱۴- پریچهر شاهسوند، سیمای زن در جهان ژاپن ...

فارغ التحصیلان پسر ۲۵ درصد و نرخ فارغ التحصیلان دختر ۱۶ درصد بود. طی سال ۱۹۹۳ این روند با تغییر بسیاری روبه رو گردید و نرخ فارغ التحصیلان پسر به ۷ درصد و نرخ فارغ التحصیلان دختر به ۱۵ درصد بالغ گردید.

بالاترین نرخ افت تحصیلی مقطع ابتدایی در کلاس های اول و دوم می باشد. ۲۵٪ پسران و ۴۰٪ دختران پیش از ورود به کلاس دوم ابتدایی، مبادرت به ترک تحصیل می کنند، نرخ افت تحصیلی در سطح شهری ۳۲٪ و در مناطق روستایی ۵۹٪ می باشد. نرخ افت تحصیلی مردان روستایی ۵۴٪ و نرخ افت تحصیلی مردان شهری ۲۶٪ می باشد. در مقایسه نرخ افت زنان روستایی ۶۷٪ و زنان شهری ۳۸٪ می باشد. مقایسه آمار مربوط به تحصیلات مردان و زنان نشان می دهد که در پاکستان تفاوت قابل ملاحظه ای در زمینه دستاوردهای تحصیلی میان مردان و زنان وجود دارد. طبق آمار به دست آمده طی ۱۹۹۲، ۳۳ درصد از زنان بالاتر از ۱۵ سال، از نعمت سواد برخوردار بوده اند و این در حالی است که نرخ مردان با سواد بر ۴۸ درصد بالغ گردید.

پایین بودن سطح پیشرفت در زمینه تحصیل زنان در این واقعیت منعکس شده است که بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، ۲۵ درصد از زنان رده های سنی ۱۵ تا ۲۴ سال از نعمت سواد برخوردار بوده اند. منابع سازمان ملل اظهار داشته اند که در ۱۹۹۰، از هر ۱۰۰ دختر پاکستانی در سن دبستانی تنها ۳۰ دختر به مدارس ابتدایی راه یافته و از هر ۱۰

دختر دبیرستانی کلاس های نهم و دهم، تنها ۱/۵ دختر به مدارس متوسطه راه یافته اند.

تفاوت بین مناطق روستایی و مناطق شهری نیز مشهود است، بگونه ای که در ۱۹۸۱، تنها

۱۵ درصد از زنان ساکن مناطق روستای از نعمت سواد برخوردار بودند در حالیکه رقم

زنان باسواد در مناطق شهری در سال بر ۳۵ درصد بالغ می گردید. در میان مردان نرخ

افراد باسواد در روستاها طی سال ۱۹۸۱، ۳۷ درصد و در شهرها به ۵۷ درصد بالغ می

گردد. نرخ باسوادی در میان زنان پاکستان به حدی ناچیز است که این کشور از نظر

سواد با برخی از فقیرترین کشورهای جهان قابل مقایسه است. در گذشته تصور می

گردید که عوامل فرهنگی، عامل اصلی پایین بودن سطح تحصیلات در میان زنان

پاکستانی است اما تحقیقات بعمل آمده توسط سازمانهای بین المللی طی دهه ۱۹۸۰

نشان داد که اغلب خانواده ها بعزت در خطر بودن شرافت دختران از حضور اینان در

مدارس جلوگیری می کنند. از اینرو مدتی بعد زمانی که دولت به برقراری امنیت در

مناطق روستایی پنجاب و بلوچستان مبادرت کرد، والدین پاکستانی تمایل بیشتری به

حضور کودکان خود در مدارس نشان دادند.^۱

آموزش زنان و دختران در ترکیه

در شروع دوره جمهوری اغلب مردم ترکیه بی سواد بودند. در ۱۹۳۷ طبق آمار تعداد ۸۹/۴٪ از کل جمعیت کشور قادر به خواندن و نوشتن نبودند. بی سوادى بخصوص میان زنان بیش از مردان به چشم می خورد و ۹۶٪ از آنان را شامل میشد.

در این زمان به دنبال طرح استعماری تغییر الفبای زبان ترکی از عربی به لاتین دولت جمهوری تلاش وسیعی را جهت آموزش این حروف جدید و همچنین بالابردن سطح آموزش عمومی مردم آغاز کرد.

در این راه روشهای تشویقی و تنبیهی نیز اعمال گردید مانند کاهش زمان خدمت نظام پسران باسواد روستاهای فاقد مدرسه و تعقیب قانونی اولیایی که کودکان خود را به مدرسه نمی فرستادند.

در ۱۹۸۵ نزدیک به ۷۷/۲۹٪ از جمعیت ترکیه باسواد بودند. از نظر سنی گروههای ۶ تا ۹ سال و بالای ۶۵ سال بیشترین تعداد افراد بی سواد را در خود جای داده اند. تعداد زنان بی سواد نیز نسبت به مردان درصد بالاتری را نشان می دهد در ۱۹۹۵ میلادی درصد زنان و مردان بی سواد به ۲۸/۸٪ می رسید (آمار سازمان ملل متحد) این نسبت موقعی

معنادار می شود که بگوییم حدود نیمی از جمعیت ترکیه در روستاها به سر می برند که از نظر نسبت باسوادى عقبتر از شهرها هستند.

بررسی اجماعی نتایج آموزش و پرورش دولتی در ترکیه نشان می دهد که برغم تحصیلات اجباری و رایگان وضع تحصیلی دختران بویژه در مناطق روستایی نادیده گرفته شده است. در ۱۹۸۴ میلادی نرخ باسوادى برای زنان ۶۳/۵٪ در مقایسه با ۸۶/۵٪ برای مردان بوده است. میزان حضور زنان باسواد در کلاسهای درس در ۱۹۹۵، در دوران ابتدایی ۹۳٪ و در دوران متوسطه ۶۴٪ بوده است... افرادی که توانسته اند

دوران ابتدای را به انجام برسانند در ۱۹۶۰، ۹۰٪ مرد و ۵۸٪ زن بوده است و ضمناً طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۰ تعداد ۷۶٪ از مردان و ۵۰٪ از زنان توانسته اند در کلاسهای بالاتر از ابتدایی شرکت کنند.

ارقام گزارش شده در مدارس ابتدای ترکیه برای دختران و پسران ۸۲٪ نشان می دهد که در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی (۹۲٪) هنوز تعداد قابل توجهی از کودکان

ترکیه به فرصتهای تحصیلی دسترسی ندارند. اما تفاوت های چشمگیری در سطوح بالاتر تحصیلی وجود دارد. درصد دخترانی که در کشورهای صنعتی در مدارس متوسطه ثبت نام کرده اند، بین ۴۹ و ۵۱ درصد است، در حالیکه در ترکیه این درصد به ۳۵ درصد می رسد. درصد دخترانی که در کشورهای صنعتی به مدارس فنی و حرفه ای

راه یافته اند، بین ۴۵ و ۶۲ درصد نوسان دارد، ولی در ترکیه این درصد به ۲۸ رسیده است.^۱

آخرین خبر

روزنامه همشهری در تاریخ هشتم شهریور سال ۱۳۸۳ جاری در خبرهای خود آورده بود که به گزارش کارگاه آموزشی کودکان یونیسف، ۶۰۰ هزار دختر ترکیه ای به مدرسه نمی رود. «کارین شامپ»، نماینده یونیسف در گفتگو با شبکه خبری ان.تی.وی ترکیه گفت: کارگاه آموزشی کودکان یونیسف سال گذشته برای مبارزه با این وضع،

شعار «رفتن دختران به مدرسه» را اعلام کرد که با پیگیرهای صورت گرفته در حال حاضر امکان رفتن ۳۰۰ هزار دختر ترک به مدرسه فراهم شده است. وی افزود: در بسیاری از خانواده های ترکیه فقط پسران به مدرسه می روند و دختران باید در خانه بمانند و کار خانه را انجام دهند تا زمانی که ازدواج کنند.^۲

این در حالی است که میزان حضور زنان باسواد در ۱۹۹۵ در سوریه در دوران ابتدایی

۹۰٪ و متوسطه ۸۸٪، یمن نیز ۴۰٪ و ۲۴٪ ذکر گردیده است.^۳

آموزش زنان و دختران در مصر

۱۶- صدیقه رضایی، سیاوشانی سیمای زن در جهان (ترکیه) زمستان ۱۳۷۷، ص ۷۹-۷۶.

۱۷- همشهری - هشتم شهریور ۱۳۸۳

۱۸- سیمای زن، در جهان (ترکیه) ص ۷۹-۷۶

آموزش و پرورش رسمی زنان در مصر از قرن نوزدهم در نتیجه برقراری ارتباطات بین المللی و برنامه های اصلاحات اجتماعی و تکنولوژیک و نوسازی آموزش و

پرورش، رونق یافت. در اواخر قرن نوزدهم هنگامی که دولت مصر آموزش زنان را رسماً اشاعه داد، زنان به طور مستقیم تحت تأثیر این اقدام ابتکاری قرار گرفتند. حدود ۵۵۷۰ دختر در ۱۸۷۵ به مدارس می رفتند که در بین آنها ۳۰۰۰ مصری وجود داشت.

در ۱۸۸۷، از ۱۶۶۰ دانش آموز این مدارس، ۴۰۰ نفر مصری بودند. در اوایل قرن بیستم، در زمینه آموزش و پرورش موفقیت‌هایی نصیب زنان شد. در

۱۹۲۳، قانون اساسی مصر، آموزش و پرورش را اولویتی ملی بیان کرد.

در ۱۹۲۵، دولت آموزش ابتدایی را برای پسران و دختران اجباری اعلام کرد. در ضمن،

دبیرستانی را برای دختران بنیاد نهاد. نرخ ثبت نام زنان در سه دوره تحصیلی در ۱۹۹۲

معادل ۶۱٪ گزارش شده که رقمی بزرگتر از نرخ مشابه برای گروه کشورهای

عربی (۴۸٪) و کشورهای در حال توسعه (۴۹٪) است. اما بسیار پایین تر از نرخ محاسبه

شده برای گروه کشورهای صنعتی (۸۱٪) می باشد.

اختلاف قابل توجهی بین نرخ باسوادی در بین بزرگسالان زن و مرد مصری در ۱۹۹۲

گزارش شده است. در ازای هر ۱۰۰ مرد باسواد مصری تنها ۵۸ زن در گروه باسوادان

قرار می گیرند. جالب توجه آن است که در کل کشورهای در حال توسعه این اختلاف کمتر بود. زیرا شمار زنان باسواد در ازای هر ۱۰۰ مرد باسواد برابر با ۷۳ نفر است.

هنگامی که نرخ ثبت نام در سنین دبستانی، بین ۶ الی ۱۱ سالگی، در ۱۹۹۰ را در نظر بگیریم، هیچ تفاوتی بین زنان و مردان مصری مشاهده نمی کنیم و این در حالی است که در ۱۹۹۰، نرخ ثبت نام زنان مصری در این دوره تحصیلی برابر با دو سوم نرخ ثبت نام مردان مصری بود. در دوره های دبیرستانی (۱۲ الی ۱۷ سالگی) و بالاتر از دیپلم (۱۸ الی ۲۳ سالگی)، نیز اختلاف بین نرخ ثبت نام زنان و مردان مصری کاهش یافته است.

اختلاف در بخش آموزش و پرورش بین زنان و مردان مصری کمتر از اختلاف موجود در این زمینه در کشورهای عربی است.^۱

آموزش زنان و دختران در استرالیا

تحصیل در استرالیا تا سن پانزده سالگی و در استان تاسمانیا تا ۱۶ سالگی اجباری است و تقریباً دو سوم کلیه دانش آموزان در حال تحصیل در استرالیا از مؤسسات

آموزشی حکومتی به طور رایگان استفاده می کنند. البته مدارس استرالیا مختلط می باشند و در آنها پسران و دختران با هم تحصیل می کنند. در بعضی از دبستانهای وابسته به کلیساها دختران و پسران از هم جدا می باشند.

۱۹- شیده شادلو، سیمای زن، در جهان (مصر)

طبق آمارهای ارائه شده از سوی یونسکو در ۱۹۹۲ نرخ کل نام نویسی دختران در مراکز آموزشی در سه گروه سنی ۸۰٪ بوده است.^۱

بخش سوم: آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران

کشور ایران با داشتن قدمتی چندین هزارساله از جمله تمدن های بزرگی بوده که آموزش در آن جریان داشته است. بی شک ایرانیان از اولین ملتهایی بوده اند که به اهمیت آموزش در حفظ و بالندگی سرمایه های انسانی پی برده اند. از این رو، فرآیندهای آموزشی در هر یک از دوره های تاریخی ایران جایگاه خاصی داشته و سهم قابل ملاحظه ای از فعالیتهای اجتماعی را به خود اختصاص داده است.

از آنجا که در هرم سنی جمعیت در هر جامعه ای نیمی از جمعیت به زنان اختصاص داده شده، پرداختن به وضع و جایگاه زنان در آموزش و پرورش از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این بخش، برآنیم که به جایگاه زنان در آموزش و پرورش پیش از انقلاب اسلامی بپردازیم.

هر چند که در قرن نوزدهم، آموزش مطرح شد و در غرب، آموزش به صورت همگانی (دختر، پسر) در نظر گرفته شد اما ورود مدرسه به ایران بدون برخورد و مقاومت صورت نگرفت. میرزا حسن خان رشدیہ بارها مجبور به بازگشایی دبستان به علت

۲۰- پریچر شاهسوند سیمای زن در جهان (استرالیا)

هجوم افراد به مدرسه و از بین بردن آن شد. در هر صورت پس از انقلاب مشروطیت، مدارس پسرانه در ایران مورد قبول واقع شد. آنچه مربوط به مدارس دخترانه می شود با مقاومت بیشتری همراه بود و زنان بی شماری برای تأسیس مدارس دخترانه در ایران به تکاپو افتادند. یک علت عمده مخالفت این بود که مخالفان ضرورتی برای سوادآموزی دختران ندیده و به گونه های مختلف در برابر آن مقاومت می کردند. یکی از گفتار مشهور زمانی طرح شد که بی بی خانم وزیراف، پس از انقلاب مشروطیت اولین دبستان دخترانه را با نام مدرسه دوشیزگان تأسیس کرد. گفته شده که «بر آن مملکتی باید گریست که در آن مدرسه دوشیزگان باز می شود!» درس خواندن برای دختران ضرورتی ندارد و آنچه دختر باید بداند در حد بچه داری و خانه داری است. جالب است پس از آنکه بر اثر تلاش و کوشش زنان، مدارس دخترانه در ایران به وجود آمدند، نظمی از مدیران مدارس درخواست کرد از فارغ التحصیلان تعهد گرفته شود که از سواد خود برای نوشتن نامه خصوصی استفاده نکرده و اسرار خانوادگی را در نامه ها ننویسند. البته در این میان، به خاطر سوء ظنی که در برخی محافل و فضاها دینی نسبت به انگیزه و عملکرد برخی بانیان این مدارس بود، و این گمان یا باور داشت که هدف، فقط سوادآموزی دختران و زنان نیست، می توان برخی مقاومت ها را ناشی از

همین اثر شمرد که طبعاً نمی تواند به عنوان مخالفت با سوادآموزی دختران به شمار آید و به یکباره محکوم گردد.^۱

تحلیل جدول درصد آمار دانش آموزان قبل از انقلاب اسلامی، سالهای تحصیلی ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷

در یک نگاه کلی به آمار جدول می توان به این نتیجه رسید که هر چند در سال تحصیلی ۱۳۲۲-۱۳۲۳ بیش از یک چهارم دانش آموزان مدارس ایران را دختران تشکیل می دادند، ولی این میزان ثابت نبود و هر سال بر تعداد دانش آموزان دختر افزوده شد، چنان که

در آخرین سال رژیم پهلوی بیش از ۳۸ درصد دانش آموزان مدارس کشور را دختران تشکیل می دادند، یعنی، به ازای هر سه دانش آموز پسر یک دانش آموز دختر در حال تحصیل بودند.

در طی سالهای قبل از انقلاب روند رشد تحصیلی دانش آموزان دختر در مدارس کشور همراه با رشد جمعیت رو به افزایش گذاشته بود. چنان که در مقاطع تحصیلی ابتدایی و

متوسطه شاهد آن هستیم، به طوری که در سال تحصیلی ۲۳-۱۳۲۲، درصد دانش آموزان دختر دوره ابتدایی ۲۷/۵ درصد بوده، این درصد در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ به ۳۹ درصد (۱۱/۵ درصد رشد) می رسد. همچنین در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۲، تعداد دانش آموزان

۲۱- دفتر امور زنان وزارت آموزش و پرورش و مرکز امور مشارکت زنان جزوه ما و دختران ص ۶

دختر شاغل به تحصیل در مقطع متوسطه عمومی ۱۹/۵ درصد می باشد و هر سال به تعداد دانش آموزان دختر نسبت به پسر افزوده شده تا جایی که در سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷، به ۳۶/۲ درصد (نزدیک به دو برابر) می رسد.

البته روند روبه افزایش شمار دانش آموزان دختر در سایر مقاطع ادامه نیافت و حرکت نزولی پیدا کرد. چنانکه در دوره راهنمایی نخستین سال بهره مندی از این مدارس یعنی سال ۵۱-۱۳۵۰، ۳۷/۶ درصد کل دانش آموزان را دختران تشکیل می دهند. در حالیکه در سالهای بعد، کاهش پیدا کرده بطوریکه در طی سه سال بطور میانگین ۶٪ رشد منفی

داشته است، یعنی دختران دوره راهنمایی در طی این سالها ترک تحصیل داشته اند. رشد منفی در سال تحصیلی ۵۵-۱۳۵۴ متوقف شده و از آن سال به بعد رشد صعودی گرفته هرچند این رشد نهایتاً در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ در مقایسه با سال اول بهره مندی (۵۱-۱۳۵۰) با تراز منفی ۹٪ (۳۶/۷ درصد در مقابل ۳۷/۶) روبرو است. وضع تحصیلی دانش آموزان دختر در دانشسراها در سالهای تحصیلی قبل از انقلاب روند ثابتی نداشته و

آمار در سالهای مختلف دچار نوسانات شدید می باشد. چنانکه در طی این سالها نقاط عطف مختلف دیده می شود و در واقع فرهنگ رشد، حرکت سینوسی دارد و در سال تحصیلی ۱۳۴۸-۱۳۴۷ به اوج خود یعنی ۹۲/۲ درصد می رسد، در سالهای بعد به جای

افزایش کاهش ۲۳ درصدی را شاهد هستیم و در سال بعد مجدداً دختران کمتری (حدود ۱۰ درصد) در این مرکز ثبت نام می کنند.

در سال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۰ وضع بهتر می شود و حدود ۴ درصد بیشتر از سال قبل ثبت نام می کنند، ولی این روند باز در همان سال متوقف می شود و در سال بعد شاهد ثبت نام کمتر دختران نسبت به سال قبل هستیم (حدود ۶ درصد).

هر چند در سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۲ بیش از ۴۰ درصد دانشجویان دانشسراها را دختران اختصاص داده اند، ولی این میزان پس از ۳۵ سال یعنی سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷ فقط به ۴۳/۵ درصد می رسد.

آموزش و پرورش در بین زنان عشایر

جامعه عشایری به دلیل ویژگی های خاص در زمینه های اقتصادی، فرهنگ و رسوم، رنج ها و محرومیت ها و دور از دسترس بودنش یک جامعه تقریباً ناشناخته باقی مانده است؛ چرا که علاقمندان به شناخت این جامعه توان تحمل رنجها و مشقت های ناشی از

کوچ را ندارند تا بتوانند بطور ملموس با ویژگی های برجسته زندگی آنها آشنا شوند. در این راستا زنان عشایر نیروی همپای مردان در زمینه های اقتصادی و فرهنگی خانواده هستند که نه تنها مسئولیت های سخت زندگی را به دوش می کشند و از محرومیت های خاص زندگی ایلی رنج می برند، بلکه علاوه بر آن رنج محرومیت از

حقوق اجتماعی زنان جامعه شهری را نیز متحمل می شوند. برخی از محرومیت های زندگی ایلی، مانند عدم دسترسی به امکانات پزشکی - بهداشتی و همچنین امکانات فرهنگی موجب رشد برخی خرافات در بین عشایر شده که بخش عمده ای از آن دامنگیر زنان عشایر شده است.

گذشته از آن جامعه ایلی همچون سایر جوامع دیگر طبقاتی است. افرادی که از امکانات مالی خوبی برخوردار بودن برای دسترسی بهتر و ارزانتر به علوفه برای دامهایشان، مبادرت به خرید املاکی در مجاورت روستاها و شهرهای مستقر در مسیر حرکت ایل

کردند. این امر موجب آشنایی بیشتر با فرهنگ شهری گردید، و به تدریج تحت تأثیر جو حاکم بر شهر، گرایش به ساکن شدن در آنها تقویت شد. این بخش از عشایر که عمدتاً از خوانین کلانتران، و اقبشار میانه حال تشکیل می شد، با فرستادن فرزندان خود به مدارس شهری، عملاً از امکانات آموزش شهری برای پیشرفت فرزندان خود بهره مند شدند، بخصوص دختران در کنار پسران به ادامه تحصیل پرداختند. برخی وارد دانشگاه

شدند و بعضی برای ادامه تحصیل راهی کشورهای اروپایی و آمریکا شدند، بگونه ای که در حال حاضر زنان و دختران تحصیل کرده عشایر در موقعیت های مختلف شغلی مانند پزشکی، مهندسی و در حال خدمت به جامعه و مردم هستند. چون همان گونه که اشاره شد جامعه عشایری یک جامعه طبقات بود بقیه مردم ایل بخصوص زنان و

دختران از این امکان محروم بودند. تا قبل از آن ملاهای مکتبی خواندن قرآن، گلستان و بوستان، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، شاهنامه و حافظ را به فرزندان خوانین و

کلانتران می آموختند. در نتیجه ماندگار شدن این بخش سطح سواد عشایر شهرنشین نسبت به عشایر کوچنده ارتقاء یافت تا اینکه در سال ۱۳۰۷ ایجاد چند مدرسه شبانه روزی به نام دارالتربیه در تهران و در بعضی از استانهای عشایرنشین در برنامه کار دولت قرار گرفت. هدف از ایجاد مدارس شبانه روزی نگهداری از فرزندان سران عشایر بود که در تبعید یا زندان بوده یا به قتل رسیده بودند و دولت برای جلوگیری از سرکشی

و طغیان آنها و همچنین عادت دادن این کودکان به زندگی منظم شهری و ایجاد ارتباط تنگاتنگ آنها با کودکان شهری و تأثیرپذیری از آنها دست به این برنامه ریزی زده بود که باز در این میان جایی برای دختران وجود نداشت.

در ۱۳۳۶ اولین دانشسرای عشایری به همت و تلاش محمدبهمن بیگی که خود فرزند یکی از تبعیدیان به تهران و قربانی اسکان تحمیلی بود ایجاد شد و وی که دوران ابتدایی

و متوسطه خود را در تهران گذرانده بود در ۱۳۲۲ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. بهمن بیگی در مورد تبعید پدر و مادرش می گوید: «همزمان با حبسها و توقیف های تهران، در فارس هم قبایل قشقایی دچار حمله و هجوم شدند از فرزندان صوت الدوله فقط دختر ایلخانی می توانست دلیل داشته باشد لیکن میزان ستم در حدی

بود که سه تن از زنان بی سواد بی گناه و شهر ندیده ایل را نیم اسیر و آواره تهران ساختند. با این گمان نادرست که برای بقایای یکی از دسته های کوچک یاغیها نان و

آذوقه فرستاده اند. مادر من یکی از این زنان بود.»

محمدبهن بیگی که طعم تلخ دوگانگی فرهنگی، توانها و کاستی ها و بخصوص ضعف اخلاقی سیاسی و اجتماعی را چشیده و لمس کرده بود و عشایر را بعنوان یک منبع انسانی سازنده عاری از فساد می دید که می تواند بالتدگی های بسیاری در عرصه سازندگی ایران داشته باشد. تصمیم به ایجاد مدارس عشایر گرفت. اولین دانشسرای

عشایری بعد از تلاشها و مشقت های زیاد با کمک اصل چهار ترومن در ۱۳۳۶ برای عشایر کوچنده تأسیس شد. وی در این مورد می گوید:

« من دیدم که تأسیس واحدهای آموزش در عشایر بهترین راه خدمت به مردم عشایر است و اقدامی است برای آینده بهتر مردم جامعه ام. در سال ۱۳۳۱ یک کلاس برای کودکان بزرگتر در سایه چادر میهمانی سنتی مان (سیاه چادر) دایر کردم. موقعی که ایل

بسوی نقاط پر علوفه کوچ می کرد چادرها در هم پیچید و همراه آنها برده می شد و در محل جدید دوباره نصب می شد و من دریافتم که در هشت ماه از تابستان و زمستان می توانم آنها را درس بدهم.»^۱

۲۲- زهره معینی، زنان و آموزش و پرورش در عشایر ایران

بدین ترتیب در مدارس سیار عشایر که با ایل کوچ می کردند آموزش پایه های اول تا چهارم دبستان را پی ریزی کردند. پس از آن تأسیس مدارس شبانه روزی برای پایه پنجم تا نهم، و همچنین استقرار یک مدرسه تربیت معلم ویژه عشایر که دانش آموزان برای معلمی مدارس سیار تربیت کند، در برنامه کار قرار گرفت. مهمترین مسئله انتخاب اولین معلمان عشایری بود چون شهرنشینان حاضر به قبول چنان شغل پرخطر و کم درآمدی نبودند. بدین ترتیب افرادی که دارای حداقل گواهینامه شش ساله ابتدایی و حداقل ۱۶ سال سن بودند، از میان جوانان ایلهای مختلف انتخاب شدند.

اولین معلم زن در عشایر

در ابتدا برای جذب دختران عشایر به دانشسرا مشکلات فراوانی وجود داشت که مهمترین آن عدم رضایت مردم عشایر به حضور دخترانشان در دانشسرا بود. تنها راه چاره ای که آن زمان ارائه شد و مورد پذیرش واقع گردید، این بود که گروهی از دختران خوانین و کلانتران ایلات مختلف را که در شهر زندگی می کردند و یا با جامعه شهری ارتباط داشتند و از آمادگی بیشتری برخوردار بودند در دانشسرا پذیرفته شدند تا الگویی برای دختران دیگر باشند. بدین ترتیب در سال تحصیلی ۴۳-۴۱ برای اولین بار شش دختر عشایر به دانشسرای عشایری وارد شدند که اسامی و طایفه آنها عبارت بود از:

۱- قمر شیبانی از طایفه عرب

۲- پروین ایلی از طایفه دشمن زیاری

۳- زینت سهامپور از طایفه عرب

۴- نسرين تاج دشمن زیاری از طایفه دشمن زیاری

۵- گردآفرین موسوی از طایفه بویراحمدی

۶- اقدس موسوی از طایفه عرب

در سال بعد دختر محمدبهن بیگی نیز به این جمع پیوست و دوره معلمی را در دانشسرا

گذراند. وی در این زمینه می گوید:

«پدرم برای تشویق دیگران به اینکه مانع ورود دخترشان به دانشسرا نشوند گذاشت که

من ادامه تحصیل بدهم و مرا به دانشسرا آورد.»

وی به مدت یک سال بعنوان معلم در طایفه باصری خدمت کرد و سپس به عنوان

سرپرست شبانه روزی دختران منصوب شد و تا پایان عمر دانشسرای عشایری، در

این سمت باقی ماند. پروانه بهمن بیگی در جایی دیگر اشاره می کند:

«حضور زن بعنوان معلم در عشایر سبب تشویق مردم در گسیل دخترانشان به

مدرسه شد و همچنین سبب ارتقای شخصیت زنان گردید.

محمد بهمن بیگی در پاسخ به اعتراض مردم عشایر به حضور دختران در مدارس سیار و همچنین ورود آنها به دانشسرای عشایر می گوید:

« قشقای همیشه بالاترین غیرت را برای زنان و عفت آنان قائل بوده است و اینکه بایستی با تمام ارزشهایش باقی بماند در واقع شان آنها بایستی بوسیله اعطای ابزارهای آموزش افزایش یابد، به طوریکه بهداشت تغذیه و معیارهای زندگی عشایری امکان اصلاح یابد.»

در سال بعد این تعداد به ۲۲ دختر داوطلب می رسد که نشاندهنده استقبال زنان و دختران عشایر برای پیشرفت سطح علمی و آگاهیهای اجتماعی آنان است.

تا قبل از ایجاد مدارس سیار عشایری توسط محمد بهمن بیگی همانگونه که ذکر شد بجز فرزندان شمار اندکی از عشایر که یا در شهر و آبادیها از امکانات آموزش برخوردار بودند یا آنهایی که نزد ملاها خواندن را فرا می گرفتند بقیه مردم و بخصوص زنان و دختران از امکان آموزش بی بهره بودند. و وظیفه آنها پختن نان و غذا، دوشیدن

شیر و تهیه ماست و پنیر و کره و روغن آوردن هیزم چیدن بار و بنه و زدن چادر و همچنین دوختن لباس و ریسیدن پشم و مو و تابید و رنگرزی آن و بافتن قالی و گلیم و جاجیم و خورجین و درست کردن مشک دوغ و پوست برای نگهداری کره و پنیر و نیز زایش و نگهداری از بچه ها بود.

مرکز آموزش حرفه ای دختران (قالی بافی)

زنان عشایر همواره در تأمین معیشت خانواده دوش به دوش مردان قدم برداشته و برمی دارند.

گلیم ها، گبه ها و قالی های عشایر همواره در جهان از معروفیت خاصی برخوردار بوده است. زنان زحمتکش و بلندهمتی که شادی و مرگ، بهار و زمستان، طبیعت بکر ییلاق و قشلاق و رنگ زندگی را در گلیم و گبه ها و قالی ها به تصویر می کشند و تا آنجا که توانسته اند سینه به سینه این نقوش را به نسلهای بعدی منتقل کرده اند. در این راستا

بهمن بیگی که شاهد از بین رفتن هنر زنان مسن و ماهر ایل در امر قالی بافی بود، تصمیم به تأسیس یک مرکز آموزش حرفه ای قالی بافی دختران گرفت و بدین ترتیب در سال ۱۳۴۹، اولین مرکز آموزش حرفه ای دختران عشایر را در شیراز تأسیس کرد. وی توانست بخشی از طرحها و نقشه هایی را که تدریجاً به فراموشی سپرده می شد، دوباره احیا کند. دختران علاقه مند پس از گذراندن یک دوره آموزشی یکساله به ایل باز

می گشتند و کارگاههای خصوصی ایجاد می کردند که هم جنبه آموزشی برای دختران جوان ایل بود و هم از نظر مالی کمک به خانواده محسوب می شد. با توجه به این نکته که گرچه بهمن بیگی در ابتدا به خاطر جذب خانواده های عشایری برای فرستادن دختران خود به دانشسرای عشایری، از دختران کلانتران و خوانین برای تدریس در این

مرکز استفاده کرد. ولی بعد بنا به دلایلی از جمله عدم وسع مالی توده عشایر، آموزش و پرورش عشایری را به فرزندان مردم فقیر و بی بضاعت عشایر که در حال کوچ بودند اختصاص داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱، متأسفانه مسئولان آموزش و پرورش مبادرت به ادغام آموزش عشایری در آموزش و پرورش کل کردند. هر چند مدیریت آموزش و پرورش عشایر سیار فارس به یک نفر از معلمان عشایر واگذار شد، اما در مجموع، این ادغام موجب غفلت از آموزش دختران عشایری در مدارس و سایر مجتمع های حرفه ای قالی بافی و مامایی گردید.

هدف بهمن بیگی از آموزش عشایر سیار کمک به نوجوانان محروم و بی بضاعت بود. نوجوانان دیروز، اینک زنان و مردانی هستند که هر کدام در جایگاههای شاخص اجتماعی قرار دارند و به کشورشان خدمت می کنند. پیام وی به دختران و پسران عشایر همواره این بوده است:

« من به نام این مردم، با این چشم های بی فروغ، پوستهای چروک، لباس های ژنده، شکم های گرسنه، با این لبهای بی خنده و دلهای پر خون، به نام کتیرازن ها، چوپان ها،

مه ترها، کنگرن ها، فعله ها، بیکارها، ولگردها، از شما می خواهم که به پا خیزید و روز و شب و گاه و بی گاه درس بدهید، درس بخوانید، درس بدهید، درس بخوانید.»^۱

تعالل های جنسیتی در فعالیتهای آموزشی

یکی از شاخص های عمده ای که برای ارزیابی عملکرد نظام های آموزشی و توفیق آنها در ارائه فرصتهای برابر آموزشی برای هر دو جنس دختر و پسر در دوره های تحصیلی مورد استفاده قرار می گیرد، برقراری تعادل های جنسیتی و فراهم کردن زمینه هایی است که دختران به اندازه پسران از فرصتهای آموزشی برخوردار شوند. در

کشور ایران به دلایل خاص فرهنگی و اجتماعی، جلب اعتماد والدین به ویژه در جوامع روستایی برخوردار از فرهنگهای خاص برای موافقت با تحصیل دختران از اهمیت خاصی برخوردار است. در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل فرهنگی حاکم بر مدارس و فعالیتهای آموزشی، گروه عمده ای از والدین با تحصیل دخترانشان در سطوح مختلف تحصیلی به ویژه در دوره متوسطه موافقت نمی کردند اما این امر با

پیروزی انقلاب و برطرف سازی مشکلات فرهنگی تا اندازه زیادی از میان رفت، ولی هنوز در بسیاری از جوامع سنتی، تحصیل دختران در مدارس که دارای معلم مرد می باشد، با مشکلاتی روبه روست. این امر با توجه به رشد سریع جمعیت دانش آموزی و

۲۳- زهره معینی، زنان و آموزش و پرورش در عشایر، ص ۱۵۶ - ۱۵۲

لزوم تأمین نیروی انسانی موردنیاز برای پاسخگویی به تقاضای افزایش آموزش و ضرورت استفاده از نیروی انسانی در اختیار، موضوع تحصیل دختران را با وضع پیچیده ای روبه رو ساخته است. وزارت آموزش و پرورش با تمام تلاش خود سعی کرده بر این وضع چیره آید. از این رو تعادلهای جنسیتی در استفاده از فرصتهای آموزشی، یکی از نکات ارزنده و مثبت عملکرد آموزشی و پرورشی در دوران پس از انقلاب بوده است.^۱

روند رشد شمار دانش آموزان دختر درسالهای پس از انقلاب اسلامی حاکی از آن است

که دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه عدالت جنسیتی تلاش بسیاری کرده است. همزمان با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، آمار دانش آموزان دختر از کل دانش آموزان ۲۹ درصد بود که علی رغم درگیر بودن بعضی از استانها مثل خوزستان، ایلام و کرمانشاه به مسائل جنگ، روند صعودی افزایش تعداد دانش آموزان دختر ادامه داشت، تا حدی که در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ که سال قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی

دولت جمهوری اسلامی ایران بوده، این درصد به ۴۳/۳ رسیده است. از این سال به بعد با قدم گذاردن در مسیر توسعه و با شروع برنامه اول توسعه همچنان روند صعودی را شاهد هستیم. تا سال تحصیلی ۸۳-۸۲ که هنوز یک سال به پایان برنامه سوم توسعه

۲۴- روابط عمومی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی گزارش ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳

مانده است، این درصد به ۴۸/۲ می رسد. شایان ذکر است از سال تحصیلی ۷۵-۷۴ که دوره پیش دانشگاهی نیز به دوره های تحصیلی اضافه شد، درصد دانش آموزان دختر از کل، ۵۷/۶٪ است که بسیار قابل توجه است، یعنی در سال تحصیلی ۷۵-۷۴ فقط ۴۲/۴٪ از دانش آموزان پسر در پیش دانشگاهی ثبت نام کرده اند. این روند صعودی به جز در سال تحصیلی ۸۲-۸۳ رو به کاهش رفته، در بقیه سالها ادامه داشته و در سال تحصیلی ۸۲-۸۳ به ۶۲/۶٪ رسیده است. درصد قبولی دانشگاهها نیز مؤثر بوده و در سال تحصیلی نزدیک به ۶۳٪ از قبول دانشگاهها، دختر بوده اند.

در بخش فنی - حرفه ای و کاردانش نیز از کل دانش آموزان فنی و حرفه ای و کاردانش با رشد متوسط سالانه ۳ درصد افزایش قابل ملاحظه ای وجود داشته و از ۱۸/۲ درصد به ۳۷/۸ درصد رسیده است.

نکات قابل توجه: در سال ۱۳۸۱ از کل جمعیت شش سال به بالای ایران جمعاً ۸۲/۹ درصد باسواد بوده اند. از کل جمعیت شش سال به بالای زنان ۷۸/۲ درصد باسواد و

از کل جمعیت شش سال به بالای مردان ایران ۸۷/۷ درصد را باسوادان تشکیل می دادند.

تفاوت درصد باسوادی زنان مخصوصاً در روستاها چشمگیرتر است، از کل زنان ۷۰/۱ درصد و از کل مردان ۸۲/۸ درصد را باسوادان تشکیل می دادند. این تفاوت در نقاط

محروم کشور بیشتر می شود. اما در مورد آموزش ابتدایی شاهد تفاوت کمتری هستیم. ارقام حاکی از ۵۲/۲۴ درصد دانش آموز پسر و ۴۷/۷۶ درصد دانش آموزان دختر است. البته در نقاط روستایی بار دیگر شاهد افت درصد دختران در آموزش ابتدایی هستیم.

اما نکته قابل توجه افزایش تدریجی درصد دانش آموزان دختر ابتدایی در شش سال گذشته است. (از ۴۷/۱ درصد در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ به ۴۷/۷ درصد در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰)

در دوره آموزش راهنمایی با ۵۴/۵ درصد دانش آموز پسر و ۴۵/۵ درصد دانش آموز دختر مواجهیم. آنچه در این دوره به چشم می خورد افت قابل توجه دانش آموزان دختر نسبت به دوره ابتدایی است. این افت در عشایر شدیدتر است و توجه به این جمعیت را می طلبد. نسبت دختران در دوره آموزش متوسطه افزایش پیدا می کند و جمعیت دختران در دوره پیش دانشگاهی از پسران پیشی می گیرد. این توجه خاص دختران را به آموزش عالی نشان می دهد.

از سال ۷۶-۱۳۷۵ تا به امروز آمار پوشش تحصیلی دختران در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه بطور منظم افزایش پیدا کرده است. با این حال، نکته مهم ریزش شدید دانش آموزان دوره راهنمایی (پسر و دختر) است. در مناطق روستایی از دوره

ابتدایی به دوره راهنمایی تعداد دانش آموزان نصف می شود و از دوره راهنمایی به دوره متوسطه به یک سوم کاهش پیدا می کند. آنچه در همه دوره ها نزد دختران مشهود است، موفقیت بیشتر آنان در امتحانات است.^۱

در پژوهشی آمده است که در کل کشور ۴۲ درصد پسران و ۳۲ درصد دختران دیپلم می گیرند.

میانگین طول دوره تحصیلی متوسطه برای پسران ۴/۴۲ سال و برای دختران ۴/۲۷ می باشد.

هزینه ثبت شده برای فارغ التحصیلان پسر ۷۴ درصد و برای فارغ التحصیلان دختر ۵۴ درصد بیش از حد مطلوب است و بیانگر این واقعیت است که اتلاف هزینه پسران در مجموع از اتلاف هزینه دختران بیشتر است.^۲

افزایش تعداد دانش آموزان دختر به ۴۷ درصد در سال ۸۱ بیانگر اهتمام نظام جمهوری اسلامی ایران به رشد و تعادل زنان و فراهم آوردن زمینه مشارکت سازنده آنها در صحنه های اجتماعی است.

ترکیب جمعیت دانش آموزان دختر طی سالهای ۷۵-۷۲ نشان می دهد که:

۲۵- افسانه وارسته فر، روزنامه شرق، ۱۱ شهریور ۱۳۸۳.

۲۶- گزارش ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.

بطور متوسط در دوره پیش دبستانی ۹۳٪ دانش آموزان دختر شهری و ۷٪ روستایی بوده اند. ۷۸٪ در مدارس دولتی و ۲۲٪ در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کرده اند.

بطور متوسط در دوره ابتدایی ۶۱٪ شهری و ۳۹٪ روستایی بوده اند. ۹۸٪ در مدارس دولتی و ۲٪ در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کرده اند.

در دوره راهنمایی ۷۵٪ شهری و ۲۵٪ روستایی بوده اند. ۹۸٪ در مدارس دولتی و ۲٪ در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کرده اند.

در دوره راهنمایی ۷۵٪ شهری و ۲۵٪ روستایی بوده اند. ۹۸٪ در مدارس دولتی و ۲٪ در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کرده اند.^۱

در دوره متوسطه ۸۸٪ شهری و ۱۲٪ روستایی بوده اند. ۹۷٪ در مدارس دولتی و ۳٪ در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کرده اند.

گزارش وضع آموزش و پرورش زنان در ایران، سال ۷۹-۷۸

۱- پوشش تحصیلی دختران ۱۰-۶ سال ۹۶/۳ درصد می باشد. این رقم نسبت به سال

۷۶ ۳/۰۴ درصد رشد را نشان می دهد.

۲- پوشش تحصیلی دختران ۱۷-۱۴ ساله ۶۵/۲۷ درصد می باشد. این رقم نسبت به

سال ۷۶، ۴/۷۲ درصد را نشان می دهد.

۲۷- حامد حسینی (۱۳۵۷) بررسی رابطه سنتها و فرهنگ مردم در مورد تحصیل دختران در منطقه دهگلان شورای

تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان کردستان، ۱۳۵۷.

۳- درصد باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر زنان ۷۹ درصد می باشد این رقم در سال ۷۶، ۳/۷ درصد رشد را نشان می دهد.

۴- درصد باسوادی زنان روستایی ۷۸/۵ درصد می باشد این رقم نسبت به سال ۷۶، ۳/۵۰ درصد رشد را نشان می دهد.

۵- افزایش ۲۱ درصدی نرخ باسوادی زنان در سال ۷۵-۱۳۶۵ را می توان ناشی از سیاست و اقدامات برنامه های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خصوص گسترش نرخ باسوادی و تلاش های نهضت سوادآموزی دانست.

۶- بهبودهای آموزشی زنان در دو دهه اخیر تنها منحصر به افزایش نرخ باسوادی نبود است. از نظر آموزش متوسطه نیز زنان از دستاوردهای مهمی برخوردار شده اند. آموزش های زنان در مقایسه با مردان در طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ در سطح متوسطه به ترتیب در آموزش ابتدایی از ۶۶ درصد به ۹۰ درصد در آموزش راهنمایی از ۵۷ به ۸۴ درصد و آموزش دبیرستانی از ۵۹ تا ۹۹ درصد افزایش یافته است. بهبود

وضع بویژه در دهه دوم انقلاب ناشی از اهداف و سیاستهای آموزشی برنامه های اول و دوم توسعه بوده است.

۷- در زمینه اوزش عالی، فراهم کردن فرصتهای یکسانی برای دسترسی داوطلبان به آموزش عالی از جمله سیاستهای مهم برنامه دوم توسعه بوده است. با توجه به کاهش

محدودیت‌های ورود دختران به مراکز آموزش عالی و نیز گرایش بیشتر خانواده‌ها به آموزش عالی دختران در سالهای ۷۷-۱۳۷۶ بیش از ۵۲ درصد ورودی‌های دانشگاه‌های کشور را تشکیل داده‌اند که این درصد در سالهای ۷۸ و ۷۹ به ترتیب به ۵۶ و ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

۸- ۶۰/۴ درصد از دانش‌آموزان در دوره پیش‌دانشگاهی را دختران تشکیل می‌دادند.

۹- در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ ۴۷/۲ درصد از دانش‌آموزان را دختران تشکیل می‌دادند.

۱۰- در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷، ۴۲ درصد از دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را زنان تشکیل می‌دادند.

۱۱- تا سال ۱۳۷۷، ۹ نفر از دختران در المپیادهای جهانی شرکت کردند.

۱۲- افزایش تعداد مدارس فنی و حرفه‌ای از ۲۹۰ مدرسه در ۱۹۷۶ به ۶۷۳ مدرسه در سال ۱۹۹۷ که تقریباً ۲/۵ برابر شده است.

۱۳- احداث مدارس مجهز در مقطع راهنمایی و دبیرستان در بعضی مناطق محروم کشور توسط NGOs خیریه‌ای که تعداد این مدارس متجاوز از ۱۵۰۰ مدرسه است.

۱۴- ایجاد و توسعه مدارس شبانه‌روزی در روستاها ۳۱۰ مورد از کل ۹۱۶ مدرسه شبانه‌روزی در اختیار دختران قرار دارد.

۱۵- تبصره قانون بودجه در سال ۱۳۷۷ جهت احداث و تجهیز مدارس شبانه روزی بویژه برای دانش آموزان دختر در مناطق محروم و دوردست تصویب شد.

۱۶- مقایسه نرخ ترکیبی ثبت نام خالص زنان در مقاطع مختلف تحصیلی حاکی از آن است که شاخص تعداد دانشجویان زن براساس سال پایه ۱۳۶۷ برابر با ۱۰۰ واحد به ۳۲۲/۹ واحد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته. در حالیکه شاخص نرخ ثبت نام خالص زنان در آموزش ابتدایی از ۱۰۰ واحد در سال پایه به ۱۲۵/۴ واحد در سال ۱۳۷۵ رشد یافته است این روندها گرایش بیشتر زنان به آموزش های با سطوح بالاتر را نشان می دهد.

۱۷- مقایسه وضع زنان و مردان در دوره سالهای ۷۶-۶۷ نشان می دهد که نرخ باسوادی زنان بزرگسال از ۶۳/۳ درصد به ۶۷ درصد افزایش یافته. در حالی که نرخ باسوادی مردان بزرگسال از ۶۷/۱ درصد به ۸۱/۹ درصد افزایش یافته است. در این خصوص اگرچه ترکیب سنی جمعیت در دوره مذکور گویای آن است که تعداد بیشتری از مردان فرصت باسواد شدن را در اختیار داشته اند اما زنان اقبال بیشتری را به سوادی نشان داده اند.

۱۸- در بند(ج) ماده ۱۳۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است: برای ایاب و ذهاب دانش آموزان دختر و پس در روستاهای فاقد

مدارس راهنمایی و متوسطه به روستاهای دارای مدرسه در صورت صرفه بودن رفت و آمد نسبت به تحصیل در مدارس شبانه روزی، هزینه ایاب و ذهاب منظور خواهد شد.

همچنین در ماده ۱۵۱ قانون برنامه سوم توسعه «بمنظور هماهنگی امر سیاستگذاری آموزشهای فنی و حرفه ای اعم از رسمی و غیررسمی ستاد ریاست معاون اول رئیس جمهور و عضویت وزرای آموزش و پرورش کار و امور اجتماعی، علوم و تحقیقات و فناوری درمان و آموزش پزشکی، کشاورزی، جهادسازندگی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی و رئیس مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری تشکیل می

گردد.»

۱۹- ارتقای نرخ باسوادی زنان از ۵۲/۱ درصد به ۷۴/۲ درصد (در طی ده سال) که این موفقیت موجب گردید از طرف یونسکو به ایران نشان افتخار اعطا شود.

۲۰- تقویت و گسترش مرکز هماهنگی کننده فعالیتهای زنان و سیاستگذاری و برنامه ریزی براساس جنسیت و آموزش و پرورش

۲۱- افزایش شاخص های رشد آموزشی در دختران (کاهش نرخ تکرار پایه زمان گذاری دوره میانگین سن در پایه های مختلف تحصیلی و...)

۲۲- اجرای تبصره ۶۲ از برنامه دوم توسعه بمنظور شناسایی و ثبت نام کودکان در سنین مدرسه در مدارس ابتدایی با تأکید بر دختر بچه ها

۲۳- تأسیس اداره کل تربیت بدنی دختران در آموزش و پرورش که بمنظور توجه ویژه به ورزش دختران.

۲۴- تدوین منشور تربیتی دختران

۲۵- افزایش تعداد کانونهای فرهنگی و ورزشی دختران

۲۶- برگزاری کارگاه آموزشی دختر بچه ها و پیش بینی همکاری وزارت آموزش و

پرورش با سازمانهای غیردولتی و یونیسف در آینده در این زمینه

۲۷- تأسیس و گسترش مدارس شبانه برای مادران جوان و زنانی که از تحصیل روزانه

باز مانده اند.

۲۸- رفع تبعیض جنسیتی در زمینه دسترسی دختران به آموزش های مهندسی

کشاورزی

۲۹- رفع شکاف جنسیتی در آموزش علوم، ریاضیات و علوم کاربردی

۳۰- تصویب کلیات مربوط به هدف شرط تأهل در خصوص اعزام دختران برای ادامه

تحصیل به خارج از کشور^۱.

آمار بالان نشانگر آن است که هنوز تا سال ۵۷، ۱۰/۷ میلیون نفر بیسواد در کشور

وجود داشته که تعداد زنان بیسواد ۱/۵ برابر مردان بیسواد بوده است. اما در صد رشد

۱- مرکز امور مشارکت زنان، حق انسانی زنان برای بهره مندی از آموزش، آبان ۷۹.

جمعیت باسواد طی سه دهه نشان می دهد که سرعت رشد سواد میان زنان، بیشتر از مردان است و این نکته، علامت مثبتی در جهت روند کاهش نابرابری هاست.^۱

علل و عوامل بازدارنده دختران از آموزش

در تحقیقات متعددی که توسط پژوهشگران انجام شده علل بازماندن دختران از آموزش در موارد زیر خلاصه گردیده است:

۱- پایین بودن فرهنگ در خانواده ها، اعتقاد به خرافه پرستی و یا مغایر بودن

تحصیل با نفس همسری و مادری دختران

۲- اعتقاد به اینکه تحصیل بیشتر باعث کاهش بعد مذهبی دختران می گردد.

۳- به جهت اینکه دختر پس از ازدواج از خانه پدری خارج می شود، پس در امرار

معاش و تأمین اقتصادی خانواده نقشی نخواهد داشت، از این رو نباید درس

بخواند.

۴- عدم احساس نیاز به تحصیل برای دختران

۵- دخترها بجای درس خواندن در خانه بمانند و به مادر خود کمک کنند.

۶- فشار افکار عمومی و آشنایان مانع از تحصیل دختران می گردد.

۲۹- علیمحمد حاضری، جزوه اولین نشست علمی - تخصصی زن و توسعه، ص ۶.

۷- بضاعت مالی کم خانواده باعث حذف یکی از بچه ها از تحصیل می گردد که این فرد عمدتاً دختر است.

۸- کمبود فضای آموزشی دخترانه در نزدیکی منازل و خطرانی که پیمودن راههای طولانی برای دختران در بردارد و دوربودن مدارس دخترانه

۹- کمبود معلم زن در مدارس دخترانه

۱۰- ترس بیشتر دختران از درسه

۱۱- عدم وجود دبیرستانهای متوسطه در بعضی مناطق و اجبار به ترک تحصیل

۱۲- فرزندان خانواده و کمک دختران جهت مراقبت از سایر فرزندان خانواده

۱۳- وجود نگرش های قالبی و کلیشه ای در کتب درسی و نشان دادن نمایی از

پسران فعال و زرنگ و دختران تنبل و بی حوصله و درواقع بی توجهی به نقش

مطلوب زن در محتوای برخی از کتابهای درسی

۱۴- ازدواج های زودرس و پیش از هنگام دختران و عدم امکان تحصیل آنان پس

از ازدواج

۱۵- عدم تشویق دختران به تحصیل

۱۶- پیگیر نبودن والدین در مورد ترک تحصیل دختران خانواده

۱۷- محدودیت مشارکت زنان در سطوح مدیریت و تصمیم گیری نظام آموزشی

کشور

۱۸- عدم تناسب جنسیت معلمان با دانش آموزان در دوره های راهنمای و متوسطه

۱۹- کمبود مربیان آموزش فنی و حرفه ای بویژه مربیان زن

۲۰- نقشهای چندگانه دختران که باعث می شود وقت کمتری را به درس خواندن

اختصاص دهند، در نتیجه دچار افت تحصیلی و بعد هم مجبور به ترک تحصیل می

شدند.

عملکرد دولت در زمینه توسعه مشارکت اجتماعی - فرهنگی زنان

به انگیزه توجه بیشتر به مسائل زنان در سال ۱۳۷۰ دفتر امور مشارکت زنان شکل

گرفت که پس از روی کار آمدن دولت حجت الاسلام آقای خاتمی این دفتر به مرکز

تبدیل شد در سال ۱۳۸۱ تصویب ماده ۵۸ آموزش و پرورش نتیجه روزها تلاش و

پیگیری صاحبان مرتباً با مسائل زنان در کشور بود که وظایفی را بردوش مرکز

مشارکت زنان و دیگر دستگاهها قرار داد و به تعبیری حضور این مرکز را به

رسمیت شناخت در این راستا مرکز موظف شد نیازهای آموزشی و فرهنگی و

ورزشی خاص زنان را شناسایی کند و طرح های مناسب را حسب مورد از طریق

دستگاههای اجرایی مربوط تهیه نماید و برای تصویب به هیئت وزیران ارائه کند. تا

سال ۸۲ اعتبارات مربوط به برنامه ۳۰۲۲۸ (توسعه مشارکتهای اجتماعی و فرهنگی

زنان) بنا به تشخیص مرکز امور مشارکت زنان به دستگاههای مختلف اختصاص

داده شده تا در امور مربوطه هزینه شود که خوشبختانه بالاترین رقم به وزارت

کشور، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش

اختصاص داشت. در این راستا بیست و پنج صدم درصد از بودجه هر سازمانی به

توسعه مشارکت های فرهنگی - اجتماعی زنان و دختران در آموزش و پرورش

اختصاص یافت. مشاوران امور زنان در سازمانهای ۱- ب موظف شدند این بودجه را

در راستای محورهای ارائه شده از جمله محرومیت زدای از دانش آموزان دختر هزینه کنند.^۱

آخرین اخبار

روزنامه شرق مورخ ۱۱ شهریور ۸۲: به گزارش ایسنا مقایسه آماری بین نمرات دروس رشته ریاضی فیزیک دختران و پسران مقطع متوسطه در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ نشاندهنده بالا بودن سطح نمرات دانش آموزان دختر است. آمارها نشان می دهد؛ میانگین نمرت دختران در کل دروس تخصصی رشته ریاضی فیزیک، یک نمره بالاتر از پسران بوده و درصد قبولی دختران ۶ تا ۱۱ درصد بالاتر از پسران است. بالا بودن سطح نمرات دختران بیانگر آن است که آنها انگیزه بالای پیشرفت تحصیلی خود را نشان داده اند. از سوی دیگر بنا بر نظر صاحب نظران تعلیم و تربیت رابطه انگیزه با پیشرفت تحصیلی مهمتر از رابطه هوش با پیشرفت تحصیلی است. روزنامه ابرار مورخ ۸ شهریور ۸۳: ۳۵ هزار دختر بازمانده از تحصیل دوره ابتدایی در راستای تضمین دسترسی برابر به آموزش سال تحصیلی قرار گرفته اند.

۳۰- برنامه، هفته نامه خبری تحلیلی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ش ۳۸.

به گزارش ایسنا در گزارش پیشرفت ها و موانع بخش های مختلف آموزش و پرورش جهت ارائه به اجلاس پکن +۱۰ آمده است به دنبال سیاست کوچک سازی

دولت و کاهش تعداد دانشجویان دختر و پسر به ۵ هزار و ۲۲۸ نفر کاهش یافت.

روزنامه آفتاب مورخ ۴ مهر ۸۳: در صورت دارا بودن شرایط خروج از خانه های

سلامت دختران فراری برای ادامه تحصیل به مدرسه می روند.

....دختران فراری که با عنوان رسوایی از آنها یاد می شود در خود خانه های سلامت

آموزش می بینند و تا مقاطع دبیرستان پیش می روند.^۱

دختران بیشترین بازماندگان از تحصیل

معاون مدیر کل آموزش و پرورش مقطع راهنمایی تحصیلی با اشاره به اینکه ۶۶/۲۵

درصد از دانش آموزان مقطع راهنمای تحصیلی دختر هستند گفت: بیشترین آمار

دانش آموزان بازمانده از تحصیل مربوط به دختران است.

منصور فرجی در گفتگو با خبرگزاری مهر با اشاره به اینکه ۵۳/۵۷ درصد از دانش

آموزان مقطه تحصیلی راهنمایی پسران هستند گفت: مشکلاتی همچون فقر فرهنگی و

کمبود امکانات خصوصاً در مناطق روستایی و نقاط صعب العبور از عمده ترین

دلایل بازماندگی تحصیل دختران است.

معاون مدیرکل آموزش و پرورش مقطع راهنمایی با تأکید بر اینکه در تعدادی از روستاهای کشور مدارس راهنمایی دخترانه وجود ندارد اظهارکرد: در سال تحصیلی آینده اعتباری بیش از یک میلیون تومان برای جذب دختران دانش آموز بازمانده از تحصیل مناطق محروم در نظر گرفته شده است.

مقایسه درصدهای موجود از وضع تحصیلی دانش آموزان دختر در دو دوره پیش از انقلاب و پس از انقلاب

پیش از انقلاب اسلامی مسائلی همچون مختلط بودن مدارس ابتدایی و وجود دبیران مرد در مدارس راهنمایی، متوسطه سرگرم کردن دختران دبیرستانی به مد و مدگرایی و یا دختر شایسته و مسخره کردن دختران محجبه، باعث عدم استقبال خانواده ها از تحصیل فرزندان دخترشان بود.

اما در سالهای پس از انقلاب اسلامی ایجاد شرایط و تسهیلات بیشتر جهت تحصیل دانش آموزان دختر، جذب بیشترین معلمان زن، تأسیس مدارس شبانه روزی و

عشایری، راه اندازی شاخه کاردانش و تأسیس رشته های متنوع و جذاب برای دختران و تشویق اینان به تحصیل باعث شد تا سال تحصیلی ۸۳-۸۲ بیش از ۴۸ درصد دانش آموزان شاغل به تحصیل به دختران اختصاص یابد. جای امیدواری است که با حمایت دولت و توجهات مرکز امور مشارکت زنان به خواسته های بانوان

تعالیل جنسیتی در آموزش و پرورش بیش از پیش برقرار شده و مادران آینده این مرزوبوم از جمله زنان تحصیل کرده ای باشند که در توسعه کشور جمهوری اسلامی ایران نقش مهم و قابل توجهی داشته باشند.

نکته مهم:

ثبت نام دانش آموزان دختر در مدارس از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۵۷ یعنی در عرض ۳۵ سال تنها ۱۱/۴٪ رشد داشته در حالی که این درصد از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲ یعنی در ۲۵ سال به ۱۰٪ رسیده است.

نتیجه گیری

۱- حرکت از خانواده های سنتی به پیشرفته بمنظور استفاده از ابزار بجای نیروی

انسانی بخصوص نیروی انسانی دختران

۲- حساس سازی مردان و پسران به تحصیل زنان و دختران و اهمیت تأثیر تحصیل

زنان در فرهنگ خانواده ها

۳- شاداب سازی مدارس دخترانه متناسب سازی آنها با نیازهای روانی و جسمانی

دختران دانش آموز

۴- محرومیت زدایی از دانش آموزان دختر، برقراری تسهیلات آموزشی، ارائه

وسایل کمک آموزشی و وسیله نقلیه معلمین

۵- ایجاد انگیزه در والدین جهت تحصیل دخترانشان

۶- عزم ملی و بسیج عمومی جهت جذب دختران در سن تحصیل به مدرسه

۷- استفاده از روحانیون و چهره های برجسته دینی جهت جذب دختران به تحصیل

و مدرسه

۸- افزایش نیاز و تقاضای جامعه به تحصیل

۹- استفاده از فناوری به روز و آموزش از راه دور یا از راه رسانه های گروهی

۱۰- راه اندازی انجمن های غیردولتی حمایت از دانش آموزان مستعد و بی بضاعت

بخصوص دانش آموزان دختر

۱۱- ارائه اطلاعات کافی از مشکلات آموزشی مناطق جهت استفاده از ظرفیتهای

خیرین مدرسه ساز

۱۲- به کارگیری دختران تحصیل کرده در مشاغل فرهنگی و آموزشی

راهبردها و راهکارهای علمی برای رفع چالش ها و تنگناها

۱- ارتقای سطح فرهنگ و بینش خانواده ها درباره تحصیل دختران از طریق صدا

و سیما و رسانه های گروهی

۲- استفاده از رهنمودهای دینی جهت تأکید بر کسب دانش و تحصیل برای همه

مسلمانان

۳- اهمیت نقش آموزش در بالابردن سطح فرهنگی آموزش - بهداشتی و تربیتی

توسط مادران جوان

۴- ایجاد تسهیلات مختلف آموزشی از جمله رشته های فنی و حرفه ای و کاردانش

که دراین صورت دختران هم تحصیل می کنند، هم در رشته های موردنیاز

درخانواده کمک می کنند.

۵- ایجاد وضع مساعد جهت تحصیل رایگان

۶- استفاده از ظرفیتهای خیرین مدرسه ساز در زمینه ساخت فضاهای آموزش

مناسب برای دختران

۷- تأسیس مدارس شبانه روزی و عشایری در مناطق مورد نیاز

۸- جذب بیشتر معلمان زن برای تدریس در مدارس دخترانه

۹- ارائه خدمات مشاوره ای به دختران

۱۰- ارائه خدمات ایاب و ذهاب به دانش آموزان دختر جهت تحصیل در مقاطع بالاتر

و در مکانهای دورتر

۱۱- ارتقای سطح بینش والدین برای داشتن فرزند کمتر

۱۲- از بین بردن نگرش های قالبی در کتب درسی

۱۳- ارتقای سطح بینش خانواده مبتنی بر خطرات ناشی از ازدواج های زودهنگام

۱۴- تأسیس مدارس خاص دختران متأهل

۱۵- تأمین مهدهای کودک مخصوص نگهداری فرزندان دختران جوان جهت ادامه

تحصیل آنها تا دیپلم

۱۶- حساس بودن مربیان مدرسه به وضع آموزش دختران و پیگیری مسائل و

مشکلات آنها توسط مشاورین خیر

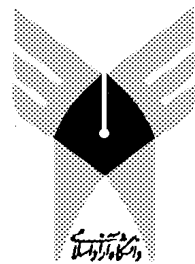
۱۷- با توجه به اینکه نیمی از جمعیت دانش آموزی دختر هستند استفاده از زنان در

سطوح بالای مدیریتی جهت رفه مشکلات دختران بسیار مؤثر است.

۱۸- راه اندازی رشته های متنوع و بروز فنی و حرفه ای و کاردانش همچون

کامپیوتر، الکترونیک، کشاورزی و

۱۹- ارائه هر چه بیشتر خدمات آموزشی جهت کمک به دانش آموزان دختر



موضوع: بررسی وضعیت تحصیلات دختران و عملکرد ۲۵ ساله آموزش و پرورش
ایران و مقایسه آن با چند کشور

استاد: جناب آقای دکتر سیف اله سیف الاهی

درس: زن در توسعه

دانشجو: مهرزاد ذاکر

دوره: کارشناسی ارشد - مطالعات زنان

سال تحصیلی ۸۵-۸۴

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

چکیده

مقدمه

نقش زنان در نظام آموزش رسمی کشور

نقش های آموزشی غیر مستقیم در زنان

نگاهی به اولویت های آموزشی زنان در ایران

آموزش زنان در ایران

محدودیت های آموزشی

نیازسنجی آموزشی

فواید آموزش زنان

اهمیت و ضرورت آموزش

تاریخچه

طرح های اجرا شده

بخشی از تحولات اخیر سوادآموزی

جهت گیری اساسی (چشم انداز) توسعه سوادآموزی

بخشی از چالش ها، محدودیت ها و تنگناهای توسعه سوادآموزی

تحصیلات دختران سندی ماندگار و مایه افتخار

بخش یکم: نگاه کلی

وضع آموزشی دانش آموزان دختر در سایر کشورها

بخش دوم: نگاهی به چند کشور:

- آموزش زنان و دختران در چین

- آموزش زنان و دختران در ژاپن

- آموزش زنان و دختران در پاکستان

- آموزش زنان و دختران در ترکیه

- آموزش زنان و دختران در مصر

- آموزش زنان و دختران در استرالیا

بخش سوم: آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران

آموزش و پرورش در بین زنان عشایر

اولین معلم زن در عشایر

متعادل های جنسیتی در فعالیتهای آموزشی

گزارش وضع آموزش و پرورش زنان در ایران، سال ۷۹ و ۷۸

علل و عوامل بازدارنده دختران از آموزش

علمکرد دولت در زمینه توسعه مشارکت اجتماعی - فرهنگی زنان

- نتیجه گیری

راهبردها و راهکارهای علمی برای رفع چالش ها و تنگناها

منابع

منابع:

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵

- ۱۶-
۱۷-
۱۸-
۱۹-
۲۰-
۲۱- مرکز امور مشارکت زنان، حق انسانی زنان برای بهره مندی از آموزش، آبان
۷۹.

- ۲۲- حاضری علی محمد، جزوه اولین نشست علمی - تخصصی زن و توسعه.
۲۳- برنامه، هفته نامه خبری تحلیلی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ش ۳۸.
۲۴- روزنامه شرق، ۱۱ شهریور ماه، ۸۳.
۲۵- آقازاده احمد، تاریخ آموزش و پرورش در ایران، نشر ارسباران، چاپ اول،
تابستان ۱۳۸۲.

- ۲۶- صباغیان زهرا، شناخت بزرگسال و روش های سوادآموزی، دفتر پژوهش،
تالیف نهضت سوادآموزی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲.
۲۷- زنان - مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، مرکز امور مشارکت زنان.

۲۸- ابراهیمیان هادی، علی کیاشری، گزارش فعالیتها و دستاوردهای سازمان نهضت سوادآموزی، خرداد ۱۳۸۲.

۲۹- گزارش عملکرد نهضت سوادآموزی در بیست سال اخیر، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۷۹.

۳۰- سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، آذر ۱۳۸۲.

۳۱- راهبردهایی در راستای ترویج آموزش دختران یونیسف، تهران ۱۳۷۳.

۳۲- میر حسینی زهره، بررسی نیازهای آموزشی فراگیران سازمان نهضت سوادآموزی (۸۱-۸۲)، تهران، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۸۲.

۳۳- تیان، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره) تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).